

آمریکانتناست

روایت افول بیک امپراتوری

ماهنامه تحلیلی مطالعات آمریکا، شماره پنجم، فروردین ماه ۱۳۹۹
(وبژنامه افول کرونایی آمریکا)

در این شماره می خوانید:

- جان گیری ویروس و بحران رهبری جهان گیر
- آمریکا و جهان آمریکایی بعد از کرونا
- عمق و دامنه اثرگذاری کرونا ویروس در چالش های پیشین
- اینکه «آمریکا اول است»، یک خیال بافی خطرناک در شرایط بیماری همه گیر است
- کرونا مشت آمریکا را باز کرد
- آیا ویروس کرونا می تواند شکل جدیدی به نظم جهانی دهد؟
- کرونا و نظام سلامت آمریکا
- آمریکا پس از کرونا ویروس به تقلا خواهد افتاد
- سقوط اقتصادی ناشی از ویروس کرونا
- اقتصاد آمریکا به شدت در برابر ویروس کرونا آسیب پذیر است
- بیماری همه گیر ویروس کرونا، ممکن است به رهبری آمریکا پایان بخشد

our hero



علاقمندان و پژوهشگران

جهت تهیه و سفارش شماره‌های پیشین می‌توانند
 با پژوهشکده شهید صدر با شماره ۰۲۱-۷۶۷۰۲۵۱۰
 و یا ۰۹۱۹۹۹۱۳۹۴۸ تماس حاصل نمایند



ماهنامه آمریکا شناسی:

روایت افول یک امپراتوری

فروردین ماه - شماره پنجم (سال دوم)
(ویژه نامه افول کرونایی آمریکا)

صاحب امتیاز: اندیشکده مطالعات آمریکا، پژوهشکده شهید صدر علیه السلام، دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام

مدیر مسئول: محمد جبارپور

سر دبیر: مجتبی صمدی

شورای سیاست گذاری: دکتر محسن اسلامی، دکتر محمد جبارپور، دکتر مهرداد حلال خور، دکتر علی سروش، دکتر ابودر گوهری مقدم، سید احمد ابوترابی، مجتبی صمدی، کمیل نقی پور

تحریریه: سجاد آذری نجف آبادی، مهدی امینیان، میثم قمشیان، علی کریمی، سمانه منصوروی

همکاران این شماره:

(گروه نویسندگان): مهدی عباس زاده، مهدی کمالوندی، سید سجاد موسوی.

(گروه مترجمان): مسعود کریمی نژاد، سارا نصرتی، زهرا نیری.

با سپاس از:

دکتر محسن رضایی

(دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام)

دکتر مهدی یوسفی

(پژوهشگر ارتباطات میان فرهنگی)

ویراستاری و نمونه خوانی: زهرا فتحي

صفحه آرایی و طراحی جلد:

سید مصطفی شفیعی

نشانی: تهران پارس، تقاطع بزرگراه شهید باقری و رسالت شرق، خ رشید، خ نوکار، خ برادران شهید صادقی ۱۱۳، پلاک ۱۱۲، مجتمع شهید حمیدرضا اسداللهی، طبقه دوم، واحد ۳، اندیشکده مطالعات آمریکا، پژوهشکده شهید صدر علیه السلام، دانشگاه امام حسین علیه السلام.

کد پستی: ۱۶۵۱۱۶۷۴۱۱۴

تلفن: ۹۸ ۲۱ ۷۶۷۰۲۴۶۱ +

سرمقاله

فانوس افول کرونایی آمریکا و تمدن غربی ۲

روایت آیا آمریکا دوباره داعیه دار رهبری جهانی برای حل مسائل جهان خواهد بود؟ ۳

پرونده ویژه

فره‌بین جان‌گیری ویروس و بحران رهبری جهان‌گیر ۴

آینده‌بین آمریکا و جهان آمریکایی بعد از کرونا ۸

تلفنگر عمق و دامنه اثرگذاری کرونا ویروس در چالش‌های پیشین ۱۱

خوانش ۱ اینکه «آمریکا اول است»، یک خیال‌بافی خطرناک در شرایط بیماری همه‌گیر است ۱۴

خوانش ۲ بیکاری کارمندان، کارگران و عدم پاسخگویی سیستم ۱۹

خوانش ۳ چه زمانی آمریکا، دوباره از جای برمی‌خیزد؟ ۲۲

خوانش ۴ کرونا مشت آمریکا را باز کرد ۲۶

خوانش ۵ آیا ویروس کرونا می‌تواند شکل جدیدی به نظم جهانی دهد؟ ۳۲

آمریکا در یک نگاه

رویدادنامه کرونا و نظام سلامت آمریکا ۳۹

تربیتون روایت آمریکایی از تأثیرات شیوع ویروس کرونا تا شکست دموکراسی در ایالات متحده ۴۵

پس‌زواک توثیق‌هایی با طعم افول ۴۸

اقتصاد

دل‌زننامه ریزش ابهت ابرقدرتی آمریکا ۵۰

بحران ۱ کلافی به نام بیکاری در آمریکای کرونازده ۵۳

بحران ۲ آمریکا پس از کرونا ویروس به تقلا خواهد افتاد ۵۷

بحران ۳ رویکرد آمریکا به سلامت مردم: غفلت، وحشت و تکرار ۶۵

بحران ۴ سقوط اقتصادی ناشی از ویروس کرونا ۶۹

بحران ۵ اقتصاد آمریکا به شدت در برابر ویروس کرونا آسیب پذیر است ۷۲

سیاست

افوبننامه شکاف‌های سیاسی و فرآیند طبقه بندی اجتماعی در آمریکا ۷۷

شکاف ۱ سیاست آمریکا، به‌گونه‌ای شکست خورده است که لیبرالیسم نینمی‌تواند به آن سرسامان دهد ۸۲

شکاف ۲ ما پایین و پایین و پایین و پایین ترمی رویم ۸۸

شکاف ۳ بیماری همه‌گیر ویروس کرونا، ممکن است به رهبری آمریکا پایان بخشد ۹۰

فرهنگ

رؤیای آمریکایی از افول تعهد ازدواج تا رشد همباشی ۹۳

مرگ تدریجی یک‌رویا! آیا رؤیای آمریکایی مرده است؟ ۹۷

مرگ تدریجی یک‌رویا! ظهور علائم بیماری آمریکا که پنهان می‌شد! ۱۰۱

رسانه

متن‌نامه ائتلاف آنسرو راهپیمایی‌های عظیم در آمریکا ۱۰۴

منتسقد چرا دموکراسی در ایالات متحده رو به افول است؟ ۱۰۸

افکار سنجی

پیمای پنهان احوال مردم آمریکا در روزهای کرونایی ۱۱۱

سیاست خارجه

دیپلماتیک شرایط نرمال نیست ۱۱۴

زوال تصویر! آیا آمریکا همچنان می‌تواند رتبه اول باشد؟ ۱۱۶

رصد

منتسقدخوانی آیا زوال آمریکا یک افسانه است؟ ۱۲۶

دیگران خوانی ماسک‌های غیراستاندارد، علامت سؤال‌ی بر بوروکراسی بهداشت و سلامت آمریکا ۱۳۰

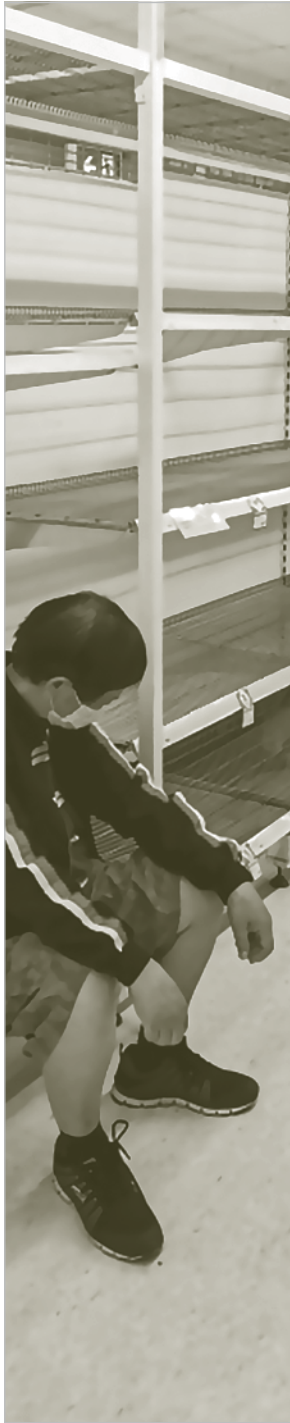
پیوست

تلقین! آیا افول باورن اشتباه می‌کنند؟ ۱۳۲

تلقین! فرار از بحران به بهانه مدیریت جهانی ۱۴۲

افول کرونایی آمریکا و تمدن غربی

غرب وحشی زنده می‌شود



را معالجه نکنند؛ می‌گویند لزومی ندارد ما زحمت بکشیم و با این محدودیت، بیمار پیر، ازکارافتاده و دچار مشکلات اساسی را معالجه کنیم؛ همه این‌ها حوادثی است که در این کشورها اتفاق افتاده است. بعضی‌ها نیز از ترس کرونا خودکشی کرده‌اند؛ از ترس مرگ. همه این‌ها رفتارهایی است که برخی از ملت‌های غربی از خود نشان داده‌اند. البته این‌ها نتیجه منطقی و طبیعی فلسفه حاکم بر تمدن غربی است؛ یعنی فلسفه فردگرایی، مادی‌گری و فلسفه‌های غالباً بی‌خدایی که اگر اعتقادی هم به خدا وجود داشته باشد، آن اعتقاد توحیدی صحیح و عمیق معرفت‌زا نیست. این هم یک مسئله است. من این مورد را نیز عرض کنم که یکی از سناتورهای غربی در همین چند روز گذشته بود که غرب وحشی زنده شده است؛ این حرف، حرف خودشان است. وقتی ما می‌گوییم در غرب یک روح وحشی‌گری وجود دارد که با ظاهر آراسته، ادکلن زده و کراوات بسته آن منافاتی ندارد، بعضی‌ها تعجب کرده یا انکار می‌کنند؛ اما حالا خودشان این حرف را می‌گویند که نماد زنده شدن غرب وحشی است».

«فرهنگ و تمدن غربی نیز محصول خود را نشان داد؛ آنچه در کشورهای غربی، اروپا و آمریکا اتفاق افتاد (البته بعضی از آن‌ها در تلویزیون و صداوسیما می‌گفته شد اما بعضی از آن‌ها نیز در تلویزیون گفته نمی‌شود و اطلاعاتی است که به ما می‌رسد و ما نیز همان را می‌دانیم)، محصول تربیت خود را نشان داد؛ دولتی ماسک متعلق به یک دولت دیگر یا دستکشی متعلق به یک دولت دیگر را بر سر راه مصادره کرده و به طرف کشور خود می‌برد که این در مورد چند دولت در اروپا و آمریکا اتفاق افتاد. همچنین، مردم هر روز در ظرف مدت کوتاهی (یک یا دو ساعت)، فروشگاه‌ها را تخلیه کرده و برای خرید بیشتر حرص می‌زنند تا یخچال‌ها و فریزرهای خانه خود را پُر کنند و دکان‌ها خالی شود که قفسه‌های خالی را در تلویزیون‌های دنیا نشان دادند و تلویزیون ما نیز از آن‌ها نقل کرد؛ یا کسانی که برای چند عدد دستمال توالت، به جان هم افتاده یا افرادی که برای خرید اسلحه صف کشیده بودند. همه این‌ها نشان داد که مردم صف کشیده‌اند تا اسلحه بخرند، چون در این ایام احساس خطر کرده‌اند. همچنین مواردی چون اولویت قائل شدن برای بیمارها که مثلاً بیمار پیر



مجتبی صمدی

پژوهشگر فرهنگ و جامعه آمریکایی، روزنامه‌نگار و تحلیلگر
 سردبیر ماهنامه آمریکاشناسی و مسئول اندیشکده مطالعات آمریکا

به دنبال نسخه‌های شفابخش برای یک پیکر بیمار

آیا آمریکا دوباره داعیه‌دار رهبری جهانی برای حل مسائل جهان خواهد بود؟

دارای مشکلات اساسی داخلی نیز است تا جایی که ساختار و ناکارآمدی حکمرانی این کشور، دیگر رمق نفس کشیدن را از پیکر این جامعه گرفته است. اینجا است که اصلاح‌گران اجتماعی و دلوایسان آمریکا، دائماً نسخه‌هایی برای درمان این پیکر در حال بیماری ارائه کردند؛ اما این پیکر همچنان بیمار است، اینکه این نسخه‌ها تا چه اندازه شفابخش باشند یا توانی در مواجهه بحران بعدی برای این پیکر باقی می‌ماند، سؤال است که عمدتاً از طریق راه‌حلی به نام بازگشت مجدد به جایگاه رهبری جهانی از سوی آمریکا دنبال می‌شود و این، همان نکته‌ای است که در آینده‌ای نزدیک، چالش اصلی دولت پنهان آمریکا برای تصمیم‌گیری و انتخاب مجدد میان مدل دونالد ترامپ در بازسازی آمریکایی و مدل جهانی‌سازی است.

رسید. این ظاهرسازی هرچند از سوی رسانه‌های جریان اصلی آمریکا نیز تا حدی دنبال می‌شد اما فاجعه بزرگ و شیوع یک‌باره این بیماری و تبدیل این کشور به جولانگاه کویید ۱۹، دیگر رمقی برای کارخانه‌های فراواقعیت‌ساز آمریکایی باقی نگذاشت؛ و روایتی که آمریکا را ایمن‌ترین و مقاوم‌ترین کشور در ذهن هالیوودی زده مردم جهان تصویر کرده بود، کم‌کم کنار رفت و بر همگان روشن شد که این کشور، دارای بیماری‌هایی است که با روتوش و ظاهرسازی‌های مدام، همواره مخفی نگاه داشته می‌شد. در اینجا بود که بسیاری صاحب‌نظران داخل آمریکا، لب به اعتراف و انتقاد آشکار گشودند. تا اینجا ما با یک امپراتوری مواجه هستیم که علاوه بر ناتوانی در گره‌گشایی از مسائل و بحران‌های بین‌المللی - که در یکی دو دهه کنونی بر همگان آشکار شده بود -

با شیوع ویروس کرونا، همه افرادی که به نوعی با ساختار و نظام بهداشت و سلامت آمریکا آشنا بودند، تلفات و فاجعه عظیم را برای آن کشور پیش‌بینی می‌کردند؛ اما در این میان، اظهارنظرهای مقامات آمریکایی به ویژه رئیس‌جمهور این کشور، بیش از هر چیز قابل تأمل بود زیرا در همان ابتدا سعی در محکوم کردن سایر کشورها از جمله چین داشت و آن را یک ویروس چینی قلمداد می‌کرد، از طرف دیگر نیز، مقامات آمریکایی در درگیری گفتمانی و راهبردی با جمهوری اسلامی، ایران را به پنهان‌کاری در گزارش‌ها و روایت‌ها از آمار مبتلایان به بیماری کرونا محکوم می‌نمودند اما دیری نپایید که اولین موارد ابتلا به این بیماری در آمریکا، مورد تأیید قرار گرفت که باز هم رئیس‌جمهور این کشور در طی سخنانی بلاهت‌گونه، این تعداد را بسیار اندک نامید که در آینده نزدیک به صفر خواهد



دکتر مهدی یوسفی

پژوهشگر ارتباطات میان فرهنگی
مدیر و مدرس برنامه آموزش آنلاین ارتباطات میان فرهنگی
دانشگاه مطالعات بین‌المللی شانگهای

ایده‌ها

جان‌گیری ویروس و بحران رهبری جهان‌گیر

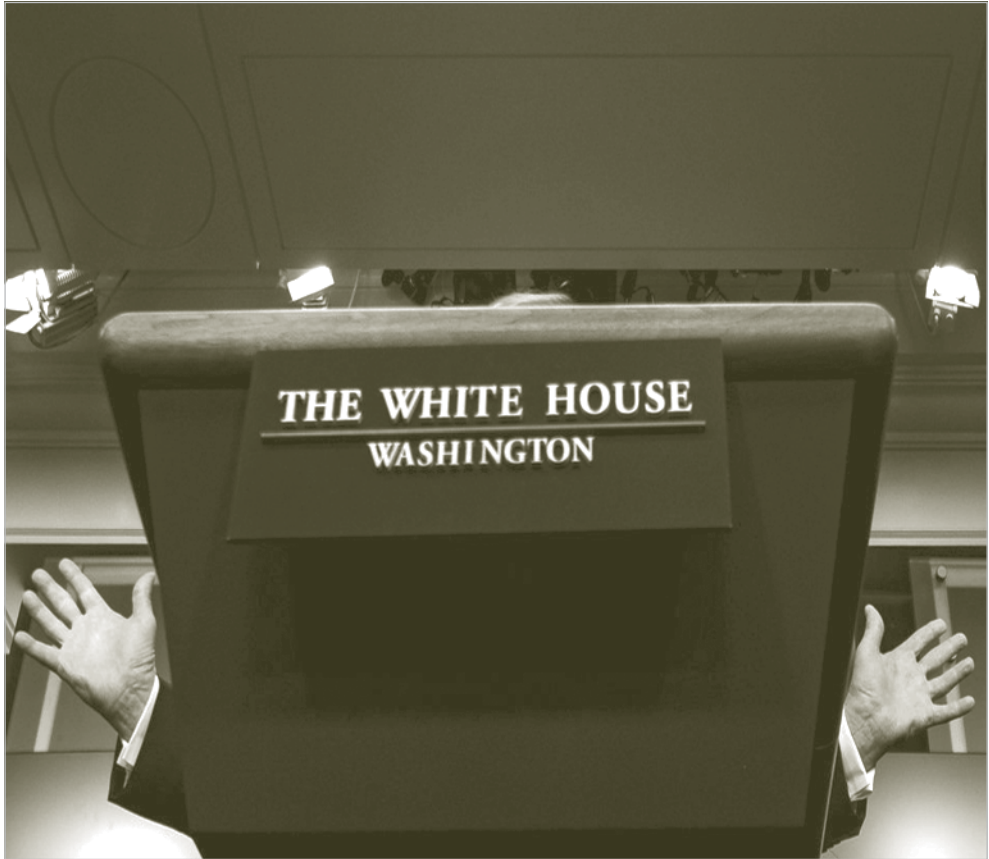
آیا چین جای ایالات متحده را خواهد گرفت؟

لوم بازشناسی غرب و تلنگری برای شناخت شرق

جان‌گیر کرونا، چشم‌اندازی برای بازشناسی غرب و تلنگری برای شناخت شرق است. «غرب» در معنای تمدنی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خود، همواره مورد توجه سیاست‌مداران، پژوهش‌گران و سایر فعالان اجتماعی و سیاسی در ایران بوده اما صبغه فلسفی و نظری بر مطالعات غرب‌شناسی، غالب بوده است. هرچند این امر به خودی خود دارای اشکال نیست اما به حاشیه راندن نگاه‌ها و رویکردهای دیگر، مشکل ایجاد می‌کند. به نظرمی‌رسد در کنار این دست از فعالیت‌های نظری، توجه به واقعیت‌های کنونی جامعه غرب در ابعاد مختلف حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... نیز لازم است. بخشی از دلایل عدم استفاده

انتشار گسترده ویروس فراسوی مرزهای چین در آسیا تا حدودی قابل پیش‌بینی بود، شیوع گسترده و آمار شوکه‌کننده مرگ‌ومیر در ایالات متحده و اروپا برای بسیاری از ما، غافلگیرکننده شد. آمریکا به قدری مصون از ویروس تصور می‌شد که در آستانه یورش دیگری به غرب آسیای درگیر با جان‌گیر، تصویر شد و شمارش معکوس در عراق آغاز گردید. چین - که نظام رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی آن کماکان تا حد زیادی در چارچوب تصویرسازی آمریکایی «چهار نظریه مطبوعات» (۱) درک می‌شود - آمار لحظه‌ای مبتلایان و جان‌گدشتگان را نه تنها به تفکیک استان و شهر، بلکه محله و ساختمان‌های مسکونی ارائه می‌کرد و موفقیت چشم‌گیرش در مهار جان‌گیر، آن را به متهم ردیف اول نظریه‌های توطئه تبدیل کرد.

جان‌گیر (pandemic) کووید-۱۹، هنوز چنان به ما نزدیک است که جایابی آن در بافتار گسترده‌تر زمانی و جغرافیایی و ارائه تصویری بزرگ‌تر دشوار می‌نماید. برای بسیاری از پژوهش‌گران نسل ما، این نخستین بار است که یک بیماری همه‌گیر، مرزها را در هم نوردیده و یک تهدید و چالش جدی برای بحث سلامتی، اقتصادی و سیاسی هم برای دولت-ملت‌ها و هم برای مردم است. آیا بحران جان‌گیر، موجب بازآرایی قدرت‌های جهانی خواهد شد؟ آیا چین، جای ایالات متحده را خواهد گرفت؟ آیا جهان پس از کووید-۱۹، به شکلی بنیادین با پیش از آن، متفاوت خواهد بود؟ به نظرمی‌رسد شیوع کرونا بیش از آن‌که جهان بیرونی را تحت تأثیر قرار داده باشد، تصویر ما از آن را متأثر کرده است؛ درحالی‌که

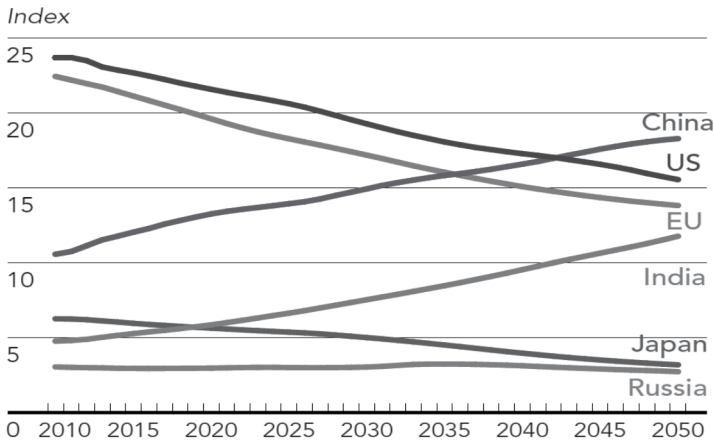


از مطالعات غرب‌شناسی در حوزه سیاست خارجی در ایران، به جنس این مطالعات برمی‌گردد که عمدتاً برابعد فلسفی و نظری متمرکز بوده است که ابعاد کاربردی‌تر را در درجه بعدی اهمیت قرار می‌دهند. در رابطه با آمریکا به‌طور خاص، شناسایی نقاط قوت (فراسوی تصویرهای اغراق‌آمیز و سوءگیرانه که معمولاً چندان از آن صحبت نمی‌شود) و ضعف و آینده‌شناسی میان‌مدت و درازمدت، اهمیت دوچندانی دارد.

شناخت شرق و به‌طور خاص چین نیز از این قاعده مستثنا نیست و حتی وضعیت بدتری نیز دارد؛ چه آن‌که از جنبه نظری و تمدنی نیز علاقه بسیار کمتری را جذب خود کرده است. شناخت از چین در ایران، عمدتاً به شناخت زبان و ادبیات چینی محدود می‌شود و معدود دانسته‌های ما نیز از مسیر آثار ترجمه‌شده از زبان انگلیسی - که عمدتاً روایت آمریکایی از چین را شامل می‌شود - حاصل شده است. ما بعد از سال‌ها،

همچنان در تلاش برای راه‌اندازی رشته مطالعات چین هستیم (۲) و گزارش‌های پژوهشی مراکز رسمی نظام، همچون مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، از ادبیات غالب آمریکایی‌ها در پرداختن به نظام سیاسی چین استفاده می‌کنند. هرچند در سال‌های اخیر، تجار و گردشگران چینی بیشتری وارد ایران شده‌اند، اما جابه‌جایی‌های انسانی میان دو کشور، کماکان در سطح پایینی قرار دارد. سوءبرداشت‌ها و پیش‌داوری‌ها، کماکان عنصر

New Multi-Component Global Power Index Forecast



کنترل بیماری را عمدتاً به خلق و خو و ویژگی‌های شخصیتی دونالد ترامپ نسبت داد. البته تحسین اقدام‌های چین برایش دشوار بود و او کشورهای دیگری همچون کره جنوبی را به عنوان الگو معرفی کرد.

قدرت آسیا از آمریکا پیش می‌افتد

ظهور، بلوغ و افول قدرت‌ها، امری دائمی بوده است و قدرت‌ها همیشه در حال جابه‌جایی بوده‌اند، اما تصور آن‌که جان‌گیر کووید-۱۹، زمین بازی را تغییر داده یا خواهد داد، چندان با واقعیت‌های میدانی سازگار نیست؛ همان واقعیت‌هایی که نشان می‌دهد قدرت ایالات متحده، رو به افول بوده و قدرت چین، رو به دمیدن است.

گزارش شورای ملی اطلاعات ایالات متحده با عنوان روندهای جهانی ۲۰۳۰، دنیاهای جایگزین (۳) - که در سال ۲۰۱۳ منتشر شده

جلوه کردن همه چیز بود. در شهرها و استان‌های دیگر، به غیر از استان هوبی (کانون بیماری)، اوضاع بیش و کم مشابه بود. تدابیر سخت‌گیرانه و اقدام‌های سخت‌کوشانه پکن، باعث شد تا در حال حاضر، چین به لحاظ مجموع فوت‌شدگان بر اثر کووید-۱۹ و مبتلایان به نسبت جمعیت، در انتهای فهرست ۱۰ کشور نخست درگیر با جان‌گیر قرار داشته باشد؛ فهرستی که ایتالیا، اسپانیا، فرانسه، بریتانیا و ایالات متحده در صدر آن قرار دارند. این تغییر وضعیت در طی چند ماه، بسیاری از صاحب‌نظران و پژوهش‌گران را متحیر ساخته بود. به عنوان مثال، ریچارد هاس، رئیس شورای روابط خارجی که در روزهای ابتدایی بحران، چین و جهانی‌سازی مبتنی بر چین را در صفحه شخصی خود در توئیتر به سخره گرفته بود، به سرعت تغییر نظر داده و ناکامی‌های ایالات متحده در

اصولی برداشت ما از چین را شکل می‌دهد. در چنین وضعیتی، جان‌گیر کووید-۱۹ در وهله نخست، توجه ما را به چین بیش از گذشته جلب می‌کند. به راستی در چند ماه گذشته، در چین چه گذشت؟

ووهان در اوج بحران، اما همه چیز عادی بیان می‌شد

در حالی که مردم چین خود را برای جشن‌های آغاز سال نو آماده می‌کردند، اخبار جسته و گریخته‌ای از شیوع بیماری در ووهان به گوش می‌رسید. بنده در شهر شانگهای، شاهد ترس و اضطراب میان جمعیت حدود ۱۷۵ هزار نفری خارجی‌های ساکن شانگهای بودم که به دنبال خرید بلیت پرواز و خروج از چین بودند؛ اما هر چه زمان می‌گذشت، بحران کم‌تر احساس می‌شد. در ایام اوج بحران، آنچه بیش از همه غیرعادی به نظر می‌رسید، عادی

است - پیش بینی می کند که تا سال ۲۰۳۰، آسیا از جهت قدرت جهانی (تولید ناخالص ملی، جمعیت، هزینه های نظامی و سرمایه گذاری فن آوری) از جمع آمریکای شمالی و اروپا پیش بزند و چین به تنهایی، بزرگ ترین اقتصاد دنیا را داشته باشد. رشد ۶/۱ درصدی اقتصاد چین در سال ۲۰۱۹، آخرین آماری است که مطابق با پیش بینی ها و انتظارات، در این چارچوب بوده است. ارزیابی تبعات اقتصادی بحران جان گیر، به بحث مستقلى نیاز دارد اما بسیار ساده انگارانه خواهد بود که تصور کنیم، تجارت ماسک، لوازم طبی و بهداشتی - که در بهترین حالت، رقمی زیر ده میلیارد دلار را شامل می شود - تغییر دهنده بازی اقتصادی به نفع پکن باشد؛ بگذریم از آن که این محصولات، اساساً ارزش افزوده بالایی ندارند. کووید-۱۹ چالش ها و فرصت های یکسانی را برای دو اقتصاد بزرگ دنیا، به وجود آورده است.

سؤال اساسی این است که آیا چین، اساساً به دنبال دست یافتن بر جایگاه ایالات متحده است؟ آیا در دهه های پیش رو، دیگر شاهد حضور قدرت های مسلط نخواهیم بود و قدرت به شبکه ها و ائتلاف ها در جهانی چندقطبی منتقل خواهد شد؟ به نظر می رسد، تمرکز پکن بر حفظ سرعت رشد اقتصادی خود، در چارچوب نظم موجود است. نگاهی به برنامه بلندپروازانه «یک

کمربند، یک جاده» - که چشم اندازی از برنامه جهانی چین به دست می دهد - نشان گر آن است که پکن با تمرکز بر کشورهای همسایه خود که عموماً کشورهای فراموش شده در سیاست خارجی ما بوده، در تلاش است تا بازارهای جدید برای محصولات تولیدی خود فتح کند؛ برنامه ای که برد-برد یا نبودن آن تا حد زیادی به عملکرد طرف مقابل وابسته است. بسیاری از ما چین را با دوره ای از فقر گسترده و اکنون، رشد اقتصادی چشم گیر به خاطر می آوریم، از این رو از طلوع و ظهور چین صحبت می کنیم؛ اما نباید فراموش کنیم که مؤلفه های قدرت چین، ریشه در تمدنی چندین هزارساله دارد که باز خیزش، تعبیر مناسب تری برای توصیف قدرت روزافزون چین است.

امریکا قدرتی بزرگ اما در حال افول

چه بسا جوزف نای در مقاله اخیر خود در فایننشیال تایمز، درست گفته است که چین در هیچ زمان نزدیکی از آمریکا پیش نخواهد افتاد (۴) اما تحلیل وی بسیاری از واقعیت ها را درباره چین نادیده گرفته و عمیقاً آمریکا محور است. اعتماد عمومی گسترده مردم چین به نظام حاکمیتی شان، بزرگ ترین سرمایه چین به حساب می آید؛ امری که در جریان بحران جان گیر دوچندان شد. به اصطلاح «قدرت

نرم» با تعبیری که نای از آن دارد، در سنخش و به حساب آوردن چنین مؤلفه هایی و به طور کلی عناصر مرتبط با فرهنگ، چندان توانمند نیست و از این رو است که چین، در رده ۲۷ قدرت نرم جهانی قرار می گیرد. نای، چین را کشوری درگیر با همسایگان خود تصور می کند، حال آنکه در اصل، ایالات متحده مایل ها فراتر از مرزهای خود، درگیر نزاع های بی پایان است. موقعیت ایالات متحده در رهبری جهانی تا حد زیادی به موفقیت آن در مدیریت بحران های بین المللی وابسته است. شکست ایالات متحده در مدیریت بحران، یک زنگ خطر جدی را برای نقش جهانی آمریکا، به صدا درآورد. واقعیتی که دوباره یادآوری می کند، آمریکا قدرتی بزرگ اما در حال افول است. یک عبارت مشهور انگلیسی می گوید: «زمان، قهرمان را می سازد» (man). جان گیر کرونا، زمان نمایش اقتدار و قدرت چین بود.

منابع

1. Siebert F, Siebert FT, Peterson TB, Peterson T, Schramm W. Four theories of the press: The authoritarian, libertarian, social responsibility, and Soviet communist concepts of what the press should be and do: University of Illinois press; 1956.
۲. تلاش برای راه اندازی رشته مطالعات چین در دانشگاه تهران: خبرگزاری ایسنا: Available from: <https://www.isna.ir/news/98032310405/>.
3. Council NI. Global trends 2030: Alternative worlds: Central Intelligence Agency; 2013.
4. Nye JSJFT. China Will not Surpass America Any Time Soon. 2019.



دکتر مهدی امینیان

پژوهشگر و تحلیلگر فرهنگ و سیاست آمریکایی
همکار در اندیشکده مطالعات آمریکا

ایده‌ها

آمریکا و جهان آمریکایی بعد از کرونا

آیا مردم جهان باید منتظر آغاز یک فصل جدید باشند؟

به شمار می‌آید؛ اما حالا به صورت اجباری و با تلاش کنگره، بسته بی سابقه ۲۰۰۰ میلیاردی برای کمک به کسب و کارهای ازدست رفته، طراحی و تصویب شده است.^۲ ترامپ هم که مهم‌ترین افتخارش بهبود چند درصدی اشتغال در آمریکا است، برای جلوگیری از اخراج کارگران و حفظ سابقه خود تا انتخابات نوامبر، با این ایده همراهی کرد. حتی مجبور شده تا بخشی از درخواست نه سال پیش جنبش اشغال وال استریت، یعنی بخشودگی وام‌های دانشجویی را اجرا کند^۳ زیرا کسب و کار بسیاری از آن‌ها آسیب دیده است.

چین برای اثبات برتری خود نسبت به آمریکا در مقابله با این بیماری، از پذیرش کمک‌های ایالات متحده سرباز زد اما پس از گرفتاری آمریکا، بسته‌های کمک خود از جمله هزار دستگاه تهویه را به نیویورک - که به دلیل ابتلای تعداد زیاد مردم آن به کرونا، به «ووهان آمریکا» معروف شده است - ارسال کرد.^۱

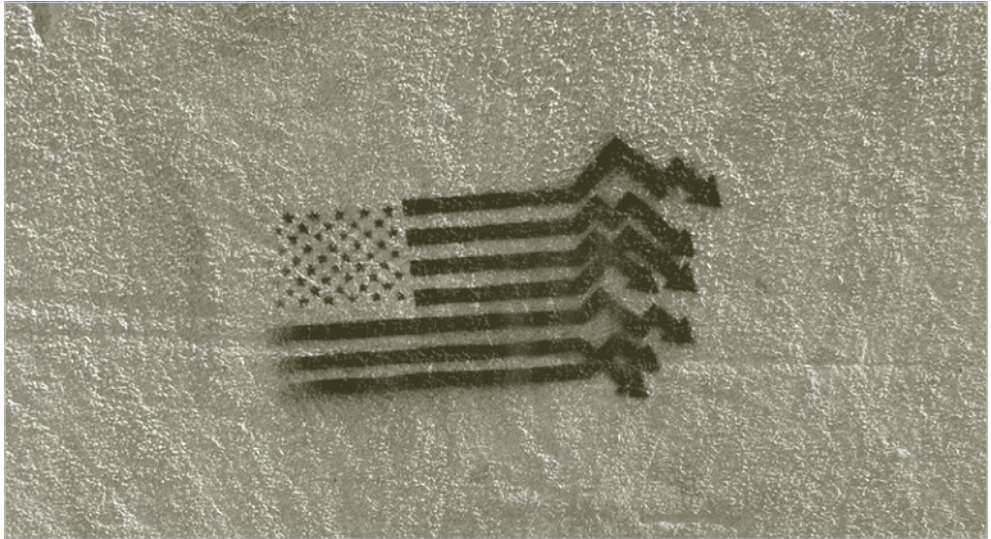
دست به دامن «سوسیالیسم منفور»

در ماه‌های گذشته بارها برنی سندرز، نامزد انتخابات ریاست جمهوری آمریکا از سوی مخالفانش، از جمله دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا برچسب «سوسیالیست» را دریافت کرد؛ عبارتی که برای لیبرال‌ها به صورت پیش فرض، یک ناسزا

از ابتدای آوریل سال ۲۰۲۰، شمار زیادی از آمریکاییان در ایالات متحده بر اثر ابتلا به کرونا از دست می‌روند. روند مرگ و میر بر اثر کرونا در آمریکا شتاب می‌گیرد و این در حالی است که در هفته‌های گذشته، بسیاری از رهبران دنیا به آمریکا در مورد پیامدهای اشتباه بزرگ دست‌کم گرفتن این بیماری، هشدار داده بودند. آمریکا دیرتر از چین با این بیماری روبه‌رو شد، پس فرصت داشت تا با ایجاد آمادگی سرتاسری در کشور، از غافلگیر شدن مردم و کادر درمانی پیشگیری کند اما حالا آمار مبتلایان آمریکایی به کرونا، سه برابر مبتلایان چینی است. این اتفاق در دوره رئیس‌جمهوری که مدعی است می‌توان مرزها را با دیوار بست، عجیب‌تر می‌نماید و یک دلیل هم بیشتر ندارد؛ شما نمی‌توانید به ویروس شلیک کنید.

2. <https://www.npr.org/2020/03/25/820759545/read-2-trillion-coronavirus-relief-bill>
3. <https://www.sacbee.com/news/coronavirus/article241709926.html>

1. <https://www.axios.com/coronavirus-latest-developments-8b8990c4-6762-494a-8ee0-5091746bda9b.html>



بازگشت به وحدت از جاده وطن پرستی!

شکاف‌های داخلی در ایالات متحده، طی دو دهه اخیر به شدت افزایش یافته است؛ شکاف دولت و ملت در دوره بوش با دروغ تسلیحات کشتار جمعی در عراق شدت گرفت و شکاف نژادی در دوره دوم ریاست جمهوری اوباما، جدال‌های خونین علیه سیاه‌پوستان را به راه انداخت که به نوعی دیگر در دوره ترامپ، با سیاست‌های سخت‌گیرانه مهاجرتی تداوم یافت. یک احتمال خوش‌بینانه وجود دارد که اپیدمی کرونا، مردم آمریکا را از اقشار و طبقات مختلف برای حفظ جان خود، گرد هم آورد تا آن‌ها را به تغییر سبک زندگی تک روانه مجبور کند، به‌ویژه اگر رسانه‌های جریان اصلی - که در چنین مواقع بحرانی بیشتر مورد مراجعه قرار می‌گیرند -

بازهم این دولت آمریکا بود که دست در جیب مالیات‌دهندگان کرد و با کلید زدن هجمه سنگین رسانه‌ای و دو بار طرح کمک به بنگاه‌های اقتصادی، در کنگره موفق به تصویب آن شد. در تمام این سال‌ها نیز ده‌ها برنامه کمک به افشار آسیب‌پذیر از سوی دولت فدرال و دولت‌های ایالتی، در حال اجرا است.

ایالات متحده در این دو دهه، بسیاری از ویژگی‌های یک نظام سوسیالیستی را دارد و تنها از پذیرش نام آن خودداری می‌کند. تجدید بحران‌ها در سال‌های آتی یا دولت آمریکا را مجبور به پذیرش رسمی نوعی سوسیالیسم میانه‌رو خواهد کرد یا مقدمات تجزیه برخی ایالات را فراهم می‌کند که نمی‌خواهند هزینه تداوم بی‌تدبیری و لجبازی دولت فدرال را بدهند.

حجم این بسته بی‌سابقه است اما اصل آن در دو دهه اخیر، بارها ثبت شده است. پس از وقوع حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر - که هنوز ابعاد آن به‌طور کامل روشن نشده است - و مشخص شدن ضعف سامانه‌های پدافندی ایالات متحده در مقابله با تهدیدات مشابه و ناکارآمدی تسلیحات سنگین آمریکایی در جنگ نامتقارن با گروه‌های تروریستی، طی دو سال، حجم بودجه‌ای که به شرکت‌های تسلیحاتی تقدیم شد، به دو برابر افزایش یافت.^۱ بعد از بحران اقتصادی در ۲۰۰۸ میلادی - که ورشکستگی بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ آمریکایی، نمودار رشد اقتصاد این کشور را به زیر خط صفر کشید -

1. <https://watson.brown.edu/costsofwar/files/cow/imce/papers/2011/The%20Military-Industrial%20Complex%20Revisited.pdf>

در این راستا هم داستان باشند (داوطلبانه یا دستور دولت) و وفای ملی را بر اختلافات جناحی ترجیح دهند. در آن صورت، وطن پرستی (Patriotism) برای آنان فقط به معنای کشتن دیگران در لباس یک سرباز آمریکایی نیست، بلکه پزشکان، متخصصان حوزه بهداشت، کادر درمانی، پرستاران و حتی شهروندی را شامل می‌شود که دستورات دولتی را علی‌رغم نفرت از ترامپ، در قرنطینه خانگی اجرا می‌کند.^۱ بازگشت به این وحدت بر سر حفظ جان و وطن، مأموریتی غیرممکن است، با این حال سایه ترسناک بازگشت «رکود بزرگ» بعد از ۹۰ سال، ممکن است کار خود را بکند.

تعریف جدید از دولت ایده آل: آغاز فصل نوینی از تاریخ

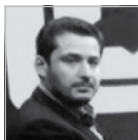
جنگ اقتصادی و ژئوپولیتیک میان چین و آمریکا موجب شده است تا هر موضوعی میان این دو کشور، به یک جدال جنجالی تبدیل شود. درحالی‌که هنوز هیچ اطلاعی از منشأ این بیماری، فارغ از اینکه احتمالاً از خفاش به انسان منتقل شده باشد، به دست نیامده است، چین و آمریکا یکدیگر را به جنگ بیولوژیک متهم می‌کنند. این جدال لفظی در شرایطی بالاگرفته که نیمی از مردم جهان در قرنطینه

هستند و کسب و کارهایشان به شدت مختل شده است، بنابراین منتظر راه برون‌رفت از این همه‌گیری کم‌سابقه هستند نه کاوش در مورد عوامل آغازین آن. این بدان معناست که تعریف ما از «دولت ایده آل»، دگرگون شده و قدرتمندی قرن بیستمی در مقابله با دولت‌های دیگر، جای خود را به کارآمدی در کنترل اوضاع و نجات مردم داده است.

جنگ قدرت طلبانه دولت‌ها - که گویی پایانی برای آن قابل تصور نیست - آن‌چنان جهان ما را چندپاره کرده که حتی در زمان وقوع چنین بحران گسترده‌ای - که اقتصاد جوامع و جان انسان‌ها را باهم نشانه رفته است - هیچ اتحاد و همبستگی میان کشورها و ملت‌ها شکل نگرفته است. مردم جهان با بحران مشترک روبه‌رو هستند، آن‌هم نه بحرانی که از درون هر کشور به صورت جداگانه سر برآورده باشد، بلکه از کشوری به کشوری دیگر سرایت می‌کند اما بازم، دولت‌ها توان یکپارچه‌سازی اقدامات خود در مهار آن را ندارند. آخرین بار در ماجرای همایش آب و هوایی پاریس و مقابله با تغییر دمای کره زمین بود که خروج متکبرانانه ایالات متحده از پیمان مربوط به آن، بدون هیچ مانعی عملی شد و تلاش سایر کشورهای عضو را برای حل این معضل مشترک خنثی کرد. جهان پیشرفته ما با این سطح از دانش و با این امکانات جدید ارتباطی، چراتا

این حد از به‌کارگیری توانمندی‌های خود، ناتوان مانده است؟! خالق این آشفتگی، نظام دولت-ملت‌هاست که چهار قرن از تشکیل آن می‌گذرد که در همین مدت، فجایع عظیمی به بار آورده است. آیا پیامدهای تلخ کرونا، ابرقدرت‌های جهان را متوجه سود مشترک در مهار این انارشی افسارگسیخته خواهد کرد یا همچنان بت لویاتانی - که به دست انسان ساخته شده است - را تقدیس می‌کنند؟ آیا مردم آمریکا در قرنطینه خانگی خود در کنار نگرانی برای پیدا کردن ماسک، به این هم می‌اندیشند که چگونه یک مشکل حیاتی توانست از آن سوی دنیا ریشه دوانده و زندگی آن‌ها را در غرب جهان، تحت تأثیر قرار دهد؟ آیا فهرست مشکلاتی را که خود از آن سوی اقیانوس اطلس برای مردم سراسر جهان ایجاد کرده است، فهرست می‌کنند؟ جنگ، بی‌ثباتی، سبک زندگی متوحش آمریکایی، میلیون‌ها سایت مستهجن، انقراض گونه‌های متعدد حیوانی بر اثر گرم شدن یخ‌های قطبی و غیره. بحران اصلی جهان ما، عدم توانایی در فهم بحران‌های مشترک و ناکارآمدی در به‌کارگیری یکپارچه توانمندی‌هایمان است. پایان کرونا می‌تواند صرفاً نقطه پایانی بر یک پاراگراف از کتاب تاریخ بشر باشد اما مردم جهان، منتظر آغاز یک فصل جدید هستند.

1. <https://www.politico.com/news/magazine/2020/03/19/coronavirus-effect-economy-life-society-analysis-covid-135579#gov>



دکتر مهرداد حلال خور
پژوهشگر مطالعات آمریکا
همکار در اندیشکده مطالعات آمریکا

واکاوی

عمق و دامنه اثرگذاری کرونا و ویروس در چالش‌های پیشین

بررسی متغیر کرونا و ویروس در روند افول آمریکا

اقتصاد داخلی آمریکا کرونا بی می شود

افول آمریکا در حوزه‌های مختلفی در حال وقوع است که مهم‌ترین آن، در حوزه اقتصاد است؛ به این مفهوم که آمریکا به لحاظ اقتصادی در حال کوچک‌تر شدن است و نقش و جایگاه سابق خود را در اقتصاد جهانی ندارد. بدهی ۲۴۱ تریلیونی اقتصاد آمریکا نیز روشن‌ترین شاهد این ادعا در کنار شاخص‌های بسیار زیاد دیگر آماری است که مجموعاً در کنار هم برای اثبات افول اقتصادی آمریکا، جای تردیدی باقی نمی‌گذارد. می‌رسیم به پاسخ به سؤال اصلی موضوع؛ کرونا و ویروس چگونه بر اقتصاد در حال کوچک شدن آمریکا تأثیر می‌گذارد؟ تأثیرات کرونا و ویروس بر اقتصاد آمریکا را می‌توان در چند حوزه مشاهده کرد؟

با شروع همه‌گیری کرونا و ویروس در سطح جهانی، این فاکتور تقریباً بر تمام روندها، جریان‌ها، وقایع و موضوعات بین‌المللی، اثر جدی گذاشته است. یکی از حیطه‌های اثرگذاری کرونا و ویروس، مربوط به موضوع افول آمریکا بوده است؛ که پیش از این نیز مطرح بوده و به گواهی آمارهای موثق و تحلیل‌های اساسی، در جریان وقوع بوده است. لذا با تغییراتی که کرونا و ویروس در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بین‌المللی و داخلی آمریکا ایجاد کرده، سؤالی که مطرح می‌شود، این است که تأثیر کرونا و ویروس در چه حوزه‌هایی از افول آمریکا قابل تصور است؟ همچنین، این تأثیرات از چه عمق و دامنه‌ای برخوردار خواهند بود؟ در ادامه این مطلب، تلاش می‌شود تا به این سؤالات با محوریت جریان کلی افول آمریکا، پاسخ داده شود.

اولین مسئله تأثیری است که بر اقتصاد چین گذاشته می‌شود و به دلیل همبستگی اقتصاد چین با اقتصاد جهانی و به خصوص اقتصاد آمریکا، موجب زیان اقتصادی بنگاه‌های آمریکایی می‌شود. بسیاری از صنایع آمریکا در رابطه با صنایع چین و صنایعی که در دیگر کشورها وجود دارند، عمل می‌کنند، به این صورت که یا محصولات خود را به چین و سایر کشورهای دنیا می‌فروشند یا از چین و سایر کشورهای دنیا محصول می‌خرند. در واقع، وابستگی متقابل کشورهای دنیا در حوزه اقتصاد، موجب می‌شود تا زیان‌های اقتصادی چین به عنوان بخش مهمی از زنجیره عرضه و تقاضای جهانی به سایر اقتصادهای جهانی و به خصوص آمریکا، تسری پیدا کند. این مسئله وقتی مهم‌تر می‌شود که در بایبیم چین یکی از بزرگ‌ترین شرکای تجاری آمریکا نیز

این ویروس متحمل شده‌اند، بسیاری بیشتر از کمک‌های دولتی آمریکا است. اخراج گسترده کارکنان توسط شرکت‌های بزرگ، خود شهادی بر این مدعا است^۳.

سومین مسئله‌ای که در اقتصاد آمریکا پیش خواهد آمد، بحران بیکاری است؛ در شرایطی که اقتصاد آمریکا به دلیل بحران بدهی‌ها از پیش نیز تحت فشار قرار داشته و وقوع یک بحران اقتصادی در ۲۰۲۰، محتمل بوده است؛ این ویروس، فشار مضاعفی بر اقتصاد آمریکا وارد کرده است که اولین نتیجه آن، بیکاری گسترده در این کشور خواهد بود. بیکاری در آمریکا،

تابعی از رشد و رونق اقتصادی در این کشور بوده و رکود اقتصادی به معنای بیکاری گسترده، در اقتصاد آمریکا است. درصد بیکار از ۳/۵ درصد در ماه فوریه، به ۴/۴ درصد در ماه مارس افزایش یافت و تنها در طول یک هفته، ۶/۶ میلیون نفر درخواست کمک‌های دولتی ناشی از بیکاری را پر کردند. اهمیت این مطلب، از این جهت است که این رقم تصاعدی است و از زمان ورود ویروس کرونا به آمریکا، نزدیک به ۱۰ میلیون نفر درخواست بیکاری را پر کرده‌اند که ۶/۶ میلیون نفر در عرض یک هفته آخر ورود



می‌شود تا کرونا ویروس، به قرنطینه و سیاست‌های محدودکننده رسید؛ امری که بخش اقتصاد این کشور را به شدت تحت فشار قرار می‌دهد. مسئله‌ای که وجود دارد، این است که صنایع بزرگ آمریکا بیش از ۱۰ تریلیون بدهی دارند، در شرایطی که کرونا ویروس نیز تقاضا را کاهش خواهد داد (صنایع هواپیمایی، گردشگری، نفتی) و همچنین، به دلیل تعطیلی بسیاری از کارخانه‌های صنایع، بسیاری از این بنگاه‌های بزرگ بیش از هر زمان دیگری به ورشکستگی کشیده می‌شوند^۴. بسته کمک ۲ تریلیون دلاری دولت آمریکا نیز درد چندانی از این صنایع بزرگ، درمان نمی‌کند زیرا زیان‌هایی که آن‌ها از

است^۱ (در سال ۲۰۱۷ اولین شریک تجاری بوده است). دومین بخش تأثیرگذاری کرونا ویروس بر اقتصاد داخلی آمریکا است که بسیار عمیق‌تر از تأثیر اول آن تلقی می‌شود. کرونا ویروس یک انتخاب را پیش روی همه دولتمردان، از جمله ترامپ می‌گذارد؛ اینکه یا بخش اعظمی از اقتصاد تولیدی را تعطیل کند یا تلفات بسیار بالای انسانی را متحمل شود. این رفتار کرونا ویروس به دلیل نوع زنجیره‌ای انتقال آن است. در آمریکا نیز ترامپ، رئیس‌جمهور این کشور پله به پله از نظرات خود عقب‌نشینی کرد و از نادیده گرفتن کرونا ویروس، تقلیل آن به آنفلوآنزا و در نهایت، بیان اینکه بیکاری بیشتر موجب مرگ

3. <https://www.nytimes.com/2020/04/06/business/economy/coronavirus-economy.html>

4. <https://www.vox.com/2020/4/2/21203850/unemployment-initial-claims-march-28>

2. <https://www.americanprogress.org/issues/economy/news/2020/03/06/481394/economic-impact-coronavirus-united-states-possible-economic-policy-responses/>

1. <https://fortune.com/2018/03/07/biggest-us-trade-partners/>

کرونا به آمریکا بوده است^۱. تحلیل کارشناسان اقتصادی آمریکا بیان می‌دارد که این ویروس، احتمالاً نرخ بیکاری در آمریکا را به ۱۵ درصد می‌رساند که به مفهوم بیکاری ۲۰ میلیون آمریکایی خواهد بود. این میزان از بیکاری در آمریکا پس از رکود بزرگ در سال ۱۹۳۰، سابقه نداشته است^۲.

کرونا به عرصه فرهنگ و جامعه وارد می‌شود

همانند اقتصاد، عرصه فرهنگ نیز در آمریکا در حالت افول قرار دارد و اکنون، کرونا ویروس به وضعیت وخیم آمریکا، فشار بیکاری و ترس را نیز اضافه کرده است. برای مثال، ترس از کرونا ویروس موجب شده است تا مردم آمریکا به سوی خرید حداکثری اسلحه و مهمات حرکت کنند. برخی از آمارها در این حوزه، نشان از افزایش ۱۷۹٪ خرید اسلحه در کارولینای شمالی و افزایش ۱۶۹٪ خرید اسلحه در ایالت جورجیا حکایت دارد که شاهد مثالی برای جریان فزاینده خرید اسلحه در آمریکا است. اسلحه بیشتر یعنی خشونت بیشتر که با در نظر گرفتن این مسئله، درخواست سیاستمداران آمریکایی از مردم قابل فهم ترمی شود که به یکدیگر کمتر شلیک کنند تا

تخت بیمارستان‌ها بیشتر به بیماران کرونایی تعلق بگیرد^۳.

از طرف دیگر، کمبود منابع مورد نیاز مردم موجب شده است تا آمریکایی‌ها جلوه دیگری از رفتارهای فرد محورانه خود را که در حالت عادی قابل مشاهده نبود، به نمایش بگذارند که آن هم انبار کردن مایحتاج ضروری است. صف‌های مربوط به دستمال توالت و خالی کردن فروشگاه‌های زنجیره‌ای، نمونه‌ای از این رفتار بوده است. از آنجا که آمریکایی‌ها عادت به ذخیره‌سازی مواد قضایی نداشته‌اند، با ورود کرونا ویروس به نوعی شوکه شده و شروع به انبار کردن مواد غذایی و مایحتاج ضروری کردند. افزایش خرید اسلحه و خالی شدن فروشگاه‌ها، مسئله «ناامنی» در تأمین مواد اولیه زندگی و دفاع از آن را برجسته می‌کند که به نوعی مرحله‌ای پیش از مدنیت آمریکایی است. می‌توان از این وضعیت «پیشامدنی» ایجاد شده در جامعه فعلی آمریکا، به عنوان کاتالیزوری برای افول فرهنگی و اجتماعی آمریکایی‌ها یاد کرد^۴.

کرونا چالشی برای نظام سیاسی

در خصوص افول آمریکا در محور سیاست، مهم‌ترین عامل از دست رفتن اعتماد مردم به سازوکارهای

انتخابی و سیاستمداران است. رفتار ترامپ در عدم برخورد صادقانه با آمریکایی‌ها، در خصوص اثرات کرونا ویروس و تقلیل آن به بیماری‌ای کمتر از آنفولانزا از جهت سیاسی، شکاف میان نخبگان سیاسی و مردم را بیش از پیش گسترده کرد^۵. از طرف دیگر کارکرد نهادهای لیبرال، دموکراسی را با چالشی جدی مواجه کرده است؛ چالشی که از دید تحلیل‌گران پنهان نامانده است و آمریکایی‌ها برای اینکه بخواهند از لیبرال دموکراسی دفاع کنند، مجبورند ژاپن، کره جنوبی و تایوان را به عنوان نمونه‌هایی از لیبرال دموکراسی موفق ذکر نمایند و نه آمریکا^۶.

کرونا تعمیق دهنده چالش‌های پیشین

به نظر می‌رسد روند افول آمریکا که در حوزه مختلف اقتصادی فرهنگی - اجتماعی و سیاسی در حال وقوع بوده است، در مواجهه با کرونا ویروس، هم تسریع شده و هم بیش از پیش، واضح و آشکار شده است. آمار و حوادثی که بیان می‌شود و رفتاری که آمریکایی‌ها از خود بروز می‌دهند، پیش از شیوع کرونا ویروس نیز وجود داشته و وقوع کرونا ویروس، تنها آن را تعمیق و تصریح کرده است.

3. <https://www.theguardian.com/world/2020/mar/16/us-sales-guns-ammunition-soar-amid-coronavirus-panic-buying>
4. <https://www.straitstimes.com/world/united-states/why-toilet-paper-the-psychology-behind-the-coronavirus-induced-panic>

1. <https://www.theguardian.com/business/2020/apr/03/us-jobs-report-march-unemployment-coronavirus>
2. <https://www.nytimes.com/2020/04/03/upshot/coronavirus-jobless-rate-great-depression.html>

5. <https://www.theatlantic.com/politics/archive/2020/03/trumps-lies-about-coronavirus/608647/>
6. <https://nationalinterest.org/feature/does-coronavirus-discredit-liberal-institutions-141537>

مقاله انتقادی

اینکه «آمریکا اول است»، یک خیال بافی خطرناک در شرایط بیماری همه گیر است

نقد سیاست های ترامپ و چالش های کرونا برای ایالات متحده

فوریه، رئیس جمهور پیش بینی کرد که تعداد آمریکایی های مبتلا به این ویروس، به زودی کاهش خواهد یافت و حتی نزدیک به صفر خواهد شد. همچنین، مشاور اقتصادی کاخ سفید، لاری کادلو^۱ تأکید داشت که آمریکا این تهدید را مهار نموده است زیرا مرزهای آن، کاملاً بسته بودند. وزیر بازرگانی ویلبراس^۲، حتی ارزیابی کرد که مشکلات در چین، کمک خواهد کرد تا بازگشت شغل به آمریکای شمالی تسریع شود؛ اما البته مرزهای آمریکا کاملاً هم بسته نبودند و اکنون در آمریکا، بیشترین تعداد موارد گزارش شده ابتلا به بیماری کووید-۱۹ را شاهد هستیم. این بیماری که توسط ویروس جدید کرونا در جهان به وجود آمده است، موجب بیش از هفت هزار مرگ و میر شده است که این رقم در هفته های پیش رو، به احتمال زیاد، به صورت تصاعدی افزایش خواهد یافت.

خودشان تمرکز کرده اند» و آن را پاشنه آشیل افول آمریکا در مهار بحران های جهانی از جمله ویروس کرونا می دانند، زیرا معتقد است که آمریکایی ها فقط زمانی ایمن خواهند بود که بقیه جهان نیز ایمن باشند. از همین رو، تمرکز داخلی افول آمریکا تسریع می شود و راه حل جلوگیری از آن، ایجاد ائتلاف جهانی و به دست گرفتن مدیریت جهانی برای کنترل و مهار این ویروس و حتی مسائل دیگر از سوی آمریکا است.

جای تعجب ندارد که دولت رئیس جمهور دونالد ترامپ - که دکتترین سیاست خارجی آن، «آمریکا را اول می کنیم» است - اهمیت شکست دادن پاندمی ویروس جدید کرونا در خارج از کشور را برای امنیت آمریکا، بسیار دست کم بگیرد. ترامپ خیلی دیر فهمید که آمریکا نمی تواند، خود را از ویروس دور نگاه دارد. در ۲۶ ماه

فیلیپ ه. گوردون^۱، عضو ارشد در سیاست خارجه آمریکا در شورای روابط خارجه است. او در سمت معاون وزیر امور خارجه در امور اروپا و اوراسیا خدمت کرده و در دوره ریاست جمهوری اوباما، نماینده کاخ سفید در خاورمیانه بوده است و در گروه آلبرایت بریج استون^۲، در سمت مشاور ارشد فعالیت دارد. وی در این مطلب با عنوان «اینکه «آمریکا اول است»، یک خیال بافی خطرناک در شرایط بیماری همه گیر است»^۳ که در ۴ آوریل ۲۰۲۰ در تارنمای نشریه فارین افرز منتشر شده است، انتقاد اصلی خود را بر مبنای صحبت دونالد ترامپ قرار می دهد که «ما باید بر این کشور تمرکز کنیم، مانند همان کاری که دیگران می کنند و بر کشور

1. Philip H. Gordon

2. Albright Stonebridge Group

3. "America First" is a dangerous Fantasy in a Pandemic

با افزایش تلفات داخلی، دولت و بسیاری از فرمانداران، بسیار دیر اقدامات قرنطینه اجباری را انجام داده‌اند که کنگره با تصویب ۲/۲ تریلیون دلار بسته حمایتی به منظور فراهم نمودن کمک اقتصادی موقت به کسب و کارها، کارگران و کارمندان، وارد گود شده است؛ اما واشنگتن همچنان کار زیادی برای جلوگیری و کاستن از گسترش این بیماری در آن سوی مرزهای آمریکا نمی‌کند. در برخی موارد، دولت ترامپ حتی کمک‌های خارجی را قطع نموده و هرگونه دیپلماسی در این خصوص را رد کرده است. سلامت و امنیت مردم آمریکا، به درستی اولویت‌های دولت آمریکا است اما این که بخواهیم به صورت محدود، بر مبارزه با ویروس در خانه (داخل کشور) متمرکز شویم و اجازه دهیم که این ویروس در خارج از کشور گسترش پیدا کند، در واقع نوعی تنگ‌نظری خواهد بود و مانند این است که فقط بر مبارزه با آتش در خانه خودمان تمرکز نماییم، در حالی که کل منطقه ما دارد در آتش می‌سوزد. ترامپ تأکید می‌کند که او رئیس‌جمهور آمریکا است، نه رئیس‌جمهور سایر کشورها. وی بیان می‌دارد: «ما باید بر این کشور تمرکز کنیم، مانند همان کاری که دیگران می‌کنند و بر کشور خودشان تمرکز کرده‌اند». رویکرد او این حقیقت را نادیده می‌گیرد که عدم موفقیت در شکست این بیماری همه‌گیر در خارج از کشور، در واقع توانایی

ما برای کنترل آن در داخل کشور و بازگشت به روش زندگی معمولی قبلی را تضعیف می‌کند.

هزینه اول بودن آمریکا

قبل از بحران کنونی، دولت ترامپ مکرراً پیشنهاد کاهش‌های شدید در کمک‌های خارجی و تأمین بودجه بهداشت جهانی را داد. در ماه فوریه امسال، حتی وقتی که ویروس جدید کرونا در چین و خارج از چین در حال گسترش بود، این دولت پیشنهاد کاهش برنامه‌های کمک مالی خارجی آمریکا در سال ۲۰۲۱ را به میزان ۲۱ درصد کاهش داد؛ این کاهش‌ها، عبارت بودند از ۳۵ درصد کاهش در تأمین بودجه برنامه‌های سلامت جهانی که بالغ بر سه میلیارد دلار بود و همچنین، کاهش ۵۰ درصدی حمایت آمریکا از سازمان بهداشت جهانی. برای جامه عمل پوشانیدن به سایر اهداف سیاست خارجی و مهاجرت، این دولت، کمک به قلمروهای گواتمالا، السالوادور، هندوراس، سوریه و فلسطین را تقلیل داد. حال آن که از قبل هم کل بودجه سیستم‌های مراقبت و بهداشتی این کشورها در فشار و مضیقه بود. در سال ۲۰۱۸، ترامپ به ملت آمریکا اعلام کرد: «در حرکت روبه‌جلو، ما می‌خواهیم کمک‌های خارجی مان را به آن‌هایی بدهیم که به ما احترام می‌گذارند و صادقانه بگویم کسانی که دوستانمان هستند».

درواقع، ترامپ بقیه جهان را کاملاً نادیده نگرفته و از شروع این بیماری همه‌گیر، دولت او اعلام نموده که ۲۷۴ میلیون دلار، کمک بین‌المللی کرده است؛ اما این کمک به قطره آبی می‌ماند که در یک سطل آب ریخته شود، آن هم هنگامی که بیش از نیم میلیون نفر از مردم در سرتاسر جهان، از قبل به این ویروس کشنده مبتلا شده‌اند. بودجه کشورها در همه جای جهان کم شده است و اقتصاد جهانی به سمت رکود شدید پیش می‌رود. بسته حمایتی ۲/۲ تریلیون دلاری که کنگره تصویب کرد و ترامپ آن را در ۲۷ ماه مارس به امضا رساند نیز به قدر کفایت، ابعاد جهانی این بحران را در نظر نگرفته و از کل این رقم، فقط یک و نیم میلیارد دلار را - که کمتر از یک‌دهم یک درصد از کل آن است - به فعالیت‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه آمریکا، اداره توسعه بین‌المللی این کشور و مراکز کنترل و پیشگیری از بیماری اختصاص داده است. ستون نویس روزنامه واشنگتن پست،^۱ جاش روگین^۲ خاطر نشان کرد که این پول بیشتر به جیب امترک^۳ خواهد رفت تا این که به مبارزه با ویروس کرونا در خارج از کشور کمک کند.

1. Washington Post
2. Josh Rogin

3. Amtrak

(یکی از شرکت‌های راه‌آهن آمریکایی است. نام امترک شامل دو قسمت است: قسمت اول «ام» به انگلیسی AM برگرفته شده از کلمه America آمریکا و قسمت دوم تراک، به انگلیسی Trak که در واقع تلفظ کلمه Track، به معنای مسیر است.)



شکونده، از هم فرو خواهد پاشید. وزیر بهداشت افغانستان در ۲۴ ماه مارس بیان کرد که در صورت عدم انجام اقدامات فاصله‌گذاری اجتماعی، در نهایت، حدود ۱۶ میلیون افغان به این بیماری مبتلا خواهند شد که این مسئله، محدود به افغانستان نخواهد بود؛ طبق گزارش‌های آژانس مرزی اروپا، فرانتکس^۱، در سال ۲۰۱۹، حدود ۱۷ هزار افغان از دریای اژه عبور کرده و به اروپا رفتند که در سال ۲۰۲۰، انتظار می‌رود این تعداد، بیش از دو برابر این رقم نیز باشد. یمن نیز با کاهش کمک از سوی واشنگتن مواجه است. دولت ترامپ که درصد فشار آوردن به رهبر حوثی‌ها به منظور کاستن از

برخی از کاهش‌های اخیر کمک‌های خارجی دولت آمریکا، می‌تواند اثرات بسیار منفی داشته باشد. برای مثال، در ۲۳ ماه مارس، وزیر خارجه آمریکا، مایک پمپئو^۲ از برنامه‌های آمریکا برای کاهش ۱ میلیارد دلاری کمک به افغانستان در سال ۲۰۲۰ و تهدید به کاهش یک میلیارد دلار دیگر در سال ۲۰۲۱ سخن گفت. در حالی که دولت افغانستان از قبل نیز، هیچ پولی نداشته است و ۷۵ درصد از درآمد خود را از کمک‌کنندگان بین‌المللی به دست می‌آورد و زیرساخت بهداشت و سلامت عمومی آن ضعیف است. اگر با شیوع بیماری کووید-۱۹^۲ ابل^۲ مجبور به انجام اقدامات ریاضتی گردد، در واقع این دولت از قبل

محدودیت‌ها و تسهیل در ارسال کمک به مناطق تحت کنترل آمریکا است، حدود ۷۰ میلیون دلار کمک خود به این کشور را به حالت تعلیق درآورده است. در واقع این کاهش‌ها، به استثنای برخی از «فعالیت‌های نجات‌بخش حیاتی» اما نه برای بخش درمان و سلامت، فاجعه‌بار خواهند بود که این فاجعه، فقط مختص یمن نخواهد بود. لیزگراند^۴، هماهنگ‌کننده و نماینده اداره کمک‌های بشردوستانه اروپا در یمن، هفته گذشته به واشنگتن پست گفت که پول سازمان ما تمام شده است و چنانچه بودجه بیشتری در راه نباشد، ما مجبوریم عملیات نجات‌بخش و بشردوستانه مان را در ماه آینده متوقف سازیم. تاکنون هیچ موردی از ابتلا به کووید-۱۹ در یمن گزارش نشده است اما به نظر می‌رسد که در آینده اتفاق بیفتد. یمن دارای مرز مشترک با عربستان سعودی و عمان است و تعاملات گسترده‌ای با ایران دارد؛ که ایران یکی از بالاترین میزان ابتلا به این ویروس را در جهان دارد و این مشکلی است که با کمپین «فشار حداکثری» دولت ترامپ، فقط بدتر شده است. البته آسیب به اینجا ختم نمی‌شود.

ترامپ حمایت‌های آمریکا از فلسطین، از قبیل کمک‌های بشردوستانه، توسعه و کمک‌های درمان و بهداشت عمومی را قطع

4. Lise Grande

3. Frontex

1. Mike Pompeo

2. Kabul

برابرو ویروس کرونا بسیار آسیب پذیر هستند که این امر، همچنان تهدیدی برای جمعیت های جهان خواهد بود، حداقل تا زمانی که واکسنی برای این ویروس ساخته شود.

تنها آینده پیش رو، آینده ای جهانی است

در مواجهه با این بحران جهانی، ترامپ ممکن است سایر کشورها را به حال خود رها کند تا با مشکلات خودشان دست و پنجه نرم کنند و در عین حال، دیوارهایی اطراف ایالات متحده آمریکا بکشد؛ اما این امر، یک خیال بافی خطرناک است. حتی اگر آمریکا برای همیشه جلوی ورود افراد از بخش های بزرگ جهان مانند آسیا، آفریقا و خاورمیانه را ببندد، افراد درمانده ای که از آن مناطق می آیند، در نهایت از طریق مکزیک، کانادا و اروپا، راه خود را به آمریکا باز خواهند کرد. حتی اگر می شد که آمریکا جلوی ورود افراد از آن کشورها (مکزیک، کانادا و اروپا) را هم بگیرد، آن وقت هزینه های قطع ارتباط ایالات متحده آمریکا از شرکای مهم تجاری اش، بسیار بیشتر از هزینه های کنترل و مهار ویروس کرونا در داخل آمریکا خواهد بود. یک گزینه انتخابی واقع گرایانه برای آمریکا این است که یک تلاش بین المللی معین و مشخص را هدایت نماید تا به این بیماری همه گیر پایان بخشد. آمریکا سابقه زیادی در خصوص

کرده است، آن هم به منظور این که به فلسطینی ها فشار وارد کند تا از طرح صلح خاورمیانه تدوین شده توسط آمریکا استقبال کنند؛ اما این حرکت نیز به تلاش های جهانی برای مبارزه با ویروس صدمه خواهد زد. واشنگتن، بودجه آژانس کار و رفاه ملل متحد^۱ را نیز قطع کرده است؛ در حالی که این آژانس، تأمین کننده اصلی مراقبت های سلامتی و بهداشتی و خدمات اساسی به میلیون ها پناهنده فلسطینی است. یکی از پیامدهای چنین اقداماتی، این است که کووید-۱۹ به زودی سیستم بهداشت و سلامت غزه را از پای در خواهد آورد. طبق گزارش سازمان جهانی بهداشت غزه، فقط ۱۵ دستگاه تنفس مصنوعی برای کل جمعیت تقریباً ۲ میلیونی خود دارد؛ جمعیتی که در یکی از مناطق پر جمعیت جهان زندگی می کند. مگان دورتی^۲، مدیر ارشد خط مشی در مرسی کورپس^۳ و کمک مشاور سابق در وزارت امور خارجه، بیان داشت که پناهندگان، جمعیت های آواره و بی خانمان در برابر این ویروس، بسیار آسیب پذیر هستند، زیرا در اردوگاه های پر ازدحام، فاصله گذاری غیرممکن است و ساکنان آن دسترسی به اطلاعات، صابون و آب پاک ندارند. پناهندگان در جاهای دیگر مانند سوریه، عراق، ترکیه، لیبی، اردن و مصر نیز در

این گونه رهبری ها، نه تنها در زمان جنگ بلکه در زمینه بهداشت و سلامت جهانی دارد؛ در سال ۲۰۰۳، دولت رئیس جمهور جورج دبلیو بوش،^۴ متوجه شیوع ویروس ایدز (اچ آی وی^۵) به عنوان تهدیدی برای امنیت جهانی و آمریکا شد که بلافاصله طرح کمک مالی فوری آمریکا برای مبارزه با بیماری ایدز را وضع نمود؛ آمریکا با این طرح، در واقع کمک های پزشکی، دیپلماتیک و کمک های مالی خارجی را برای نجات جان میلیون ها نفر در سراسر جهان مدیریت کرد.

به همین ترتیب، در پاسخ به شیوع ابولا در سال ۲۰۱۴، رئیس جمهور باراک اوباما^۶ نیز همکاری نزدیکی با سازمان ملل متحد، سازمان جهانی بهداشت و دولت های خارجی داشت تا این بیماری کشنده را کنترل و درمان کند. وی همچنین، گروه هایی از کارشناسان پزشکی برای کمک به سایر کشورها ارسال کرد؛ اما در بحران کنونی، آمریکا یک چنین رهبری را اعمال نکرده است. در ۲۶ ماه مارس، شرکای جی ۷^۷ نتوانستند به یک بیانیه مشترک در خصوص این پاندمی (بیماری همه گیر) دست یابند زیرا وزیر خارجه آمریکا، مایک پمپئو اصرار داشت که این عامل بیماری زا را «ویروس ووهان» بنامد. ترامپ رابطه نزدیکی با عربستان سعودی دارد و

4. President George W. Bush
5. HIV/AIDS
6. President Barack Obama
7. G-7

1. UN Relief and Works Agency
2. Megan Doherty
3. Mercy Corps

آمریکایی‌ها زمانی ایمن هستند که سایر جهان نیز ایمن باشد!

این پاسخ باید شامل تقویت زیرساخت‌های سلامت و بهداشت و آموزش‌های عمومی، تسهیل درمان، ساخت و توزیع جهانی واکسن، کمک به پناهندگان و افرادی خانمان و آواره در اردوگاه‌های پرازدحام و حمایت از سازمان‌های بشردوستانه آمریکا در خطوط مقدم باشد. با توجه به پاندمی‌های گذشته، می‌دانیم که پیشرفت ممکن است اما نخست باید این را بدانیم که آمریکایی‌ها، فقط زمانی ایمن خواهند بود که بقیه جهان نیز ایمن باشد. در ماه سپتامبر ۲۰۱۹، ترامپ مغرورانه به مردم آمریکا اعلام نمود که «آینده به طرفداران جهانی سازی تعلق ندارد... آینده به کشورهای مستقل و خودمختاری تعلق دارد که از شهروندان خود محافظت می‌کنند، به همسایگان خود احترام می‌کنند و به تفاوت‌هایی که هر کشور را خاص و منحصر به فرد کرده است، احترام می‌گذارند». شش ماه بعد که تعداد مرگ و میر آمریکایی‌ها وحشتناک خواهد بود، چنین دیدگاهی قربانی جدید یک عامل بیماری‌زای کشنده خواهد شد که هیچ مرزی نمی‌شناسد و تنها با یک پاسخ هماهنگ جهانی است که می‌توان، آن را شکست داد.

منبع

این مطلب در ۴ آوریل سال ۲۰۲۰ در تازنمای نشریه فارین افرز منتشر شده و در آدرس ذیل قابل دسترسی است:

<https://www.foreignaffairs.com/articles/2020-04-04/america-first-dangerous-fantasy-pandemic>

جهانی بهداشت، جی ۷، جی ۲۰ یا در صورت لزوم، تشکیل سازمان‌های جدید، با این بیماری همه‌گیر مبارزه کند. در همین زمان، واشنگتن باید درباره قطع کمک‌هایش تجدید نظر کند زیرا با این اقدام، بسیاری را محکوم به مرگ خواهد کرد و موجب شکست تلاش‌های کنترل و مبارزه با ویروس کرونا در داخل کشور خواهد شد. به جای آن، آمریکا باید کمک‌های مالی خود را به‌طور مستقل و از طریق صندوق بین‌المللی پول، به کشورهای گسیل نماید که اقتصاد شکننده آن‌ها باعث شده است، منابعی برای مواجهه با این بحران نداشته باشند. آمریکا باید جنگ‌های تجاری را کنار بگذارد (مالیات بر کسب و کارهای آمریکایی و کارگرانی که در مضیقه هستند)؛ در واقع از رهبری خود الگویی برای اروپایی‌ها و متحدان آسیایی بسازد و در این راستا، کشورهای اروپایی و متحدان آسیایی، باید در این کمپین جهانی هماهنگ به آمریکا بپیوندند. پاندمی ویروس کرونا، تهدیدی برای امنیت ملی آمریکا است؛ قانون‌گذاری‌ها و تخصیص بودجه بیشتر باید نمایانگر این واقعیت باشند، مانند تخصیص منابع بیشتر برای همکاری علمی بین‌المللی، حمایت بیشتر آمریکا از جمعیت‌های آسیب‌پذیر و تأمین بودجه فوری قابل تغییر به منظور رسیدن به یک پاسخ جهانی.

در حال حاضر، عربستان سعودی ریاست جی ۲۰ را بر عهده دارد؛ اما شواهد اندک، حاکی از آن است که دولت آمریکا در حال استفاده از آن سازمان به منظور هدایت یک پاسخ بین‌المللی و هماهنگ باشد. در واقع، شکست ترامپ در هدایت یک پاسخ هماهنگ جهانی، به‌علاوه پرخاش، تحقیر و زورگویی‌های ایالات متحده به نزدیک‌ترین و ثروتمندترین متحدانش، به طرز چشمگیری باعث شده است تا بسیاری از صاحب‌نظران، چین را به عنوان یک رهبر مسئولیت‌پذیرتر جهانی قلمداد نمایند، نه آمریکا را. در ۳۱ ماه مارس، رهبران کشورهای اکوادور، اتیوپی، اردن و سنگاپور، نوعی ائتلاف جهانی برای مبارزه با این بیماری همه‌گیر - که باید توسط آمریکا هدایت می‌شد - را پیشنهاد دادند.

تمرکز بر اقدامات داخلی و شکست آمریکا در مهار بیماری

زمان و فرصت‌های زیادی از دست رفته است اما دولت آمریکا و کنگره هنوز هم می‌توانند، دست به کار شوند. دولت آمریکا باید دست از این توهم خود بردارد که می‌تواند یک بیماری واگیردار را در داخل مرزهای آمریکا متوقف سازد. وزیر امور خارجه، آقای پمپئو، باید یک ائتلاف تشکیل دهد تا از طریق سازمان‌های موجود نظیر سازمان

یادداشت انتقادی

بیکاری کارمندان، کارگران و عدم پاسخگویی سیستم

روایتی از بیکاری ده‌ها میلیون نفر در آمریکای کرونزده

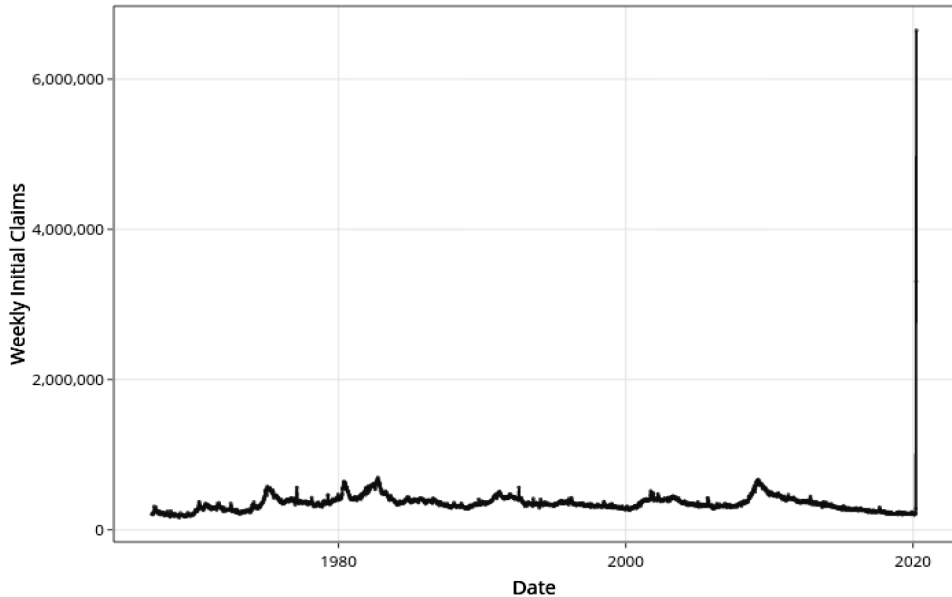
پائول هایدمن^۱، نویسنده مجله ژاکوبین و دکتری مطالعات آمریکا، در این مطلب با عنوان «ده میلیون کارگر و کارمند آمریکایی شغل خود را از دست دادند و سیستم، هیچ پاسخی برای آن ندارد»^۲ که در ۶ آوریل ۲۰۲۰ در تارنمای مجله ژاکوبین منتشر شده است، به مسئله بیکاری گسترده کارگران و کارمندان در پی شیوع ویروس کرونا اشاره دارد و بر این باور است که ایالات متحده برخلاف اروپا، اصلاً آمادگی رویارویی با چالش پیش رو را ندارد؛ و تمامی ادعاهای مطرح شده در مورد نظام بهداشت و سلامت این کشور، چیزی جز لاف و گزاف و دروغی بیش نبوده است.

در دو هفته اخیر (هفته آخر مارس و ابتدای آوریل ۲۰۲۰)، تقریباً ۱۰ میلیون کارمند آمریکایی شغل خود را از دست دادند که این بحران، با سرعت و بزرگی بی سابقه‌ای در آمریکا یگه تازی می‌کند و آنچه از کشور دارای به زیستی همگانی، یعنی آمریکا می‌بینیم، عدم آمادگی و تجهیز این کشور برای رسیدگی به این مشکل است. تعداد بیکاری‌هایی که وزارت کار در صبح روز پنجشنبه اعلام کرد، چیزی کم از یک فاجعه ندارد. در دو هفته اخیر، ده میلیون از کارکنان برای دریافت بیمه بیکاری ثبت نام کرده‌اند. در طول تاریخ، هیچ نمونه قابل مقایسه‌ای با این تعداد از کارکنانی که شغل خود را با این سرعت از دست داده‌اند، وجود ندارد. رکورد قبلی درخواست دریافت بیمه بیکاری، به رکود سال ۱۹۸۲ برمی‌گردد که کمی کمتر از ۷۰۰ هزار کارمند و کارگر، تقاضای بیمه بیکاری کرده بودند. در هفته

آغازین - که مصادف با ۲۱ ماه مارس بود - ۳/۳ میلیون درخواست بیمه بیکاری ثبت شد و هفته گذشته، این رقم به ۶/۶ میلیون رسید. همچنین، اعداد و ارقام نشان‌دهنده آن است که این ویرانی، فقط به صنایعی که به طور مستقیم تحت تأثیر قرنطینه و تعطیلی‌ها قرار دارند، مانند مهمان‌داری‌ها و خرده‌فروشی‌ها محدود نیست. استخدام بخش‌های تولیدی نیز به شدت در حال کاهش بوده و شرایط در این بخش، شبیه دوران رکود اقتصادی بزرگ شده است. شغل‌های اداری (کارمندی) نیز تحت تأثیر این بحران قرار گرفته‌اند. مؤسسه‌های حقوقی، معاملات املاک و شرکت‌های فناوری نیز دوره‌های بیکاری قابل توجهی را گزارش کرده‌اند. در واقع، اثرات این مسئله نگران‌کننده خواهد بود؛ کارکنان درآمد خود را از دست خواهند داد و برخی نیز مجبور می‌شوند، میان غذا و

1. Paul Heideman
2. 10 Million US Workers Have Lost Their Jobs. And the System Has No Answers.

Initial Unemployment Claims By Week



که ایمانوئل سائز و گابریل زاکمن^۲، اخیراً بیان داشته‌اند، این بحران در اروپا، شکل بیکاری‌های گسترده را به خود نگرفته است، بلکه دولت، به شرکت‌ها پول پرداخت می‌کند (یارانه می‌دهند) تا همچنان حقوق کارگزارانشان را بپردازند. چنین کاری، تضمین می‌دهد که نیروی کار آماده است تا به محض آن‌که شرایط ایمن شد، دوباره بر سر کار برگردد.

متأسفانه در میان کشورهای پیشرفته نظام سرمایه‌داری، آمریکا نمونه بارز یک کشور دارای به زیستی همگانی است که به طور منحصر به فردی نمی‌تواند در این بحران، به کارگران کمک کند. این دولت، مخالف

«اثر سوء دستمزد» نامیده و تخمین می‌زنند که برای دهه‌ها باقی خواهد ماند. درآمد و سطح زندگی یک کارگری که کنار گذاشته شده، حتی پس از یافتن یک شغل جدید، تقریباً ۲۰ درصد کمتر از درآمد و سطح زندگی کارگری خواهد بود که اخراج نشده است.

چالشی‌بی سابقه

البته ممکن است، لزوماً مانند همین اتفاقات نیز رخ ندهد؛ هنگامی که در نتیجه این بیماری همه‌گیر، انقباض اقتصادی محتمل باشد، لزوماً ممکن است اخراج‌های گسترده و متعاقباً فقر را در پی نداشته باشد. همان‌طور

اجاره یکی را انتخاب کنند. به این دلیل که مخارج این خانوارها کم خواهد شد، پایه مشتری شرکت‌ها نیز کاهش خواهد یافت؛ اما برخی از تأثیرات مخرب بیکاری، خود را در بلندمدت نشان خواهند داد. بسیاری از تحقیقات دانشگاهی دریافته‌اند که بیکاری، عواقبی فراسوی از دست دادن درآمد - که تأثیر آنی است - دارند. کارگرانی که کنار گذاشته می‌شوند، احتمال بیشتری دارد که یک شغل جایگزین نیمه‌وقت پیدا کنند و هنگامی که آن‌ها شغل جدیدی پیدا کنند، دستمزدشان کمتر از شغل قدیمی‌شان است یا اینکه حداقل به سرعت بالا نخواهد رفت و اقتصاددانان، این تأثیر را

1. Emmanuel Saez
2. Gabriel Zucman

ابرقدرت‌ها) در تمام طول روز اشغال بوده و عملکرد اداره‌های بیمه‌گند است. امروز، سیستم بیمه بیکاری ما (آمریکا)، آن قدر مجهز نیست که بتواند به موقع پاداش و مزایایی را که دولت به عنوان شکل غالب حمایت مالی از مردم گرفتار در این گرداب اقتصادی تعیین کرده است، بپردازد.

بی‌ثباتی سیاسی در انتظار آمریکا

سیستم بهداشت و سلامت ما، از قبل هم دچار اختلال و کژکاری بود؛ و اکنون که در مرز فروپاشی و نابودی قرار دارد و وقت عمل کردن است، مشخص شده آن همه لاف‌وگراف درباره کارآمدی سیستم بیمه خصوصی، دروغی بیش نبوده است. در حال حاضر، کارگران و کارمندان آمریکایی در لبه پرتگاه قرار دارند. رکود کنونی، همه چیز و همه‌کس را از رشد و پیشرفت بازداشته است و ما نباید بزرگی این رکود را کوچک بشماریم. این احتمال وجود دارد که آشکالی از بی‌ثباتی سیاسی به وجود آید و حتی موجب آن شود تا دهه جنبش‌های وال استریت، دونالد ترامپ و برنی سندرز را دهه آرام‌تری بدانیم.

افزایش چندانی نداشت. علی‌رغم آن‌که میلیون‌ها نفر در فقر مطلق دست و پا می‌زدند، اما به زیستی همگانی هیچ تکانی نخورد و بیشتر هم نشد. در برخی ایالات، فرمانداران، هزینه‌های به زیستی همگانی را کم کردند و در واقع، هرچقدر فقر افزایش پیدا می‌کرد، موارد فهرست به زیستی همگانی کمتر می‌شد. در حال حاضر، آمریکا بر برنامه بیمه بیکاری خود متکی است تا از اثرات بیکاری و از دست دادن شغل بکاهد. به موجب لایحه حمایتی اخیر، پاداش و مزایای بیمه بیکاری نیز برای بیشتر کارگران، به طرز چشمگیری افزایش یافت و این مسئله تا حدودی با کمک برنی سندرز محقق گشت که اجازه نداد مجلس سنا در این شرایط، کارگران با دستمزدها پایین را به حال خودشان رها کند و همچنین بسیاری از کارگران واجد شرایط، از این بیمه بهره‌مند شدند.

اگرچه این طرح در مدت چند هفته آینده، نیاز مالی کارگرانی را که از کار بیکار شده‌اند، برطرف خواهد کرد اما کافی نیست، زیرا مقیاس بالای ثبت بیکاری‌های جدید، اداره‌های کار را درمانده کرده است؛ آن‌ها ظرفیت و توانایی اجرایی پرداختن به این میزان بیکاری را ندارند. همه کارگران به وب‌سایت‌های اداره‌های کار دولتی هجوم آورده‌اند. تلفن قرمز (تلفن مستقیم میان سران

طرح‌هایی است که کشورهای اروپایی اتخاذ کرده‌اند. هیچ‌یک از زیرساخت‌های شرکتی‌اش نیز به کارگر و کارفرما، اجازه تعیین خط‌مشی اقتصادی نمی‌دهد؛ بنابراین، ظرفیت اجرایی کمی در اجرای راهکارهایی دارد که هم شرکت‌ها را حفظ نماید و هم به کارگران تضمین دهد که کاملاً فقیر و بیکار نخواهند شد. کشوری مانند آمریکا که دارای به زیستی همگانی است، اصلاً آمادگی رویارویی با چالش پیش‌رو را ندارد. بزرگ‌ترین برنامه ضد فقر این کشور، اعتبار مالیات بر درآمد است که مکمل درآمد کارگران ضعیف می‌شود. با این حال، این اعتبار مالیات بر درآمد، برای پاداش‌دهی به مشارکت نیروی کار تنظیم شده است؛ بنابراین، با دستمزدها مرتبط خواهد بود و برای افرادی که کنار گذاشته شده‌اند، بی‌فایده است. از زمان تصویب قانون اصلاح به زیستی همگانی در دوره کلینتون، در سال ۱۹۹۶، کمک نقدی مستقیم یا یارانه معیشتی، در عمل از بین رفته است. قبل از آن، حدود ۷۰ درصد از خانواده‌های فقیر صاحب فرزند، چنین کمک نقدی را دریافت می‌کردند اما امروز این رقم، به ۲۲ درصد کاهش یافته است.

مسئله قابل توجه نیز این است که یک دهه قبل و در دوران رکود بزرگ اقتصادی، به زیستی همگانی

منبع

این مطلب در ۶ آوریل سال ۲۰۲۰ در تازمانی نشریه ژاکوبین منتشر شده و در آدرس ذیل قابل دسترسی است:

<https://jacobinmag.com/2020/04/united-states-unemployment-layoffs-coronavirus-crisis>

پیشنهاد و نصیحت

چه زمانی آمریکا، دوباره از جای برمی خیزد؟

نقاط ضعف ساختار اقتصادی آمریکا در مواجهه با کرونا

همچنان با سخت‌ترین مسائل درباره اینکه چطور خود را برای دوران مدرن مهیا سازد، مواجه خواهد بود. در کتابم (۲۰۱۶) با عنوان «ناتوانی در سازگاری: چگونه آمریکایی‌ها در اقتصاد جهانی عقب ماندند؟»، گفته‌ام که چگونه جهانی سازی اقتصادی، آمریکا را غافلگیر کرد. در طول تاریخ، اقتصادی خودکفا داشته‌ایم و بازار داخلی در حال گسترش ما، به قدر کافی بزرگ بود تا از صرفه جویی به مقیاس‌ها استفاده کند؛ بنابراین، وقتی که در دهه ۱۹۶۰، تجارت، مسافرت جهانی و انسجام مالی، رشد انفجاری پیدا کرد، ایالات متحده آمریکا دیر متوجه شد که باید مؤسسات خود را با واقعیت‌های جدید سازگار کند. یکی از نمونه‌های گویا، برنامه‌ای به نام مساعدت تعدیل تجارت خارجی^۵ است که توسط رئیس جمهور، جان اف کندی^۶ در سال ۱۹۶۲ پیشنهاد شد و هدف آن، کمک به حمایت و آموزش مجدد کسانی بود که شغلشان را از دست داده بودند. در نتیجه تسریع

بیش از نیم قرن از پیوستن آمریکا به اقتصاد جهانی می‌گذرد و از آن زمان تاکنون، هم قوی‌ترین و هم ضعیف‌ترین اقتصادهای پیشرفته را داشته است. نقاط قوت آن در تأسیسات علمی معروف آمریکا، دانشگاه‌های درجه یک و پیشتازیش در نوآوری و شرکت‌های پیشتازش از اپل گرفته تا آمازون بارز است. نقاط ضعف آن نیز با شیوع ویروس کرونا، آشکارتر شده است که در این میان، می‌توان به سیستم بیمه سلامت ناکافی، فقدان مرخصی استعلاجی با حقوق و سایر محافظت‌های شغلی اساسی و یک سیستم بیمه بیکاری که شرکت‌ها را به اخراج هرچه سریع‌تر کارمندان خود تشویق می‌کند، اشاره نمود.

ویروسی که کمبودهای آمریکا را آشکار ساخت

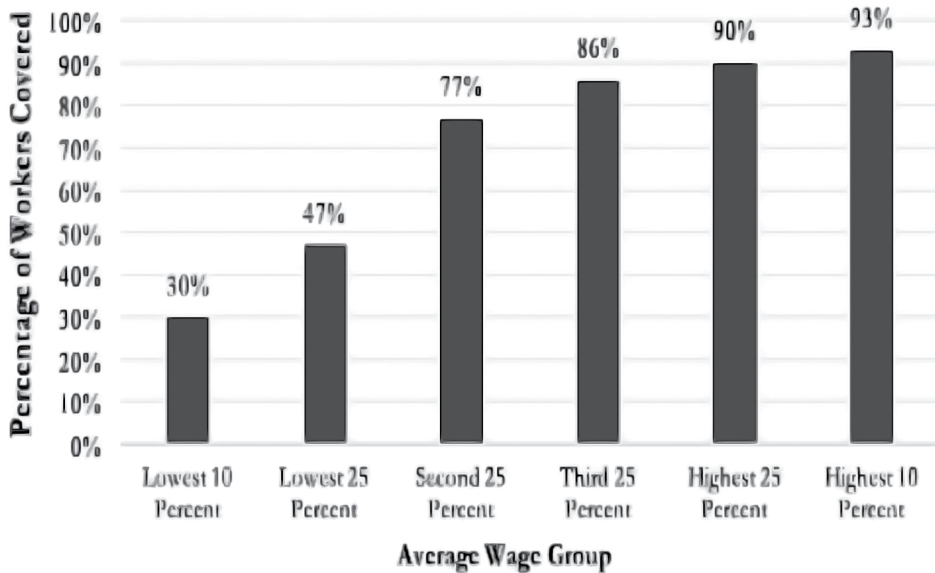
ویروس کرونا به طور بی‌رحمانه‌ای، کمبودهای کشوری را آشکار ساخته که نتوانسته است، خود را برای جهانی که به تصرف درآورده، بازسازی کند. هنگامی که این بیماری همه‌گیر فروکش کند، آمریکا

ادوارد آلدین^۱، همکار ارشد برنارد آل شوارتز^۲ در شورای روابط خارجه (CFR) و متخصص در زمینه رقابت اقتصادی ایالات متحده، تجارت و سیاست‌های مهاجرتی، در این مطلب با عنوان «پس از این بیماری همه‌گیر، آیا آمریکا بالاخره از جای برخاسته و خود را برای قرن ۲۱ تجهیز خواهد کرد؟»^۳ که در ۳ آوریل ۲۰۲۰ در تارنمای شورای روابط خارجه^۴ منتشر شده است، نقاط ضعف ایالات متحده در مواجهه با ویروس کرونا را که به بیکاری گسترده در آمریکا منجر شده است، مورد انتقاد قرار می‌دهد، زیرا آمریکا برخلاف اروپا، حمایتی از کارگران و کارمندان ندارد. از همین رو، آلدین، لزوم درس‌آموزی و عبرت از این بحران را به جای مواجهه با یک بحران بزرگ دیگر، به حاکمیت گوشزد می‌کند.

1. Edward Alden
2. Bernard L. Schwartz
3. A After the Pandemic: Can the United States Finally Retool for the Twenty-First Century?
4. Council on Foreign Relations

5. Trade Adjustment Assistance
6. John F. Kennedy

Paid Sick Leave Coverage by Wage Group



از مرخصی، پاداش و مزایا بیمه بیکاری خبری نیست

دو مورد از نقایص آشکار، فقدان مرخصی استعلاجی با حقوق برای گروه بزرگی از نیروی کار و همچنین، وجود نوعی سیستم پاداش و مزایای بیمه بیکاری است که باعث می شود، شرکت ها پیش از آن که کارگران به هیچ گونه کمک دولتی دسترسی داشته باشند، آن ها را اخراج نمایند. نقص اول، تلاش ها برای مهار ویروس کرونا را از بین برده است و نقص دوم، به معنای این است که احیای اقتصاد در ایالات متحده آمریکا، احتمالاً یک فرآیند بسیار طولانی خواهد داشت. اهمیت مرخصی استعلاجی با حقوق، هرگز آشکارتر

شدند؛ و با برنامه های دیگر نظیر ناتوانی در تأمین اجتماعی^۱، کارگران بسیاری کاملاً از بازار کار بیرون رانده شدند. برنامه مساعدت تعدیل تجارت خارجی، فقط یک نمونه از مؤسساتی است که طراحی ضعیفی دارند و نمی توانند، به تغییرات برهم زنده پردازند که این مسئله در طی چند دهه گذشته، بدتر هم شده است. دلایل هر چه که باشند، از رقابت تجاری، بحران های مالی و خودکارسازی (اتوماسیون) مشاغل گرفته تا یک بیماری همه گیر مرگبار و ناگهانی که در سراسر جهان شیوع می یابد، آمریکا، توانایی زیادی در کمک به شهروندان خود در مدیریت این شوک ها ندارد.

رقابت های جهانی که مورد استقبال کیندی و روسای جمهور آینده آمریکا قرار داشت، بیکاری های گسترده ای «هنگامی که ملاحظات سیاست داخلی، جلوگیری از تعرفه های بالاتر را مطلوب جلوه می دهد، نباید بگذاریم کسانی که تحت تأثیر این سیاست قرار می گیرند، صدمه زیادی ببینند».

علی رغم لفاظی های روزافزون، این برنامه کنگره از همان آغاز، بسیار محدودکننده بود. هنگامی که در اوایل دهه ۲۰۰۰، افزایش واردات به چین، به از دست رفتن میلیون های شغل تولیدی منجر شد، تنها کسر کوچکی از کارگران بیکار شده از برنامه مساعدت فوق الذکر بهره مند

1. Social Security disability



شرکت‌ها بسیاری از کارکنان خود را اخراج کنند. در دو هفته اخیر ماه مارس، بیش از ۱۰ میلیون آمریکایی از کار اخراج شده‌اند که این تعداد، بیش از ۶ درصد از کل نیروی کار را تشکیل می‌دادند. در مقابل آلمان، انگلستان، دانمارک و بسیاری از سایر کشورهای اروپایی، از دستمزد کارکنانی که اخراج نشده‌اند، حمایت می‌کنند و باعث می‌شوند که شرکت‌ها نام آن‌ها را در فهرست کارکنان خود نگاه‌دارند و زمانی که اوضاع اقتصادی بهبود

حقوق، فقط ۴۳ درصد از کارکنان نیمه وقت، از این حق برخوردار هستند. از میان ۱۰ درصد دارای حقوق بالا، ۹۳ درصد، مرخصی استعلاجی با حقوق دارند و در مورد آن ۱۰ درصد دارای حقوق پایین نیز، از میان هر سه نفر، کمتر از یک نفر، از چنین حقی برخوردار است. سیستم بیمه بیکاری نیز از این مشکلات پراست؛ پاداش و مزایا فقط زمانی به کارکنان تعلق می‌گیرد که آن‌ها از کار اخراج شوند که این مسئله باعث شده است،

از این دوران بیماری همه‌گیر نبوده است؛ کارکنانی که می‌ترسند اگر سرکار نروند، ممکن است، شغل یا حقوق خود را از دست بدهند، به تب یا سرفه‌های خفیف خود - که در واقع از نخستین علائم ابتلا هستند - اعتنایی نمی‌کنند. با این حال، بخش بزرگی از کارکنان آمریکا، دسترسی به این حق اساسی و مسلم مرخصی استعلاجی با حقوق ندارند و برای مثال (نمودار)، در مقایسه با برخورداری ۸۳ درصد از کارمندان تمام وقت از مرخصی استعلاجی با

درمان و سایر نیازهای حیاتی شان را بپردازند. آنچه کشور نیاز دارد، تضمین‌های مالی کوتاه‌مدت نیست بلکه طرح‌های بلندمدت برای تضمین این مطلب است که از آمریکایی‌ها در برابر این‌گونه بحران‌ها در آینده محافظت می‌شود.

تولتولوخوران به سوی بحران بعدی

آیا این رویداد، درنهایت آمریکا را به قرن ۲۱ خواهد کشاند؟ ما به‌طور حتم، توانایی آموختن داریم؛ به‌عنوان مثال، بحران ملی سال ۲۰۰۸، شکنندگی خطرناک سیستم بانکی آمریکا را آشکار ساخت و اصلاحات به‌عمل‌آمده توسط کنگره و دولت اوباما (با تمام نواقصی که داشت) باعث شد تا سیستم مالی، بسیار قوی‌تر گردد و بتواند تعطیلی اقتصادی کنونی را تاب آورد؛ اما این پاندمی (بیماری همه‌گیر)، درس‌های تلخی به ما خواهد داد زیرا عدم‌کفایت گسترده شبکه تأمین اجتماعی طراحی‌شده برای یک دوره بعد را کاملاً آشکار ساخته است. ما می‌توانیم از این مسئله درس بگیریم و کشور را برای جهانی که اکنون در آن ساکن هستیم، بازسازی کنیم یا همچنان می‌توانیم، تولتولوخوران از این بحران به بحران بعدی برویم.

دیپلم دبیرستان دارند، فقط ۲۲ درصد پس‌انداز برای بازنشستگی دارند که مانده حساب پس‌انداز آن‌ها، فقط ۳۵ هزار دلار است. در میان خانواده‌های با درآمد متوسط، تصویر کمی مبهم است. متوسط صندوق‌های پس‌انداز بازنشستگی برای زوج‌های بالای شصت و یک سال، ۱۳۲ هزار دلار است. لایحه تشویقی که با حمایت بالای هردو حزب در کنگره تصویب شد، کاملاً بلندپروازانه بود. اقداماتی به‌منظور افزایش بیمه بیکاری از قبیل گسترش پوشش بیمه و تحت پوشش قرار گرفتن بسیاری از کارگران اقتصادی، به‌صورت جدی موجب افزایش اخراج‌ها و بیکاری‌ها خواهد شد.

آمریکایی‌ها که از عهده هزینه‌های زندگی‌شان برنخواهند آمد

اما این لایحه با فرض تعطیلی کوتاه‌مدت و چندماهه اقتصاد، تصویب شد و اگر بیشتر از آن مدت طول بکشد، کنگره باید به دنبال بودجه بیشتر باشد، زیرا در غیر این صورت، ذخایر مالی بسیاری از آمریکایی‌ها تمام خواهد شد. همچنین، آمریکایی‌های قشر ضعیف‌تر، مجبور خواهند شد تا منتظر بمانند و ببینند که آیا این دو حزب در کنگره، می‌توانند روش‌هایی برای همکاری پیدا کنند. اگر پول از واشنگتن نرسد، بسیاری از آمریکایی‌ها قادر نخواهند بود تا هزینه‌های وام مسکن، اجاره،

یابد، به‌سرعت عملیات و فعالیت خود را از سرگیرند. این در حالی است که در آمریکا تا وقتی که اقتصاد مبتنی بر مصرف‌کننده بهبود نیابد و شرکت‌ها اعتماد خود به آینده را به دست نیاورند، بسیاری از کارگران، دوباره به کارگمارده نخواهند شد. البته این مسئله، به این‌که چقدر طول خواهد کشید تا یک واکسن یا سایر درمان‌هایی برای ویروس کرونا پیدا شود، بستگی دارد.

به‌علاوه، کارگران بیکار با گزینه‌های غیرممکنی در خصوص پوشش بیمه سلامت مواجه هستند، زیرا آمریکا تنها اقتصاد پیشرفته جهان است که فاقد بیمه سلامت همگانی است. آن‌ها می‌توانند با پرداخت هزینه‌های کامل از طریق کُبرا، طرح بیمه مبتنی بر شغل پیشین خود را حفظ کنند (البته اگر در شغل پیشین آن‌ها، چنین طرحی وجود داشته باشد) یا این‌که آن‌ها می‌توانند شانس خود را در بازار اوباما کرا امتحان کنند؛ در این بازار طرح‌های زیادی با حق بیمه‌های بالا ارائه می‌شود. این مسائل، تنها ظاهر قضیه هستند. آمریکایی‌هایی که درآمد پایین دارند، اصلاً آماده بازنشسته شدن نیستند و اُفت در بازارهای سهام، وضعیت آنان را بدتر خواهد کرد. یک تحقیق جدیدی که در بانک فدرال رزرو سنت لوئی انجام شد، می‌گوید: از میان کسانی که مدرک

1. COBRA
2. ObamaCare
3. St. Louis Federal Reserve Bank

منبع

این مطلب در ۳ آوریل سال ۲۰۲۰ در تازمانی شورای روابط خارجه منتشر شده و در آدرس ذیل قابل دسترسی است:

<https://www.cfr.org/blog/after-pandemic-can-united-states-finally-retool-twenty-first-century>

ایده‌ها

کرونا مشت آمریکا را باز کرد

وقتی همه انگاره‌های آمریکایی پیرامون خودش متزلزل می‌شود

کردند؛ اما فقط پژواک شلیک‌ها نبود که مردم ژاپن را ترساند. تدبیر مشهور پری، ژاپنی‌ها را متقاعد ساخت که سیستم سیاسی آن‌ها قادر نیست تا از پس انواع جدید تهدیدها برآید. ژاپنی‌ها در داخل جزیره خود، ایمن بودند و چندین دهه بود که حاکمان آن به برتری فرهنگی خود می‌نازیدند. ژاپن، منحصربه‌فرد، خاص و زادگاه خدایان بود. متفکر ملی‌گرا، آیزوا سیشی‌سای، تقریباً سه دهه قبل از آمدن پری به ژاپن گفته بود که «ژاپن در قله کره زمین قرار دارد که این موقعیت، آن را برای سایر ملت‌های جهان، به مکانی مناسب و استاندارد تبدیل کرده است؛ اما کشتی‌های بخار و تفنگ‌ها، آن حرف را تغییر دادند. ناگهان ژاپنی‌ها فهمیدند که فرهنگ، سیستم سیاسی و فناوری‌شان، قدیمی شده است. رهبران مبارز سامورایی آن‌ها و فرهنگ حاکی از احترامشان، قادر به رقابت با دنیایی که تحت سلطه علم قرار داشت، نبود.

در هشتم ماه جولای سال ۱۸۵۳، فرمانده ناوگان متیو پری^۳ در نیروی دریایی آمریکا، همراه با دو کشتی بخار و دو کشتی دریانوردی که تحت فرمان او بودند، به خلیج توکیو سفر کرد. او با یک گردان از ملوانان و تکاوران مسلح به خشکی رسید؛ متیو به‌طور متظاهرانه‌ای یکی از کشتی‌ها را به سوی لنگرگاه فرستاد تا مردم بتوانند آن را ببینند. سپس نامه‌ای از رئیس‌جمهور میلارد فیلمور^۴ تسلیم ژاپنی‌ها کرد. در آن نامه از ژاپنی‌ها خواسته شده بود تا بندرهای خود را به روی تجارت آمریکا بگشایند. وقتی هم که مردم به سویشان رفتند، نیروی دریایی متیو با تفنگ‌هایشان شلیک هوایی کردند، آن‌ها بسیار ترسیدند؛ «مانند صدای صاعقه از دور بود». خاطره‌نویس آن زمان نوشته است که «این صدا در کوه‌ها طنین یافت و پژواک آن دوباره شنیده شد. این پژواک، به قدری سهمگین بود که مردم ادو^۵ (توکیو مدرن) وحشت

آن اپلبائوم^۱، روزنامه‌نگار و نویسنده مجله و تارنمای آتلانتیک و عضو ارشد موسسه آگورا در دانشگاه جان هاپکینز، در این مطلب با عنوان «کرونا مشت آمریکا را باز کرد»^۲ - که در ۱۵ مارس ۲۰۲۰ در تارنمای آتلانتیک منتشر شده است - بیان می‌کند که آمریکا همانند ژاپن در اواسط دهه ۱۸۰۰، اکنون با بحرانی مواجه است که هر آن چیزی را که این کشور درباره خودش فکر می‌کرد و قبول داشت، متزلزل کرده و سبب شده است تا یک امپراتور عربیان را به نمایش بگذارد. از سوی دیگر، خاطرنشان می‌سازد که این بحران، تنها حاصل عملکرد دونالد ترامپ نیست بلکه نتیجه دهه‌ها کوتاهی و اهمال‌کاری در نظام بهداشت و سلامت ایالات متحده است.

3. Matthew Perry

4. President Millard Fillmore

5. Edo

1. Anne Applebaum

2. The Coronavirus Called America's Bluff

این پاندمی باید آمریکا را بترساند!

پاندمی ویروس کرونا در نخستین روزهای خود است؛ اما مقیاس و شدت این بحران پزشکی و اقتصادی برای ایالات متحده آمریکا، می‌تواند به همان سهمگینی سفر مشهور پری شود. دو هفته قبل - که به نظر چند سال قبل بود - در ایتالیا بودم و درباره نخستین علائم ویروس نوشتم؛ من نوشتم که بیماری‌های همه‌گیر، حقایق نهفته جوامعی را که تحت تأثیر قرار می‌دهند، آشکار می‌سازند. این مورد هم در حال انجام چنین کاری است، اما با سرعتی وحشتناک. آنچه این ویروس درباره ایالات متحده آمریکا آشکار می‌سازد، نه فقط درباره دولت آن، بلکه درباره سیستم سلامت و بهداشت، نظام اداری و خود سیستم سیاسی آمریکا، باید آمریکا را نیز همانند ژاپنی‌هایی که صدای صاعقه وار شلیک تفنگ‌های نیروهای پری را از دور شنیدند، بترساند. هنوز هیچ‌کس این مسئله را درک نکرده است و در حقیقت، دانستن آن زمان خواهد بُرد. در این لحظه بسیاری از آمریکایی‌ها متقاعد شده‌اند که حتی در این بحران، جامعه ما از سایر جوامع تواناتر است.

مقالات زیادی درباره رفتاری پروا و رعب‌آور مقامات در ووهان چین نوشته‌اند؛ آن‌ها در ابتدا، پزشکانی را که شروع به پُست (مطلب) گذاشتن و اطلاعات دادن کرده بودند، تهدید نموده و وادار به سکوت کردند. در

همان روزی که یکی از آن پزشکان، لی ونلیانگ^۱، به ویروس کرونا مبتلا شد، کمیته سلامت و بهداشت شهرووهان اعلامیه‌ای صادر کرد مبنی بر این‌که تاکنون هیچ‌یک از کارکنان سلامت، به این ویروس مبتلا نشده‌اند و هیچ نشانه‌ای از انتقال انسان به انسان مشاهده نشده است. تنها سه هفته بعد از گزارش‌های اولیه بود که مقامات، کم‌کم گسترش این ویروس را جدی گرفته و تأیید کردند که در حقیقت، انتقال انسان به انسان صورت گرفته است. سه روز بعد، آن‌ها شهر را قرنطینه کردند و در نهایت، کل استان قرنطینه شد. این داستان بارها نقل شده و درست هم بوده و در واقع، شرحی است بر اشتباه سیستم چین؛ پنهان‌کاری و میل فراوان چینی‌ها به کنترل این بیماری در داخل جمهوری خلق چین، باعث شد تا دولت‌ها، روزهای زیادی را از دست بدهد و نتوانند طرح بهتری بریزند؛ اما بیان مکرر اقدامات نادرست چینی‌ها، کمی متکبرانه است.

آمریکا نیز هشدارهای اولیه این ویروس جدید را دریافت کرد اما آن‌هم، این اطلاعات را مخفی کرد. در اواخر ژانویه، درست همان زمانی که موارد ابتلا به کووید-۱۹ (بیماری‌ای که منشأ آن ویروس کرونا است)، کم‌کم در ایالات متحده آمریکا ظاهر می‌شد؛ یک متخصص

بیماری‌های عفونی در شهر سیاتل^۲، خانم هلن ی. چو^۳ روشی برای پی بردن به وجود این ویروس پیدا کرده بود. او نمونه‌های سواب بینی را از میان ساکنان شهر سیاتل و حومه آن، به عنوان بخشی از مطالعات خود بر روی بیماری آنفلوآنزا جمع‌آوری کرده و پیشنهاد بررسی آن‌ها و یافتن ویروس‌های جدید موجود در نمونه‌ها را داده بود. مقامات ایالت و فدرال، این ایده را رد کرده، بحث محرمانگی اطلاعات را پیش کشیدند و موانع اداری مرتبط با مجوزهای آزمایشگاهی را برای این خانم علم کردند.

در نهایت و در پایان ماه فوریه، دکتر چو، دیگر نتوانست این سرسختی و انعطاف نپذیری را تحمل کند. آزمایشگاه او چند آزمایش انجام داد و ویروس کرونا را در یک نوجوانی یافت که به خارج هم سفر نکرده بود. یافته دکتر چو به این معنا است که این بیماری، از قبل هم در منطقه سیاتل در میان افرادی که هرگز قبلاً به خارج سفر نکرده بودند، گسترش یافته بود. اگر دکتر چو، یک ماه قبل این اطلاعات را پیدا می‌کرد، جان بسیاری از مردم نجات می‌یافت و گسترش بیماری کند می‌شد؛ اما حتی پس از مشخص شدن فوریت و ضرورت کار دکتر چو، دستور توقف آزمایش‌های او را صادر کردند. هر چند دکتر چو از دولت نترسید، در حالی که دکتر لی در ووهان، از

2. Seattle
3. Helen Y. Chu

1. Li Wenliang



مقامات ترسید؛ اما دیوان سالاری قانون محوری - که چندان نگران این پاندمی نبود - مقامات وزارت غذا و دارو، مراکز کنترل و پیشگیری بیماری نیز دکتورچوراساکت کردند. گویی فشار سیاسی بر آن‌ها مبنی بر جدی نگرفتن این بیماری زیاد بود. دکتورچوتنها نبود؛ همه ما می دانیم که تست‌های تشخیصی کووید-۱۹، به تعداد کافی وجود ندارد. کره جنوبی که تقریباً همان مقدار زمانی را برای مهیا ساختن خود جهت رویارویی با این ویروس داشته که آمریکا داشته است، قادر به انجام ۱۰,۰۰۰ تست در یک روز است. آمریکا با جمعیتی بیش از ۶ برابر کره جنوبی تا به امروز (جمعه)، جمعاً فقط از ده هزار نفر (۱۵ مارس ۲۰۲۰) تست گرفته است. ویتنام که کشوری فقیر بوده، نسبت به آمریکا، از تعداد افراد

بیشتری تست گرفته است. روز پنج‌شنبه آقای دکتر آنتونی فاوسی، پزشک برجسته کشور و متخصص بیماری‌های عفونی در بیانات خود در کنگره، سیستم انجام تست و آزمایش آمریکا را ناامیدکننده خواند و گفت: «این‌که به همان روشی که در سایر کشورها انجام می‌شود، از هرکسی به راحتی تست گرفته شود، کار خوبی است اما سیستم بهداشت و سلامت آمریکا، آمادگی این کار را ندارد.» من هم فکرمی‌کنم که ما باید آماده انجام چنین کارهایی باشیم، اما در واقع نیستیم. چرا آماده نیستیم؟ اینجا دیگر مقامات حزب کمونیست چین به کسی در آمریکا دستور نداده‌اند که تست را انجام ندهد. هیچ‌کس مانع از صدور دستور تولید فوری و انبوه کیت‌های تست توسط مقامات دولتی آمریکا نشد.

با این حال، آن‌ها این کار را انجام ندادند. خود آن‌ها این کار را انجام ندادند. ما هنوز همه جزئیات را نمی‌دانیم؛ اما یک عامل این شرایط را نمی‌توان انکار کرد که آن هم این است که رئیس‌جمهور نمی‌خواهد، به طور گسترده از این بیماری حرف زده شود و نمی‌خواهد، همه درباره آن بدانند و مهم‌تر از همه، نمی‌خواهد تعداد کسانی را که به این بیماری دچار می‌شوند، خیلی بیشتر شود. ترامپ در توضیح این مطلب که چرا نمی‌خواهد یک کشتی تفریحی پر از آمریکایی‌های مبتلا به ویروس کرونا وارد کالیفرنیا شود، گفت: «من دوست دارم اعداد و ارقام در همان جایی باشند که هستند، من نمی‌خواهم به خاطر یک کشتی که آن‌هم تقصیر ما نبوده است، این اعداد و ارقام، دو برابر شوند.»

آمریکایی که همان مسیر چین کمونیست را می‌رود!

به بیان دیگر، بی آنکه همچون چینی‌ها به تهدید و خشونت متوسل شویم، ما نیز همان نتایج مشابه را داشته‌ایم؛ دانشمندان اجازه ندارند، تحقیقات خود را انجام دهند، مقامات بهداشت و سلامت عمومی، عجله و آمادگی برای انجام آزمایش‌های بیشتر ندارند و همه این‌ها به خاطر این بود که بسیاری از افراد، ترس آن را داشتند که ممکن است وجهه و آینده سیاسی رهبرشان لطمه بخورد. من با نوشتن این مطالب قصد تحسین حزب کمونیست چین را ندارم؛ اصلاً من این مطالب را می‌نویسم تا آمریکایی‌ها بفهمند که دولت ما نیز دارد، همان نتایج و پیامدهای حزب کمونیست چین را به بار می‌آورد. این بدین معناست که سیستم سیاسی ما، بسیار ناکارآمدتر از آن چیزی است که فکرش را می‌کردیم. اگر مشخص شود که (تقریباً هم به طور حتم، همین خواهد شد) سایر کشورها بسیار بهتر از ما در مواجهه با این نوع فاجعه عمل نموده‌اند، چه می‌شود؟ به سنگاپور نگاه کنید که چگونه فوراً نرم‌افزاری کاربردی (آپ^۱) را تولید کرد که به طور فیزیکی می‌تواند، هرکسی را که قرنطینه شده، ردیابی کند و کاملاً تمام تماس‌هایی را که شخص مبتلا به این بیماری داشته

دونالد ترامپ هم دقیقاً مانند مقامات ووهان، نگران اعداد و ارقام بود؛ اعداد و ارقامی که نشان می‌دهند، وضعیت پاندمی چگونه است. تمام اطرافیان او نیز این موضوع را می‌دانستند. نشانه‌هایی وجود دارد مبنی بر این‌که الکس ایزار،^۱ وزیر بهداشت و خدمات انسانی ایالات متحده آمریکا، چندین مایل نبود تا به رئیس جمهور، چیزهایی را بگوید که به شنیدن آن‌ها مایل نیست. گزارشگر خبرگزاری پولیتیکو،^۲ آقای دن دایموند^۳ - که درباره سیاست بهداشت و سلامت می‌نویسد - در یک مصاحبه رادیویی به ظرافت و دقت، به شرح این مسئله پرداخته و بیان نمود: «برداشت من این است که طی هفته‌های اخیر، ایزار برای انجام آزمایش‌ها، بیشتر عجله و تلاش نکرد؛ تا حدودی به این دلیل که آزمایش‌ها، به کشف موارد بیشتر ابتلا به بیماری ویروس کرونا می‌انجامد؛ درحالی‌که رئیس جمهور روشن کرد که هر چه آمار و ارقام ویروس کرونا کمتر باشد، برای رئیس جمهور و انتخاب مجدد احتمالی او در پاییز امسال، بهتر خواهد بود». یک بار دیگر می‌گویم که هیچ‌کسی ایزار را تهدید نکرد؛ اما ترس از رنجاندن و ناراحت کردن رئیس جمهور، ممکن است باعث شده باشد که او در انجام آزمایش‌ها شتاب نکند.

است، ثبت خواهد کرد. به گره جنوبی و توانایی اثبات شده‌اش در انجام آزمایش‌ها نگاه کنید. به آلمان نگاه کنید، آن هنگام که آنجلا مرکل^۵ توانست صادقانه و صراحتاً درباره این بیماری با مردم حرف بزند و پیش‌بینی کرد که ۷۰ درصد از آلمانی‌ها، این بیماری را می‌گیرند، اما با این حال، بازارهای سقوط نکرده است.

آمریکای عریان و تصور اشتباه از خودش

آمریکا مدت‌ها عادت داشته است تا خود را بهترین و کارآمدترین بیند و جامعه‌اش را دارای پیشرفته‌ترین فناوری‌ها در جهان بداند؛ اما کم‌کم ثابت می‌شود که یک امپراتور عریان است. هنگامی که جان انسان‌ها در خطر است و ما به خوبی سنگاپور، کره جنوبی و آلمان نیستیم، مشکل این نیست که همانند مورد ژاپن در سال ۱۸۵۳، به لحاظ فناوری عقب باشیم، بلکه مشکل این است که دیوان‌سالاری و دولت نامحبوب، جزم‌اندیش، متعصب و منسوخ فدرال آمریکا، دیگر نمی‌تواند با انواع چالش‌هایی که در قرن ۲۱ با آن‌ها مواجه خواهیم بود، روبه‌رو شود. پاندمی‌های جهانی، جنگ‌های سایبری و جنگ‌های اطلاعاتی، همه این‌ها تهدیداتی هستند که به وجود مقامات باسواد و بسیار بانگیزه نیازمندند؛ سیستم مراقبت

1. Alex Azar
2. Politico
3. Dan Diamond

5. Chancellor Angela Merkel

4. Application

و بهداشت ملی که همه جمعیت را تحت پوشش قرار دهد، مدارس دولتی که به دانش‌آموزان آموزش دهد تا عمیق بیندیشند و انعطاف‌پذیر باشند، خواهند بود. ناکامی‌هایی را که در حال حاضر بر شمرده‌ایم، می‌توان تا حدودی به فرهنگ وفاداری‌ای نسبت داد که خود ترامپ سه سال است، دارد تلاش می‌کند تا آن را در واشنگتن جای بیندازد. همین دو هفته پیش، او محافظ ۲۹ ساله‌اش را (مردی که خود قبلاً به خاطر فعالیت‌های مخفیانه و غیرصادقانه مالی، از کاخ سفید اخراج شده بود) به ریاست تیم تحقیق و بازرسی از کارکنان منصوب کرد. نقش تیم تحقیق و بازرسی از کارکنان، این است که تضمین دهد تنها افرادی که کاملاً وفادار هستند، اجازه دارند برای رئیس‌جمهور کار کنند. ترامپ، همچنین با خودنمایی، بقیه مقاماتی را که در جلسات دادرسی صادقانه شهادت دادند، اخراج کرد؛ عملی که سیگنال خطر راست‌گویی و حقیقت‌گویی را به دیگران می‌دهد. همه این‌ها چند نمونه اخیر از سبک دیکتاتوری‌های ترامپ است که بارها و بارها، توسط افراد زیادی شرح داده شده‌اند. اکنون ما می‌بینیم که چرا دقیقاً همان سبک (دیکتاتوری)، بسیار خطرناک است و چرا رؤسای جمهور سابق از هر دو حزب سیاسی، عملکرد بسیار متفاوت‌تری داشته‌اند. در یک فرهنگ وفاداری، هیچ‌کس

به رئیس‌جمهور نخواهد گفت که شروع آزمایش‌های فوری گسترده، می‌تواند عاقلانه باشد، زیرا هرکس که این کار را انجام دهد، ممکن است از چشم رئیس‌جمهور بیفتد یا حتی اخراج شود. به غیر از این، عده بسیار کمی از افراد راست‌گو در اطراف ترامپ باقی مانده است؛ در واقع، افرادی که جرئت دارند و رئیس‌جمهور را عصبانی می‌کنند، این دولت و دیوان‌اداری آن را قبلاً ترک کرده‌اند.

بحرانی حاصل از دهه‌ها کم‌کاری و اهمال‌کاری

اما برخی از آنچه ما اکنون شاهد آن هستیم، ارتباط چندانی به ترامپ ندارد. کژکاری آمریکایی نیز نتیجه سیستم سلامت و بهداشت دوشاخه ما است که هم بهترین و هم بدترین سیستم در جهان است و با هیچ نوع پاسخ جمعی ملی، متناسب نشده است. بحران کنونی، نتیجه دهه‌ها سرمایه‌گذاری کم در خدمات شهروندی، کم‌بها دادن به نظام اداری در بخش سلامت عمومی و سایر زمینه‌ها و مهم‌تر از همه، دست‌کم گرفتن طرح و برنامه‌ریزی بلندمدت. از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳، سرمقاله‌های زیادی درباره آمادگی برای جنگ بیولوژیکی و پاندمی برای واشنگتن پست نوشته‌م؛ موضوعاتی بودند که در آغاز، مورد توجه همه قرار داشتند و در آن زمان، برخی از سرمایه‌گذاری‌های کلان، دقیقاً

بر روی آن موضوعات انجام شد، به ویژه برای تحقیقات علمی که اکنون ما از آن‌ها سود خواهیم برد؛ اما این موضوعات در سال‌های اخیر، دیگر در صدر اخبار قرار نگرفتند. سناتورها و در میان آن‌ها جمهوری خواه میانه‌رو، سوزان کولینز^۱ از ایالت مین^۲ «آمادگی برای پاندمی» را موضوعی نمی‌دانست که ارزش داشته باشد تا برای آن پول خرج کنند. اپیدمی آنفولانزای جدید، به قدر کافی مردم را ترساند. اخیراً ترامپ مقامات سلامت بین‌الملل را از شورای امنیت ملی کنار گذاشت، زیرا موضوع موردعلاقه او یا در واقع موضوع موردعلاقه بسیاری از مردم در واشنگتن نبود.

به عنوان یک کشور، ما به قدر کفایت در برنامه‌ریزی طولانی‌مدت، خوب عمل نکرده‌ایم و جای تعجبی ندارد که در سیستم سیاسی ما تأکید شده است که هر رئیس‌جمهور، اجازه نصب هزاران نماینده جدید را داشته باشد. از جمله مقاماتی که به پاندمی‌ها فکر می‌کنند. چرا این کار ضرورت دارد؟ چرا متخصصان اجازه ندارند تا بالاترین میزان نمایندگی‌های رسمی و مراکز تشخیص و کنترل را داشته باشند؟ من قبلاً هم درباره مشکل عدم پیوستگی در سیاست خارجی نوشته‌ام. روسای جمهور جدید انتخاب شده و فکرمی‌کنند که آن‌ها می‌توانند روابط خود با

1. Susan Collins

2. Maine



سایر کشورها را دوباره مانند قبل کنند و به صلح برسند، گویی که سایر کشورها، همه چیز را فراموش کرده‌اند و ما می‌توانیم با شادمانی، روابطمان را دوباره از سر بگیریم و از صفر شروع کنیم. البته که هر ۴ یا ۸ سال، باید اعضای کابینه جدید وجود داشته باشد اما آیا باید همه آن معاونت‌ها و نمایندگی‌ها و همچنین، نماینده نماینده نماینده آن‌ها تغییر کنند؟ همه این اتفاقات، و رای سایر آسیب‌شناسی‌های آشنا رخ می‌دهند؛ قطبی‌سازی شدید، ترکیب سیاست و سرگرمی، از دست رفتن اعتماد به نهادهای دموکراتیک، بستن چشم‌ها به روی فساد، جرم کارمندان اداری و پول‌شویی، رشد نابرابری، تبدیل رسانه اجتماعی و بخشی از اخبار

رسانه به منتقل‌کنندگان اطلاعات نادرست (برای کسب سود)؛ همه این‌ها بخشی از پس‌زمینه عمیق این بحران هستند. البته مسئله این است که آیا این بحران، به قدر کافی به ما شوک وارد خواهد کرد که روش‌هایمان را عوض کنیم؟ ژاپنی‌ها در نهایت با چیزی بیش از ترس، به گردان‌کشتی‌های فرمانده پری واکنش نشان دادند. آن‌ها از لاف و گزافه‌گویی درباره کشورشان، به عنوان قله زمین دست کشیدند، سیستم آموزشی خود را اصلاح کرده، روش‌های علمی غربی‌ها را اتخاذ نمودند، دولت خود را از نو سازمان‌دهی کرده و نظام اداری مدرن خلق نمودند. این تغییرات گسترده که به احیای

میچی معروف است و ژاپن را برای بهتری‌ا بدتر شدن وارد دنیای مدرن کرد. طبیعتاً طبقه مبارزان سامورایی قدیمی در برابر آن تغییرات، مقاومت کرد و عصبانی شد؛ اما آن زمان، تهدید جدید به قدری روشن و آشکار بود که افراد زیادی آن را فهمیدند؛ آن‌ها دانستند که بسیج ملی ضرورت داشت و افراد زیادی فهمیدند که اوضاع برای همیشه به همان شکلی که قبلاً بوده است، پیش نخواهد رفت. آیا مسئله ژاپن ممکن است در آمریکا نیز اتفاق بیفتد؟

منبع

این مطلب در ۱۵ مارس سال ۲۰۲۰ در تازنمای آتلانتیک منتشر شده و در آدرس ذیل قابل دسترسی است:
<https://www.theatlantic.com/ideas/archive/2020/03/coronavirus-showed-america-wasnt-task/608023/>

آینده جهان

آیا ویروس کرونا می تواند شکل جدیدی به نظم جهانی دهد؟

روایت ناتوانی آمریکا در رفع نیازهای داخلی و لزوم توجه به انجام اقدامات مناسب

کورت کمپل^۱، رئیس و مدیر ارشد گروه آسیا^۲ - که از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳، معاون وزیر امور خارجه آمریکا در امور آسیای شرقی و اقیانوس آرام بوده است - و راش دوشی^۳ (مدیر مطالعات چین در موسسه بروکینگز^۴) در این مطلب، با عنوان «آیا ویروس کرونا می تواند شکل جدیدی به نظم جهانی دهد؟»^۵ که در ۱۸ مارس ۲۰۲۰، در تارنمای نشریه فارین افرز منتشر شده است، بر این باور هستند که چین برای رهبری بین‌المللی، در حال مانور دادن است، در حالی که ایالات متحده آمریکا، با قدم‌های متزلزل به پیش

می‌رود؛ و در صورتی که آمریکا در مسیر تمایل نظم جهانی به تغییر، کاری انجام ندهد، ممکن است «لحظه سوئز» همان‌طور که برای انگلستان رقم خورد، برای آمریکا نیز پدیدار شود. با این حال، نویسندگان توصیه‌هایی برای نجات رهبری آمریکایی در دوران رقابت با چین مطرح می‌کنند و شاید ساخت واکسن و انجام اقدامات خوب، یکی از این تلاش‌ها در عرصه نقش‌آفرینی جهانی باشد.

با قرنطینه شدن صدها میلیون نفر در گوشه و کنار دنیا، بیماری همه‌گیر کرونا، به یک رویداد جهانی تبدیل شده است. اگرچه نسبت به پیامدهای بهداشتی و سلامت افراد، پیامدهای ژئوپلیتیک در وهله دوم قرار می‌گیرد، اما این تحولات

در درازمدت، نتایج مهمی را در بر خواهند داشت، به ویژه هنگامی که مسئله جایگاه جهانی ایالات متحده در میان باشد. تمایل نظم جهانی به این است که در ابتدا، به تدریج و سپس به یک باره تغییر کند. در سال ۱۹۵۶، یک مداخله ناشیانه و دردسرساز در سوئز، موجب فروپاشی قدرت انگلستان شد و پایان سلطنت انگلستان به عنوان یک ابرقدرت جهانی رقم خورد. امروزه، سیاست‌گذاران آمریکا باید بدانند که اگر ایالات متحده برای رسیدن به آن لحظه کاری نکند، بیماری همه‌گیر ویروس کرونا می‌تواند، همان «لحظه سوئز» برای ایالات متحده باشد.

واکنش نادرست آمریکا در قبال کرونا و مردودی تا این لحظه

اکنون بر همگان به جز طرفداران سرسخت و کوتاه‌بین، واضح

1. Kurt M. Campbell
2. Asia Group
3. Rush Doshi
4. Brookings
5. The Coronavirus Could Reshape Global Order

است که واکنش اولیه واشنگتن، یک پاسخ سرهم‌بندی شده بوده است. اقدامات اشتباه توسط نهادهای کلیدی، از سوی کاخ سفید تا وزارت امنیت داخلی و حتی مراکز کنترل و پیشگیری از بیماری‌های واگیر، اعتماد عمومی را به توانایی و صلاحیت حکمرانی ایالات متحده تضعیف کرده است. اظهارات عمومی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا، چه از داخل اتاق کاربیزی شکلش و چه توئیتهای صبحگاهی‌اش، در گسترش عدم اعتماد عمومی و ایجاد سردرگمی، نقش مهمی ایفا کرده است. همزمان هر دو بخش دولتی و خصوصی، آمادگی لازم خود را برای ارائه پاسخی مناسب و تولید و توزیع ابزارهای آزمایش نشان ندادند. در سطح بین‌المللی نیز این بیماری همه‌گیر، میل به تکرار ترامپ را تشدید کرده و همین امر، موجب شده است تا ناتوانی واشنگتن در ارائه پاسخی جهانی به این بحران و رهبری دنیا، در معرض دید همگان قرار بگیرد. موقعیت ایالات متحده به عنوان رهبر جهانی در ۷ دهه گذشته، نه تنها از ثروت و قدرت، بلکه به همان اندازه از مشروعیت داخلی دولت ایالات متحده، توزیع کالاهای جهانی و توانایی و تمایل آمریکا به حل و پاسخ مناسب به بحران‌ها، به دست آمده است. حال این بیماری همه‌گیر، سه فاکتور اساسی ایالات متحده برای رهبری

جهانی را در بوته آزمایش قرار داده و تاکنون، واشنگتن در این آزمون مردود شده است. با متزلزل شدن واشنگتن، در جبهه مقابل، پکن به سرعت و به طرز ماهرانه‌ای از اشتباهات ایالات متحده استفاده خواهد کرد و در این خلأ به وجود آمده، موقعیت خود را برای پر کردن جای خالی رهبری جهان، تقویت خواهد نمود. این کشور در تلاش است تا برای سیستم خود، حامیانی پیدا کند و به همین منظور، کمک‌های خود را به دیگر کشورها روانه کرده است. این اقدام جسورانه چین، نباید غلوط‌آمیز دیده شود. با این‌همه چین نیز اشتباهات خود را داشته است، به‌ویژه زمانی که این کشور در مراحل اولیه این بیماری، قصد سرپوش گذاشتن بر روی آن را داشت و با این رفتار خود، به گسترش این بحران در سراسر دنیا کمک کرد. با این حال، چین به خوبی می‌داند که اگر به عنوان رهبر دنیا تلقی شود و آمریکا نیز در رهبری دنیا، ناتوان دیده شود یا تمایلی به آن نداشته باشد، این درک در دنیا به وجود خواهد آمد که پکن به‌طور اساسی، جای آمریکا را در دنیا تغییر داده و رقابت در قرن ۲۱ را از آن خود کرده است.

اشتباهات صورت گرفته

در پی وقوع شیوع ویروس کرونا -که حالا به عنوان بیماری کووید-۱۹ شناخته می‌شود- اقدامات نادرست

رهبران چین، جایگاه این کشور در دنیا را تحت الشعاع قرار خواهد داد. این ویروس برای نخستین بار در نوامبر سال ۲۰۱۹، در شهر ووهان چین دیده شد اما مقامات چینی چند ماه آن را پنهان و حتی پزشکیانی که آن را در مراحل اولیه بیماری گزارش کرده بودند، تنبیه کرده و موجب هدر رفت زمان طلایی برای مهار این بیماری به مدت ۵ هفته شدند و اجازه ندادند، جامعه خود را برای مهار این بیماری آماده کند؛ همین‌طور در این مدت، مقامات چین مانع مسافرت دیگران نشدند و تست همگانی از افراد مشکوک به این بیماری نیز گرفته نشد. حتی با آشکار شدن این بیماری، پکن اطلاعات را به شدت کنترل می‌کرد. کمک‌های مرکز کنترل و پیشگیری بیماری را نپذیرفت، مسافرت نمایندگان سازمان جهانی بهداشت به ووهان را محدود ساخت و احتمالاً تعداد مبتلایان و مرگ‌ومیرها را نیز کمتر از آن تعداد واقعی اعلام نمود و بارها معیارهای ثبت موارد جدید کووید ۱۹ را تغییر داد که شاید این کار، اقدامی عامدانه برای دست‌کاری تعداد رسمی موارد ابتلا به این بیماری بوده است.

با بدتر شدن این بحران در ماه ژانویه و فوریه، برخی از ناظران گمان می‌کردند که جایگاه حزب کمونیست چین برای رهبری جهان تضعیف شود. این موضوع از سوی دکتر «لی ونلیانگ»



زیادتی به دست آورد. مهم‌ترین بخش روایتی که چین از مبارزه با این بیماری داشته، موفقیت‌های این کشور بوده است؛ مجموعه‌ای از مقالات، توییت‌ها و پیام‌های دولتی به زبان‌های گوناگون، در حال برجسته کردن موفقیت‌های چین و فریاد زدن شیوه‌های چینی برای مهار این بیماری است. ژائو لی جیان^۱، سخنگوی وزارت خارجه چین، اخیراً اظهار کرده که قدرت، کارایی و سرعت چین در مبارزه با این بیماری، موجب تحسین همگان شده است. وی افزود: «چین استاندارد جدیدی برای مهار این بیماری همه‌گیر به وجود آورد.» مقامات مرکزی، کنترل شدیدی بر انتشار اطلاعات

شگفت‌انگیز، شی جین پینگ^۱، رهبر چین که در هفته‌های اولیه این بیماری سکوت اختیار کرده بود، خود را در مرکز اقدامات و واکنش‌ها به این بیماری قرار داد. او در این ماه، شخصاً از ووهان دیدار کرد. به‌رغم اینکه هنوز زندگی عادی به چین بازنگشته است (و همچنان در مورد صحت اطلاعات این کشور سؤالاتی وجود دارد)، چین در تلاش است تا این نشانه‌های اولیه موفقیت را به رؤیایی بزرگ تبدیل کند و نقش خود را در بهبود آتی جهان پس از رفع این بیماری، به‌رغم سوء مدیریت‌های اولیه برجسته سازد. پکن به طرق مختلف، قصد دارد این موفقیت را در بوق و کرنا کند و برای این پیروزی خود، مخاطبان

که افشاگر این بیماری بود و خود نیز بعداً به دلیل بیماری کووید-۱۹ فوت کرد- چرنوبیل چینی خوانده شد که برخی او را با مرد ایستاده در مقابل تانک، در میدان تیان‌آن‌من مقایسه کردند. این در حالی است که در اوایل ماه مارس، چین پیروزی خود بر این بیماری را اعلام کرد. قرنطینه سنگین، ممنوعیت سفر و تعطیلی عمده فعالیت‌های روزانه در سراسر چین، اعتبار ازدست‌رفته چین را تا حدی به این کشور بازگرداند. گزارش‌هایی که از میزان ابتلا و مرگ و میر ارائه می‌شد، روند نزولی پیدا کرد و در حالی که در ماه فوریه روزانه صدها کشته ثبت می‌شد، در اواسط ماه مارس، این آمار تکریمی شد. همچنین، در یک واکنش

2. Zhao Lijian

1. Xi Jinping

داشته و روایات متناقض را حذف می‌کردند. پیام‌های چین که از دل موفقیت‌هایش در مبارزه با این بیماری بیرون آمده است، درست در نقطه مقابل تلاش‌های کشورهای غربی، به ویژه ایالات متحده برای مبارزه با این بیماری قرار دارد؛ شکست ایالات متحده در تولید کافی کیت‌های آزمایشی، حکایت از این دارد که آمریکا، فقط در مقیاس اندکی توانسته از مردم آزمایش بگیرد یا اینکه زیرساخت‌های دولت ترامپ برای مهار این بیماری، ناکافی بوده است. پکن از روایت‌های موجود علیه آمریکا در رسانه‌های خود، استفاده کرده است؛ دیپلمات‌ها و رسانه‌های دولتی این کشور، مدام برتری چین در مبارزه با این بیماری را به مخاطبان جهانی خود گوشزد می‌کنند و خبرگزاری دولتی چین، شین هوا، انتقادها علیه آمریکا را با عناوینی همچون بی‌مسئولیتی و بی‌کفایتی نخبگان سیاسی در واشنگتن برجسته می‌سازد. در این میان، حتی رسانه دولتی چین و مقامات این کشور، به‌رغم شواهد متعددی که علیه آن وجود دارد، اصرار دارند که ویروس کرونا در ابتدا در چین دیده نشده است و تلاش می‌کنند، این‌گونه سرزنش‌هایی را که به خاطر این بیماری همه‌گیر علیه این کشور می‌شود، کاهش دهند. تلاش چین برای انتشار این دیدگاه، با استفاده از شیوه روسی بوده که به روش

ضداطلاعات موسوم است و وزارت خارجه به وسیله دیپلمات‌هایش، آمریکا را متهم می‌کند که این بیماری توسط ارتش آمریکا در ووهان، منتشر شده است. البته این اقدامات چین با اخراج خبرنگاران چینی از آمریکا همراه شد که قصد داشتند، مانع آسیب رسیدن به موقعیت رهبری چین در جهان شوند.

چین می‌سازد، دنیا استفاده می‌کند

آقای شی^۲ می‌داند که فراهم کردن کالاهای جهانی، می‌تواند صلاحیت و قدرت چین برای رهبری در دنیا را صیقل دهد و به آن، اعتبار دوباره ببخشد. رئیس‌جمهور چین طی چندین سال گذشته، تشکیلات امور خارجه چین را واداشته تا به فکر اصلاح «رهبری جهانی» باشند که حالا ویروس کرونا این فرصت را برای چین فراهم کرده است تا به نظریه خود، جامه عمل بپوشاند. در این راستا، چین با نمایش کمک‌های مادی از جمله تحویل دستکش، دستگاه تنفس مصنوعی و دارو، توانسته است این مرحله را به خوبی پیش ببرد. در آغاز بحران کرونا، چین، مقدار زیادی از این محصولات را خود وارد کرده یا تولیداتش را صرف بیماران داخلی می‌کرد؛ اما حالا این کشور، به موقعیتی رسیده است که آن را به دیگر کشورها صادر می‌کند. زمانی که هیچ‌یک از کشورهای اروپایی به

درخواست‌های فوری ایتالیا برای تجهیزات پزشکی و لباس‌های مخصوص محافظتی پاسخ ندادند، چین آشکارا متعهد شد که ۱۰۰۰ دستگاه ونتیلاتور (دستگاه اکسیژن)، ۲ میلیون ماسک، ۱۰۰ هزار دستگاه تنفس مصنوعی، ۲۰ هزار لباس مخصوص محافظتی و ۵ هزار کیت آزمایش به این کشور بفرستد. چین، همچنین تیم پزشکی خود را روانه دیگر کشورها کرد و ۲۵۰ هزار ماسک به ایران و برخی تجهیزاتش را به صربستانی فرستاد که رئیس‌جمهور کشورش، همبستگی با اروپا را یک افسانه خوانده و گفته بود، تنها کشوری که می‌تواند به ما کمک کند، چین است. جک ما^۳، مؤسس شرکت علی‌بابا نیز قول داده تا کیت‌های آزمایش و ماسک‌های بیشتری به آمریکا بفرستد و همزمان نیز قول ارائه ۲۰ هزار کیت و ۱۰۰ هزار ماسک را به ۵۴ کشور آفریقایی داده است.

کمک‌های مادی پکن، این واقعیت ساده را برجسته می‌سازد که بخش عمده‌ای از جهان برای مبارزه با ویروس کرونا، به محصولات چینی وابسته است. این کشور پیش‌تر تولیدکننده عمده ماسک‌های جراحی بود و حالا از طریق صنایع زمان جنگ، دست به تولید بیشتر زده است؛ تولید ماسک را ده برابر افزایش داده و با این ظرفیت، فرصت استفاده جهانی از ماسک تولیدی

3. Jack Ma

2. Xi

1. Xinhua

چین را فراهم نموده است. چین، همچنین تقریباً نیمی از ماسک‌های «N95» را تولید می‌کند که برای کارکنان پزشکی، از اهمیت حیاتی برخوردار است. پکن صنایع را مجبور کرده است تا این محصول را تولید کنند و آن را به طور مستقیم در اختیار دولت قرار دهند و به این طریق، یک ابزار پزشکی دیگر به ابزاری برای توسعه سیاست خارجی چین بدل می‌شود. در همین حال، آنتی‌بیوتیک‌ها برای بیماری کویید-۱۹، بسیار حائز اهمیت است و چین، قسمت اعظمی از مواد لازم برای تولید این نوع داروها را تولید می‌کند. کمک‌های مادی پکن این واقعیت را تقویت می‌کند که بخش عمده‌ای از جهان برای مبارزه با ویروس کرونا، به این کشور وابسته است.

آمریکا در رفع نیازهای اولیه خود نیز ناتوان است

در مقابل، ایالات متحده آمریکا به دلیل کمبودهایی که دارد، حتی نمی‌تواند نیازهای خود را برطرف کند و تنها توانسته است، به مناطق بسیار پرخطر کمک کند. این تصویر ترسناک است؛ این باور وجود دارد که ذخایر استراتژیک ملی ایالات متحده و ذخایر ملی تجهیزات دارویی، به گونه‌ای است که تنها برای یک درصد ماسک و دستگاه تنفس مصنوعی و شاید ۱۰ درصد ونتیلاتور برای مهار بیماری‌های

همه‌گیر وجود داشته باشد. این در حالی است که مابقی کمبودهای آمریکا، باید از چین وارد شود. به همین ترتیب، سهم چین در بازار آنتی‌بیوتیک‌های ایالات متحده، بیش از ۹۵ درصد است که بیشتر ترکیبات این دارو، در داخل آمریکا قابل تولید نیست. اگرچه واشنگتن در آغاز بحران به چین و دیگران کمک کرد اما با افزایش نیازهایش، اکنون کمتری تواند چنین کاری را انجام دهد. در مقابل، پکن، دقیقاً زمانی که نیازهای جهانی افزایش پیدا کرده است، می‌تواند نقش خود را برای کمک‌ها توسعه دهد. با وجود این، پاسخ به بحران، فقط مربوط به کالاهای مادی نیست. در جریان بحران ابولا^۱ در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵، ایالات متحده ده‌ها کشور را هماهنگ و رهبری کرد تا این بیماری را مهار کنند تا مانع از گسترش این بیماری شود. دولت ترامپ تاکنون، از تلاش‌های مشابه برای رهبری جهان در مبارزه با ویروس کرونا دریغ کرده است. حتی در این زمینه، فقدان هماهنگی با متحدان دیده می‌شود. برای مثال، واشنگتن پیش از اعمال ممنوعیت سفر از اروپا، به متحدان اروپایی خود از قبل اطلاع‌رسانی نکرد.

در مقابل، چین یک کمپین دیپلماتیک قوی برای خود فراهم آورده و از طریق ویدئوکنفرانس، اطلاعات خود را با دنیا به اشتراک

گذاشته و درس‌هایی را که از این بیماری گرفته، در اختیار دنیا قرار داده است؛ مانند عمده دیپلماسی‌های چین که این تلاش‌ها از طریق نهادهای حاضر در منطقه یا هیئت‌های دیپلماتیک منطقه‌ای این کشور صورت می‌گیرد. این موارد شامل تماس‌هایی با کشورهای اروپای شرقی، از طریق مکانیزم «۱۷+۱» یا دبیرخانه سازمان همکاری شانگهای، با ۱۰ ایالت جزایر اقیانوس آرام و سایر گروه‌ها در سراسر آفریقا، اروپا و آسیا است. چین در تلاش است تا با چنین ابتکار عمل‌هایی، خود را بیش از پیش تبلیغ و مطرح کند. تقریباً هر داستانی که در صفحات اول چین دیده می‌شود، چیزی جز تلاش‌های این کشور برای ارائه کمک‌های اطلاعاتی و کالایی به سایر کشورها و تأکید بر برتری رویکرد پکن نیست.

چگونه رهبری کنیم؟

مهم‌ترین سرمایه چین برای رهبری جهان، روبه‌رو شدن با ویروس کرونا است که به طرز عجیبی گسترده شده است و عدم کفایت آمریکا در مواجهه با این بیماری، چین را به سمت رهبری جهان سوق می‌دهد؛ بنابراین موفقیت چین به همان اندازه که به تلاش‌های این کشور بستگی دارد، به آنچه در واشنگتن در حال وقوع بوده نیز وابسته است. در بحران جاری، واشنگتن می‌تواند همچنان، همانند یک رهبر عمل

1. Ebola



کند زیرا جزیره‌ری هم از آن انتظار نمی‌رود؛ اداره مشکل در داخل کشور، تهیه وسایل مورد نیاز در جهان و هماهنگ‌سازی یک پاسخ جهانی؛ با این کارها آمریکا می‌تواند، همه چیز را به نفع خود تمام کند. اولین مورد، یعنی ممانعت از شیوع این بیماری در داخل کشور و محافظت از جمعیت‌های آسیب پذیر در ایالات متحده آمریکا، یک اقدام ضروری و حیاتی به حساب می‌آید اما نحوه اداره این بیماری در داخل آمریکا، دارای پیامدهای ژئوپلیتیک است که می‌تواند، نقش مهمی در عدم اعتماد یا بازگرداندن اعتماد به آمریکا ایفا کند. برای مثال اگر دولت فدرال، بلافاصله از تولید ماسک، دستگاه تنفس و اکسیژن در داخل حمایت کرده و در شرایط اورژانسی

این بیماری همه‌گیر، همان پاسخ شایسته زمان جنگ را بدهد، با این کار می‌تواند هم جان آمریکایی‌ها را نجات دهد و هم به سایر کشورهای جهان در کاهش فقدان ملزومات جهانی کمک نماید.

در حالی که ایالات متحده در شرایط فعلی قادر به تأمین نیازهای خود برای مهار این بیماری همه‌گیر نیست، اما می‌تواند در بیوتکنولوژی و یافتن واکسن، نقش مهمی ایفا کند. دولت آمریکا می‌تواند با ارائه مشوق‌هایی به آزمایشگاه‌ها و شرکت‌های آمریکایی، کمک نماید که «پروژه منهن» را به دست گیرند تا یک واکسن بسازند، در آزمایش‌ها کلینیکی به سرعت آن را تست کرده و سپس، به تولید انبوه آن بپردازد. تلاش‌ها برای تولید

دارو و واکسن این بیماری، نیاز به سرمایه‌گذاری‌های سرسام‌آور دارد و تنها تأمین مالی‌های سخاوتمندانه دولت، می‌تواند این روند را بهبود بخشیده یا تسهیل کند. شایان ذکر است که علی‌رغم سوء مدیریت واشنگتن، ایالات و دولت‌های محلی، دانشگاه‌ها، سازمان مذهبی و غیرانتفاعی، منتظر اقدام دولت فدرال ننشسته و خود، رأساً اقداماتی را برای کشف واکسن یا دارو انجام می‌دهند؛ محققان و شرکت‌هایی که با هزینه دولت آمریکا تأمین مالی می‌شوند، پیشرفت‌هایی در تولید یک واکسن نموده‌اند، حتی ممکن است در بهترین سناریوی ممکن، واکسن این بیماری، زودتر از موعد تولید و تهیه شود.



تولید اجزای دستگاه‌های تنفس مصنوعی یا بخش‌های ونتیلاتور). در نهایت، ویروس کرونا می‌تواند زنگ بیدارباش برای ما باشد و موجب تحقق پیشرفت در سایر چالش‌های جهانی - که به همکاری چینی‌ها و آمریکایی‌ها نیاز دارد - مانند تغییر آب‌وهوا شود. چنین اقدامی نباید پذیرش قدرت چین انگاشته شود و سایر کشورهای جهان نیز، نباید چنین برداشتی داشته باشند بلکه، در واقع، احیای اعتماد به آینده رهبری آمریکا است. آمریکا می‌تواند با انجام اقدامات خوب، از بحران کنونی، سربلند بیرون آید.

منبع

این مطلب در ۱۸ مارس سال ۲۰۲۰ در تازنمای نشریه فارین افز منتشر شده و در آدرس ذیل قابل دسترسی است:

<https://www.foreignaffairs.com/articles/china/2020-03-18/coronavirus-could-reshape-global-order>

در حالی که چین، آمریکا را متهم به نشر این بیماری در چین می‌کند، واشنگتن نیز باید پاسخ مناسب به این اتهامات بدهد اما نباید چین را در مرکز سیل اتهامات قرار دهد. بیشتر کشورهای چین که در حال دست‌وپنجه نرم کردن با این چالش هستند، ترجیح می‌دهند پیامی را بخوانند که بر جدی بودن چالش مشترک جهانی و مسیرهای احتمالی پیش رو تأکید می‌کند (از قبیل نمونه‌های موفقیت‌آمیز پاسخ به ویروس کرونا در کشورهای دموکرات مانند تایوان و کره جنوبی). کارهای زیادی وجود دارد که واشنگتن و چین با همکاری هم می‌توانند به صلاح جهان انجام دهند، از جمله: هماهنگ‌سازی تحقیقات بر روی یافتن واکنس و آزمایش‌های کلینیکی و همچنین، مشوق‌های مالی، تبادل اطلاعات و همکاری برای بسیج صنعتی (برای مثال، بسیج کردن دستگاه‌ها برای

بالین وجود، حتی اگر واشنگتن فقط بر روی نیازهای داخلی متمرکز شود، نباید از واکنش هماهنگ جهانی غافل گردد. فقط یک رهبری قدرتمند می‌تواند مشکلات هماهنگی جهانی در رابطه با محدودیت سفر، اشتراک اطلاعات و گردش کالاهای مهم را حل و فصل کند. دهه‌ها است که ایالات متحده آمریکا، موفقیت خود را در زمینه این‌گونه رهبری نشان داده است که باید ادامه داشته باشد. این رهبری نیازمند هماهنگی با چین است و بحران کرونا نباید صحنه جنگ روایت‌ها در خصوص این‌که چه کسی بهتر توانسته است، پاسخ مناسب دهد، باشد. با تکرار مکرر این حقیقت که کشور چین، منشأ شیوع این بیماری است (و علی‌رغم تبلیغات وسیع چین، همه هم این موضوع را می‌دانند) یا این‌گونه لفاظی‌ها با کشور چین، چه چیز نصیبمان خواهد شد؟



سجاد آذری نجف‌آبادی

پژوهشگر و تحلیل‌گر حقوق و جامعه آمریکایی
همکار در اندیشکده مطالعات آمریکا

کرونا و نظام سلامت آمریکا

بررسی چالش‌های نظام سلامت ایالات متحده

در سال ۲۰۱۸ رسیده که بالاترین میزان میان تمام کشورهای عضو OECD است.

میزان منابعی که یک کشور برای مراقبت‌های بهداشتی خود اختصاص می‌دهد، بر اساس مقتضیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خاص آن متفاوت است اما به طور کلی، کشورهای ثروتمند مانند ایالات متحده، هزینه بیشتری را برای مراقبت‌های بهداشتی نسبت به دیگر کشورها صرف می‌کنند. به همین ترتیب، در مقایسه میان آمریکا و دیگر کشورهای ثروتمند در میزان صرف هزینه برای سلامتی هر فرد نسبت به GDP این کشورها نیز آمریکا، بیشترین نسبت را دارد؛ یعنی بیشترین میزان از تولید ناخالص ملی خود را برای هر فرد در بخش سلامت هزینه می‌کند. ایالات متحده در سال ۲۰۱۸، حدود ۱۰/۶۰۰ دلار برای هر فرد در بخش مراقبت‌های بهداشتی هزینه کرد که بالاترین سرانه هزینه مراقبت‌های بهداشتی

می‌تواند مبنای خوبی برای مقایسه وضعیت بهداشت و درمان در ایالات متحده و دیگر کشورهای قابل مقایسه با آن باشد.

هزینه‌های بی‌نتیجه آمریکا در بخش بهداشت و درمان

بر اساس آمار OECD، ایالات متحده نسبت به دیگر کشورهای عضو این سازمان، میزان بیشتری از درآمد ملی خود را به مراقبت‌های بهداشتی اختصاص می‌دهد. به طور متوسط، هزینه مراقبت‌های بهداشتی در این کشورها مطابق با رشد کلی اقتصاد در یک دهه گذشته است. از زمان بحران مالی، به طور متوسط هزینه‌های بهداشت و درمان، سالانه ۸/۸ درصد از تولید ناخالص داخلی (GDP) کشورهای عضو OECD را به خود اختصاص می‌دهد. با این حال، هزینه‌های بهداشت و درمان در ایالات متحده، از ۱۶/۴ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۹ به ۱۶/۹ درصد تولید ناخالص داخلی

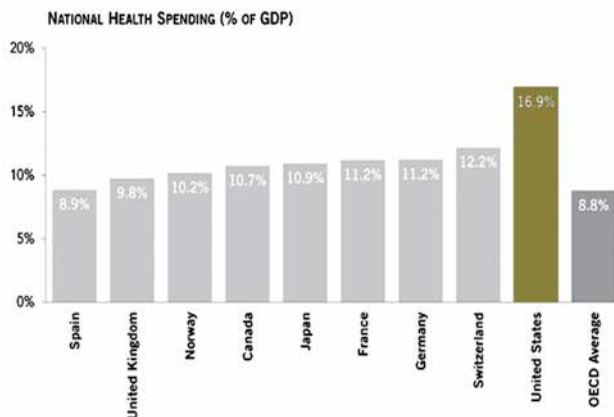
با فراگیر شدن اپیدمی کرونا در سطح جهان، درنهایت، ایالات متحده نیز مجبور به اعتراف درباره ابتلا شهروندان کشورش به این بیماری شد؛ اعترافی که با مرگ چند آمریکایی توسط این ویروس همزمان بود. آمریکایی‌ها در حالی به مصاف ویروس کرونا می‌روند که مدت‌هاست موضوع ناکارآمدی نظام سلامت این کشور، مورد تأکید کارشناسان قرار گرفته است.

به منظور بررسی میزان آمادگی ایالات متحده برای مقابله با ویروس کرونا، نگاهی به ارزیابی‌ها در خصوص نظام سلامت آمریکا می‌اندازیم؛ آمار سال ۲۰۱۹ سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) درباره وضعیت بهداشت و درمان کشورهای عضو این سازمان،

چرا ایالات متحده مبلغ بیشتری برای هزینه‌های بهداشتی صرف می‌کند؟

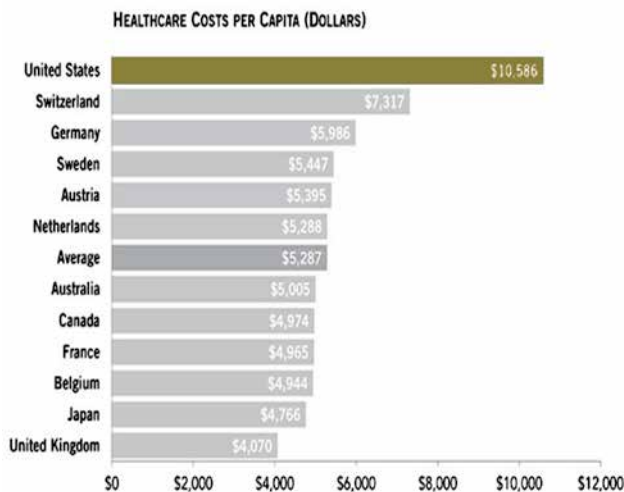
هزینه‌های بهداشت و درمان با ضرب استفاده (تعداد سرویس‌های مورد استفاده) بر قیمت (مبلغ هزینه هر سرویس) محاسبه می‌شود و افزایش هر یک از این عوامل، می‌تواند به افزایش هزینه مراقبت‌های بهداشتی منجر شود. با وجود سرانه دو برابری مراقبت‌های بهداشتی در آمریکا، نسبت میزان استفاده از آن با سایر کشورهای ثروتمند OECD، تفاوت چندانی ندارد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که قیمت‌ها عامل اصلی اختلاف هزینه‌ها میان ایالات متحده و سایر کشورهای ثروتمند باشد. در حقیقت، صرف نظر از نرخ استفاده، قیمت‌ها در ایالات متحده نسبت به دیگر کشورها بالاتر است. به عنوان مثال، سامانه ردیاب سیستم سلامتی پیترسون-کایزر^۱، خطر نشان می‌کند که ایالات متحده دارای اقامت بیمارستانی^۲ کوتاه‌تر، جراحی‌های آنژیوپلاستی^۳ کمتر و تعویض زانو^۴ بیشتر در مقایسه با دیگر کشورهای ثروتمند است، با این حال، قیمت هر کدام از این موارد در ایالات متحده گران‌تر است. عوامل احتمالی بسیاری وجود دارد که چرا قیمت مراقبت‌های بهداشتی در ایالات متحده، بالاتر از سایر کشورها است؛ از انحصاری بودن

1. the Peterson-Kaiser Health System Tracker
 2. hospital stays
 3. angioplasty surgeries
 4. knee replacements



SOURCE: Organisation for Economic Cooperation and Development, OECD Health Statistics 2019, July 2019.
 NOTE: Data are for 2018.
 © 2019 Peter G. Peterson Foundation

PGPF.ORG



SOURCE: Organisation for Economic Cooperation and Development, OECD Health Statistics 2019, July 2019.
 NOTES: Data are for 2018. Chart uses purchasing power parities to convert data into U.S. dollars. Average is for other wealthy OECD countries with above median GDP and above median GDP per capita.
 © 2019 Peter G. Peterson Foundation

PGPF.ORG

بهداشت برای کشورهای ثروتمند OECD، به استثنای ایالات متحده، تنها ۳۳۰۰ دلار بوده است؛ چنین مقایسه‌هایی نشان می‌دهد که ایالات متحده در حال صرف مقدار نامتناسبی هزینه برای مراقبت‌های بهداشتی است.

در میان کشورهای OECD محسوب می‌شود. برای مقایسه، سوئیس دومین کشور پر درآمد با سرانه‌ای حدوداً ۷/۳۰۰ دلار برای هزینه مراقبت‌های بهداشتی بود، همه این‌ها در حالی است که در آن سال، میانگین هزینه سرانه بخش

ADMINISTRATIVE COSTS PER CAPITA (DOLLARS)



LONG-TERM CARE PER CAPITA (DOLLARS)



SOURCE: Organisation for Economic Cooperation and Development, OECD Health Statistics 2019, July 2019.
 NOTES: Data are for 2018 or latest available. Chart uses purchasing power parities to convert data into U.S. dollars. Average is for other wealthy OECD countries with above median GDP and above median GDP per capita.
 © 2019 Peter G. Peterson Foundation

PGPF.ORG

بررسی نرخ مرگ و میر^۲ است. نرخ مرگ و میر می تواند تحت تأثیر عوامل بی شماری باشد که یکی از آنها، کیفیت سیستم مراقبت های بهداشتی در برابر بیماری ها است. نرخ مرگ و میر (تعداد مرگ و میر در هر ۱۰۰۰۰۰ نفر، تعدیل شده بر اساس اختلاف سنی میان کشورها) در ایالات متحده و دیگر کشورهای توسعه یافته، قابل مقایسه است؛ در حالی که از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۵، نرخ کلی مرگ و میر در ایالات متحده ۲۹ درصد کاهش یافته اما این عدد در دیگر کشورهای توسعه یافته، با کاهش ۵۴ درصدی روبه رو بوده است.

هزینه های بالاتر برای مراقبت های بهداشتی، نتایج برای آمریکایی ها بهتر از سایر کشورهای توسعه یافته نیست. ایالات متحده واقعاً در برخی از معیارهای بهداشت عمومی^۳ مانند امید به زندگی^۴، مرگ و میر نوزادان^۵ و دیابت کنترل نشده، عملکرد بدتری دارد. (How does the U.S. healthcare system compare to other countries?, 2019)

سنجش کیفیت نظام سلامت آمریکا

یک روش برای سنجش کیفیت سیستم مراقبت های بهداشتی،

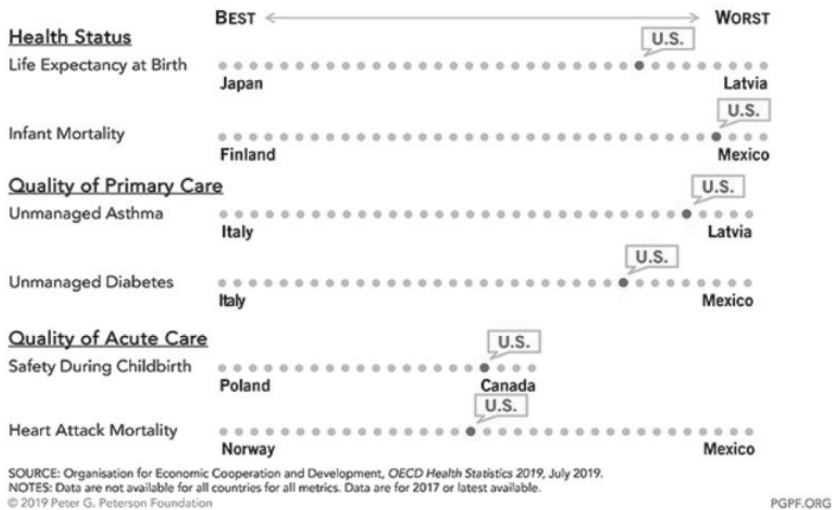
بیمارستان ها - که منجر به عدم رقابت می شود - گرفته تا ناکارآمدی بروکراسی اداری، موجب پیچیدگی سیستم مراقبت های بهداشتی ایالات متحده شده است. در حقیقت، هر شهروند ایالات متحده بیش از ۸۰۰ دلار برای کارهای اداری هزینه می کند که تقریباً پنج برابر بیشتر از میانگین کشورهای ثروتمند بوده و همچنین، به طور قابل توجهی بیشتر از هزینه هایی است که در آمریکا برای مراقبت های پیشگیرانه یا طولانی مدت هزینه می شود. شاید اگر هزینه های بالاتر برای مراقبت های بهداشتی^۱ به نتایج بهتری برای سلامتی افراد منجر می شد، سودمند بود اما با وجود

2. health metrics
 3. life expectancy
 4. infant mortality
 5. unmanaged diabetes

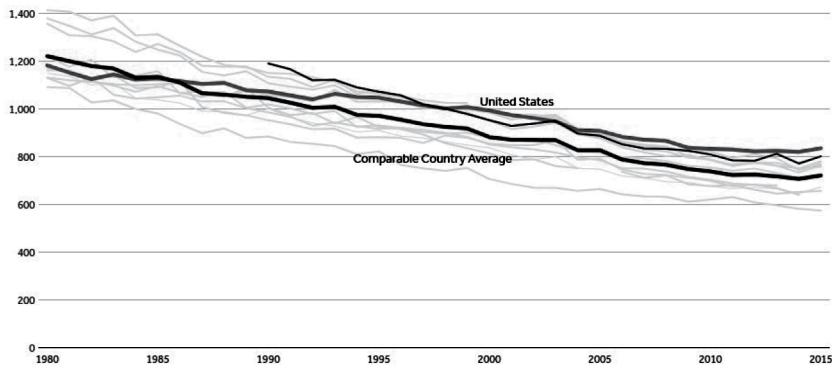
1. healthcare

6. mortality rates

آمریکا در یک نگاه



Overall age-adjusted mortality rate per 100,000 population, 1980-2015



Notes: Break in series in 1987, 1995 and 1997 for Switzerland; in 1996 for Netherlands; in 1998 for Australia, Belgium, and Germany; in 1999 for United States; in 2000 for France; 2001 in the United Kingdom; 2014 in Canada; and in 2015 for Canada and France. All breaks in series coincide with changes in ICD coding.

Source: KFF Analysis of OECD Health Statistics (Database) • Get the data • PNG

Peterson KFF
Health System Tracker

مؤثر می‌تواند به صورت بالقوه از آن‌ها جلوگیری کند، محاسبه می‌نماید. براساس اطلاعات منتشر شده از مطالعه بار جهانی بیماری^۲، شاخص HAQ از ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ مقیاس بندی شده که نمرات پایین، نشانگر مرگ و میر

شاخص دسترسی و کیفیت بهداشت و درمان^۲ (HAQ) مبتنی بر مرگ و میر قابل پیشگیری، در سنین متعارف است که میزان خطرهای متعارف برای ۳۲ علتی را که مراقبت‌های بهداشتی به موقع و

هرچند انتظار نمی‌رود که سیستم مراقبت‌های بهداشتی در همه موارد مانع از مرگ شود، اختلاف‌ها در نرخ مرگ و میر قابل پیشگیری^۱، نشان می‌دهد که چه مقدار خدمات درمانی به طور مؤثر انجام می‌شود.

3. the Global Burden of Disease

2. The Healthcare Access and Quality

1. amendable mortality indicate

و دارو دقیقاً در آزمایشگاه آتلانتا چه چیزی مشاهده کرده‌اند اما گفته شده که این آزمایشگاه، یک فرمول آزمایشی برای انجام تست ویروس کرونا طراحی کرده و در حال ساخت کیت‌های آزمایشی برای آزمایشگاه‌های سراسر ایالات متحده بوده است.

والتر شوئب، رئیس دفتر سابق ملاحظات اخلاقی دولت آمریکا، در چندین پیام توییتری از تلاش برای کنترل خبررسانی در مورد کرونا توسط دولت آمریکا خبر داد و نوشت: کاخ سفید، مقامات بهداشت آمریکا را از انتشار هرگونه اطلاعات درباره ویروس کرونا که به تأیید معاون ترامپ نرسیده باشد، ممنوع کرده است. کسانی که از این ممنوعیت تخلف کنند، مشمول جریمه سنگین چند ده سال انفرادی از خدمت حرفه‌ای در بخش‌های عمومی و قطع بیمه سلامت خواهند شد. وی در پیام دیگر خود، با باز نشر توییستی از یک خبرنگار آمریکایی که نوشته بود، مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری‌ها در آمریکا، از افشای تعداد آمریکایی‌هایی که آزمایش آنان در ابتلا به ویروس کرونا مثبت بوده است، نوشت: فساد پیامدهایی دارد. شوئب در توییست دیگری نیز آورد: این تلاش‌ها توسط ترامپ، بخشی از جنگ گسترده‌تر او برای خدمات مدنی است. حمایت از خدمات مدنی از جمله برنامه مدیریت کار، مردم را از سیاسی

با ناتوانی^۳ (DALY)، مقیاس بار بیماری است و نرخ آن در هر ده هزار نفر، تعداد کل سال‌های ازدست‌رفته در ناتوانی و مرگ زودرس را نشان می‌دهد. اگرچه DALY از سال ۲۰۰۰ در ایالات متحده و دیگر کشورهای قابل مقایسه کاهش یافته، باین حال آمریکا همچنان دارای بالاترین نرخ معدل سنی نسبت به دیگر کشورهای همسان است. در سال ۲۰۱۷، نرخ DALY در ایالات متحده، ۳۱ درصد بالاتر از میانگین کشور قابل مقایسه بوده است. (Daniel McDermott, 2019)

کرونا در ایالات متحده

هم‌زمان با انتشار خبر اولین موارد ابتلا شهروندان آمریکایی به کرونا، پایگاه خبری آمریکایی آکسیوس به نقل از یک دانشمند زیرمجموعه دولت فدرال، از احتمال آلوده بودن آزمایشگاهی در شهر آتلانتا خبر داد که دولت آمریکا در آن، به ساخت کیت‌های تست کرونا اشتغال داشته است. پس از انتشار این خبر، دولت آمریکا به ریاست دونالد ترامپ، دستور انجام تحقیقات مستقل درباره این آزمایشگاه را -که زیرمجموعه «مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری‌ها» در ایالات متحده است- صادر و ساخت کیت در این مجموعه را معلق کرد. هرچند مقام‌های ارشد آمریکایی نگفته‌اند که ناظران غذا

بالا برای دلایل قابل پیشگیری به وسیله مراقبت‌های بهداشتی است، درحالی‌که نمرات بالاتر نشانگر میزان مرگ و میر پایین‌تر و در نتیجه، کیفیت بهتر و دسترسی به مراقبت بهداشتی است. بر این اساس، ایالات متحده آمریکا میان شاخص‌های HAQ با نمره ۸۸/۷ میان کشورهای قابل مقایسه، رتبه آخر را دارد.

اندازه‌گیری مرگ و میر زودرس^۱ با استفاده از سال‌های ازدست‌رفته زندگی^۲ (YLL)، گزینه‌ای برای بررسی نرخ کلی مرگ و میر است؛ این معیار با اضافه کردن تعداد کل سال‌های افرادی که قبل از سن مشخص فوت شده‌اند به نسبت سال‌هایی که انتظار می‌رفته است، زندگی کنند (مثلاً ۷۰ سال)، اندازه‌گیری می‌شود. به عنوان مثال، فردی که در سن ۴۵ سالگی درگذشته است، ۲۵ سال YLL دارد و به عنوان یک مقیاس، وزن بیشتری را برای مرگ در سنین جوان‌تر فراهم می‌کند. هرچند ایالات متحده و کشورهای همسان عضو OECD در ۲۵ سال گذشته، در کاهش YLL پیشرفت کرده‌اند - که به ترتیب ۲۳٪ و ۴۲٪ کاهش یافته است - باین حال آمریکا همچنان با حاشیه قابل توجهی (۲۸۲/۱۲) در برابر ۷۶۴/۷ YLL در سال (۲۰۱۷)، این کشورها را دنبال می‌کند. معدل سال‌های زندگی

1. Premature deaths

2. Years of Life Lost

3. Disability adjusted life years

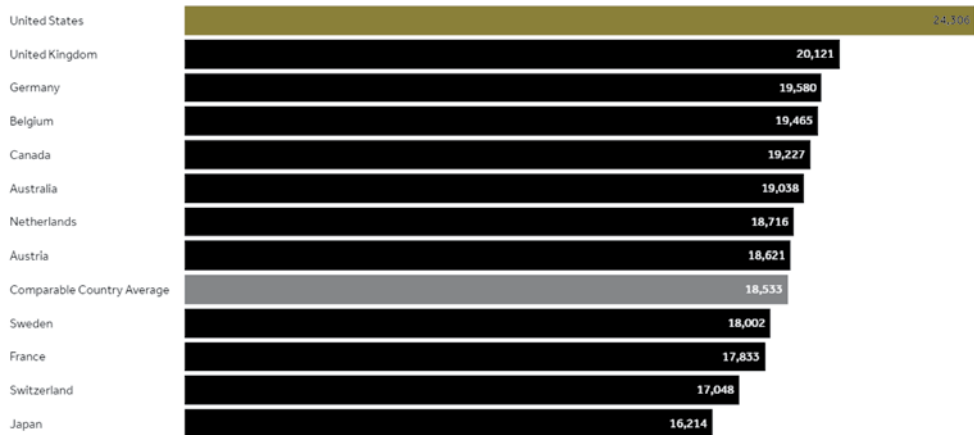
Healthcare Quality and Access (HAQ) Index Rating, 2016



Source: Kaiser Family Foundation analysis of data from: "Measuring performance on the Healthcare Access and Quality Index for 195 countries and territories and selected subnational locations: a systematic analysis from the Global Burden of Disease Study 2016" The Lancet, 23 May 2018.
 • Get the data • PNG

Peterson KFF
Health System Tracker

Age-standardized Disability Adjusted Life Years (DALY) rate per 100,000 population, 2017



Source: KFF Analysis of IHME Global Burden of Disease Study (2017) • Get the data • PNG

Peterson KFF
Health System Tracker

منابع

- Bradley Sawyer and Daniel McDermott. (2019). How does the quality of the U.S. healthcare system compare to other countries? health system tracker. Retrieved from <https://www.healthsystemtracker.org/chart-collection/quality-u-s-healthcare-system-compare-countries/#item-start>
- (2019). How does the U.S. healthcare system compare to other countries? Peter G. Peterson foundation.

ایالات متحده داشته باشد، اعلام شد که اعضای مذاکره‌کننده کنگره و دولت آمریکا بر سر تخصیص مبلغ ۸/۳ میلیارد دلار برای مقابله با شیوع ویروس کرونا در این کشور، به توافق رسیدند.

کردن خدمات مدنی محافظت می‌کند؛ اما ترامپ می‌خواهد که مقامات، فقط به او وفادار باشند، نه به قانون اساسی. حال در شرایطی که ثابت شده است، افزایش بودجه بخش بهداشت نیز نمی‌تواند تأثیر زیادی در افزایش سلامت شهروندان

مهم‌ترین روایت رسانه‌های آمریکایی در ماهی که گذشت

روایت آمریکایی از تأثیرات شیوع ویروس کرونا تا شکست دموکراسی در ایالات متحده

رصد هشت رسانه آمریکایی

در جلسه کمیسیون نظارت مجلس در مورد اظهارات خود درباره برنامه پیشنهادی ترامپ برای تغییر نحوه محاسبه خط فقر-که آن را تهدیدی برای کودکان آمریکا خوانده بود- تأکید کرده است که شناختن میزان واقعی فقر در آمریکا، رسوایی ملی خواهد بود. (Ocasio-Cortez, 2020)
Recognizing the true scale of poverty in America would be a 'national scandal'



وال استریت ژورنال: کرونا کارگران بخش توزیع آمریکا را بیکار و هزینه‌ها را افزایش داد

وال استریت ژورنال در گزارشی نوشت: در حالی استخدام در شرکت‌های توزیع در ماه فوریه سقوط کرده است که سایر ارائه‌دهندگان بخش حمل‌ونقل و تدارکات، شغل‌هایی را اضافه کردند؛ موضوعی که نشانگر یک تصویر اقتصادی



سی ان ان: با کنارگیری وارن، رئیس‌جمهور بعدی آمریکا مردی در دهه ۷۰ زندگی خواهد بود

سی ان ان نوشت: ما هنوز نمی‌دانیم چه کسی در ماه نوامبر، در انتخابات عمومی از طرف دموکرات‌ها شرکت خواهد کرد، اما با خروج الیزابت وارن از رقابت‌ها، تقریباً مطمئن هستیم که یکی از دو مرد سفیدپوست (جو بایدن یا برنی سندرز) که در اواخر دهه ۷۰ زندگی خود هستند، در برابر دونالد ترامپ (یک مرد سفیدپوست که در اوایل دهه ۷۰ زندگی خود است)، رقابت خواهند کرد. (Wolf, 2020)



فاکس نیوز: شناخت میزان واقعی فقر در آمریکا، «رسوایی ملی» خواهد بود

فاکس نیوز آورده است: الکساندرا اوکاسیو کورتز نماینده دموکرات،

هشت رسانه آمریکایی (وال استریت ژورنال، نیویورک تایمز، واشنگتن پست، سی ان ان، ام اس ان بی سی، هافینگتون پست، فاکس نیوز و بریت بارت) در یک ماه گذشته، به موضوعات مختلفی در حوزه افول ایالات متحده مانند پیرمرد بودن رئیس‌جمهور آمریکا، «رسوایی ملی» در صورت شناسایی میزان واقعی فقر در آمریکا، سقوط ۲۰ درصد بازار سهام آمریکا، بیکار شدن کارگران بخش توزیع و افزایش هزینه‌ها پس از کرونا، ترامپ موجب سقوط دموکراسی در جهان، شکست سیستم سیاسی با استیضاح ترامپ، عدم آمادگی زندان‌های آمریکا در برابر شیوع ویروس کرونا و همچنین، سقوط درآمدهای مردان در ۲۵ سال گذشته پرداخته‌اند که در ذیل بدان اشاره می‌شود.



ام اس ان بی سی: سیستم سیاسی با استیضاح ترامپ آزمایش شد و شکست خورد

ام اس ان بی سی در گزارشی آورده است: بعد از واگرایی، به آمریکایی‌ها گفته شد که «سیستم کار می‌کند»، اما اکنون در پی تیرئه ترامپ، اجازه دهید تا هیچ‌کس از آن عبارات استفاده نکند. در ماجرای رسوایی نیکسون، وقتی کار به دادگاه‌های کنگره رسید، هیئت منصفه عمدتاً بی‌طرفانه حکم می‌کردند و با گذشت زمان، وقتی گناه رئیس‌جمهور، شکل غیرقابل انکار به خود گرفت، اعضای حزب وی با عصبانیت به رهبر فاسد خود گفتند که او چاره‌ای جز خروج از صحنه ندارد. به عبارت دیگر، سیستم کار می‌کرد. مؤسساتی وجود داشت که وظیفه داشتند با یک بازیگر مضر، مسئولانه برخورد کنند و آن مؤسسات کاری را که برای انجام آن طراحی شده بودند، به نفع مردم انجام دادند اما تقریباً نیم قرن بعد، هنگامی که سوءاستفاده‌های دونالد ترامپ از قدرت و طرح غیرقانونی آشکار شد، آن سیستم به وضوح کارساز نبود که آن را امتحان کرده و موفق نشد. (Benen, 2020)

اولین رکود عمیق در این دهه سوق دهد. بسیاری از سرمایه‌گذاران، ۲۰٪ سقوط را نشان‌دهنده بازار خرس می‌دانند؛ تحولی که اغلب با بدبینی طولانی‌مدت همراه است و کاهش بیشتری پیدا می‌کند. (As S&P 500 Selloff Approaches (20%, What Next?, 2020)



واشنگتن پست: رئیس‌جمهور آمریکا بخشی از سقوط دموکراسی در جهان

واشنگتن پست در گزارشی نوشت: برای چهاردهمین سال متوالی، در گزارش سرتاسری سالانه خانه آزادی (نزدیک به صهیونیسم بین‌الملل)، در مورد افول دموکراسی در جهان هشدار داده شد. این گزارش می‌گوید که بسیاری از رهبران منتخب، به‌طور چشمگیری موضوعات مورد نظر خود را به تفسیری روشن از منافع ملی پیوند داده‌اند؛ در حقیقت، رهبرانی مانند رؤسای ایالات متحده و هند (دو تن از بزرگ‌ترین دموکراسی‌ها در جهان)، به‌طور فزاینده‌ای مایل به شکستن حمایت‌های نهادی و بی‌اعتنایی به حقوق منتقدان و اقلیت‌ها، به‌منظور پیگیری برنامه‌های پوپولیستی خود هستند. (Tharoor, 2020)

مختلط در هفته‌های قبل از فراگیری ویروس کرونا در ایالات متحده است. طبق آمار و ارقام مقدماتی فصلی تنظیم شده توسط دفتر آمار آمریکا - که روز جمعه منتشر شد - پیک‌ها و شرکت‌های نامه‌رسان که بسته‌ها را به خانه‌ها و مشاغل تحویل می‌دهند، حقوق بگیران خود را به ۱۲ هزار و ۲۰۰ نفر کاهش داده‌اند. (Smith, 2020)



نیویورک تایمز: سقوط ۲۰ درصد از بازار سهام آمریکا با احتمال افت بیشتر

نیویورک تایمز در گزارشی به نقل از رویترز نوشت: ترس از ویروس کرونا موجب شده است تا بازار سهام S&P ۵۰۰، تقریباً ۲۰٪ سقوط کند. برای بسیاری از سرمایه‌گذاران، خسارت‌های عمیق اخیر وال استریت، پایان طولانی‌ترین بازار گاو نر (بازار صعودی سهام) S&P ۵۰۰ را به ثبت رساند و سؤال آن‌ها این است که بازار خرس (بازار سقوطی سهام) جدید تا چه اندازه عمیق خواهد بود؟ پس از سه هفته ناپایداری در وال استریت، S&P ۵۰۰ با تعریفی سنتی تأیید می‌کند که بازار در شرایط خرس قرار دارد. عمیق تر شدن سقوط در وال استریت، به این امر وابسته است که آیا بحران سلامتی می‌تواند اقتصاد آمریکا را به



هاف پست: زندان های آمریکا در برابر شیوع ویروس کرونا آماده نیستند

هاف پست با اشاره به اینکه مقامات بهداشت عمومی آمریکا، عمیقاً نگران شیوع ویروس کرونا در سراسر این کشور هستند، در گزارشی نوشت: ایالات متحده تعداد زیادی زندانی دارد که سرانه آن، بیش از هر کشور دیگری در جهان است؛ ۲/۳ میلیون زندانی در ۱۷۱۹ زندان ایالتی، ۱۰۹ زندان فدرال، ۷۷۲/۱ مرکز اصلاح نوجوانان، ۱۶۳/۳ زندان محلی و ۸۰ زندان مخصوص سرخ پوست ها در کنار زندان های نظامی، بازداشتگاه های مهاجران، بیمارستان های روانی دولتی و دیگر زندان های ایالات متحده بر اساس طرح ابتکار سیاست زندان، در سراسر ایالات متحده پراکنده اند و نیمی از آن ها در شرایط شلوغی بیش از حد هستند. در حال حاضر، چراغ های هشدار شروع به چشمک زدن کرده اند.

هفته گذشته رئیس دادگستری منطقه جنوبی فدرال نیویورک ملزم کرده بود تا هر زندانی قبل از انتقال به دادگاه، یک تب سنج به همراه داشته باشد. برخی دادگاه های فدرال در ایالت واشنگتن نیز محاکمات هیئت منصفه و هیئت منصفه عالی را به تعویق انداختند. بالین حال،

کارشناسان بهداشت هشدار می دهند که این مراحل، ممکن است که کافی نباشند؛ بسیاری از افراد زندانی، پیریا ناسالم هستند و در صورت آلوده شدن، آسیب پذیری آن ها در برابر کرونا ویروس، می تواند بسیار بیشتر باشد. بیشتر افراد زندانی در ایالات متحده، بین ۳۱ تا ۵۹ سال سن دارند و تعداد زندانیان بالای ۵۵ سال، بین سال های ۱۹۹۳ تا ۲۰۱۳ تا ۴۰۰ درصد افزایش یافته است. (Jenavieve Hatch and Hayley) (Miller, 2020)



بریت بارت: سقوط درآمدهای مردان، بزرگ ترین مشکل ۲۵ سال گذشته اقتصاد آمریکا

بریت بارت به نقل از استفن مور، نامزد فدرال رزرو نوشت: کاهش درآمد مردان در ۲۵ سال گذشته، بزرگ ترین مشکل اقتصاد آمریکا بوده است. او با تأکید بر اینکه مشکلی با درآمدهای مشابه زنان و مردان ندارد، هشدار داد که کاهش درآمد مردان، عواقب بسیار منفی برای اقتصاد و جامعه دارد. (BAKER, 2020)

منابع

- (2020). As S&P 500 Selloff Approaches 207, What Next? SAN FRANCISCO: The New York Times. Retrieved from <https://www.nytimes.com/reuters/2020/03/11/business/11reuters-health-coronavirus-bearmarket.html?searchResultPosition=5>
- BAKER, T. (2020). Fed Reserve Nominee Moore: Decline in Male Earnings the Biggest Problem Facing Economy Over Last 25 Years. breitbart. Retrieved from <https://www.breitbart.com/clips/2019/04/30/fed-reserve-nominee-moore-decline-in-male-earnings-the-biggest-problem-facing-economy-over-last-25-years/>
- Benen, S. (2020). Trump's impeachment tested our political system, and it failed. msnbc. Retrieved from <https://www.msnbc.com/rachel-maddow-show/trump-s-impeachment-tested-our-political-system-it-failed-n1132201>
- Jenavieve Hatch and Hayley Miller. (2020). Prisons Are Ripe For Coronavirus Outbreak: They're Not Ready. huffpost. Retrieved from https://www.huffpost.com/entry/coronavirus-outbreak-jails-prisons_n_5e66ba77c5b6670e72fd020d
- (2020). Ocasio-Cortez: Recognizing the true scale of poverty in America would be a 'national scandal'. foxnews. Retrieved from <https://video.foxnews.com/v/6129835540001#sp=show-clips>
- Smith, J. (2020). U.S. Parcel Carriers Slashed Jobs in February. the wall street journal. Retrieved from <https://www.wsj.com/articles/parcel-carriers-slashed-jobs-in-february-11583525096?mod=searchresults&page=1&pos=19>
- Tharoor, I. (2020). Democracy is in decline around the world — and Trump is part of the problem. The Washington Post. Retrieved from <https://www.washingtonpost.com/world/2020/03/05/democracy-is-decline-around-world-trump-is-part-problem/>
- Wolf, Z. B. (2020). With Warren out, the next US president will almost certainly be a man in his 70s. cnn. Retrieved from <https://edition.cnn.com/2020/03/06/politics/what-matters-march-5/index.html>

آنلاین در میان رسانه‌های اجتماعی

توییت‌هایی با طعم افول

موضوع‌گیری‌های مسئولان و سیاستمداران آمریکایی که از بحران‌های اجتماعی و اقتصادی در جامعه خبر می‌دهند

برنی سندرز^۳

نامزد انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ و سناتور دموکرات از ایالات ورمونت از ۲۰۰۷



آمریکا خطرناک‌ترین رئیس‌جمهور در تاریخ خود را دارد.

سندرز در واکنش به اظهار نظر ترامپ که گفته بود: «ویروس کرونا دروغ جدید دموکرات‌ها است، نوشت: چرا این رئیس‌جمهور به‌طور مکرر فکرمی‌کند که واقعیت‌های علمی جعلی است؟ او خطرناک‌ترین رئیس‌جمهور در تاریخ مدرن کشور ما است. او زندگی مردم ما را در معرض خطر قرار داده است و باید شکست بخورد.^۴

سندرز از نادیده گرفته شدن حق اعتصاب در آمریکا خبر داد

سندرز در واکنش به خبر اخراج رسمی دانشجویان دانشگاه کالیفرنیا که به دلیل همسان نشدن حقوق کار دانشجویی آن‌ها با تورم دست به اعتصاب زده بودند، این اقدام را شرم‌آور خواند و نوشت: کلیه کارگران برای مزد و مزایای بهتر، حق چانه‌زنی و اعتصاب دارند. وی در ادامه به رئیس دانشگاه پیشنهاد کرد تا به جای اتحاد ظالمانه علیه دانشجویان، به دنبال مذاکره با حسن نیت باشد.^۵

نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، سناتورها و نمایندگان کنگره ایالات متحده در یک ماه گذشته (از ۲۰ بهمن ماه تا ۲۰ اسفندماه ۱۳۹۸)، موضوع‌گیری‌های مختلفی در خصوص وضعیت نابسامان آمریکا و شرایط رو به افول این کشور، در توییت‌ها داشته‌اند که در ادامه به برخی از مهم‌ترین موارد اشاره می‌شود.

الکسندریا آکاسیو کورتز^۱

جوان‌ترین نماینده زن کنگره تاریخ آمریکا، نماینده دموکرات ایالت نیویورک از ۲۰۱۸



سابقه طولانی ایالات متحده در سوءاستفاده از انجیل

ایالات متحده سابقه طولانی در سوءاستفاده از کتاب مقدس (انجیل) برای پیشبرد اهداف متعصبانه و تبعیض‌آمیز دارد؛ بردگان این کار را انجام داده، جدایی طلبان این کار را کردند، نژادپرستان سفید این کار را انجام دادند و همچنان این ماجرا ادامه دارد. احتمالاً اگر امروز، مسیح نیز رفتار خود را تکرار کند، او را به افراط‌گرایی متهم خواهند کرد.^۲

3. Bernie Sanders

4. Feb 29, 2020

5. Feb 29, 2020

1. Alexandria Ocasio-Cortez

2. Feb 29, 2020



کوری بوکر^۵

سناتور دموکرات ایالت نیوجرسی از ۲۰۱۳

هر روز خشونت اسلحه، جوامع بیشتری را در آمریکا دچار آسیب می‌کند

دو سال پس از شلیک وحشتناک پارکلند^۶، قلب من هنوز شکسته است؛ و هر روز خشونت اسلحه، جوامع بیشتری را در آمریکا دچار آسیب می‌کند. من عمیقاً از دانش آموزانی که اندوه خود را به فعالیت‌های الهام بخش تبدیل کرده‌اند، تأثیر گرفته‌ام. ما باید رهبری آن‌ها را دنبال کنیم و همین الآن هم باید وارد عمل شویم.^۷



الهان عمر

نماینده دموکرات مینه‌سوتا از ۲۰۱۲

دولت آمریکا در حال تبعید آمریکایی‌های آسیایی تبار

بنا بر گزارش‌ها، دولت ترامپ در تلاش است تا هزاران آمریکایی همانگ^۸ را به کشوری که نه به زبان آن‌ها صحبت می‌کنند و نه خانواده‌ای در آنجا دارند، تبعید کند. سیاست‌هایی که جوامع و خانواده‌های آمریکایی را از هم جدا می‌کند، جایی در ایالات متحده ندارند.^۹



نانسی پلوسی^۱

رئیس مجلس نمایندگان آمریکا و عضو دموکرات مجلس نمایندگان از ۱۹۸۷

تهدید انتخاب رئیس جمهور آمریکا توسط رئیس جمهور روسیه

رئیس مجلس نمایندگان آمریکا، در واکنش به خبر نیویورک تایمز مبنی بر هشدار قانون‌گذاران آمریکایی درباره دخالت روسیه برای انتخاب مجدد ترامپ نوشت: رأی دهندگان آمریکایی باید در مورد انتخابات آمریکا تصمیم بگیرند نه ولادیمیر پوتین. همه اعضای کنگره باید اقدامات گزارش شده رئیس جمهور برای نادیده گرفتن تهدیدها نسبت به تمامیت دموکراسی و جنبه سیاسی دادن به جامعه اطلاعاتی ما را محکوم نمایند.^۲



کامالا هریس^۳

نامزد سابق انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ و سناتور دموکرات از ایالت کالیفرنیا از ۲۰۱۷

حداقل حقوق در آمریکا، بیش از ۵۰ درصد کمتر از آنچه باید باشد

حداقل دستمزد فدرال در سال ۲۰۰۹، ۷/۲۵ دلار در ساعت تعیین شده بود. بیش از ۱۰ سال گذشته است و هنوز همان ۷/۲۵ دلار است. ما حداقل به ۱۵ دلار دستمزد نیاز داریم تا در سطح ملی باشیم، همین حالا.^۴

5. Cory Booker

6. Parkland

7. Feb 14, 2020

8. Hmong-Americans

۹. اعضای قومی که به طور سنتی در روستاهای کوهستانی منزوی در سراسر آسیای جنوب شرقی زندگی می‌کنند و تعداد زیادی از آن‌ها به ایالات متحده مهاجرت کرده‌اند.

10. Feb 29, 2020

1. Nancy Pelosi

2. Feb 21, 2020

3. Kamala Harris

4. Mar 1, 2020

سمانه منصوری

پژوهشگر و تحلیلگر اقتصاد و جامعه آمریکایی
پژوهشگر دانشکده حضرت زینب علیها السلام و همکار در اندیشکده مطالعات آمریکا

فروپاشی

ریزش ابهت ابرقدرتی آمریکا

روایتی از مسابقه جدید برای رهبری اقتصاد آینده جهان

ماسک، لباس محافظ و تب‌سنج به طوری که کادر درمانی مجبور شده‌اند به جای لباس محافظ، کیسه زباله به تن کنند، کمبود یا نبود داروهای اورژانسی حتی در بیمارستان‌های بزرگ، گورهای جمعی بیماران کرونایی و...

حال سؤال مهم این است که چرا آمریکا به عنوان پیشرفته‌ترین کشور دنیا از مقابله با این ویروس، عاجز مانده است؟ چرا با گذشت چند هفته از شیوع و همه‌گیری بیماری در دنیا، نتوانسته است ابتدایی‌ترین شرایط مانند تجهیز مراکز درمانی به ماسک و لباس محافظ را برای مقابله با بیماری فراهم آورد؟ چرا حتی نتوانسته است سیاست‌ها و اقدامات حداقلی - که سایر کشورها برای مهار شیوع این بیماری بکار بسته‌اند - را در ایالت‌های خود اجرایی نماید و هرروز اخبار از وضعیت آشفته و بحرانی‌تر در آمریکا، به‌عنوان ابرقدرت دنیا سخن می‌گویند؟

به‌گونه‌ای که مقامات و مسئولان این شهرها در مدیریت شهر، با مشکلات جدی مواجه شده و کنترل اوضاع را از دست داده‌اند.

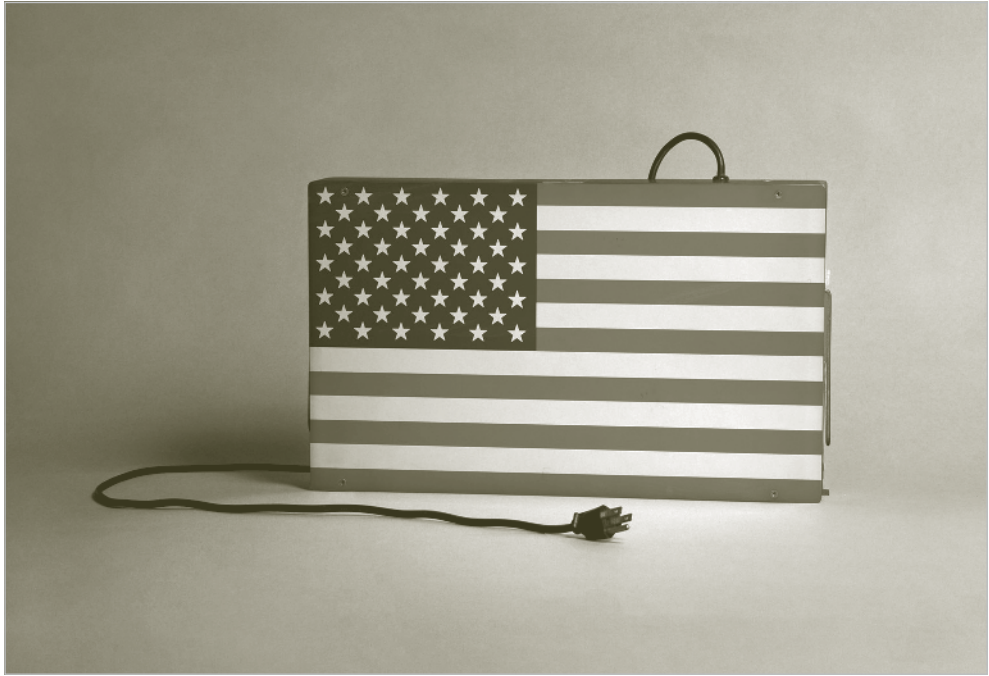
قفسه‌های خالی و نبردهای تن‌به‌تن

پس از شیوع کرونا و ویروس در آمریکا، سرتیتر مهم‌ترین اخبار و گزارش‌هایی که از وضعیت مردم آمریکا در رسانه‌های مختلف به دنیا مخابره شد، عبارت بود از: هجوم مردم به فروشگاه‌ها، قفسه‌های خالی و نزاع تن‌به‌تن مردم برای رفع مایحتاج ضروری خود، ایجاد صف‌های طولانی برای گرفتن غذا، منع پذیرش و مداوای بیماران سرطانی، سندروم داون و معلولان، به دلیل استفاده از تجهیزات و امکانات بیمارستانی برای بیماران با اولویت‌تر، تعطیلی بسیاری از مشاغل و اخراج کارگران حتی با سابقه کاری بالای ۱۵ سال، هجوم مردم به بیمارستان‌ها در شهرهای نیویورک و دیترویت، کمبود شدید محصولات ساده پزشکی از قبیل

قبل از کرونا و ویروس، بحران‌های اجتماعی، فروپاشی خانواده، بدهی‌های سنگین اقتصادی، هرج و مرج‌های سیاسی و...، همه زنگ‌های خطر افول ایالات متحده آمریکا را به صدا درآورده بود اما حالا کووید ۱۹ به همه این بحران‌های همه‌جانبه در جامعه آمریکایی، سرعتی بی‌سابقه بخشیده است.

سی‌ام ژانویه ۲۰۲۰، پرونده اولین بیمار کرونایی در آمریکا تشکیل شد. امروز، نزدیک به سه ماه از ورود ویروس کرونا به این کشور می‌گذرد. طبق آمارهای منتشرشده، در حال حاضر ایالات متحده از نظر تعداد مبتلایان به کرونا، در صدر کشورهای جهان قرار دارد. به نحوی که در این کشور بیش از ۷۴ هزار نفر تاکنون، به این ویروس مبتلا شده و تعداد قربانیان آن از ۱۷۰ هزار نفر گذشته است^۱. شهرهای بزرگ و پرجمعیتی چون نیویورک و واشنگتن، به کانون اصلی این بیماری تبدیل شده‌اند،

۱. مینتی برآمار ۷ مه ۲۰۲۰



فقط به فکر خودت باش!

طبق گزارش مجله اشپیگل در ۴ آوریل ۲۰۲۰، خدمات و مراقبت‌های بهداشتی در آمریکا بسیار گران است و فقط افراد با مشاغل سطح عالی، می‌توانند این خدمات را دریافت کنند. بیمارستان‌های ایالات مختلف آمریکا کاملاً خصوصی اداره می‌شوند، در شرایط بحرانی نیز طبق قانون، فقط به فکر منافع خودت باش هستند و هرکدام سعی می‌کنند منافع و کمبودهای خود را تأمین و تجهیز کنند و از عزم ملی برای رفع مشکلات خبری نیست. حتماً چنین شرایطی برای کسانی که استطاعت مالی استفاده از خدمات بهداشتی را ندارند یا زیرخط فقر

زندگی می‌کنند، بسیار عذاب‌آور خواهد بود. نکته مهم دیگر، وضعیت آشفته اقتصادی است که این روزها در ایالات متحده مشاهده می‌شود. تعطیلی اجباری مشاغل به دلیل سیاست‌های قرنطینه و اخراج گسترده کارگران از کارخانه‌های بزرگ و کوچک، خود به تنهایی بحرانی بزرگ محسوب می‌شود. گورینچاس^۱ در مقاله‌ای با عنوان «مشکل بیماری و رکود را همزمان حل کنید»، منتشرشده در تاریخ ۲۶ مارس ۲۰۲۰ در نشریه فارین افرز می‌نویسد: «وزارت کار گزارش داده است که ۳/۳ میلیون فرد جدید از کارگران برای هفته منتهی به ۲۱

مارس ۲۰۲۰، درخواست کمک داشته‌اند. این تعداد تقریباً ۱۵ برابر بیشتر از درخواست‌ها در یک هفته معمولی است.»

ویرانی کامل در انتظار آمریکا

گنگ به عنوان یکی از قدرتمندترین مردان در صنعت هتلداری آمریکا می‌گوید: در بحران مالی سال ۲۰۰۹، افت ۱۶ درصدی در اقتصاد را تجربه کردیم. در آن زمان، تصور می‌کردیم که عظیم‌ترین بحران اقتصادی را پشت سر گذاشته‌ایم؛ اما امروز، تجارت آمریکا ۹۰ درصد کاهش یافته است و این چیزی نیست جز «ویرانی کامل»! تحمل همه این آشفتگی‌ها زمانی بدتر و

1. Pierre-Olivier Gourinchas

سخت‌تر می‌شود که تولیدکنندگان، مردم و سهام‌داران بزرگ آمریکایی، امیدی برای بهبود اوضاع ندانند زیرا در میان اظهارات سیاست‌مداران و مقامات آمریکایی، سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های جدی برای بهبود اوضاع مشاهده نمی‌کنند؛ به‌عنوان مثال، حتی بعد از گذشت چند هفته از این وضعیت بحرانی اقتصادی در آمریکا، بسته‌های حمایتی دولتی هنوز وضعیت مشخصی ندارند. شاید به همین دلیل هم است که پیش‌بینی‌های ارائه‌شده از وضعیت آینده آمریکا، بسیار نگران‌کننده است. به‌عنوان مثال در مقاله کولمن و دیگران^۱ - که در نشریه اشپینگل منتشر شده است - گلدمن ساکس، کاهش ۳۴ درصدی در تولید ناخالص داخلی آمریکا را در سه‌ماهه دوم سال جاری پیش‌بینی می‌کند و برای آمریکا، کاهش ۶/۲ درصدی رشد اقتصادی برای سال ۲۰۲۰ را دور از انتظار نمی‌داند؛ اتفاقی که در تاریخ آمریکا بی‌سابقه است.

اظهارات آشفته یک رئیس جمهور

این آشفتگی و هرج‌ومرج در رفتار سیاست‌مداران آمریکایی، وضعیت وخیم‌تری دارد. بیست و ششم ژانویه، ترامپ در سخنرانی خود در مجمع جهانی اقتصاد داووس اعلام کرد: «همه چیز تحت کنترل دولت بوده، خطر ابتلا به عفونت بسیار کم است و

به محض گرم شدن هوا، این ویروس از بین خواهد رفت.» اما اخیراً وی گفت: «من می‌دانستم که این، یک بیماری همه‌گیر است. مدت‌ها قبل از این هم مشخص بود، فقط کافی بود تا به وضعیت کشورهای دیگر نگاه کرد.» اکنون کاملاً مشخص است که اظهارات رئیس‌جمهور چه در توییت‌های صبحگاهی و چه آدرس‌های غلط او در سخنرانی‌های عمومی (نظر اخیر او برای تزریق وایتکس در راستای پیشگیری و درمان ویروس)، همگی فقط و فقط موجب تضعیف اعتماد به نفس عمومی، افزایش سردرگمی، تنش و عدم اطمینان شده است زیرا به‌وضوح، خبر از عدم آمادگی بخش خصوصی و دولتی در آمریکا برای مقابله با بحران ایجاد شده را می‌دهد. کمبل و دوشی^۲ در همین راستا مقاله‌ای با عنوان «مانورهای چین به‌عنوان رقیب ایالات متحده»، در تاریخ ۱۸ مارس ۲۰۲۰ در پایگاه فارین افرز منتشر کرده‌اند که در آن می‌نویسند: «این روزها واکنش‌گتن به ابرقدرتی می‌ماند که در حال شکستی بزرگ در آزمون مقابله با کرونا است. کمترین انتظار و توقع مردم از یک ابرقدرت در این اوضاع بحرانی، ۱. مدیریت داخلی ایالات متحده، ۲. تهیه و توزیع کالاهای عمومی جهانی و ۳. توانایی برای واکنش مناسب در مواجهه با یک بحران جهانی است که تا به امروز، آمریکا در هر سه

این موارد، شکست قطعی داشته است؛ درحالی‌که یکن می‌کوشد تا این خلأها را برای دنیا پر کند. شاید به همین دلیل است که فارین افرز در این مقاله خود از «مسابقه رهبری در قرن بیست و یکم»، سخن به میان می‌آورد.»

موارد ذکر شده تنها بخشی از وضعیت بحرانی این روزهای ایالات متحده آمریکا است؛ وضعیتی که هر روز بر شدت بدتر و وخیم‌تر شدن آن افزوده می‌شود. قبل از کرونا ویروس، بحران‌های اجتماعی، فروپاشی خانواده، بدهی‌های سنگین اقتصادی، هرج‌ومرج‌های سیاسی و...، همگی زنگ‌های خطر افول ایالات متحده آمریکا را به صدا درآورده بودند اما حالا کووید ۱۹، به همه این بحران‌های همه‌جانبه در جامعه آمریکایی، سرعتی بی‌سابقه بخشیده است. با همه این احوال، شاید هنوز نتوان گفت که یک ابرقدرت در جهان، در حال فروپاشی است اما به جرئت می‌توان گفت که امروز، ابهت ابرقدرتی آمریکا در دنیا از بین رفته و نابود شده است.

منابع

1. <https://www.foreignaffairs.com/articles/world/2020-03-26/flatten-curve-infection-and-curve-recession-same-time>
2. <https://www.foreignaffairs.com/articles/china/2020-03-18/coronavirus-could-reshape-global-order>
3. <https://www.spiegel.de/international/world/the-american-patient-how-trump-is-fueling-a-corona-disaster-a-024a5cc9-2c07-419a-a351-67837b47f6bb>

1. Kerstin Kullmann, Guido Mingels, Ralf Neukirch, Philipp Oehmke, René Pfister, Marc Pitze und Michael Sauga

2. Kurt M. Campbell and Rush Doshi

بحث و نظر

کلافی به نام بیکاری در آمریکای کرونازده

در حالی که آمریکا در بحران بیکاری به سر می برد، اروپا تصمیم گرفته است تا در این بحران نیفتد

سامیون تیلفورد^۱ مدیر تحقیقات در فروم نیوایکونومی^۲، در این مطلب با عنوان «آمریکا در بحران بیکاری به سر می برد، اما اروپا تصمیم گرفت در این بحران نیفتد»^۳ که در ۴ آوریل ۲۰۲۰ در تارنمای فارین پالیسی منتشر شده است، به شکاف میان اروپا و آمریکا در خصوص خط مشی نیروی کار در دوران پاندمی اشاره دارد و بر این نظر است که به زودی خواهیم دانست، کدام طرف کار درست را انجام داده است؛ با این حال، بر اساس شرایط موجود، هر چند اوضاع و احوال اقتصاد آمریکا بهتر بوده اما به نظرش، نظام سرمایه داری اروپایی در شرایط سالم تری قرار دارد.

اتخاذ نمایند. بسیاری از کشورهای اروپایی، در حال کم کردن تأثیر این بحران بر بازارهای نیروی کار بوده اند. آن ها سیستم کورتساریت^۴ (کار کوتاه مدت) را به کار گرفته اند که کشورهای آلمان و اتریش، در انجام این اقدام پیشتاز بوده اند. در اصل، در این سیستم، تعداد ساعات کاری کارمندان شرکت کاهش می یابد تا نمایانگر کاهش تقاضا باشد و حقوق آن ها نیز به خاطر کم شدن ساعات کار، کمی کمتر می شود. اداره نیروی کار فدرال کشور، بودجه این سیاست را تأمین می کند؛ به بیان ساده تر، شکلی از اختصاص یارانه دستمزد است.

اخراج کارگران از سوی آمریکا یا سرکار نگه داشتن آن ها توسط اروپا؟

کدام رویکرد احتمال بیشتری دارد که خسارت های اقتصادی بلندمدت را کمتر نماید؟ آمریکا

پاندمی^۴ ویروس کرونا به طرز شدیدی شرایط زندگی در اروپا و آمریکا را بر هم زده است. قرنطینه کردن افراد در خانه هایشان، باعث شده است تا آن ها نسبت به قبل، پول کمتری خرج کنند. غرب شاهد سقوط در مصرف بوده است که این مسئله، بقای تعداد زیادی از شرکت ها، از رستوران گرفته تا شرکت های هواپیمایی و سازندگان اتومبیل را تهدید خواهد کرد. همچنین، این اتفاق به نوبه خود یک کاهش ناگهانی و بی سابقه ای در تقاضا برای نیروی کار به وجود آورده است. آمریکا شاهد افزایش چشمگیر تقاضاهای بیمه بیکاری بوده است. در واقع، در طی دو هفته اخیر، ۱۰ میلیون نفر بیکار شده اند و قلمرو ناشناخته ای برای بازار نیروی کار به وجود آمده است و جای تعجبی ندارد که کشورهای مختلف، رویکردها و راهبردهای متفاوتی را برای مدیریت دست و پنجه نرم کردن با بحران افزایش بیکاری

1. Simon Tilford
2. Forum New Economy
3. America Is Having an Unemployment Apocalypse. Europe Chose Not to

۴. بیماری همه گیر

که با کاهش ناگهانی تقاضا برای کار، یکی از سریع‌ترین کاهش‌ها را در میزان استخدام به وجود آورد تا عرضه و تقاضا برای نیروی کار را متناسب سازد؟ یا رویکرد اروپا که تلاش می‌کند تا حد ممکن، کارگران و کارمندان زیادی را سرکار نگاه دارد؟ این مسئله تا حد زیادی به طول مدت این بحران بستگی دارد. آیا ما می‌توانیم به دنبال یک بهبود سریع وی (V) شکل و از دست رفتن فعالیت اقتصادی کمتری باشیم یا اینکه با رکود طولانی مدت تری و حتی چیزی شبیه به یک رکود مواجه هستیم؟

بسیاری از صاحب‌نظران، بهبود و بازگشت سریع آلمان به اوضاع عادی قبل از بروز بحران اقتصادی (سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹) را به دلیل سیستم کورتساریت می‌دانند. بیکاری در آلمان کمتر از کشورهای قابل مقایسه دیگر شد و شرکت‌های آلمانی توانستند، کارگران ماهر خود را حفظ کنند که این مسئله نیز به نوبه خود، به این معنا بود که آن‌ها توانستند با سرعت بیشتری به تقاضای جهانی (بعد از احیا) پاسخ دهند. بیشتر کشورهای اروپایی از قبیل فرانسه و انگلستان با ایجاد تغییراتی در رویکرد آلمان، آن رویکرد را در بحران کنونی اتخاذ کرده‌اند، آن‌هم با این امید که تأثیر بلندمدت این بحران در اقتصادشان را کاهش دهد. کورتساریت، با کشور آلمان و سایر کشورهای اروپایی

بسیار سازگار است. این کشورها بازارهای کار بسیار منضبط و مزایای بیکاری سخاوتمندانه (بالا) دارند. به‌عنوان مثال، برای کشورها بسیار گران تمام می‌شود که بخواهند کارگرهایشان را اخراج کنند، زیرا این فرآیند طولانی مدت است و آن‌ها باید برای بسته‌های حمایتی و جبران، پول زیادی پرداخت کنند؛ بنابراین، کسب و کارهای آلمان به صورت قابل درکی می‌خواهند تا از اخراج افراد بپرهیزند، به‌ویژه هنگامی که آن‌ها بر این باورند که به‌زودی کارگران خود را مجدداً بر سر کار خواهند آورد. دوم آنکه مزایای بیکاری بالا است و یک آلمانی که از قرارداد شغل دائم استفاده می‌کند و بیش از ۱۲ ماه کار کرده است، معمولاً مزایای بیکاری حدود ۶۰ درصد از ۱۲ ماه را دریافت خواهد کرد و برای کسانی که صاحب فرزند هستند، این رقم، به ۶۷ درصد افزایش می‌یابد. در نتیجه کاهش دستمزد می‌تواند یک گزینه مقرون به صرفه برای دولت باشد. هیچ سابقه‌ای از کورتساریت در آمریکا وجود ندارد؛ وقتی تقاضا برای نیروی کار کم می‌شود، تعداد کارگران نیز معمولاً به سرعت کاهش می‌یابد که این امر، نمایانگر یک سقوط است و هیچ‌گونه تلاش و اقدامی نیز برای پرکردن این شکاف از تقاضا برای نیروی کار انجام نمی‌شود. یک دلیل نیز این است که برای کشور آمریکا، ارزان‌تر و ساده‌تر است که

بخواهد کارگران و کارمندان را اخراج کند. دلیل دیگر نیز این است که مزایای بیمه بیکاری در آمریکا، از همان قدیم نسبت به مزایای بیمه بیکاری در بسیاری از کشورهای اروپای غربی کمتر است. تنها یک بخش کوچکی از کارگران و کارمندان اروپایی، تحت پوشش طرح‌های کورتساریت قرار گرفته‌اند. کارگران تمام‌وقت در شرکت‌های بزرگ که به طور نامتناسب، اغلب هم در بخش‌های تولیدی هستند. کسانی که در مشاغل غیر اتحادیه‌ای هستند یا قراردادهای موقت کار بسته‌اند، تحت پوشش این طرح قرار نخواهند گرفت؛ اما طرح‌های کورتساریت به سرعت گسترش می‌یابند و اداره نیروی کار آلمان تخمین زده است که ۲/۴ میلیون کارگر نیز، به‌زودی تحت پوشش این طرح قرار خواهند گرفت. گزاره‌گویی نیست اگر بگوییم که بحران کنونی، یک شکاف قاره‌ای را در خط‌مشی بازار نیروی کار به وجود آورده است. در خصوص خط‌مشی بازار نیروی کار، انگلستان نسبت به سایر کشورهای اروپایی، معمولاً به آمریکا نزدیک‌تر بوده، اما اکنون یک برنامه دولتی تدوین نموده است که ۸۰ درصد از حقوق بخش خصوصی را می‌پردازد که این رقم، به بیش از ۳ هزار دلار در ماه می‌رسد.



آیا تصمیم اروپایی‌ها درست بوده است یا آمریکا؟

پاسخ این سؤال، به طول مدت تعطیلی بستگی خواهد داشت. اگر ما احیای سریع اقتصاد را از سه ماهه سوم امسال (ماه جولای تا سپتامبر) شاهد باشیم، در آن صورت، احتمالاً رویکرد اروپایی موجه خواهد بود. افزایش بیکاری در اروپا، کمتر از ایالات متحده آمریکا خواهد بود، شرکت‌ها کارگران ماهر بیشتری را (همچنین وفاداری آن‌ها را) حفظ خواهند کرد که این شرکت‌ها، موقعیت بهتری برای افزایش سریع تولید خواهند داشت؛ مانند آلمان که در سال ۲۰۰۹، این کار را انجام داد. در مقابل، بیکاری در آمریکا بسیار افزایش یافته است و خانوارها

از خسارت‌های مالی بیشتری رنج خواهند برد. شرکت‌های بیشتری ورشکسته خواهند شد و توأمان، فشار بیشتری بر بخش مالی وارد می‌شود. همچنین، شرکت‌های آمریکایی با فرایند پرهزینه و زمان‌بر بازسازی نیروی کار خود، مواجه خواهند شد؛ اما اگر این تعطیلی‌ها طولانی‌تر شود و احیا نیز کند باشد، چطور می‌شود؟ این مسئله به راحتی اتفاق می‌افتد، چنانچه دولت‌ها مجبور باشند تا تعطیلی‌ها را برای مدت طولانی‌تری حفظ نمایند، سپس، فقط قادر خواهند بود که به تدریج شرایط را بهبود بخشند. همان مسئله‌ای که ظاهراً در مورد چین اتفاق افتاد.

به چندین دلیل، کورتساریت یک راهکار طولانی مدت نیست؛ نخست اینکه پرهزینه است. در کشورهایایی که مزایای بیکاری سخاوتمندانه دارند، ابتدا این هزینه‌ها قابل مدیریت هستند اما حتی در آلمان نیز این مزایای بسیار سخاوتمندانه بیکاری برای همیشه به طول نخواهد انجامید. دلیل دوم این است که هرچقدر کورتساریت به مدت طولانی‌تری ادامه یابد، نابرابری‌های اجتماعی بیشتری را شاهد خواهیم بود؛ آن کارگرانی که شغل تمام وقت داشته و در استخدام بخش‌هایی هستند که تحت پوشش این طرح قرار دارند، عمدتاً در طی این دوران، محافظت خواهند شد، حال آن‌که سایر کارگران

اوراق قرضه ۱۰ ساله آمریکا فقط ۷ درصد است. اگرچه این امر، بدون شک در درازمدت برای آمریکا ارزان تر خواهد بود، اما نمی توان گفت که این مسئله، افزایش تخصیص بودجه کشور برای برنامه های اجتماعی را به همراه خواهد داشت.

زخمه ای که برپیکر اقتصاد آمریکا باقی می ماند

آمریکا نسبت به اروپا، سابقه بهتری در جهت دهی و سوق پول و کارگران به صنایع جدید دارد و دارای رشد سریع تری نیز است که این امر، حاکی از آن است که آمریکا الآن هم می تواند از این بحران کنونی به شکلی بهتر از اروپا خارج شود؛ اما در سال های اخیر، سرعت نوآوری در اروپا کاهش یافته، رقابت کند شده است و بازارها متمرکزتر شده اند. اگرچه شکلی نیست که رهبری فناورانه با آمریکا است، اما از بسیاری جهات، به نظر می رسد که نظام سرمایه داری اروپایی در شرایط سالم تری قرار دارد. اگر فقط اروپا بتواند به سلامت از این بحران ویروس کرونا عبور کند، بی آنکه در منطقه شان تفرقه و آشوبی ایجاد شود، بازهم زخم های کمتری از آمریکا بر خواهد داشت.

منبع

این مطلب در ۴ آوریل ۲۰۲۰ در تازنمای فارین پالیسی منتشر شده و در آدرس ذیل قابل دسترسی است:
<https://foreignpolicy.com/2020/04/04/kurzarbeit-coronavirus-pandemic-america-unemployment-apocalypse-europe-not/>

تضمین دهند که مردم دسترسی همگانی به درمان و مراقبت های بهداشتی خواهند داشت، نسبت به کشورهایایی که این کارها را انجام نداده اند، احتمالاً به شکل نسبتاً بهتری از این بحران، بیرون خواهند آمد. دولت آمریکا حتماً، از کسب و کارها حمایت نکرده است، حال آنکه فدرال رزرو (همانند بانک مرکزی اروپا و بانک انگلستان)، برای جلوگیری از این بحران مالی، به سوی افزایش نقدینگی تلاش کرده و شتافته اند.

لایحه کمک مالی برای امنیت اقتصادی و جلوگیری از شیوع ویروس کرونا^۳ - که در پایان ماه مارس توسط کنگره تصویب شد - نیز پاداش و مزایای بیمه بیکاری و تعداد افراد واجد شرایط برای دریافت آن را افزایش می دهد؛ اما حتی پس از اعمال این تغییرات - که فشار مالی زیادی به ادارات کار آمریکا، وارد خواهد ساخت - بسیاری از اروپایی ها مزایای بیمه بیکاری و رفاه بیشتری خواهند داشت. مهم تر از آن، اروپایی های فقیر و فاقد شغل، دسترسی بهتری به خدمات درمان و مراقبت های بهداشتی خواهند داشت. دولت آمریکا می تواند با خرج کردن پول بیشتر، به راحتی به این موضوعات بپردازد. اکنون بیشتر از همیشه دنیا، دلاری خواهد و در حال حاضر، بازده

1. European Central Bank
2. Bank of England
3. Coronavirus Aid, Relief, and Economic Security (CARES) Act

- که بسیاری از آن ها فقیرتر هم هستند - با فشار مالی سنگین تری مواجه خواهند شد. دلیل سوم این است که هرچقدر این تعطیلی طولانی تر باشد، احتمال اینکه الگوهای مصرف و سرمایه گذاری نیز تغییر کنند، بیشتر خواهد بود و چالش پیش رو این نخواهد بود که ظرفیت تولید موجود را افزایش دهیم، بلکه باید منابع (سرمایه و نیروی کار) را به سمت صنایع جدیدتر سوق دهیم. در این شرایط، کورتسار بایت می تواند دستمزدها را بر هم بزند و مانع از تغییرات ساختاری لازم در یک اقتصاد گردد. برای مثال، این احتمال وجود دارد که تقاضا برای اتومبیل های آلمانی (حداقل مدل های گازسوز)، هرگز به خوبی از این بحران برنخیزند؛ بنابراین این مسئله می تواند حفظ مصنوعی تعداد نیروی کار در آن صنعت را بی معنا سازد.

اگر ما در یک تعطیلی طولانی مدت به سربریم و احیاناً نیز ضعیف باشد، سایر عوامل، تأثیر زیادی بر نحوه بیرون آمدن (خوب یا بد) اقتصادها از این بحران خواهند داشت و فقط مسئله طرح کورتسار بایت و اتخاذ کردن یا نکردن آن مطرح نیست. کشورهایایی که به خانواده ها تضمین نموده اند، می توانند اجاره منزل و وام مسکنشان را بپردازند و به میزان معقولی نیز مصرف داشته باشند و بدین وسیله، ورشکستگی های شرکتی را محدود نمایند. همچنین،

کنکاش

آمریکا پس از کرونا ویروس به تقلا خواهد افتاد

نمودارها و آمارها از وضعیت نابسامانی روایت می‌کنند

دیوید لئون هارت^۱، نویسنده نیویورک تایمز و ستون نویس Economic Scene، در این مطلب با عنوان «آمریکا پس از کرونا ویروس به تقلا خواهد افتاد» این نمودارها دلیلش را نشان می‌دهد^۲ که در ۱۰ آوریل ۲۰۲۰ در تارنمای نیویورک تایمز منتشر شده است. در قالب گراف‌ها و نمودارها، چالش‌های پیش روی آمریکای کرونازده را به تصویر کشیده و تبیین می‌کند. او در انتها بر این نظر بوده که تقریباً ۲۰ سال است بیشتر آمریکایی‌ها، در رونق‌ها و ورشکستگی‌های اقتصادی و دوران ریاست جمهوری هردو حزب، معتقدند که این کشور، مسیر غلطی را طی می‌کند.

حجم اقتصاد آمریکا در چهار دهه گذشته، تقریباً دو برابر شده است، اما معیارهای سلامت اقتصاد برون‌مرزی این کشور، نابرابری توزیع منافع را پنهان می‌کند. بخش کوچکی از جمعیت آمریکا، بیشترین میزان ثروت جدید را صاحب شده است و پاندمی کرونا ویروس، پی آمد توزیع نابرابر این کامیابی را عریان می‌سازد. در نمودار زیر، نخست به آن معیار موفقیت کشور توجه کنید که بیش از همه بیان می‌شود؛ یعنی تولید ناخالص داخلی^۳ (نمودار ۱) G.D.P. معیار سنجش کل تولید کشور است. در ایالات متحده پس از سال ۱۹۸۰، کل تولید پس از تعدیل از نظر تورم و رشد جمعیت، ۷۹٪ افزایش داشته است. در این ۴۰ سال، درآمد پس از کسر مالیات نیمه پایین مزدبگیران، فقط ۲۰٪ افزایش یافته است. درآمد پس از کسر مالیات

مزدبگیران نسبتاً متوسط نیز، تابع بدی از G.D.P. بوده که فقط ۵۰٪ افزایش را نشان داده است؛ اما در مورد افراد ثروتمند، داستان کاملاً متفاوت است؛ از سال ۱۹۸۰ به بعد، درآمد پس از کسر مالیات آن‌ها، بسیار سریع‌تر از G.D.P.، یعنی ۴۲۰٪ افزایش یافته است. نابرابری سبب بروز بحران کرونا ویروس نشده، بلکه این بحران را وخیم‌تر نموده و اقتصادی به وجود آورده است که در آن، بسیاری از آمریکایی‌ها در تقلا بوده و نسبت به بیکاری، قطع درآمد و همه نوع بیماری آسیب‌پذیر هستند. در اینجا ده‌ها روش برای مشاهده زندگی آمریکایی‌ها ارائه می‌کنیم که روی هم رفته، تصویر معنادارتری نسبت به G.D.P. به دست می‌دهد. کاملاً درست است که انتظار داشته باشیم، بسیاری از این شاخص‌ها همواره بدتر شوند، زیرا کشور هم با پاندمی و هم با

1. David Leonhardt and Yaryna Serkez

2. America Will Struggle After Coronavirus.

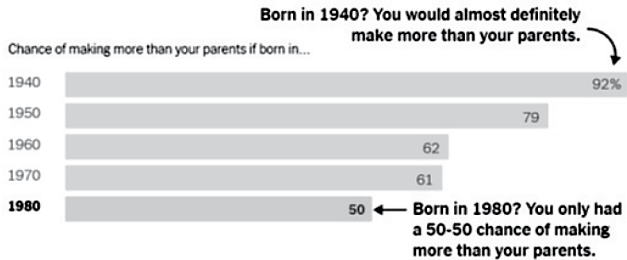
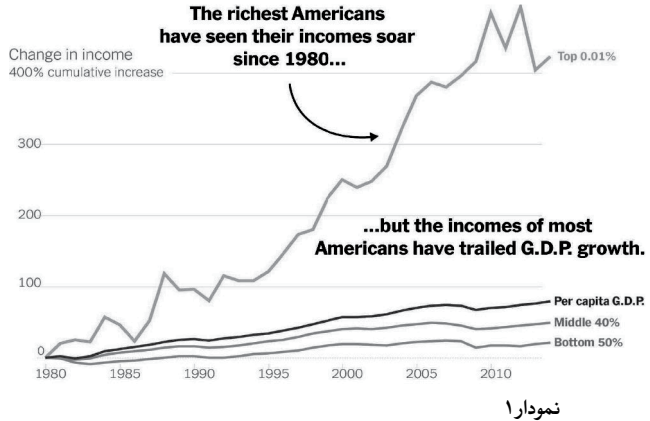
These Charts Show Why

3. Gross Domestic Product (GDP)

رکود، دست به گریبان است. در کل، این شاخص‌ها به تشخیص حیطه‌هایی نیز کمک می‌کنند که آمریکایی‌ها برای نجات از بحران، بدان روی می‌آورند.

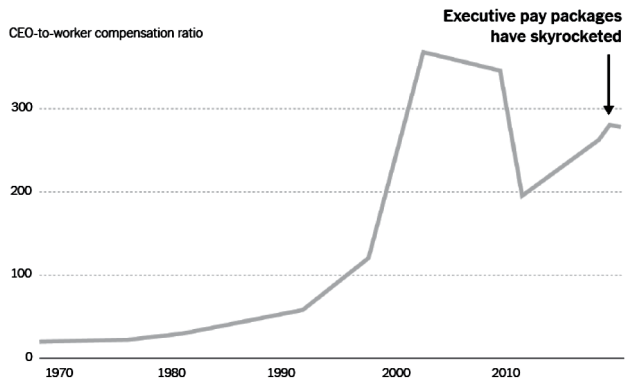
کسب درآمد دچار کساد شده است اما نه برای ثروتمندان

یک راه برای پی بردن به افزایش نابرابری آن است که تصور کنیم تا چه حد اقتصاد متفاوت می‌شد اگر نابرابری در ۴۰ تا ۵۰ سال گذشته اوج نمی‌گرفت. در این سناریو، با همان G.D.P که امروز داریم اما با سطح نابرابری‌های سال ۱۹۸۰، هر خانوار آمریکایی در ۹۰٪ انتهای درآمد، تقریباً ۱۲۰۰۰ دلار بیشتر به دست می‌آورد (نه فقط در این سال بلکه همیشه). در نتیجه، سال به سال، هر خانوار از این ۹۰٪ پایین، چکی به مبلغ ۱۲۰۰۰ دلار برای هر خانوار از ۱٪ بالا می‌فرستد. رکود درآمد برای بیشتر آمریکایی‌ها، سبب شده است که تعریف چشمگیر پیشرفت اقتصادی به شدت از سکه بیفتد؛ آیا از والدین خود در همین سن، درآمد بیشتری دارید؟ پاسخ ۹۲٪ آمریکایی‌های متولد شده در سال ۱۹۴۰ به این پرسش، آری بود. حتی اگر آن‌ها با بیکاری، طلاق، بیماری یا مشکل مالی دیگری دست به گریبان بودند، تقریباً تمامشان رشد کرده و از والدین خود پیش افتادند (کنترل تورم)؛ اما میان آمریکایی‌های متولد شده در سال ۱۹۸۰، این سهم، تنها ۵۰٪ بود.



Source: "The Fading American Dream: Trends in Absolute Income Mobility Since 1940" (See notes)

نمودار ۲



Source: Economic Policy Institute

اکنون زندگی با رؤیای آمریکایی، با بازی شیر یا خط یکسان است. (نمودار ۲)

راه دیگر درک این است که نابرابری چگونه افزایش یافت؟ نمودار نسبت تغییر حقوق رؤسای کل و حقوق کارگران (نمودار ۳).

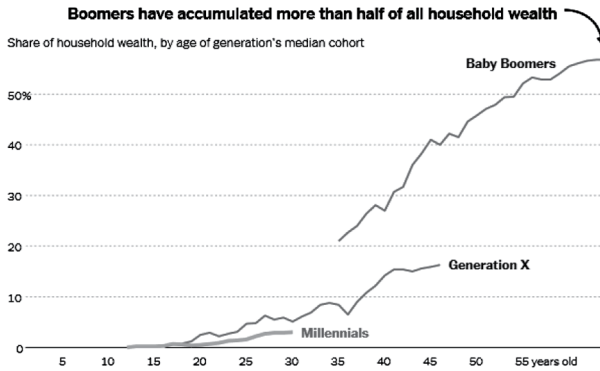
در همین دوره، مالیات بر ثروت نیز بسیار بیشتر از هر گروه دیگری کاهش یافته است.

بومرها ثروتمندترند، بقیه فقیرتر

در روندهای منجر به ثروت، در صورت وجود خشن تر است؛ در سال ۲۰۱۶، دارایی خالص خانوار متوسط آمریکایی کمتر (تقریباً ۳۰٪) از دارایی خالص خانوار متوسط آمریکایی در سال ۲۰۰۷ است. با وجود بازاری که در آن، نرخ سهام رو به افزایش است، چطور چنین چیزی امکان دارد؟ پاسخ آن است که بیشتر آمریکایی‌ها، سهام اندکی دارند یا هیچ سهمی ندارند و دارایی اصلی آن‌ها، فقط خانه‌شان است. (نمودار ۴)

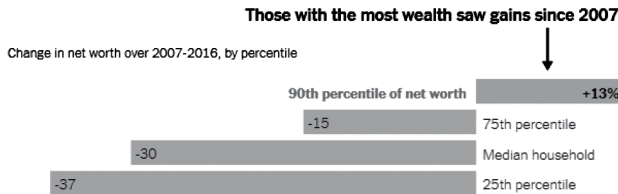
البته فرد دولت‌مند، قطعاً مایل به خرید سهام است و متوسط ثروت خالص ۱۰٪ بالای غنی‌ترین خانوارها از سال ۲۰۰۷ تا سال ۲۰۱۶، به میزان ۱۳٪ افزایش یافته است (آخرین سالی که دولت فدرال اطلاعاتش را منتشر نمود). (نمودار ۵)

این روندها در بلندمدت مشابه هستند. (نمودار ۶)



Source: Federal Reserve, based on work by Gray Kimbrough

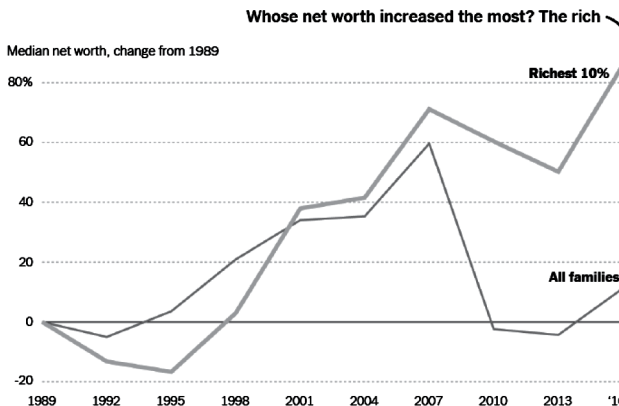
نمودار ۴



Everyone else is worse off

Source: Federal Reserve Survey of Consumer Finances

نمودار ۵



Note: 2016 dollars. Source: Kaiser Family Foundation

نمودار ۶

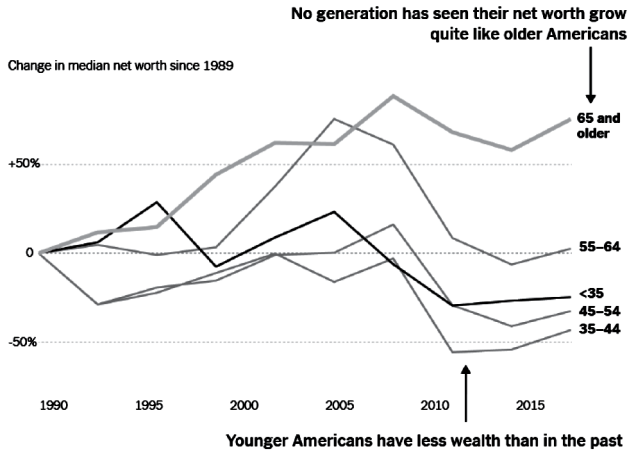
۱. boomers کسانی که بین ۱۹۴۴ و ۱۹۶۴ متولد شدند یعنی اشخاص ۷۵-۵۵ ساله

در کل، ۱/۰ درصد از غنی‌ترین خانوارهای آمریکایی صاحب ۱۹/۶ درصد کل ثروت کشور هستند؛ یعنی ۱۵/۹ درصد در سال ۲۰۰۵ و ۷/۴ درصد در سال ۱۹۸۰. اکنون کل ثروت خالص ۱/۰ درصد غنی‌ترین افراد برابر با کل ثروت ۸۵٪ افراد پایین‌ترین جامعه است. روندهای کسب ثروت برای آمریکاییان جوان‌تر، بسیار دشوار شده است. اکنون متوسط ثروت خالص آمریکاییان زیر ۳۵ سال -که به طور متوسط فقیرتر از آمریکاییان مسن‌تر هستند- ۴۰٪ کمتر از ثروت خالص آمریکاییان زیر ۳۵ سال در سال ۲۰۰۴ است. برعکس، ثروت خالص آمریکاییان بالای ۶۵ سال در همین دوره، ۹٪ افزایش یافته است. خلاصه آنکه برورها ثروتمندتر از والدین خود بوده، اما جوانان اوایل قرن ۲۱ و نسل ایکس، فقیرتر از والدینشان هستند. (نمودار ۷)

نابرابری‌های نژادی نیز گسترش یافته است؛ اکنون متوسط ثروت خانوارهای سفیدپوست، ۱۰ برابر بیشتر از متوسط ثروت خانوارهای سیاه‌پوست است. در سال ۱۹۹۲، این نسبت هفت به یک بود. (نمودار ۸)

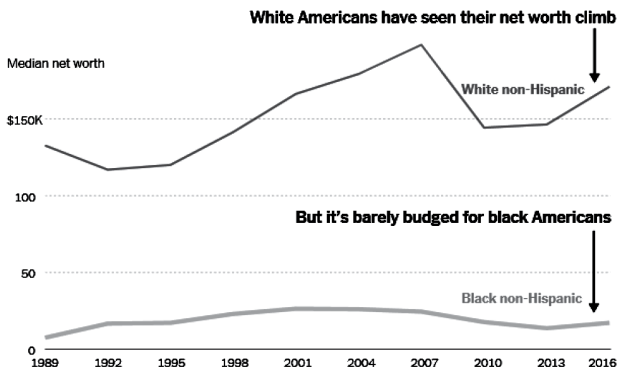
طول عمر فرد ثروتمند بیش‌تر از بقیه است

فرآیندهای کسب ثروت و امید به زندگی نیز بسیار ناراحت‌کننده



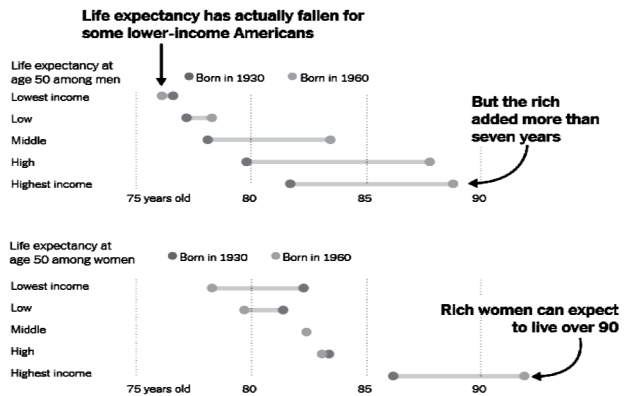
Source: Kaiser Family Foundation

نمودار ۷



Note: 2016 dollars. Source: Kaiser Family Foundation

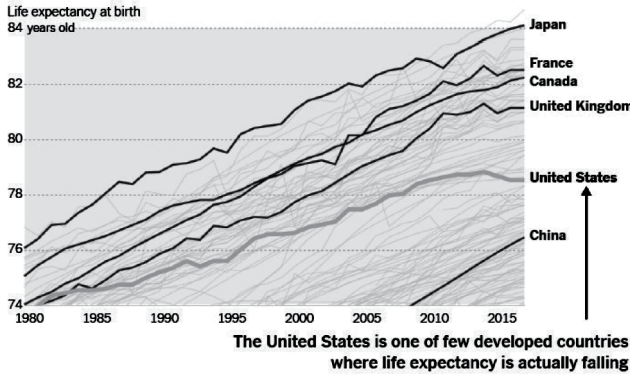
نمودار ۸



Source: The National Academies of Sciences, Engineering, and Medicine

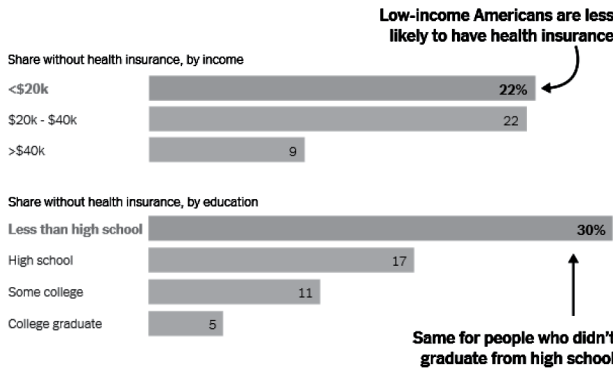
نمودار ۹

۱. Generation X نسل تولد یافته پس از نسل برورها
کودک، یعنی اوایل دهه ۱۹۶۰ تا اواخر دهه ۱۹۷۰



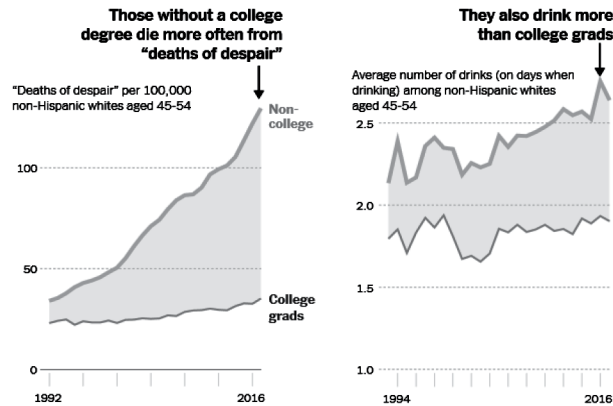
Source: World Bank

نمودار ۱۰



Source: Kaiser Family Foundation

نمودار ۱۱



Source: "Deaths of Despair and the Future of Capitalism" by Anne Case and Angus Deaton.

نمودار ۱۲

است؛ آمریکاییان غنی و فقیر، سابقاً طول عمر نسبتاً یکسانی داشتند اما اکنون، آمریکاییان یک چهارم پایین منحنی توزیع درآمد، به طور متوسط تقریباً ۱۳ سال جوان تر از افراد یک چهارم بالای منحنی توزیع درآمد می میرند. (نمودار ۹)

رشد امید به زندگی در هیچ کشور ثروتمند دیگری، چنین کند نیست؛ در سال ۱۹۸۰، طول عمر آمریکاییان، تقریباً به اندازه طول عمر بریتانیایی ها و فرانسوی ها بود اما اکنون، دیگر چنین چیزی صادق نیست. (نمودار ۱۰)

یکی از دلایل کندی رشد امید به زندگی، نظام پزشکی بی کفایت و بسیار گران قیمت در ایالات متحده است. استفاده از درمان ها، روش ها و داروها، همه بیش از کشورهای دیگر هزینه در بردارد. این هزینه کردها، درآمد شرکت ها و افراد شاغل در بخش سلامت را افزایش می دهد، اما بار آن بردوش سایر آمریکایی ها است. (نمودار ۱۱)

دلیل دیگر این شکاف عظیم، «مرگ در اثر ناامیدی» است (خودکشی، سوء مصرف الکل و مواد مخدر). تقریباً از اوایل دهه ۱۹۹۰، میزان این مرگ ها میان بزرگ سالان آمریکایی (۲۵ تا ۶۴ ساله) فاقد مدرک دانشگاهی چهارساله، سه برابر شده است. در حال حاضر، از این گونه دلایل بیشتر می میرند تا سرطان. برای آمریکاییان با مدرک کالج، میزان «مرگ از ناامیدی» در همین

دوره، افزایش نسبتاً کمی داشته است (در حال حاضر، یک چهارم بیشتر از افراد فاقد مدرک است). (نمودار ۱۲)

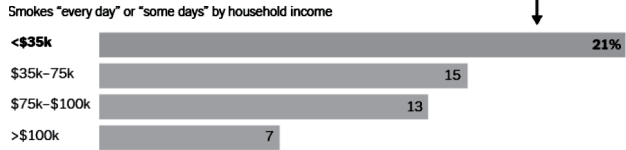
استعمال سیگار میان ثروتمندان، بسیار بیشتر از افراد فقیر کاهش یافته است؛ تنها ۷٪ از بزرگ سالان دارای درآمد بالای ۱۰۰۰۰۰ دلار سیگار می‌کشند. تقریباً ۱۴٪ بزرگ سالان دارای درآمد میان ۳۵۰۰۰ دلار و ۱۰۰۰۰۰ دلار، همچنین ۲۱٪ افراد دارای درآمد زیر ۳۵۰۰۰ دلار سیگار می‌کشند. (نمودار ۱۳)

زندگی روزمره نیز برای آمریکاییان طبقه پایین، عمدتاً دشوارتر است. بروز دردهای مزمن نیز در این گروه، بیش‌تر شده است و تقریباً ۶۰٪ از بزرگ سالان فاقد مدرک دانشگاهی از درد گردن، درد پشت یا درد مفصل رنج می‌برند. (نمودار ۱۴)

ضمناً نسبت به گذشته، تعداد بیشتری از آمریکاییان (به خصوص مردان) کار نمی‌کنند. بسیاری از آن‌ها در جستجوی کار نیستند، یعنی رسماً بیکار به حساب نمی‌آیند؛ این گروه شامل کارگران سابق کارخانه‌ها می‌شوند که نتوانسته‌اند، شغل جدیدی با دستمزد مناسب بیابند. (نمودار ۱۵)

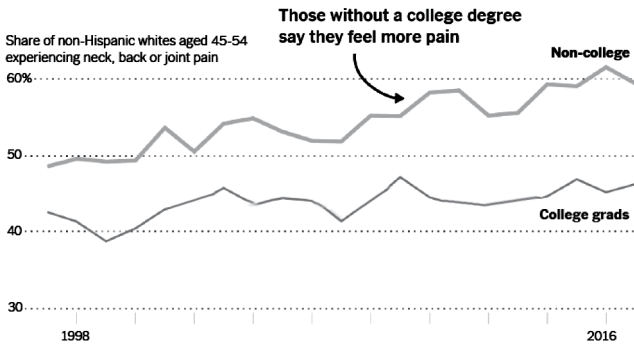
کاهش اتحادیه‌های کارگری در بسیاری از این روندها نقش دارد. بدون چانه‌زنی جمعی، بسیاری از کارگران تقلامی‌کنند تا دستمزدشان با رشد سود شرکت، همخوانی داشته باشد. بسیاری نیز نسبت

Who still smokes? Mostly those with lower incomes



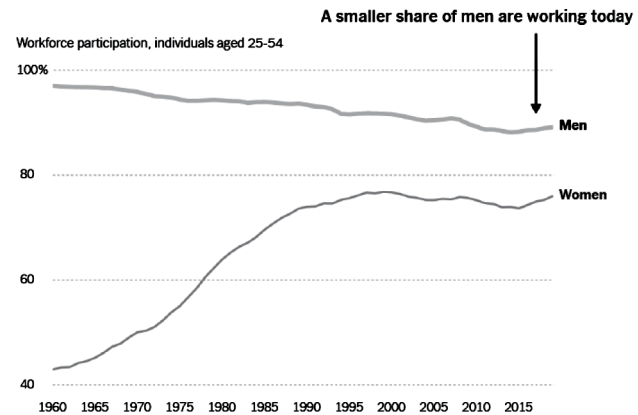
Source: Centers for Disease Control and Prevention

نمودار ۱۳



Source: "Deaths of Despair and the Future of Capitalism" by Anne Case and Angus Deaton.

نمودار ۱۴



Source: Federal Reserve Bank of St. Louis

نمودار ۱۵

به گذشته، احساس همبستگی کمتری به شرکت و همکارانشان دارند. (نمودار ۱۶)

زندگی خانوادگی کمزنگ شده است

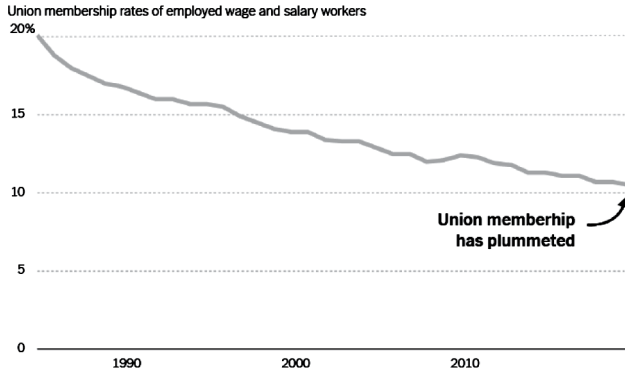
در ایالات متحده، نسبت به سایر کشورها، تعداد بیشتری کودک فقط با یک والد زندگی می‌کنند (۲۳٪). (نمودار ۱۷)
خانواده تک والد میان طبقه فقیر و متوسط، افزایش یافته است. (نمودار ۱۸)

تقریباً ۷۷٪ از آمریکاییان با درآمد بالاتر، بین سنین ۲۵ تا ۵۵ ازدواج کرده‌اند. همچنین، تنها ۲۹٪ آمریکاییان کم درآمد ازدواج کرده‌اند. (نمودار ۱۹)

نتایج تحصیلی نیز اختلاف پیدا کرده است

در چند دهه گذشته، روند ورود به کالج فرزندان تمام گروه‌های اقتصادی، نوسان بسیاری داشته است؛ اما تعداد دانشجویان با درآمد متوسط و کمتر - که از کالج فارغ‌التحصیل می‌شوند - نوسان نداشته است.

بسیاری از کسانی که نمی‌توانند کالج را به پایان برسانند، با ترکیب بدشگون بدهی و فقدان مدرک مواجه می‌شوند؛ اما تعداد دانشجویان با درآمد بالاتر که کالج را تمام می‌کنند، بسیار افزایش یافته است. (نمودار ۲۰)



Source: Bureau of Labor Statistics

نمودار ۱۶

Nearly a quarter of American kids live in single-parent homes

Share of children under age 18 in single-parent households

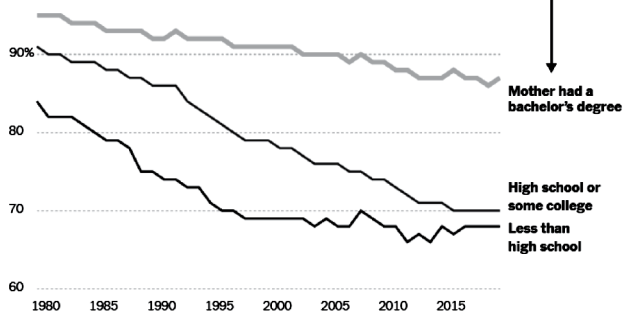


Source: Pew Research Center

نمودار ۱۷

Mothers with a bachelor degree are far more likely to be married

Children in married households, by mother's level of education



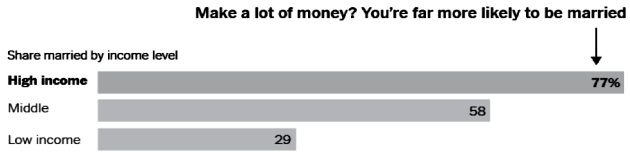
Source: IFS

نمودار ۱۸

پژوهش‌ها همیشه نشان داده است که فواید ورود به دانشگاه (از نظر درآمد، سلامتی و شادی) بسیار زیاد است، اما این فواید برای فارغ‌التحصیلان، بیش از کسانی افزایش می‌یابد که فقط چندین واحد درسی گذرانده‌اند. یک دلیل برای نابرابری روزافزون از نظر فارغ‌التحصیلی از کالج، آن است که دولت‌ها برای تحصیلات بالاتر بیشتر هزینه می‌کنند. این امر سبب می‌شود تا کالج‌ها از منابع کمتری برخوردار باشند و همچنین، به افزایش شهریه‌های زیاد نیز می‌انجامد، حتی پس از به حساب آوردن کمک‌های مالی. (نمودار ۲۱)

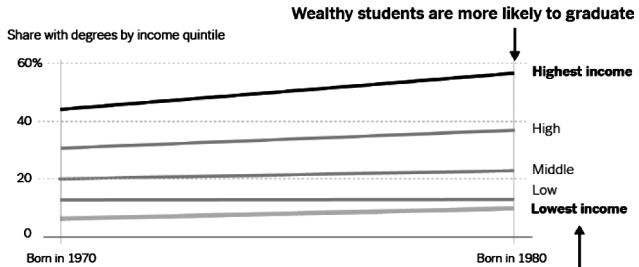
با توجه به تمام این موارد، احساس می‌شود که تعداد زیادی از آمریکایی‌ها از کشور خود ناامید شده‌اند. تقریباً ۲۰ سال است که بیشتر آمریکایی‌ها، در رونق‌ها و ورشکستگی‌های اقتصادی و در دوران ریاست جمهوری هر دو حزب، معتقدند که این کشور مسیر غلطی را طی می‌کند؛ آن‌ها در این مورد حق دارند. (نمودار ۲۲)

منبع
این مطلب در ۱۰ آوریل سال ۲۰۲۰ در تازمانی نیویورک تایمز منتشر شده و در آدرس ذیل قابل دسترسی است:
<https://www.nytimes.com/interactive/2020/04/10/opinion/coronavirus-us-economy-inequality.html>



Source: American Community Survey, 2018

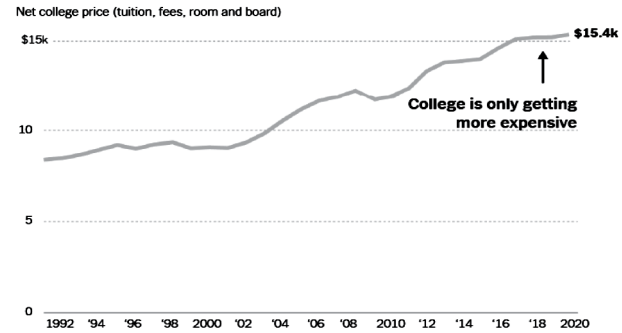
نمودار ۱۹



But that number has barely changed for lower-income students

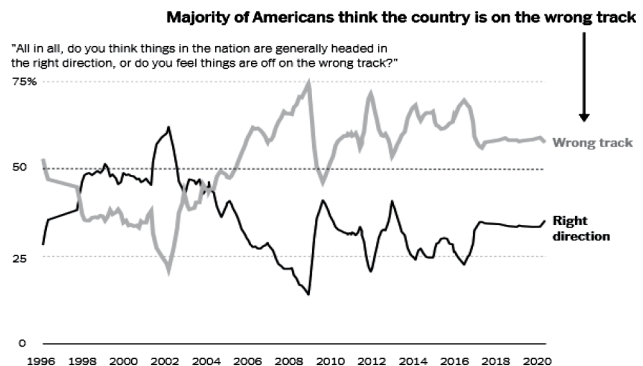
Source: Fabian Pfeffer, "Growing Wealth Gaps in Education," the journal Demography.

نمودار ۲۰



Note: For public four-year in-state colleges. Source: CollegeBoard

نمودار ۲۱



Note: Chart excludes other answers. Source: NBC News/Wall Street Journal

نمودار ۲۲

نظر

رویکرد آمریکا به سلامت مردم: غفلت، وحشت و تکرار

روایت فاصله بسیار با آرزوی برخورداری از یک نظام بهداشتی و سلامتی عمومی

آمریکایی که نمی‌شناختیم!

اوضاع کنونی تصویر نادرستی از سیستم بهداشت و سلامت این کشور در گذشته به دست می‌دهد. قبل از پایان قرن پیشین، هنگامی که در فواصل زمانی منظم، تب زرد، سل و سایر بیماری‌های واگیردار، بزرگ‌ترین شهرهای کشور را درنوردیدند، سلامت مردم، یک مؤلفه ضروری و کلیدی قرارداد اجتماعی بود. حتی قبل از آن که دانشمندان، میکروب‌هایی را شناسایی نمایند که منجر به این بیماری‌ها می‌شود، دولت‌ها و افراد فهمیدند و درک کردند که به ترکیبی از رهبری، برنامه‌ریزی و همکاری نیاز است تا آن بیماری‌ها را کنترل و از آن‌ها پیشگیری نمایند. برخی از قدیمی‌ترین سازمان‌های سلامت و بهداشت عمومی (در بوستون، نیویورک و بالتیمور^۱)، بر مبنای این فرض (تقدم داشتن جان مردم) ایجاد شده‌اند. با کم کردن شیوع بیماری‌های عفونی، سازمان‌های

بحران سلامت عمومی در حال نمایان شدن است و ثروتمندترین کشور جهان، در تلاش است تا یک پاسخ مؤثر به آن بدهد. بیمارستان‌ها لباس مخصوص و ماسک برای محافظت از پزشکان و پرستاران ندارند، آن‌ها همچنین، به تعداد کافی تخت‌های مراقبت ویژه ندارند تا بتوانند بیماران را درمان کنند. آزمایشگاه‌ها تجهیزات کافی برای تشخیص سریع موارد مشکوک ندارند و سازمان‌های سلامت و بهداشت محلی و دولتی در سراسر کشور، فاقد نیروی انسانی هستند تا بتوانند گسترش این بیماری را ردیابی کنند. شاید بدتر از همه این باشد که سیاست، پیام‌های ضروری درباره اهمیت فاصله‌گذاری اجتماعی و نیاز به تعطیلی‌های موقت را پیچیده‌تر ساخته است. با یک سیستم قوی بهداشت و سلامت دولتی، می‌توان مانع از وقوع تقریباً تمام این مشکلات شد اما در آمریکا، یک چنین سیستمی وجود ندارد.

جنین اینترلاندی^۱ عضو هیئت تحریریه نشریه نیویورک تایمز و نویسنده موضوعاتی پیرامون سلامت، علم و آموزش، در این مطلب با عنوان «رویکرد آمریکا به سلامت مردم: غفلت، وحشت و تکرار» که در ۹ آوریل ۲۰۲۰ در تارنمای نیویورک تایمز منتشر شده است، چالش‌های نظام سلامت آمریکا را برمی‌شمرد و از ضرورت برخورداری از یک نظام بهداشتی قوی که ضامن سلامت جامعه آمریکا باشد، سخن می‌گوید. این در حالی است که چالش‌ها و بحران‌ها با گسترش روزافزون کرونا و ویروس، ضعف‌های این سیستم را بیش از پیش نمایان ساخته و فراتر از همه، شخصی پنداشتن سلامت در آمریکا به جای یک موضوع عمومی، مورد توجه منتقدان است.

1. Jeneen Interlandi
2. The U.S. Approach to Public Health: Neglect, Panic, Repeat

3. Boston, New York and Baltimore



عده‌هایی که نشان از بی‌فکری دارد

طبق گزارش ائتلاف غیرانتفاعی بهداشت و سلامت عمومی آمریکا^۴ در سال ۲۰۱۹، هزینه‌های بهداشت و درمان در دهه گذشته، ۲۵ درصد افزایش یافت، حال آنکه بودجه سازمان‌های سلامت و بهداشت عمومی محلی حدود ۲۴ درصد کاهش یافت؛ و بودجه مرکز کنترل و پیشگیری بیماری ثابت ماند و تغییری نکرد. امروز فقط ۳ سنت از هر دلاری که صرف بهداشت و سلامت می‌شود، به بخش بهداشت و سلامت عمومی اختصاص می‌یابد. نتایج این عدم توازن، مدت‌ها قبل از آن‌که کووید-۱۹ در ماه مارس خود را به جهان بنمایاند، مشخص بود.

یافت و از کمتر از ۵۰ سال به تقریباً ۸۰ سال رسید. تام فریدن^۱، مدیر سابق مرکز کنترل و پیشگیری بیماری به من گفت: «این مرکز همواره با کمترین میزان پول، جان بسیاری را نجات داده است».

وندی پارمت^۲، کارشناس حقوقی بهداشت و سلامت عمومی در دانشگاه نورث ایسترن^۳ بیان داشت: «به نظر فراموشی بزرگی رخ داد. وقتی که حافظه بیماری‌های همه‌گیر فراموش شد، حقوق افراد اهمیت بیشتری نسبت به مسئولیت جمعی پیدا کرد و وقتی که علم پزشکی پیشرفت کرد، سلامتی نیز یک موضوع کاملاً شخصی تلقی شد».

سلامت و بهداشت عمومی کمک کردند تا آنچه را که دانشمندان سرایت بیماری همه‌گیر می‌نامند، کنترل شود؛ به طرز قابل توجهی میزان مرگ‌ومیرهای قابل پیشگیری در میان بچه‌ها و بزرگسالان در سن کار را کاهش داده و ثابت نگاه داشتند. این کنترل و کاهش در نیمه دوم قرن بیستم نیز ادامه یافت، هنگامی که قوانین جدید فدرال، محافظت از غذا، هوا و آب در برابر آلودگی را تضمین کردند، کمپین‌های ملی بلاهای اعتیاد به نیکوتین و بیماری‌های عفونی مقاربتی را تحت کنترل درآوردند. تأثیر اقدامات سلامت و بهداشت عمومی به حدی عالی و زیاد بود که وقتی این قرن تمام شد، امید به زندگی در آمریکا به شدت افزایش

1. Tom Frieden
2. Wendy Parmet
3. Northeastern University

4. public health nonprofit Trust for America's Health

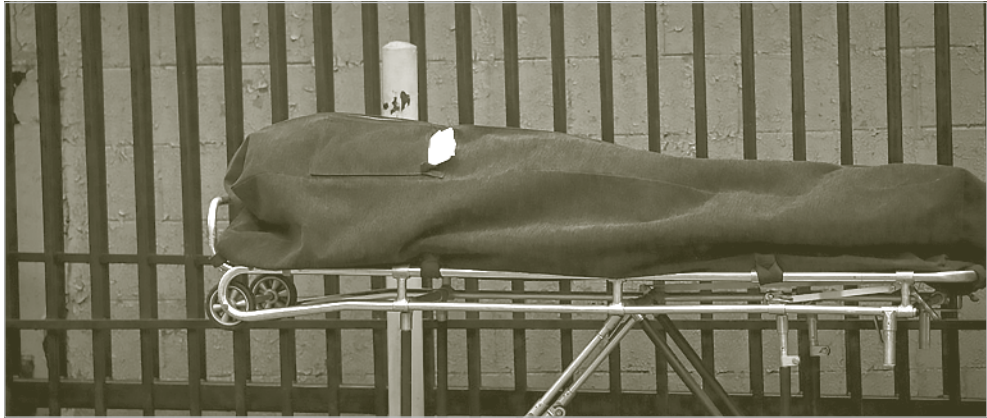
راه بهتری نیز وجود دارد

یک سیستم بهداشت و سلامت عمومی را فرض کنید که در آن، تمام نهادهای سلامت عمومی از فناوری‌های پیش‌تاز یکسانی در آزمایشگاه‌های خود و بر روی کامپیوترهای خود استفاده می‌کنند. این سیستم بهداشت و سلامت، تجهیزاتی دارد که منجر به ایجاد سریع و به‌کارگیری آزمایش‌های تشخیصی در مواقع بحران می‌شود، پرتال‌های وبی دارد که در آن‌ها، اطلاعاتی در خصوص بیماری را منتشر می‌کند، ظرفیت بیمارستان و جمعیت‌های در معرض ریسک بالا را می‌توانند، ثبت نمایند تا در اختیار مسئولان در سراسر کشور قرار دهند. نرم‌افزارهای کاربردی کاربرپسندی دارد که باعث می‌شوند با همکاری شهروندان، تلاش‌های اپیدمیولوژیست‌ها تسهیل گردد. فناوری به‌منظور ایجاد یک چنین سیستمی از قبل وجود دارد، فقط باید تغییراتی در آن ایجاد کرد، آن را سازگار ساخت و سپس اجرایش نمود. البته که این مسئله نیازمند سرمایه‌گذاری است و در سال ۲۰۱۹، کنسرسیوم سازمان‌های بهداشت و سلامت عمومی بردولت فدرال، اعمال نفوذ کرد تا یک میلیارد دلار به‌منظور کمک به مدرن‌سازی زیرساختار اطلاعاتی سیستم بهداشت و سلامت عمومی کشور اختصاص دهد که به آن‌ها، ۵۰ میلیون دلار داده شد. با شروع کووید-۱۹، این رقم

از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۷، سازمان‌های سلامت و بهداشت عمومی بیش از ۵۰ هزار شغل را از بین بردند؛ مانند اپیدمیولوژیست‌ها، تکنسین‌های آزمایشگاه و متخصصان اطلاعات عمومی که این رقم، ۲۳ درصد از کل نیروی کار آن‌ها را تشکیل می‌دهد. برنامه‌های حیاتی از قبیل واکسیناسیون، آزمایش‌های عفونی مقاربتی و نظارت بر ذخیره آب و غذای محلی نیز یا کم شده یا از بین رفته است. در ادامه، چند دشمن دیرینه بهداشت و سلامت عمومی دوباره برگشته‌اند؛ سرخک و سفلیس. این مسئله به دلیل مصرف نیکوتین در میان نوجوانان و آلودگی آب و غذا با باکتری و سرب بوده است. هر یک از این بحران‌ها، تب‌وتاب و برآشفستگی‌های خود را داشته اما هیچ‌یک برای خلاص شدن از آنچه کارشناسان، استراتژی بهداشت و سلامت عمومی کشور می‌نامند، یعنی غفلت، وحشت و تکرار، کافی نبوده است. اسکات بکر^۱ رییس انجمن آزمایشگاه‌های بهداشت و سلامت عمومی بیان داشت: «ما از بخش بهداشت و سلامت عمومی غافل می‌شویم تا زمانی که یک فاجعه رخ دهد، آن وقت، پول زیادی برای حل مشکل خرج می‌کنیم؛ و به محض آن‌که بحران خاموش می‌شود، بودجه این بخش را کم می‌کنیم».

به ۵۰۰ میلیون دلار افزایش یافت؛ در صورتی که خیلی بیشتر از این‌ها نیاز است. طبق گزارش ائتلاف غیرانتفاعی بهداشت و سلامت عمومی آمریکا، یک شکاف ۴.۵ میلیارد دلاری میان مخارج کنونی سازمان بهداشت و سلامت عمومی و هزینه مدرن کردن زیربنای اطلاعاتی آن وجود دارد.

در نهایت، این هفته هرچقدر هم که پول زیادی به این سازمان اختصاص یابد، باید به‌طور مساوی برای جمعیت‌های درآمد بالا و جمعیت‌های درآمد پایین خرج شود. سازمان‌های بهداشت و سلامت در همه‌جا، در تلاش‌اند تا بیماری همه‌گیر کووید-۱۹ را مهار نمایند اما این مبارزه در جمعیت‌های حاشیه‌نشین، بسیار شدیدتر است. در این مناطق، بهداشت کم است، خانه‌های بهداشت وجود ندارد و اعتماد به مسئولان نیز بسیار کم است. داده‌های اولیه حاصل از چند ایالت نشان می‌دهد که اسپانیایی-پرتغالی‌ها و آمریکایی-آفریقایی‌ها، مرگ‌ومیرهای زیادی ناشی از ویروس کرونا داشته‌اند که این یافته، هم تعجب‌آور نیست و هم غیرقابل قبول است. یک سیستم بهتر می‌تواند کمک فدرال را به جاهایی هدایت کند که بیشتر به آن کمک نیاز دارند. سیستمی که تلاش کند تا میراث بی‌عدالتی و سوءاستفاده را -که بر تاریخ پیروزی‌های بهداشت



سرمایه‌گذاری پرریسک باشد؛ اما هنگامی که بیماری همه‌گیر بعدی از راه برسد، جان میلیون‌ها نفر (اگر نخواهیم کل اقتصاد جهانی را ذکر کنیم)، دقیقاً به همین چیزها بستگی خواهد داشت.

ذهنیت‌ها نیز باید تغییر کند؛ جامعه‌ای که آزادی فردی را ارج می‌نهد و آن را بر هر چیز دیگری مقدم قرار می‌دهد، لاجرم به درمان و سلامتی نیز به‌عنوان یک موضوع شخصی می‌نگرد؛ اما اگر کووید-۱۹ درسی به ما یاد داده باشد، آن درس این است که سلامتی و امنیت ما به اقدام جمعی بستگی دارد و این، همان موضوع سلامت و بهداشت عمومی است.

منبع

این مطلب در ۹ آوریل سال ۲۰۲۰ در تازنمای نیویورک تایمز منتشر شده و در آدرس ذیل قابل دسترسی است:

<https://www.nytimes.com/2020/04/09/opinion/sunday/coronavirus-public-health-system-us.html>

مجبور خواهند شد که بهداشت و سلامت عمومی را در اولویت‌های خود قرار دهند؛ آن‌ها می‌توانند با «همگانی ساختن خدمات بهداشت و سلامت»، شروع کنند و آن را شعار وحدت خود سازند. دسترسی جهانی به مراقبت بهداشتی یک حق انسانی است، اما ما را از پاندمی بعدی یا بحران آب پاک مصون نمی‌دارد. کاپیتان‌های صنعت باید اعمال حاکی از همبوع دوستی و گذشت انجام دهند زیرا در تمام نوآوری‌های موردنیاز برای ایجاد یک سیستم بهداشت و سلامت عمومی مدرن، فقط نباید به فکر سودآوری بود. برای مثال، اگر شما از راه ساخت ونتیلاتور (دستگاه اکسیژن) سود کسب می‌کنید، طراحی یک دستگاه ارزان‌تر و با کاربری آسان‌تر، در واقع ممکن است یک کسب وکار باد به نظر رسد. به همین ترتیب، ساخت واکسن و آنتی‌بیوتیک نیز می‌تواند در مقایسه با چشم‌انداز تولید داروی چند میلیون دلاری سرطان، یک

و سلامت عمومی سایه افکنده است - ریشه‌کن سازد. البته هیچ‌یک از این تغییرات، کمکی نخواهد کرد، چنانچه آن سیستم بر پایه علوم غیرسیاسی و مستحکمی استوار نبوده و تحت هدایت آن نباشد. آژانس‌های بهداشت و سلامت عمومی، به‌دقت و به‌درستی به وجود آمده‌اند زیرا تصمیمات لازم برای متوقف ساختن یک بیماری همه‌گیر یا محافظت از ذخیره غذایی یک کشور و کنترل سرخک به قدری سخت، مهم و حساس هستند که نباید به‌هیچ‌عنوان، تحت تأثیر سیاست قرار بگیرند.

سلامت و بهداشت یک موضوع شخصی نیست!

دیدگاه اصلاح بهداشت و سلامت عمومی، چندان پیچیده یا گران نیست، بلکه جسور است و جسارت و شجاعت از تمام گوشه و کنار کشور را می‌طلبد. سیاستمداران

سیاست انتقادی

سقوط اقتصادی ناشی از ویروس کرونا

شکندگی سرمایه‌داری با حضور یک ویروس

گریس بلکلی^۱ پژوهشگر مؤسسه تحقیقات سیاست‌های عمومی (IPPR) و نویسنده کتاب «دزدیده شده: چگونه دنیا را از تأمین مالی نجات دهیم؟»^۲، در این مطلب با عنوان «سقوط اقتصادی ناشی از ویروس کرونا»^۳ که در آوریل ۲۰۲۰ در تارنمای نشریه ژاکوبین منتشر شده است، سقوط بازار سهام در اثر شیوع ویروس کرونا را نشان شکندگی سرمایه‌داری جهانی تلقی کرده و پیشنهاد می‌دهد تا با انجام سیاست‌های تسهیل پولی از سوی دولت‌ها، تنها بخش قابل توجهی از سرمایه‌گذاری عمومی با مقیاس معامله جدید سبز قادر است تا مانع از سقوط و رکود گردد، وگرنه سقوط حتمی است.

تحركات ارز و برگزیت^۷ قرار گرفته‌اند، اما در بیشتر اقتصادهای پیشرفته، قیمت‌های سهام، در مقایسه با روند بهره‌وری شرکت‌ها در طول هفت سال گذشته، همچنان بسیار بالا بوده است.

در این میان، در اثر سیاست پولی فوق‌العاده انبساطی، سود اوراق قرضه دولتی به طور قابل توجهی، به کمترین حد خود رسیده است. برخی دولت‌ها به ویژه آلمان، از نرخ بهره‌های منفی سود برده‌اند، به این معنی که سرمایه‌گذاران به خاطر مزیت ثابت نگاه داشتن (حفظ) بدهی‌اش، به دولت آلمان پول پرداخت می‌کنند. با وجود این، آلمان خط مشی شواتز نال^۸ را اتخاذ کرده است؛ شواتز نال به معنی «نقطه صفر سیاه» است که دولت را ملزم می‌کند تا همچنان مازاد بودجه را حفظ نماید. در این میان، بدهی شرکتی افزایش یافته است. از دوره بحران مالی تاکنون، با پایین بودن نرخ‌های

ترس و وحشتی که روز دوشنبه به دلیل ویروس کرونا به جان سرمایه‌گذاران افتاد، باعث شد تا بورس نیویورک، ۸ درصد، بورس اوراق بهادار فایننشیال تایمز^۵، تقریباً ۷ درصد و شاخص پیشتاز استاکس ۶۰۰^۶ در اروپا، به میزان ۷/۵ درصد کاهش را تجربه کنند. سرمایه‌گذاران از ترس این‌که مبدا شرایط بدتر از این شود، اوراق قرضه کوتاه مدت و سهم‌هایشان را می‌فروشند و به جای آن‌ها، امنیت طلا، اوراق قرضه بلندمدت و در برخی موارد، پول نقد را ترجیح داده‌اند. این کاهش ناگهانی و شتاب زده در قیمت‌های سهام آمریکا، در نتیجه بلندمدت‌ترین دوران درخشان بازار سهام در طول تاریخ به وجود آمده است؛ در دوازده سال گذشته پس از بحران مالی، ما شاهد بی‌وقفه افزایش قیمت‌های سهام آمریکا بوده‌ایم. در انگلستان و اروپا، قیمت‌های سهام تحت تأثیر

7. Brexit

8. Schwarze Null

4. NYSE

5. FTSE

6. Stoxx

1. Grace Blakeley

2. Stolen: How to Save the World from Financialisation

3. The Coronavirus Economic Crash



طولانی مدت بوده است و جای تعجب ندارد که رشد اقتصادی در بیشتر اقتصادهای بزرگ تا این حد ضعیف بوده باشد. منطقه اروپا که تحت فشار قوانین مالی شدید قرار داشت و بحران بدهی - که هنوز هم وجود دارد - دست از سر آن برنمی داشت، از بحران مالی ۲۰۰۸ به بعد، عملکرد بسیار ضعیفی در رشد سهام داشته است؛ حتی با خروج انگلستان از اتحادیه اروپا نیز رشد ناامیدکننده بوده است. دستمزدها - که با سودآوری مرتبط هستند - در آمریکا کم شده است و امروز، رفاه یک کارگر آمریکایی نسبت به سال ۱۹۷۹، وضعیت بهتری و مطلوب‌تری ندارد.

در انگلستان، ۸۱/۵ درصد است. با این حال، اقتصاد واقعی عملکرد ضعیفی دارد. این مسئله به دلیل شیوع ویروس کرونای اخیر، اتفاق نیفتاده است، بلکه از سال ۲۰۰۹ تاکنون، شاهد یک کاهش طولانی در اقتصادهای پیشرفته بوده‌ایم. پس از عملکرد ضعیف در سال ۲۰۰۹، در سه ماه دوم و سوم سال ۲۰۱۹، بهره‌وری آمریکا ۰/۳ درصد کاهش یافت. از سال ۲۰۱۲ تاکنون، در منطقه اروپا رشد بهره‌وری به بالاتر از ۱۵ درصد نرسیده است؛ و در این میان، انگلستان طولانی‌ترین دوره کاهش بهره‌وری را متحمل شده است. بهره‌وری تنها عامل محرک سرانه تولید ناخالص داخلی در

بهره، شرکت‌های بزرگ، مبالغ زیادی پول با نرخ بهره بسیار پایین قرض گرفته‌اند. از آنجاکه سرمایه‌گذاران به دنبال سود هستند (سرمایه‌گذاری‌ها با سود بالا)، بنابراین به سوی اوراق قرضه شرکتی پرریسک هجوم آورده و با این اقدام، حتی کم‌معتبرترین کسب‌وکارها نیز از هزینه‌های نسبتاً پایین وام‌گیری سود برده‌اند.

بدهی‌های سرپوش گذاشته شده

برخی از تحلیل‌گران می‌گویند، در بدهی شرکتی آمریکا، حباب وجود دارد؛ کل بدهی به شرکت‌های آمریکایی برابر با ۷۵/۳ درصد تولید ناخالص داخلی در سه ماهه سوم سال ۲۰۱۹ بوده است. این رقم

ترس و وحشت فراگیر کرونا و ویروس

دولت‌ها قدرت و نفوذ پولی ندارند. اگرهم بخواهند پاسخی به این بحران بدهند، باید از طریق سیاست مالی باشد. برنامه‌های حمایتی هماهنگ از سوی اقتصادهای اصلی و مهم جهان، ممکن است برای جلوگیری از یک رکود قابل توجه کافی باشد؛ که در حال حاضر، وام‌گیری ارزان‌تر از همیشه شده است. با توجه به این‌که ویروس اثرات بسیار بیشتری بر کشورهای فقیر و افراد آسیب‌پذیرتر خواهد گذاشت، هدف چنین پاسخ هماهنگی باید محافظت از فقرا باشد. با توجه به این‌که بحران آب‌وهوا نیز به تهدیدی برای بشر اشاره دارد - که بسیار طولانی مدت تراز ویروس کرونا خواهد بود - این پاسخ باید تشویق به کربن‌زدایی نیز نماید. به دیگر سخن، اکنون وقت آن رسیده است که معامله جدید سبز را منعقد کنیم. باید ببینیم که آیا دولت‌های تحت نفوذ و هدایت دونالد ترامپ^۲، بوریس جانسون^۳ و آنجلا مرکل^۴، از این فرصت پیش‌آمده استقبال و استفاده خواهند کرد یا خیر.

منبع

این مطلب در آوریل سال ۲۰۲۰ در تازمانی نشریه ژاکوبین منتشر شده و در آدرس ذیل قابل دسترسی است:

<https://jacobinmag.com/2020/03/coronavirus-market-crash>

- Green New Deal
- Donald Trump
- Boris Johnson
- Angela Merkel

چه چیزی شکاف بزرگ میان بازارهای سهام و اصول اقتصادی در اقتصادهای پیشرفته را توضیح می‌دهد؟ تسهیل سیاست‌های پولی^۱. از سال ۲۰۱۰ تاکنون، چهار بانک مرکزی بزرگ در جهان، بیش از ۱۰ تریلیون دلار پول تازه به سیستم مالی جهانی وارد کرده‌اند که بخش اعظمی از این پول نقد، راه خود را به سوی اوراق بهادار و سهام باز کرده است. مبلغی از آن نیز وارد بازار مسکن، به ویژه در انگلستان شده و بحران وام مسکن را دامن زده است. حتی در زمان رکود واقعی اقتصاد، سیاست پولی بسیار انبساطی به حمایت از قیمت دارایی‌ها برای ثروتمندان شتافته است که در بلندمدت، این شرایط هرگز ادامه نیافت. در نهایت، ارزش دارایی‌ها باید بر اساس اصول اقتصادی باشد؛ یعنی اگر کسی بخواهد سهام شرکتی را بخرد، به این دلیل است که انتظار گزارش سود بالا را در آینده از آن شرکت دارد. قیمت‌های مسکن، نباید از سطح درآمد در بلندمدت فاصله بگیرند. تسهیل سیاست‌های پولی، این منطق را معکوس کرده و موجب بالا رفتن قیمت دارایی‌ها شده است، حتی هنگامی که سرمایه‌گذاران انتظار دارند تا اقتصاد در آینده نزدیک بدتر شود.

1. quantitative easing

(تسهیل پولی یا تسهیل کفی؛ یعنی خرید اوراق بهادار مدت‌دار از سوی بانک مرکزی)

ایده‌ها

اقتصاد آمریکا به شدت در برابر ویروس کرونا آسیب پذیر است

چرا مدل رشد آمریکا، گزینه‌های خوب و درست اندکی در اختیار دارد؟

مراقبت از سلامت هر کشور رخ خواهد داد، حساب نشده است. مدل دوم که محققان دانشگاه آکسفورد^۶ آن را تدوین نموده‌اند، حاکی از آن است که از قبل، حدود ۴۰ درصد از جمعیت انگلستان به این ویروس مبتلا شده‌اند اما بیشتر آنان علائم خفیف داشته یا این‌که هیچ‌گونه علائمی نداشته‌اند. طبق این مدل، کووید-۱۹ همچنان موجب مرگ‌ومیرهای زیادی خواهد شد و برسیستم بهداشت و مراقبت از سلامت، فشار خواهد آورد؛ اما از آنجایی‌که این مدل، موارد شدید کمتری را پیش‌بینی می‌کند، بیان داشته است که قرنطینه‌های بی‌شمار، ممکن است ضروری نباشد.

جدایت مدل آکسفورد مشخص است؛ اما اگر رهبران سیاسی طرح‌های خود را بر اساس مدل آکسفورد بریزند یا در واقعیت، دنیای توصیف شده توسط مدل

در حال حاضر دو مدل اپیدمیولوژیکی^۴ رقیب، نظر کارشناسان را به خود جلب کرده و هر یک از کارشناسان، از یکی از این دو مدل طرفداری می‌کنند، زیرا در مورد ارائه بهترین پاسخ به ویروس جدید کرونا، در میان آن‌ها اختلاف نظر وجود دارد. نخستین مدل برگرفته شده از کالج سلطنتی لندن^۵ است که دولت‌های آمریکا و انگلستان را ترسانده و این دولت را بر آن داشته است تا اقدامات سخت‌گیرانه فاصله‌گذاری اجتماعی را به عمل آورند. این مدل، پیش‌بینی کرد که اگر ویروس کووید-۱۹ کنترل نشود (بیماری‌ای که عامل آن، یک ویروس است)، می‌تواند بیش از نیم میلیون نفر در انگلستان و ۲/۲ میلیون نفر را در آمریکا به کشتن دهد؛ حال آنکه در این پیش‌بینی، مرگ‌ومیرهای بسیاری که ناشی از فروپاشی سیستم بهداشت و

مارک بلیث^۱ استاد دانشگاه در رشته اقتصاد بین‌الملل در دانشگاه براون^۲، در این مطلب با عنوان «اقتصاد آمریکا به شدت در برابر ویروس کرونا آسیب‌پذیر است»^۳ - که در ۳۰ مارس ۲۰۲۰ در تارنمای نشریه فارین افرز منتشر شده است - با توجه به مدل رشد اقتصادی آمریکا، بر این نظر است که توصیه بازگشت به کار در آمریکا، این بیماری را به بلا و مصیبتی جدی برای ایالات متحده مبدل می‌کند، هر چند که ترامپ و اطرافیانش، حاضرند جان چند میلیون نفر را قربانی حفظ دارایی خود کنند و البته سایر کشورهای جهان، دیگر به آمریکا به عنوان یک الگوی رشد یا هر چیز دیگر نخواهند نگرست.

1. Mark Blyth

2. Brown

3. The U.S. Economy Is Uniquely Vulnerable to the Coronavirus

۴. همه‌گیرشناسی

5. Imperial College London

6. Oxford University

کم کردن اثر شوک اما کتاب دستورالعمل‌ها کارساز نیست

دولت‌هایی با رفاه بالاتر، مدل‌های رشد مبتنی بر تجارت دارند مانند مدل‌هایی که در اروپای غربی و شمالی یافت می‌شوند و این مدل‌ها، به‌عنوان جاذب شوک عمل کرده و به کاستن از اثرات شوک‌های اقتصادی کمک می‌کنند. در کل، هرچقدر که اقتصاد یک کشور اروپایی از تجارت بین‌المللی استقبال نماید، رفاه بیشتری به وجود خواهد آورد و در موارد شوک‌های تجاری، می‌تواند به‌عنوان یک ضربه‌گیر عمل کند. دولت‌های دارای رفاه بالا، همچنین به شهروندان خود اجازه می‌دهند که مقادیر زیادی بدهی داشته باشند، زیرا آن‌ها به‌طور کارآمدی شهروندانشان را در دوره‌های بیکاری بیمه می‌کنند؛ و افرادی که بیشترین بدهی را در جهان دارند، آمریکایی‌ها نیستند، بلکه هلندی‌ها و دانمارکی‌ها هستند. در مقابل، کشورهای با انواع مدل‌های رشد انگلیسی-آمریکایی، به‌ویژه آمریکا، ایالت‌های ضعیف‌تر، مالیات پایین‌تر و بخش‌های مالی بزرگ‌تری دارند. آن‌ها نسبت به دولت‌هایی با رفاه بیشتر، بازارهای کار بسیار انعطاف‌پذیر دارند که این، بدان معناست که آن‌ها در نهایت، برای هدایت و افزایش رشد، وابسته به دستمزدها هستند. از آنجایی که به‌مرور زمان، با آن دستمزدها، قدرت خرید مردم کمتر و کمتر

کوتاه‌تر کردن هفته‌های کاری و تضمین ترانزنامه شرکت‌ها، اما نه تضمین و پشتیبانی از دستمزدها. برای ایالات متحده آمریکا، این مسئله که چطور می‌توان به بهترین نحو اقتصاد را از تأثیرات این بیماری همه‌گیر محافظت نمود، پیچیده‌تر می‌شود. در مدل رشد، آمریکا صادرکننده انبوه محصولات و کالاهای اساسی، هواپیما، سلاح، نفت، خدمات، نرم‌افزار، تجارت الکترونیک و تأمین مالی است؛ آن‌ها صرفاً به این دلیل که اقتصادشان، نمایانگر یک چهارم تولید ناخالص داخلی در جهان است؛ اما بیشتر اقتصاد آمریکا، همچنان مبتنی بر مصرف داخلی است و از آنجایی که برخلاف ادعای برخی از تحلیل‌گران (مبنی بر این که در دسته بندی ارائه شده توسط سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۱ کشورها، از نظر نسبت بدهی خانوار به درآمد، ایالات متحده آمریکا در جایگاه میانی قرار دارد)، اقتصاد آمریکا مبتنی بر اعتبار یا بدهی نیست، نقشی که بدهی بخش خصوصی در اقتصاد آمریکا ایفا می‌کند، باعث می‌شود که پاسخ این اقتصاد به بحرانی مانند بحران کنونی سخت‌تر گردد. هنگامی که مدل رشد آمریکا با مدل رشد سایر کشورها مقایسه می‌شود، این واقعیت آشکار می‌شود.

کالج سلطنتی لندن محقق گردد، آنگاه آن‌ها یک شرایط بد را بسیار بدتر و وخیم‌تر ساخته‌اند. به همین منوال، تصمیمات پرریسکی که باید اتخاذ شوند، عمدتاً در مورد این است که چطور می‌توان در برابر تأثیرات کووید-۱۹، از اقتصادهای ملی محافظت کرد. با یک نوع مدل دیگر نیز می‌توان این‌گونه تصمیمات را پیش‌بینی کرد؛ اقتصاددان‌های سیاسی از مدل‌های رشد استفاده می‌کنند تا به شرح و توصیف این مطلب بپردازند که کشورها باید چه کارهایی انجام دهند تا در شرایط نرمال، رشد خود را افزایش دهند، اما این مدل‌ها، همچنین بیان می‌دارند که در مواقع بحران، مانند یک بیماری کشنده همه‌گیر، پاسخ احتمالی کشورها چگونه خواهد بود. برای مثال، مدل اصلی رشد انگلستان مبتنی بر تأمین مالی، تأمین مسکن و مهم‌تر از آن، مصرف داخلی است. هنگامی که بحران ویروس کرونا به اقتصاد انگلستان ضربه زد و به همه‌کس گفته شد که در خانه بمانند، انجام اقداماتی به منظور افزایش مصرف، نظیر تضمین ۸۰ درصد از دستمزدها، پاسخ ضروری انگلستان بود. در مقابل، آلمان که اساساً یک پلتفرم غول‌پیکر صادرات را در اختیار دارد و تقاضاها را از هر کجای جهان به خود جذب می‌کند، پاسخ ضروری عبارت است از

1. Organization for Economic Cooperation and Development

شده، کارت‌های اعتباری، وام‌های دانشجویی و هزینه‌های درمان، به بخش استاندارد بودجه‌بندی خانوار آمریکایی تبدیل شده است. وقتی که بودجه خانوار به شدت کاهش می‌یابد، بدهی آن‌ها توسط شوک گیرهایی که در کشورهایی نظیر انگلستان و آلمان وجود دارد، جبران نمی‌شود.

در مدل رشد آمریکا در شرایط نرمال، بسیار ضرورت دارد که شوک گیر وجود نداشته باشد؛ و این، یک ویژگی است، نه یک نقص. هنگامی که سیستم‌هایی نظیر سیستم آمریکا دچار شوک می‌شوند، آن‌ها با تضمین مالی، سیستم‌های مالی را از ورشکستگی نجات می‌دهند، همچنین، گردش اعتبار در این سیستم‌های مالی همچنان ادامه می‌یابد و در واقع، اقتصاد آمریکا از طریق سیاست‌های ریاضتی و بیمه‌بیکاری، جلوی این ضربه را می‌گیرد. فرض هم بر این است، در صورتی که شوک گیر وجود نداشته باشد، قیمت‌ها و دستمزدها به سرعت تنظیم شده و سرمایه، مجدداً به کار گرفته خواهد شد و بدون نیاز به مداخله دولت، رشد بر سر جای خود بازخواهد گشت؛ اما الآن، شرایط نرمال نیست و همان‌طور که سیاست‌گذاران آمریکا به سرعت این مسئله را فهمیده‌اند، در مواجهه با این بیماری همه‌گیر، کتاب دستوراتشان فایده‌ای نخواهد داشت.

تشدید فاجعه

در بحران اقتصادی جهانی، آمریکا یک مزیت و برتری مهم بر سایر کشورها دارد؛ این کشور ذخیره ارزی جهان را چاپ می‌کند. سایر کشورها به دلارهای آمریکا نیاز دارند زیرا سیستم بانکی آن‌ها به (واحد) دلار قرض می‌دهد، هرچند که آن‌ها خود نمی‌توانند دلار چاپ کنند. در طول بحران‌های قبلی نظیر بحران مالی ۲۰۰۸، در اثر اقدامات بانک فدرال رزرو، نظیر کاهش نرخ بهره و برنامه‌های خرید اوراق بهادار، کاهش‌های شدیدی در بازارهای مالی جهانی به وجود آمد؛ اما این بار، اقدام فدرال رزرو، آن تأثیر آرام‌کننده همیشگی خود را نداشته است؛ بازارهای جهانی همچنان در حال سقوط هستند و حکمرانی دلار، نتوانسته است مانع از گذار به سوی پول نقد (هجوم سرمایه‌گذاران به پول نقد) شود. اگرچه کنگره در نهایت یک بسته تثبیت‌ساز اقتصادی دو تریلیون دلاری را تصویب کرد اما همچنان نتوانسته است در خصوص این‌که چه کسانی را از ورشکستگی نجات دهد (شرکت‌ها یا مصرف‌کنندگان؟)، به توافق برسد؛ و این مسئله نمایانگر وجود تنش‌هایی در مدل رشد مربوطه است. آمریکا معمولاً تصمیم به محافظت از سرمایه می‌گیرد و باعث می‌شود، نیروی کار از طریق بیمه بیکاری، خود را با این شرایط سازگار

سازد؛ اما این میل به محافظت از بازیگران بزرگ اقتصاد و از دور خارج کردن کارگران و کارمندان، علت اصلی تشدید فاجعه بیماری است، به نحوی که این مسئله در آلمان یا حتی در مورد انگلستان صدق نمی‌کند.

تا زمانی که بیکاری کم باشد، دستمزدها دریافت و سپس، بلافاصله خرج شوند و به منظور پوشش اختلاف میان دستمزدها و هزینه‌ها در میان مصرف‌کنندگان و شرکت‌ها از تخصیص اعتبار استفاده شود، مدل رشد آمریکا درست کار می‌کند؛ اما هنگامی که بازارها فریزی شوند (از ادامه فعالیت و رشد بازمی‌ایستند) و نمی‌توانند به درستی بردارایی‌ها قیمت‌گذاری کنند (کسی نمی‌داند که سهام شرکت‌های هواپیمایی آمریکا چقدر ارزش دارد، زیرا آن‌ها نمی‌دانند که آمریکایی‌ها چه زمانی دوباره با هواپیما مسافرت خواهند کرد)، در نتیجه این مدل رشد با شکست مواجه می‌شود. وقتی این اتفاق بیفتد، به سختی می‌توان عمق فاجعه را دریافت. فدرال رزرو و کنگره می‌توانند، تلاش کنند تا با تضمین مالی شرکت‌ها، حداقل قیمت‌دارایی‌ها را مشخص نمایند؛ اما عمق بحران گسترده‌تر مصرف‌کننده در صورت بیرون انداختن یک سوم نیروی کار و قرنطینه طولانی مدت دوسوم دیگر در خانه‌ها رخ خواهد



داد، قابل حدس زدن نیست. امروزه، با توجه به میزان تعطیلی‌ها، صرف تضمین قرار دادن سرمایه و اینکه کارگران و کارمندان، خودشان از پس کاهش دستمزد و بیکاری برآیند، غیرممکن است.

افراد پیر باید بمیرند تا اقتصاد نجات پیدا کند

مدل رشد آمریکایی به نحوی تدوین شده است که نمی‌تواند بدون وارد کردن خسارت فاجعه باری به خود، خاموش شود؛ زیرا این مدل، به گونه‌ای طراحی شده است که از طریق کاهش دستمزدها و بیمه بیکاری، خود را سازگار سازد، نه از طریق هزینه‌های افزایش رفاه. رهبران سیاسی می‌توانند از پس هزینه‌های مزایای بیمه بیکاری

موقت ناشی از یک شوک بانکداری برآیند اما نمی‌توانند انتقال نیمه دائمی پول نقد و سقوط تقریباً کامل ارزش دارایی‌ها را (مانند همان کاری که انگلیسی‌ها در حال انجام آن هستند) انتخاب کنند. راهکار انگلیسی به لحاظ سیاسی بسیار سستی است و نمی‌توان آن را به عنوان یک تدبیر کوتاه مدت در بافتار آمریکا پیاده کرد؛ بنابراین، هنگامی که مشخص شد (حداقل طبق مدل کالج سلطنتی لندن)، پاسخ درست اپیدمیولوژیکی این است که برای چندین ماه به اقتصاد استراحت دهیم، آمریکایی‌ها به دنبال راه‌حل‌های دیگری گشتند. راهکار دیگری که توسط رئیس‌جمهور دونالد ترامپ مطرح شد و حامیان زیادی نیز پیدا کرد، این بود که

فعالیت اقتصادی را از سرگیریم. طبق مدل کالج سلطنتی لندن، هزینه مستقیم انجام چنین کاری می‌تواند، مرگ بیش از ۲/۲ میلیون آمریکایی باشد یا همان طور که معاون فرماندار تگزاس، دن پاتریک^۱ در یکی از مصاحبه‌های اخیر خود، رگ و بی‌پرده بیان داشت: «افراد پیر باید بمیرند تا اقتصاد نجات یابد». متأسفانه حتی اگر آمریکایی‌ها در جهانی زندگی کنند که مدل کمتر نگران‌کننده آکسفورد، آن را توصیف کرده است، شروع دوباره فعالیت‌های اقتصادی ممکن است که عملی نباشد، چنانچه چنین کاری بدین معنا باشد که حدود ۷۰ درصد از آمریکایی‌ها به این بیماری مبتلا شوند؛ بیماری‌ای که در بیش از ۱۰

1. Dan Patrick

درصد موارد، نیازمند مراقبت‌های شدید پزشکی است. اگر آمریکایی‌ها بر سر کار برگردند، رئیس‌جمهور چه بخواهد، چه نخواهد، نرخ‌های ابتلا به بیماری، به‌طور مؤثری بازارهای کار را خواهد بست. احتمال کمی وجود دارد که مصرف‌کنندگان در فروشگاه‌های بزرگ تجمع کرده و آن قدر خرید کنند که از پاییفتند؛ و کسب‌وکارهایی که کارمندان آن‌ها در اتاق‌های اورژانس بیمارستان‌ها ازدحام کرده‌اند نیز احتمال کمی دارد که بروی محصولات سرمایه‌گذاری کنند که قادر به فروش و ارسال آن‌ها نخواهند بود.

ایالات متحده آمریکا با ۳۳۰ میلیون نفر جمعیت که ۲۷۰ میلیون نفر از آن‌ها دارای سلاح سبک، ۸۰ میلیون نفرشان نیز کارگر و کارمند ساعتی بوده و دستمزد قانونی دوره بیماری به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد و ۲۸ میلیون نفر از آن‌ها نیز فاقد بیمه درمانی هستند، با چالش‌هایی روبه‌رو است که شباهت چندانی به چالش‌های سایر کشورها ندارد. عدم فعالیت اقتصادی (فریز کردن اقتصاد) به مدت ۶ ماه یا بیشتر، آنچه را از چارچوب اجتماعی همراه با مدل رشد آن باقی مانده است، به نابودی خواهد کشاند؛ اما از سرگیری فعالیت‌های اقتصادی آن، می‌تواند این بیماری همه‌گیر را به بلا و مصیبتی تبدیل کند که قدرت تخریبش، به همان اندازه فریز کردن اقتصاد خواهد بود.

ترک قرنطینه و قربانی شدن چند میلیون آمریکایی

آمریکا کدام یک از این مسیرهای ناخوشایند را انتخاب خواهد کرد؟ بررسی مدل رشد آمریکا، پاسخ این سؤال را روشن می‌کند؛ این مدل، حاکی از آن است که ایالات متحده آمریکا به‌طور موقت، شرکت‌ها را تضمین مالی نموده و تا حدودی از مصرف حمایت خواهد کرد و به محض آنکه بتواند قرنطینه را پایان بخشد، این کار را انجام خواهد داد. به نظر می‌رسد که ترامپ و اطرافیانش، کاملاً خواستار این هستند که جان چندین میلیون نفر را قربانی حفظ دارایی‌های خود نمایند و این قول را بدهند که سیستم بهداشت و مراقبت از سلامت، همیشه آماده مراقبت از نخبگان است. اگر بیماری همه‌گیر کرونا طبق پیش‌بینی‌های مدل کالج سلطنتی لندن ایفای نقش نماید، بازگشایی مجدد فعالیت‌های اقتصادی ایالات متحده آمریکا، فقط خسارات ناشی از این پاسخ آمریکا را پیچیده‌تر و چندین برابر خواهد کرد. اگر این بیماری همه‌گیر، مسیر توصیف‌شده توسط مدل آکسفورد را در پیش گیرد، اقتصاد سایر کشورها آسیب کمتری را نسبت به اقتصاد آمریکا، متحمل خواهند شد و سریع‌تر به وضع سابق بر خواهند گشت، زیرا قرنطینه خانگی منجر به آسیب اقتصادی کمتری خواهد شد تا این‌که بخواهند اجازه دهند،

به طرز کنترل نشده‌ای موارد ابتلا به این بیماری افزایش یابد. اگر مدل آکسفورد درست بگوید، ممکن است بازار سهام آمریکا، رشد ناگهانی داشته باشد اما برای میلیون‌ها نفر از کارگران و کارمندان ساعتی که اخراج شده‌اند، همچنین، برای کسب‌وکارهای کوچکی که ورشکسته شده و میلیون‌ها نفری که به این بیماری مبتلا خواهند شد (در صورت از سرگیری زود هنگام فعالیت‌های اقتصادی کسب‌وکارها در آمریکا)، هیچ اتفاق خوبی نخواهد افتاد. اگر ایالات متحده آمریکا در این مسیر گام بردارد، در نهایت، ممکن است به همان لحظه‌ای برسد که رئیس‌جمهور بیل کلینتون^۱ به آن اشاره کرد و گفت که هرگز اتفاق نخواهد افتاد؛ یعنی زمانی که مردم از راه شرط‌بندی علیه آمریکا پول درمی‌آورند. با این همه، اگر بهترین راهبرد رهبران آمریکا در دوران یک بیماری همه‌گیر این است که به آن اجازه دهند تا با تمام قدرت و سرعت، به جولان خود ادامه دهد، سایر کشورهای جهان، دیگر به‌عنوان یک الگوی رشد یا هر چیز دیگر، به آمریکا نگاه نخواهند کرد.

منبع

این مطلب در ۳۰ مارس سال ۲۰۲۰ در ژانرهای نشریه فارین افز منتشر شده و در آدرس ذیل قابل دسترسی است:

<https://www.foreignaffairs.com/articles/americas/2020-03-30/us-economy-uniquely-vulnerable-coronavirus>



دکتر علی کریمی
پژوهشگر و تحلیلگر سیاسی
همکار در اندیشکده مطالعات آمریکا

کنکاش

شکاف‌های سیاسی و فرآیند طبقه‌بندی اجتماعی در آمریکا

مروری بر مهم‌ترین شکاف‌ها که به بحران‌های سیاسی دامن می‌زنند

دموکرات‌ها و جمهوری خواهان، دیگر با عقاید یکدیگر مخالفت نمی‌کنند بلکه هرکدام بسیاری از حقایق طرف مقابل را انکار می‌کنند؛ از سبک زندگی و محله‌های یکدیگر اجتناب کرده و انگیزه‌های یکدیگر را رد می‌کنند، به میهن‌پرستی یکدیگر شک دارند یا نمی‌توانند منابع خبری یکدیگر را تحمل کنند و سیستم‌های ارزشی مختلف برای نهادهای اصلی اجتماعی مانند دین، ازدواج و پدر و مادر دارند، به گونه‌ای که به نظر می‌رسد آن‌ها نه به احزاب رقیب، بلکه به قبایل بیگانه تعلق دارند. در این راستا انتخابات در آمریکا، فقط به رقابت احزاب مربوط نیست، بلکه رقابت میان گروه‌های نژادی، مذهبی و گروه‌های جغرافیایی است، همچنین، بازنده فقط حزب نیست، بلکه همه چیزهایی است

گروه‌های عقیدتی، نژادی، مذهبی و جغرافیایی، متمایز شده است. او می‌گوید: از دهه ۱۹۶۰ تا کنون، حزب جمهوری خواه تا حد زیادی سفیدپوست، مسیحی، روستایی و تا حدودی نیز مردگراتر بوده است و حزب دموکرات، تقریباً غیر سفید، غیر مسیحی، نسبتاً شهری یا حومه‌گرا و زنانه‌تر بوده که به این دلیل، شکاف جنسیتی در آمریکا رو به رشد است.

احزاب یکدیگر را تهدید جدی برای آینده کشور می‌دانند

در قرن بیست و یکم، شکاف فزاینده و وسیع سیاسی میان لیبرال‌ها و محافظه‌کاران از یک سو و همچنین، جمهوری خواهان و دموکرات‌ها، به ویژگی مشخص عرصه سیاسی آمریکا تبدیل شده است. این روزها

به صورت سنتی، چهار مقوله نژاد، قومیت، مذهب و جنسیت برای توصیف شکاف‌های اجتماعی-سیاسی در کشورهای گوناگون استفاده می‌شود؛ سیاست مدرن آمریکا نیز -مطمئناً- هر چهار شکاف نامبرده را تجربه کرده است. به عنوان مثال، طبقه اجتماعی و توزیع ناهمگون رفاه اقتصادی، هدف اصلی سیاست آمریکا در برنامه نیودیل در دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ بود. لیلیانا میسون^۱ در کتاب اخیر خود قرارداد غیر مدنی^۲، قطبی شدن سیاسی و حزبی بودن شدید در ایالات متحده را به یک فرآیند طبقه‌بندی اجتماعی نسبت می‌دهد که حوزه انتخابیه کل کشور را به دو حزب سیاسی تقسیم کرده که با

1. Lilliana Mason
2. Uncivil Agreement

ساختار جمعیتی نژادی، رویه تغییر است

این طبقه بندی سیاسی ریشه در دو تحول هم زمان جمعیتی دارد که در آمریکا، در حال رخ دادن است. ایالات متحده در حال تبدیل شدن به یک ملت اکثریت غیر سفید پوست است که در همان زمان، سهم آمریکایی ها خاکستری می شود. این نوسازی در کنار هم، منجر به اختلافات شدید جمعیتی شناختی، ایدئولوژیکی و فرهنگی میان پایگاه های طرفین شده است. اکنون جمهوری خواهان آمریکا، از جمعیت نامتوازن پیر، سفید، مذهبی و محافظه کار تر برخوردار است. طرف مقابل یعنی دموکرات ها، جمعیت جوان، غیر سفید، لیبرال، سکولار، مهاجر پذیر و دگر باشی جنسی ترا دوست دارد و پایگاه آن، به شکل فزاینده ای تنوع جدید آمریکا را به عنوان یک دارایی با ارزش می بیند.

شکاف میان فقیر و غنی، تعیین کننده شده است

تا جایی که به نظر می رسد، نامزدهای آن ها در سال ۲۰۱۶، کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری کشورهای مختلف هستند. شکاف حزبی در نحوه ارزیابی آمریکایی ها از رئیس جمهور خود، در حال حاضر گسترده تر از هر زمانی در دوره مدرن است. نظرسنجی ها نشان می دهد که به طور مشخص از سال ۲۰۱۲

Main Source of Government and Political News

% whose main source for news about gov't and politics is...

Total	Consistently liberal	Mostly liberal	Mixed	Mostly conservative	Consistently conservative
CNN 16%	CNN 15%	CNN 20%	CNN 20%	Fox News 31%	Fox News 47%
Fox News 14%	NPR 13%	Local TV 11%	Local TV 16%	CNN 9%	Local radio 11%
Local TV 10%	MSNBC 12%	NPR 9%	Fox News 8%	Local TV 6%	Local TV 6%
NPR 5%	New York Times 10%	Fox News 6%	Yahoo News 7%	Local radio 6%	Local newspaper 3%
Local radio 4%	Local TV 6%	MSNBC 6%	Google News 6%	Yahoo News 6%	Google News 3%

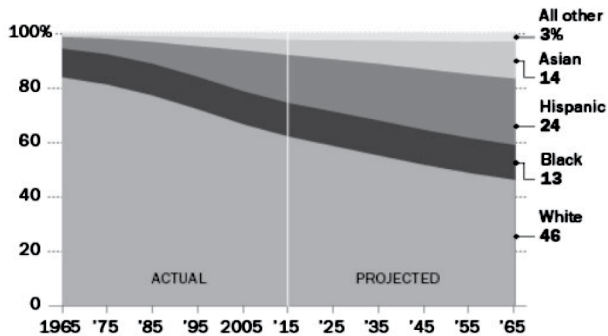
American Trends Panel (wave 1). Survey conducted March 19-April 29, 2014. Q19-Q19d Based on web respondents. Ideological consistency based on a scale of 10 political values questions (see About the Survey for more details). Respondents were first asked what platform (TV, radio, etc.) they most use for news about government and politics, and then were asked to name the outlet they most turn to. Up to three answers were accepted.

PEW RESEARCH CENTER

شکل ۱: منابع خبری متفاوت احزاب در آمریکا (منبع: <https://www.pewresearch.org>)

The changing face of America, 1965-2065

% of the total population



Note: Whites, blacks and Asians include only single-race non-Hispanics; Asians include Pacific Islanders. Hispanics can be of any race.

Source: Pew Research Center 2015 report, "Modern Immigration Wave Brings 59 Million to US, Driving Population Growth and Change Through 2065"

PEW RESEARCH CENTER

شکل ۲: تغییرات جمعیتی آمریکا (منبع: <https://www.pewresearch.org>)

نظرسنجی سال ۲۰۱۸ توسط نیلسن، ۷۰ درصد از جمهوری خواهان و ۶۰ درصد از دموکرات ها، معتقد بودند که حزب مقابل یک تهدید جدی برای ایالات متحده است.

که هویت افراد را شکل می دهد و تمام گروه هایی را که شهروندان احساس می کنند، به آن ها وابسته هستند، در برمی گیرد. این طبقه بندی مردم به دو اردوگاه سیاسی، موجب کلیشه سازی و بدگمانی شده است، به نحوی که در

رنگ پوست، سن، روستائینی و شهرنشینی نیز نباید از یاد برود

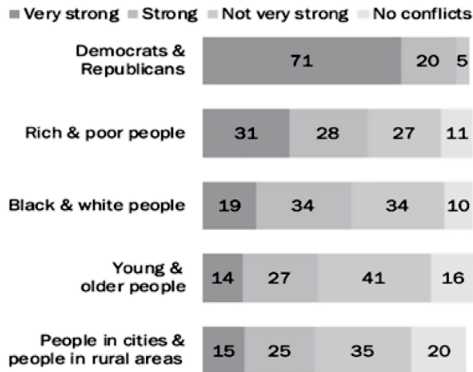
۵۳ درصد از آمریکایی‌ها معتقدند که شکاف میان سفیدپوستان و سیاه‌پوستان در آمریکا پررنگ است، در حالی که ۱۹ درصد این شکاف را بسیار قوی می‌دانند. شکاف بعدی، شکاف سنی است که ۴۱ درصد از مردم، معتقدند این شکاف وجود دارد. شکاف بعدی، شکاف میان روستائینان و شهرنشینان است که ۴۰ درصد از مردم، این شکاف را بسیار جدی تلقی کرده‌اند؛ اما همچنان، ۹۲ درصد از دموکرات‌ها و ۹۴ درصد از جمهوری خواهان، تضاد و چالش میان دو حزب را قوی دانسته و ۷ نفر از هر ۱۰ نفر از هر دو حزب، قدرت حزب خود را بیشتر تلقی کرده‌اند (۷۵ درصد از جمهوری خواهان و ۷۱ درصد از دموکرات‌ها). لیبرال دموکرات‌ها نیز مانند دو حزب اصلی، معتقدند که تضاد و شکاف قوی است. بیشتر از میان‌روها و دموکرات‌های محافظه‌کار (۷۵ درصد در مقابل ۶۶ درصد)، جمهوری خواهان محافظه‌کار بیشتر از جمهوری خواهان لیبرال، به وجود تضاد و شکاف معتقد هستند (۸۰ درصد در مقابل ۶۵ درصد).

شکافی به نام شکاف مدنی-نظامی

یکی دیگر از مهم‌ترین شکاف‌های عرصه سیاسی آمریکا، شکاف جنسی است؛ بارزترین نمونه این

U.S. public sees stronger conflict between partisans than other groups

% who say that conflicts between ___ are ...



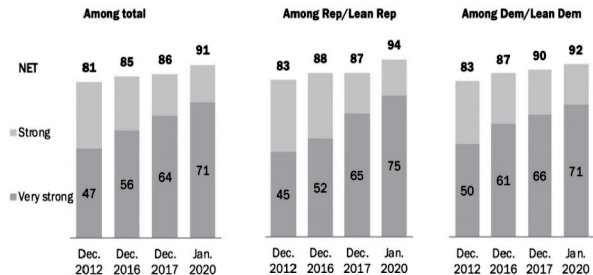
Source: Survey of U.S. adults conducted Jan. 8-13, 2020.

PEW RESEARCH CENTER

شکل ۳: شکاف‌های عمده و قوی از دید مردم آمریکا (https://www.pewresearch.org)

Growing shares in U.S. see strong conflicts between Democrats and Republicans

% who say that conflicts between Democrats and Republicans are ...



Source: Survey of U.S. adults conducted Jan. 8-13, 2020.

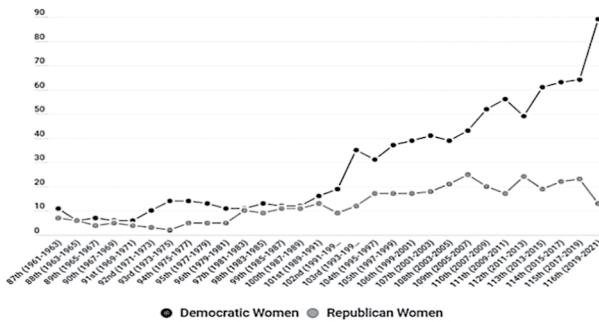
PEW RESEARCH CENTER

شکل ۴: درصد شکاف و تضاد میان دو حزب اصلی آمریکا از نظر شهروندان این کشور (https://www.pewresearch.org)

مهم‌ترین شکاف عرصه سیاسی آمریکا است. ۵۹ درصد مردم آمریکا معتقدند که شکاف و تضاد شدید میان فقرا و ثروتمندان در این کشور وجود دارد که ۳۱ درصد نیز، این شکاف را شدید تلقی کرده‌اند.

به بعد، مناقشه دموکرات‌ها و جمهوری خواهان از منازعه و شکاف میان فقرا و ثروتمندان، جوانان، بزرگ سالان، سیاهان و سفیدها، قوی‌تر و پررنگ‌تر بوده است. حدود ۹۱ درصد آمریکایی‌ها معتقدند که تضاد میان ائتلاف‌های حزبی،

Women in Congress



شکل ۵: حضور زنان در کنگره آمریکا، از هر دو حزب دموکرات و جمهوری خواه (منبع: <https://www.universityofcalifornia.edu/news/there-still-gender-gap-politics>)

شکاف نیز، انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا است. در واقع، رقابت دونالد ترامپ و هیلاری کلینتون، بزرگ‌ترین نمایش شکاف جنسیتی در تاریخ ایالات متحده است زیرا کلینتون در به دست آوردن رأی زنان، موفق بود اما نتوانست رأی مردان را به دست آورد. شکاف بعدی، شکاف مدنی - نظامی است؛ در ایالات متحده، ارتش در طول تاریخ مورد احترام بوده اما اخیراً بیش از

Education	Are you a college graduate?		
	Democrat	Republican	No Answer
HS or less 23%	48%	51%	1%
Some college 25%	52%	47%	1%
Associate's degree 11%	47%	50%	3%
Bachelor's degree 24%	55%	43%	2%
Advanced degree 17%	65%	34%	1%
18778 Respondents			

Education and race	Whites by education and gender		
	Democrat	Republican	No Answer
White college graduates 31%	53%	45%	2%
Whites no degree 41%	37%	61%	2%
Non-whites college grads 10%	77%	22%	1%
Non-whites no degree 18%	76%	22%	2%

Whites by education and gender	Whites by education and gender		
	Democrat	Republican	No Answer
White college women 16%	59%	39%	2%
White non-college women 21%	42%	56%	2%
White college men 15%	47%	51%	2%
White non-college men 20%	32%	66%	2%
All non-whites 28%	76%	22%	2%

Whites by education and gender	Whites by education and gender		
	Democrat	Republican	No Answer
White college women 16%	59%	39%	2%
White non-college women 21%	42%	56%	2%
White college men 15%	47%	51%	2%
White non-college men 20%	32%	66%	2%
All non-whites 28%	76%	22%	2%

شکل ۶: شکاف میان رأی دهندگان سفیدپوست با مدرک دانشگاهی و افراد بدون مدرک (منبع: <https://edition.cnn.com/election/2018/exit-polls/national-results>)

شدن است، شکاف میان طرفداران و متنفران از ترامپ است. به زعم بسیاری از تحلیلگران آمریکایی، این که آیا آمریکایی ها رفتارهای ترامپ را ننگین یا نشانه اصالت بدانند، شکاف سیاسی مرکزی امروزی عرصه سیاسی این کشور است.

منابع

1. <https://www.aljazeera.com/indepth/features/disunited-states-partisan-politics-polarising-190801094457547.html>
2. <https://www.rawstory.com/2020/01/donald-trump-and-the-embarrassment-gap-in-american-politics/> https://edition.cnn.com/election/2018/exit-polls/national-results
3. <https://www.lawfareblog.com/minding-gap-military-politics-and-american-democracy>
4. <https://www.people-press.org/2019/06/19/public-highly-critical-of-state-of-political-discourse-in-the-u-s/>
5. <https://www.pewresearch.org/fact-tank/2020/03/04/far-more-americans-see-very-strong-partisan-conflicts-now-than-in-the-last-two-presidential-election-years/>
6. <https://theconversation.com/100-years-of-the-gender-gap-in-american-politics-67833>
7. <https://www.nber.org/papers/w26709>
8. <https://www.pewresearch.org/topics/political-polarization/>
9. <https://encore.org/the-generation-gap-and-the-future-of-american-politics/>
10. <https://www.ft.com/content/ff2fea28-9457-11e9-b7ea-60e35ef67842>
11. <https://www.people-press.org/2018/03/01/the-generation-gap-in-american-politics/>

کمپین انتخاباتی باراک اوباما در سال ۲۰۰۸، نخستین نشانه مدرن بروز شکاف سنی در انتخابات آمریکا بوده است. از مهاجرت تا نژاد و سیاست خارجی و عرصه دولت، دو نسل جوان یعنی متولدین دهه ۲۰۰۰ و متولدین دهه ۱۹۶۰، موضوعی متفاوت از دو نسل دیگر یعنی نسل خاموش و نسل انفجار یا بیبی بومر داشته‌اند و نسل جوان در بسیاری از موضوعات، موضعی عمدتاً لیبرال و متمایز داشته است.

مدرک دانشگاهی نیز به مشکلات دامن می‌زند

یک شکاف مهم دیگر در عرصه سیاسی آمریکا، شکاف میان رأی دهندگان سفیدپوست با مدرک دانشگاهی و افراد بدون مدرک است. مطابق نظرسنجی‌های مؤسسه تحقیقات افکار سنجی اگزیت پول، ۶۱ درصد از رأی دهندگان سفیدپوست فاقد تحصیلات دانشگاهی به جمهوری خواهان رأی می‌دهند، در حالی که تنها ۴۵ درصد از رأی دهندگان سفیدپوست تحصیل کرده به جمهوری خواهان رأی داده‌اند. در همین حال، ۵۳ درصد از رأی دهندگان سفیدپوست تحصیل کرده، در مقایسه با ۳۷ درصد از افراد بدون مدرک، رأی خود را دموکرات‌ها اعلام کردند. در نهایت، جدیدترین شکافی که در ایالات متحده در حال پدیدار

سایر نهادهای آمریکایی، تقدس یافته است. جای تعجب نیست که سیاستمداران به طور فزاینده افسران نظامی را وارد ادارات خود می‌کنند. رافائل کوهن از موسسه رند معتقد است که شکاف مدنی - نظامی در آمریکا، در حال رشد بوده که بخش عمده‌ای از آن، به دلیل شیفت به سمت یک نیروی کاملاً داوطلبانه و کاهش درصد آمریکایی‌های باتجربه نظامی است. کوهن خواستار ارزیابی مجدد نحوه نگاه آمریکایی‌ها به مردان و زنانی است که در ارتش خدمت کرده و سپس، وارد سیاست می‌شوند. شکاف نسلی یکی دیگر از شکاف‌های مهم در عرصه سیاسی آمریکا به شمار می‌رود. این شکاف در انتخابات کنگره در سال ۲۰۱۸، نمود برجسته‌ای داشت. در این انتخابات، شاهد بزرگ‌ترین شکاف حزبی مبتنی بر سن بوده‌ایم؛ زیرا فاصله ترجیحات حزبی جوانان با افراد مسن‌تر در این انتخابات، بی سابقه بوده است. در این انتخابات، رأی دهندگان زیر ۳۰ سال، ۶۷ درصد به دموکرات‌ها و ۳۲ درصد به جمهوری خواهان رأی دادند، در حالی که افراد بالای ۶۵ سال، ۵۰ درصد به جمهوری خواهان و ۴۸ درصد به دموکرات‌ها رأی دادند. در هیچ کدام از دهه‌های ۱۹۸۰، ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، تفاوتی از لحاظ علایق حزبی میان جوانان و سایر گروه‌های سنی وجود نداشته اما

مروری انتقادی

سیاست آمریکا، به‌گونه‌ای شکست خورده است که لیبرالیسم نیز نمی‌تواند به آن سروسامان دهد

مردمی که قدرتی ندارند و مقصران این سیستم شکست خورده را نمی‌شناسند

شده است)، اما سیستم سیاسی ما برای مدیریت قطبی‌شدگی پارتهیزانی آمادگی ندارد. او در بیانات خود می‌گوید: پس از جنگ داخلی، عدم موفقیت در بازسازی در واقع، زمینه را برای یک قرن با حکمرانی حزب دموکرات‌های مستبد در جنوب مهیا کرد. علی‌رغم آنکه لقب دموکراتیک را یدک می‌کشیدند، اما دموکرات‌های ایالات جنوبی،^۶ حزبی برای مخصوص خودشان بودند. همچنین، به‌منظور حفظ ائتلاف ملی حاکم و کارآمد، دموکرات‌های ایالات شمالی برتری جویی دموکرات‌های سفیدپوست ایالات جنوبی را تحمل می‌کردند و این امر، تمهیداتی بود که مانع از شکل‌گیری یک دوقطبی مشخص در میان خط‌مشی‌های احزاب می‌شد.

هنگامی که در تصویب قانون حقوق مدنی (در سال ۱۹۶۴)، دموکرات‌های شمالی از ائتلاف فوق‌الذکر جدا شدند تا به اقلیت جمهوری خواه بپردازند، این ائتلاف پرتنش، به پایان رسید. در همان سال در حزب

ارائه می‌دهد، اشاره می‌کند، هرچند که به نظر او قانون اساسی نیازمند اصلاحاتی است که نمی‌توان امید به آن هم داشت.

کتاب جدید ازرا کلین^۳ (روزنامه‌نگار، بلاگر) با عنوان «چرا ما قطبی شده‌ایم؟»^۴، به شناسایی بیشتر موارد اشتباه در سیستم سیاسی بسته و مسدود آمریکا می‌پردازد؛ اما او نقش طبقه اجتماعی را در منسجم ساختن جنبش‌هایی که در نهایت می‌توانند آن را دموکراتیک سازند، نادیده گرفته است. در کتاب «چرا ما قطبی شده‌ایم؟»، مؤسس وکس،^۵ ازرا کلین مدلی را برای درک قطبی‌سازی سیاسی آمریکا و کژ کاری آن، پیشنهاد داده است. وی با لنزهویت گروهی (جمعی) به این مسئله نگاه کرده است. کلین بیان می‌دارد که اگرچه قطبی‌سازی امری عادی است (درواقع آمریکا کمتر از بسیاری از سایر دموکراسی‌ها قطبی

سهیل آندروس مرتضوی^۱، نویسنده در نشریه ژاکوبین و مستقر در شیکاگو، در این مطلب با عنوان «سیاست آمریکا، به‌گونه‌ای شکست خورده است که لیبرالیسم نیز نمی‌تواند به آن سروسامان دهد»^۲ - که در ۶ آوریل ۲۰۲۰ در تارنمای نشریه ژاکوبین منتشر شده است - به نوعی بر کتاب ازرا کلین، مروری انتقادی دارد. وی در این مرور، اشاره دارد که مردم آمریکا، قدرتی ندارند و نمی‌توانند سیاستمداران را مسئول شکست‌های سیاسی و وعده‌های عمل نشده بدانند. تا جایی که رأی‌دهندگان، حتی نمی‌دانند که چه کسی را باید مقصردانست و از همین رو، به راهکارهایی که این کتاب برای این سیاست شکست خورده

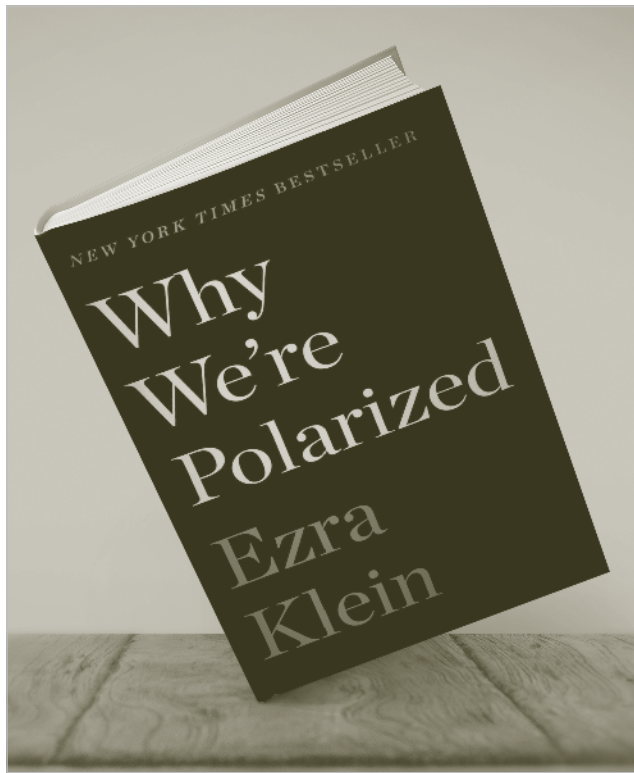
3. Ezra Klein

4. 'We're Polarized

5. Vox

1. Sohale Andrus Mortazavi

2. American Politics Is Broken. Liberalism Can't Fix It



راست، بری گلدواتر^۱ نامزد ریاست جمهوری، حزب جمهوری خواهان شد که این مسئله، راه را برای محافظه‌کاران ایالات جنوبی باز کرد تا به حزب جمهوری خواه پیوندند و لیبرال‌های ایالات شمالی نیز به حزب دموکرات پیوستند. وقتی دموکرات‌های ایالات جنوبی از تصویر بیرون رفتند، احزاب سیاسی توانستند، آزادانه از ایدئولوژی خود و در نهایت از همه چیز حرف بزنند. در دهه‌های بعدی شاهد ظهور اصطلاحات سیاسی کلین، نظیر «مگا هویت»^۲ شدیم؛ این اصطلاح همه چیز را از ایدئولوژی گرفته تا هویت‌های نژادی، جنسیتی و فیلم‌های سینمایی که تماشا کرده، اخباری که گوش می‌دهیم، رستوران‌هایی را که می‌رویم، در خود جای می‌دهد. در واقع، هر چیزی که به ما مربوط می‌شود، نشانه‌ای از هویت پارتیزانی دارد.

قطبی‌سازی سیاسی ماهیتاً بد نیست، زیرا باعث می‌شود تا ما انتخاب‌های روشن‌تر و معنادارتری داشته باشیم و در صندوق رأی بیندازیم. سیستم سیاسی آمریکا با تمام محدودیت‌های مقابله‌ها، موازنه‌ها و وتو کردن‌هایش، به منظور داشتن عملکردی خوب و قابل قبول، نیازمند سازش و مصالحه است. قطبی‌سازی در دولت دچار تفرقه به بن‌بست بی‌پایان، تعطیلی‌های دولت، فریب‌های نهادی و ناتوانی

اکثریت منتخب، در جامه عمل پوشانیدن به برنامه‌ها و دستور جلسات خود خواهد انجامید. به علاوه، ماهیت غیر دموکراتیک نمایندگی سیاسی آمریکا نیز، به قطبی‌سازی‌های سیاسی نامتقارن منجر شده است. جمهوری خواهان با برآورده کردن نیازهای اقلیت سفیدپوستان - که عمدتاً هم رأی دهندگان روستایی و مسیحی هستند و احساس می‌کنند، غلبه جمعیتی‌شان در حال کاهش است - می‌توانند، برنده انتخاب باشند. حال آنکه از نظر کلین، دموکرات‌ها باید خط‌مشی

حزبی‌شان را تعدیل نمایند تا خوشایند ائتلاف گسترده‌تری گردد که در واقع، میانه‌روهای متمایل به حزب راست هستند. پس نتیجه این می‌شود که جمهوری خواه افراطی با اتخاذ سیاست‌های هویتی سفیدپوستان و خط‌مشی ضد دموکراتیک، حکمرانی اقلیت را تثبیت می‌نماید؛ حزب دموکرات میانه‌رو، مجبور است که یک ائتلاف گسترده‌ای از رأی دهندگان نا یکدست و ناهماهنگ (افراد)ی که فقط به خاطر ضدیتشان با جمهوری خواهان، در این ائتلاف گرد هم آمده‌اند) را

1. Barry Goldwater
2. mega-identities

بازاندیشی، نجات نیافتگی و سیاست هویتی

طبق اظهارات خود کلین، کتاب «چرا ما قطبی شده ایم؟» بردرک این مشکلات متمرکز است، نه حل آن‌ها. با این حال، در فصل پایانی به‌طور محتاطانه، راهکارهایی نیز ارائه می‌دهد. علاوه بر پیشنهاد یک سری اصلاحات نظارتی و دموکراتیک - که بسیار هم نیاز به آن‌ها احساس می‌شود - کلین در جای دیگری می‌گوید، احتمال کمی دارد که این اصلاحات، واقعاً اتفاق بیفتند و همچنین او از ما می‌خواهد که خودمان را از این قطبی‌شدگی خارج سازیم. وی هشدار می‌دهد که هویت‌های سیاسی، از طریق ابزارها و تشکیلات گسترده برای تعریف، سیاست‌گذاری و فعال نمودنشان تقویت می‌شوند. با توجه به هویت، افراد می‌توانند متوجه تبلیغات، تحریفات و دیدگاه‌ها شوند که در نتیجه، پاسخ احساسی و عاطفی خود به دست‌کاری‌های هویت محور را بهتر مدیریت خواهند کرد. اگرچه این‌گونه توجه و مراقبت‌ها می‌تواند به افراد کمک کند که زندگی سیاسی دقیق‌تری داشته باشند، اما به مشکلات شناسایی شده توسط کلین نمی‌پردازد. در واقع، راهکارهای فردگرایانه، پاسخ مشکلات دشوار اجتماعی نیستند.

اصل صحبت کلین، عمدتاً با مخاطبان چپ‌گرا است؛ جمهوری خواهانی که به

تشکیل دهد؛ در این صورت، یک سیستم سیاسی پیچیده و کم‌تحرکی به وجود خواهد آمد که همیشه در لبه بحران و شکست است. در واقع، این تجزیه و تحلیل متقاعدکننده است. کلین، به توجه و پرداختن زیاد به جزئیات، معروف است و در این واقعیت مادی، همچنان بر سر حرف‌های خود ایستاده است. در جایی که بسیاری از مفسران لیبرال، بازیگران و افراد را متهم می‌کنند، کلین بر مشوق‌هایی متمرکز است که آن‌ها را به انجام یک سری اعمال تشویق می‌کرد.

البته مشکل، میچ مک‌نائل نیست، بلکه ماهیت غیردموکراتیک مجلس سنا و قانون اساسی ناقصی است که در دولت دچار تفرقه، بحران‌های مشروعیت غیرقابل حلی را به وجود می‌آورد. پس مشکل خود ترامپ نیست؛ بلکه سیستم سیاسی است که اجازه می‌دهد، یک عوام فریب بر سر کار بیاید، بی‌آنکه نماینده مردم باشد. باید گفت، مشکل اصلی این رویکرد نظام‌مند، سیاست آمریکا است؛ بن بست‌ها و بحران‌های عدم فعالیت، در نتیجه اعمال سیاستمدارانی که نمی‌دانند چگونه سازش و مصالحه کنند، به وجود نمی‌آید، بلکه این سیستم سیاسی است که مانع از همکاری دو حزب می‌شود و در عین حال، از آن‌ها می‌خواهد تا وارد عمل شوند.

سیاست‌های هویتی سفیدپوستان رأی داده‌اند، گوش شنوایی برای شنیدن این حرف‌ها ندارند و به علاوه، آن‌ها هیچ مشوقی هم برای آن‌که از همین الان شروع کنند و دست‌به‌کار شوند، ندارند. آن‌ها نمی‌خواهند، رسانه‌های حزب راستی خود را خاموش کنند، کمی با خود بیندیشند و تأمل کنند و از جمع دور شوند. قرار نیست که آن‌ها به برچیدن مؤسسات غیر دموکراتیکی، کمکی نمایند که به لحاظ سیاسی، به سود آن‌ها هستند. به‌طور حتم، آن‌ها قصد ندارند در بحبوحه آنچه برای آن‌ها شبیه به صحنه جنگ علیه حریفانی است که مخالف سیاست‌های هویتی آن‌ها هستند، جنبش‌های هویت خواهی را ترک کنند. در مقدمه این کتاب، کلین می‌کوشد تا سیاست هویت را از دست کسانی که این اصطلاح را به یک سلاح تبدیل کرده‌اند و از آن علیه گروه‌های به لحاظ تاریخی به حاشیه رانده شده استفاده می‌کنند، نجات دهد. جمهوری خواهان سفیدپوست از تمام جمعیت (اندک خودشان استفاده می‌کنند تا دغدغه خود را در خصوص «سیاست درست، عادلانه و قدیمی» ابراز دارند، اما در عین حال، به مسائل و نگرانی‌های اقلیت‌ها اهمیتی نمی‌دهند و آن‌ها را خودخواه و دارای سیاست هویتی بی‌رگ و ریشه می‌خواند. کلین در ادامه می‌نویسد: «باترستی و نیرنگ،

هویت، همان چیزی می‌شود که فقط گروه‌های به حاشیه رانده شده، آن را خواهند داشت»

چسب دموکرات‌ها، نفرت از جمهوری خواهان

در اینجا، کلین اشتباه نمی‌کند؛ سیطره سیاست هویتی بر طیف سیاسی می‌تواند، باعث شود سازمان‌دهی‌هایی که حول محور طبقه اجتماعی و خط‌مشی‌های کلی‌گرایانه^۱ صورت می‌گیرند، بی‌نتیجه به نظر برسند یا این‌که یک خطای راهبردی تلقی شوند. هیچ‌کدام از این موارد فوق‌الذکر مطرح نیست. حزب چپ بهای گزافی برای سازمان‌دهی به سیاست هویتی اقلیت خود، پرداخت نموده و اغلب هم در این کار، سیاست طبقه اجتماعی را کاملاً کنار گذاشته است. پایگاه دموکراتیک، از ملغمه‌ای از گروه‌های اقلیت و لیبرال‌های سفیدپوست متشکل است. چسبی که این ائتلاف را محکم در کنار یکدیگر نگه داشته، نفرت از جمهوری خواهان است؛ اما این مسئله، برای ایجاد یک جنبش سیاسی کارآمد کافی نیست. حزبی که در آن، هم مایک بلومبرگ^۲ و هم برنی سندرز^۳ می‌توانند برای نامزدی ریاست جمهوری ایفای نقش کنند، فی‌نفسه بی‌ثبات است. به علاوه، شکل‌گیری حزب چپ

حول محور ائتلاف هویت‌های به حاشیه رانده شده (همان کاری که بیشتر لیبرال‌ها و حتی بسیاری از چپ‌گراها امروز انجام می‌دهند)، توپ مذاکرات و مناظرات سیاسی را به زمین راست‌گرایان هویت‌خواه می‌اندازد. آن‌ها دوست دارند تا درباره موضوعات فرهنگی تفرقه‌انگیز صحبت کنند. جنگ‌های فرهنگی نیز موضوع موردعلاقه نظریه‌پردازان و طرفداران دواتشه حزب راست است که ترجیح می‌دهند، مناظرات و گفتگوهای سیاسی، بر موضوعات هویتی، متمرکز باقی بماند، نه بر برنامه‌های اجتماعی جهانی و پرداختن به عدم برابری در توزیع ثروت یا به چالش کشیدن قدرت و نفوذ سرمایه.

تا اینجا در مورد هزارتوی هویت خواهی چپ‌گراها صحبت کردیم (همان‌گونه که کلین نیز با عنوان بدترین نوع مصالحه و سازش عجیب دو دنیای متفاوت از آن یاد می‌کند) و بیان داشتیم که کاندیداهای ریاست جمهوری دموکرات سال ۲۰۲۰، به سخن گفتن از خط‌مشی‌های کلی‌گرایانه به زبان سیاست‌های هویتی پرداخته‌اند؛ البته اگرچه از سیاست‌های هویتی حرف می‌زنند، اما فضای کلام آن‌ها بوی خط‌مشی‌های کلی‌گرایانه‌شان را می‌دهد. کاملا هریس^۴ و الیزابت وارن^۵، امتیاز مالیات بردرآمد و همگانی شدن مراقبت از کودکان

را غرامت‌های بردگی نامیدند. کلین می‌نویسد: «این‌ها برنامه‌های همگانی بودند؛ برنامه‌هایی که به تمام افراد از هر نژاد کمک می‌کنند». هیچ راه بهتری برای تحریف و بی‌اثر ساختن یک دستورالعمل مردمی -که به نفع مردم باشد- وجود ندارد، جز این‌که برچسب «تفرقه‌انگیز» و «غیر مردمی»، به آن بچسبانیم. بدتر از آن، این است که تشکیلات سیاسی مبتنی بر هویت باعث می‌شود تا حزب چپ، مأموریت اصلی خود را که همانا ساختن جامعه‌ای عادلانه، برابر و تغییر دادن جهت نزاع‌ها از مبارزه‌های گسترده برای توزیع مجدد ثروت و منابع، به سمت مبارزه برای به دست آوردن حق رأی و تصمیم‌گیری بیشتر است، فراموش کند. پس مشکل خود سیستم غیرعادلانه نیست بلکه نادیده گرفتن شدن اقلیت‌ها در آن است. در این شیوه، سیاست‌های هویتی که کلین، به نجات آن‌ها امیدوار است، هر قدر هم که چنین جنبش‌هایی خیرخواهانه باشند، در نهایت، به تقویت موقعیت اجتماعی نئولیبرال‌ها می‌انجامد.

منزلت «طبقه اجتماعی» بیشتر از «هویت» است

کلین، بارها تأکید می‌کند که هویت‌های ما کثرت‌گرا هستند، اما در کتاب خود، توجه اندکی به «طبقه اجتماعی» نموده است. با توجه به اینکه جداسازی‌های

1. Universalist
2. Mike Bloomberg
3. Bernie Sanders

4. Kamala Harris
5. Elizabeth Warren

طبقاتی در تفکیک‌های نژادی و تقسیمات جمعیتی، ابراز وجود کردن و نماینده بودن را در سیستم سیاسی آمریکا از بین می‌برد، این مسئله مهم به نظر می‌رسد. با این همه، امروز دونالد ترامپ در کاخ سفید نمی‌بود و جمهوری خواهان نیز از این مزیت جمعیتی مستحکم و شکست‌ناپذیر در سنا برخوردار نمی‌بودند، اگر جمهوری خواهان از قبل، آن همه کارگر و کارمند سفیدپوست را از شمال مرکزی ایالات متحده آمریکا و هرکجای دیگر، هدف قرار نداده و گرد هم جمع نکرده بودند. در جلسه پرسش و پاسخی که درباره این کتاب برگزار شد، کلین توضیح داد که او طبقه اجتماعی را یک هویت قدرتمند در سیاست آمریکا نمی‌بیند. وی خاطر نشان ساخت که حزب چپ - که محافظه‌کاران برخلاف منافعشان به آن رأی می‌دهند - یک سوء تفاهمی (سوء فهمی) برخاسته از تعریف محدود منافع در قالب منابع مادی است. از نظر کلین، سیاست آمریکا، سیاست مبارزه بر سر موقعیت و هویت گروهی (جمعی) است و مناظرات و مباحثات در خصوص خط مشی صرفاً جنگ‌های نیابتی، در تلاش و مبارزه برای تسلط داشتن و غلبه بر گروه و جمع می‌باشند. رأی دهندگان، به هویت رأی می‌دهند و حزب چپ، عمدتاً نتوانسته است یک هویت طبقه اجتماعی - که

درباره آن با مردم، زیاد حرف زده است - ایجاد نماید. درست است که حزب چپ لیبرال، عمدتاً سیاست طبقه اجتماعی را رها کرده است و حزب چپ سوسیال - دموکرات نوظهور، باید بسیار تلاش کند تا یک هویت طبقه اجتماعی ایجاد نماید، اما پیام ضمنی مبنی بر این که طبقه اجتماعی همان هویت است، درست نیست. آگاهی از طبقه اجتماعی، ممکن است همانند آگاهی نسبت به هویت فعال گردد، اما در واقعیت، عملکردی بسیار متفاوت از هویت دارد. «سیاست هویت» - که هر دو حزب راست و چپ به آن متوسل شده‌اند - این کشور را به جناح‌هایی تقسیم می‌کند که برای به دست آوردن موقعیت گروهی، با هم در مبارزه و ستیز خواهند بود، حال آنکه آگاهی از طبقه اجتماعی با تفکیک‌ها و تقسیمات فرهنگی، جمعیتی و نژادی در تضاد است. سازمان دهی تشکیلات حول محور طبقه اجتماعی باعث می‌شود تا بیشتر رأی دهندگان در یک سو و در کنار هم قرار گیرند. وقتی که می‌گویم کارگران و کارمندان سفیدپوست به اتفاق آرا به یک جنبش چند نژادی، مساوات طلب و مبتنی بر طبقه اجتماعی خواهند پیوست، دچار توهم نشده‌ام، لیکن سازمان دهی تشکیلات حول محور خط مشی‌های کلی گرایانه، حداقل

دلایل مادی برای انجام چنین کاری را فراهم خواهد ساخت. استحکام کمپین سندرز، یک بار دیگر قدرت سازمان دهی حول محور مشترکات طبقه اجتماعی را آشکار می‌سازد. سندرز به جای آن که خط مشی‌های کلی گرایانه را در لفافه سیاست‌های هویتی بپیچد، به طور پیوسته و مرتب، به بت‌سازی‌های تشکیلات دموکرات از واژه «هویت» پاسخ می‌دهد و به آن احترام می‌گذارد و در واقع، تسلیم خواسته‌های آنان می‌گردد. وی با تأکید بر این مطلب که خط مشی‌های او نظیر مراقبت بهداشتی همگانی و تضمین مشاغل از سوی فدرال، به نفع همه و مخصوصاً گروه‌های به حاشیه رانده شده است، دیگر از حرف‌های کلیشه‌ای مبهم مانند «حقوق اقلیت ایکس»، همان حقوق بشر است»، استفاده نمی‌کند. این که فقط بی‌عدالتی را تصدیق کنیم، کافی نیست بلکه ما باید کاری در این باره انجام دهیم. اگر حزب دموکرات و به طور عام، حزب چپ می‌خواهد که رأی دهندگان به منافع مادی رأی دهند، آن‌ها باید بهبود شرایط مادی و همچنین، شرایط بازار را در اولویت خود قرار دهند. البته، بیشتر تأسیسات دموکرات‌ها، علاقه‌ای به چالش کشاندن نظم نئولیبرال ندارند. کسانی که حقیقتاً انرژی خود را صرف بهبود شرایط مادی می‌کنند،

درنهایت، به همان بن بست ذاتی موجود در سیستم سیاسی شکست خورده و غیردموکراتیک ما خواهند رسید، اما حداقل آن‌ها برای بهتر کردن اوضاع و شرایط، صادقانه برای همه تلاش کردند.

دموکراسی اختیاری نیست

یک خط‌مشی حزبی مردمی (حزب چپ) از دست و پنجه نرم کردن با محدودیت‌های سیستم سیاسی آمریکا - که شرح آن در کتاب «ما چرا قطبی شده‌ایم؟» آمده است - دریغ نخواهد کرد. اجرای خط‌مشی‌ها (چه مردمی باشند چه نباشند)، نیازمند قدرت سیاسی است. متأسفانه حوزه‌بندی نامناسب^۱ که بسیار به نفع حزب جمهوری خواه است، مانع از آن می‌شود که اکثریت انتخاباتی به اکثریت حاکم بر نهادهای سیاسی کنترل دارند، ترجمه شوند (تبدیل شوند). به علاوه، محدودیت‌های «مقابل و موازنه»، مانع از آن می‌شود که حتی اکثریت حاکم بتوانند، برنامه‌های کمپین خودشان را عملی سازند. با توجه به این‌که فراوانی و تنوع نفع سیاست نتولیبرال است، این مسئله برای حزب چپ، بسیار مشکل ساز خواهد شد، آن هم

1. malapportionment

۲. مدلی برای روش حکومتی یک حکومت است. بر این اساس، حکومت به شاخه‌های مختلفی تقسیم می‌شود که هر یک دارای محدوده مجزا و مستقلی از اختیارات و مسئولیت‌ها می‌باشند به گونه‌ای که اختیارات هر بخش در تعارض اختیارات بخش‌های دیگر نباشد. هر شاخه قادر است در قدرت اعمالی توسط شاخه‌های دیگر محدودیت‌هایی اعمال نماید که این محدودیت‌ها را اصطلاحاً «مقابل و موازنه» به انگلیسی (checks and balances) می‌گویند تا بدین ترتیب، از جمع شدن و انحصار قدرت در یک قوه جلوگیری شود.

هنگامی که بخواهد برنامه‌های عمومی و خط‌مشی‌های اجتماعی ایجاد نماید. ما نمی‌توانیم با راهبری دموکراتیک، وارد سوسیالیسم دموکراتیک شویم. در سیستم کنونی، مردم آمریکا قدرتی ندارند و نمی‌توانند سیاستمداران را مسئول شکست‌های سیاستی و وعده‌های عمل نشده بدانند. رأی دهندگان حتی نمی‌دانند که چه کسی را باید مقصر بدانند. دولت دچار تفرقه در سیستم ریاست جمهوری را یا سیستم قانون‌گذاری دو مجلسی را؟ یک مرور سنجیده و بی‌طرفانه، باعث می‌شود تا ادعاهای ضد و نقیضی درباره مشروعیت دموکراتیک به وجود آید و همان‌طور که کلین نیز خاطرنشان می‌سازد، سیستم سیاسی آمریکا از هیچ راهی درست نمی‌شود. به همین علت است که آمریکایی‌ها تا این حد از واشنگتن نفرت دارند. قانون‌گذاران نمی‌توانند، قانون وضع کنند و دولت نمی‌تواند، رهبری کند. یک حزب به دلیل مانع‌تراشی و اخلال در کار حزب دیگر، مقصر شناخته می‌شود. هرکسی هم که پیروز این انتخابات باشد، هیچ چیز تغییر نمی‌کند و رأی دهندگان، مأیوس خواهند شد. درنهایت، یک قاضی فدرال در مورد مشاجرات سیاسی تصمیم می‌گیرد، آن هم در صورتی که بخواهند به این‌گونه مشاجرات اهمیت بدهند و به آن‌ها بپردازند. در واقع، کاملاً حق با کلین است؛ همان‌طور که در کتاب خود

نیز ادعا می‌کند، این‌که دموکراسی آمریکا بهتر عمل خواهد کرد اگر ائتلاف‌های حاکم منتخب مردم بودند و می‌توانستند (این قدرت و اختیار را داشتند) به برنامه‌های انتخاباتی خود جامه عمل بپوشانند. در این صورت، مردم می‌توانند تصمیم بگیرند که آیا آن‌ها فرد درست را انتخاب کرده‌اند یا خیر که این نتیجه‌گیری را ملاک عمل و انتخاب خود در انتخابات بعدی قرار خواهند داد؛ این درک مردم از دموکراسی خواهد بود، نه این‌که سیستم سیاسی آمریکا چطور کار می‌کند.

کتاب «چرا ما قطبی شده‌ایم؟»، یک تعداد راهبردهایی را برای دموکراتیک ساختن سیستم سیاسی ارائه می‌دهد؛ از جمله مبارزه علیه سرکوب رأی دهندگان، دور زدن کالج انتخاباتی (هیئت انتخاب‌کننده رئیس‌جمهور در آمریکا) و آوردن توافق‌نامه اخذ رأی مردمی در ایالات، جایگزین ساختن تغییر مغرضانه تقسیمات کشوری به نفع یک حزب (در انتخابات) با مناطق چند حزبی دارای سیستم رأی‌گیری و انتخاب بر اساس صلاحیت^۳، قطع اطاله کلام سنا (برای سد کردن تصویب طرح یا لایحه‌ای)، گسترش نمایندگی‌های کنگره به منطقه‌های پورتوریکو و دی سی^۴، به منظور برقراری مجدد توازن قدرت در سنا و تغییر ترکیب اعضای دادگاه عالی. هیچ‌یک از

3. Ranked-choice voting

4. Puerto Rico and DC

این راه حل‌ها، الزاماً مانع اصلاحیه قانون اساسی را از میان بر نمی‌دارند، بلکه برخی از آن‌ها اصطلاحات فرایندی هستند. برخی دیگر را می‌توانید با حاضر بودن اکثریت در کنگره به تصویب رسانید، البته به شرط آن‌که اطاله کلام‌ها نیز قطع شوند. ورود ایالات جدید به اتحادیه، حتی مورد وتوی ریاست جمهوری نیز قرار نخواهد گرفت. کلین در ارائه پیشنهادهای خود بسیار دقیق بوده است، زیرا می‌داند که تمام آن‌ها دست‌یافتنی هستند. درحالی‌که بیشتر اصلاحات بنیادین قانون اساسی نظیر دموکراتیک ساختن مجلس سنا، غیرممکن خواهند بود. او تنها نیست. مرحوم رابرت دال^۱ در کتاب خود (در سال ۲۰۰۱)، با عنوان «قانون اساسی آمریکا چقدر دموکراتیک است؟» نیز همین نومی‌دی را بیان نمود، آن هم مبنی بر این‌که بیشتر اصلاحات معنادار و جاه طلبانه دموکرات‌ها، در واقع دست‌نیافتنی‌تر هستند؛ وی شانس دموکراتیک کردن مجلس سنا را «عملاً صفر» دانست. اخیراً دانشمند سیاسی، دیوید فاریس^۲ در کتاب خود با عنوان «وقت نزاع با پلیدی هاست»^۳، طرحی را برای دموکراتیک ساختن قانون اساسی ارائه داده است. در این کتاب، خواننده با ترکیب آشنایی از اصلاحات سیاستی، روشی برای

غلبه بر مشکلات و محدودیت‌های قانون اساسی به هم ریخته مواجه می‌شود؛ محدودیت‌هایی که مشکلات ساختاری نهادهای شکست خورده را پوشیده می‌دارند. یک واقع‌بینی قابل درک در اینجا دیده می‌شود؛ در واقع، به سختی می‌توان قانون اساسی آمریکا را اصلاح نمود. جمهوری خواهان با هرگونه اصلاحات دموکراتیک که منافع آن‌ها را تهدید کند، مقابله و مقاومت خواهند کرد. به نظر می‌رسد که مشکلات و محدودیت‌های قانون اساسی، یک پاسخ مشخص دارد. آن‌هم ورود ایالت‌های جدید به اتحادیه است، به منظور آن‌که حوزه‌بندی‌های نادرست سنا شکسته شود و این کار، به نظر دست‌یافتنی‌تر است تا انحلال مجلس سنا. به نظر می‌رسد که توافق‌نامه بین ایالتی اخذ رأی مردمی، آسان‌تر از کنار گذاشتن کالج انتخاباتی باشد. اما آیا واقعاً درست است؟ آیا این اصلاحات فقط به یک دلیل اتفاق نیفتاده‌اند؟ قدرت و تعداد بیشتر جمهوری خواهان در نهادها و مؤسسات سیاسی، خود تقویت‌کننده است. باید روش‌هایی برای غلبه بر مشکلات و محدودیت‌های نهادهای سیاسی غیر دموکراتیک، وجود داشته باشد. باید لایحه‌هایی را در اتاق‌های کنگره به تصویب رساند و مانع از وتوی ریاست جمهوری گردید تا آن لایحه‌ها، به قانون تبدیل گردند.

حتی آن موقع هم ممکن است که دادگاه‌های مملو از محافظه‌کاران، آن قوانین را اجرا نکنند. تنظیم (مجدد) ناشیانه حوزه‌بندی‌های نادرست بدون نحوه شمارش و ارزش‌گذاری آرا، می‌تواند نتیجه عکس دهد. دادگاه‌ها ممکن است، دوباره پراز جمهوری خواهان شود که تقسیمات کشوری را به نفع حزب خود، تغییر خواهند داد.

در سیستم سیاسی، درست کردن سلاح از نواقص و کاستی‌ها به منظور به دست آوردن امتیازات سیاسی، سرکوب آرا و براندازی دموکراسی، از قبل هم از شیوه‌های اصلی نزاع‌های سیاسی در این کشور بوده‌اند. تشدید تنش و درگیری‌ها در چنین تاکتیک‌هایی، فقط برای کمتر کردن مشروعیت سیستم قانون اساسی است. یک سیستم سیاسی غیر دموکراتیک که برای سرکوب مردم تلاش می‌کند، باید غیر مشروع تلقی شود و در نهایت برچیده شود. این همان چیزی است که کلین و سایر لیبرال‌ها می‌دانند اما نمی‌خواهند، آن را به زبان بیاورند.

منبع

این مطلب در ۶ آوریل سال ۲۰۲۰ در زمانهای نشریه ژاکوبین منتشر شده و در آدرس ذیل قابل دسترسی است:

<https://jacobinmag.com/2020/04/ezra-hlein-why-were-polarized-review-democracy>

1. Robert Dahl
2. David Faris
3. It's Time to Fight Dirty

هشدار

ما پایین و پایین و پایین و پایین ترمی رویم

روایت یک سردرگمی کامل در ایالات متحده آمریکا، در پی شیوع ویروس کرونا

این مطلب با عنوان «ما داریم پایین و پایین و پایین و پایین ترمی رویم»^۱ - که در ۱۰ آوریل ۲۰۲۰ در تارنمای نیویورک تایمز از سوی هیئت تحریریه منتشر شده است - به از دست رفتن بهت آور مشاغل در پی شیوع ویروس کرونا اشاره دارد و بهت و تعجب حاصل از این رویداد، به اندازه‌ای است که نیویورک تایمز، هشدار صریحی به دولت فدرال برای جدی گرفتن فاجعه‌ای عمیق در اقتصاد و زندگی آمریکاییان می‌دهد و به صحبت سناتور جمهوری خواه، جوش هاوولی^۲ اشاره دارد که می‌گوید: «هیچ کس نمی‌تواند عمق را ببیند».

دولت فدرال در تلاش است تا کمک مالی خود را به کارفرمایان متزلزل و کارگرانی که در این بحران آسیب دیده‌اند، تحویل دهد. در سه هفته گذشته، تقریباً ۱۰ درصد از کارگران آمریکایی برای دریافت

مزایای بیمه بیکاری ثبت نام کرده‌اند که این موج بیکاری در تاریخ آمریکای مدرن، بی سابقه بوده است. میلیون‌ها نفر دیگر در تلاش‌اند تا درخواست بیمه بیکاری خود را به آژانس‌های دولتی بدهند و در هفته‌های پیش رو، همچنان بر این تعداد افزوده خواهد شد.

بیش از نیمی از آمریکاییان زیر ۴۵ سال بیکار شده‌اند

مقیاس آسیب اقتصادی، خیره‌کننده است؛ در یک نظرسنجی که اخیراً صورت گرفته، بیش از نیمی از آمریکایی‌های زیر سن ۴۵ سال، گفتند که شغل خود را از دست دادند یا اینکه ساعت کارشان کمتر شده است. برخی از کسب‌وکارها نیز می‌توانند با اخراج کارکنانشان، از بحران جان سالم به در برند، اما در بلندمدت، هزینه انجام چنین کاری از دست دادن کارگران باتجربه، آموزش دیده و عدم قطعیت در استخدام کارمندان جدید خواهد بود. دولت فدرال در عکس‌العمل نشان دادن به این بیماری همه‌گیر،

کُند بوده است. قبل از آنکه کنگره دست به کار شود، مقامات محلی کم‌کم دستور تعطیلی کسب‌وکارها برای چند هفته را صادر کردند. اقدام به موقع، به نوعی می‌توانست میلیون‌ها شغل را نجات دهد. هنگامی که کنگره وارد عمل شد، نتوانست بزرگی و عظمت این بحران را بفهمد. در لایحه کمکی که در پایان ماه مارس تصویب نمود، ۳۴۹ میلیارد دلار برای حمایت از کسب‌وکارهای کوچک تخصیص داده شد. علی‌رغم آن‌که کارشناسان هشدار داده بودند که دولت، باید دو یا سه برابر بیشتر از آن پول را برای محدود کردن از دست رفتن مشاغل فراهم نماید. کنگره، ۲۵۰ میلیارد دلار دیگر را نیز برای خرج و مخارج در نظر گرفته که این مقدار نیز ناکافی است.

یک سردرگمی به معنای کامل در آمریکا

مهم‌تر از همه، برنامه حمایتی بوده که بسیار ضعیف، طراحی شده است. اداره کسب‌وکارهای کوچک که بر

1. We're Going Down, Down, Down, Down, Down'
2. Josh Hawley

دیگر نمی‌توانیم، عمق فاجعه را ببینیم

سناتور جوش هاولی^۱، جمهوری‌خواه ایالت میزوری^۲ پیشنهاد نسخه آمریکایی چنین کاری را داده است. در طرح او، دولت تا ۸۰ درصد از هزینه‌های حقوق را برای هر کارمند دارای حقوق متوسط می‌پردازد. در سال ۲۰۱۸، سازمان تأمین اجتماعی، حقوق متوسط را در ۳۲ هزار و ۸۲۸ دلار ثابت نگاه داشته است. طرح خوش بینانه آقای هاولی، بزرگی و شدت این بحران را درک کرده است. او به واشنگتن پست گفته است: «مانند این است که ما داریم، پایین و پایین و پایین و پایین‌تر می‌رویم. هیچ‌کس نمی‌تواند عمق را ببیند. من شخصاً علاقه‌ای به دانستن عمق این فاجعه و نقطه انتها ندارم». از همه مهم‌تر، پول توسط بازوی بزرگ‌تر دولت، یعنی اداره درآمدهای داخلی^۳ توزیع خواهد شد. این طرح، همچنین پاداشی برای به‌کارگماری مجدد کارگرانی که در زمان شروع بحران کنار گذاشته شدند، در نظر گرفته است. همین کمک برای کارفرمایان بزرگ‌تری که تحت تأثیر بحران قرار گرفته و آسیب دیدند نیز، وجود خواهد داشت. البته مهم‌ترین نقص طرح آقای هاولی، این است که هنوز به قدر کافی بزرگ نیست. در این طرح، حداکثر ۵۰۰ دلار در هفته برای هر

این برنامه نظارت داشته است، در شرایط نرمال، پرتفوی وام حدود ۱۲۰ میلیارد دلار را مدیریت می‌کند. جای تعجبی ندارد که افزایش و گسترش مسئولیت‌ها، این آژانس را از پای درآورد. کنگره همچنین، اشتباه کرد که اعطای وام را به بانک‌ها سپرد. اعطای وام در زمان بحران، نیازمند کمی بی‌احتیاطی و کنار گذاشتن برخی سخت‌گیری‌ها بوده و هدف این است که پول به دست مردم برسد. به عبارت دیگر، بانک‌ها به لحاظ حقوقی ملزم هستند که احتیاط کنند. نتیجه این کار به این شکل شد که بانک‌ها به سرعت شروع به تحمیل شرایط جدید نظیر عدم پاسخگویی به مشتریان جدید نمودند، بسیاری از کسب‌وکارها گیج و سردرگم شده و نتوانستند پولی را که به شدت به آن نیاز داشتند، به دست آورند. البته برای کنگره دیر نشده است که رویکرد متفاوت‌تری را برای محدود ساختن و کم کردن خسارت اتخاذ نماید. آنچه مورد نیاز است، یک چک سفید امضا است که وعده فراهم نمودن پول مورد نیاز کارفرمایان را می‌دهد تا آن را به کارکنانشان بپردازند. کشورهای اروپایی از قبیل فرانسه، آلمان و انگلستان نیز در حال مبارزه با بیکاری‌های انبوه هستند. آن‌ها به شرکت‌ها پول پرداخت می‌کنند تا بتوانند، کارمندان و کارگران خود را حفظ نمایند.

کارمند پرداخت نمی‌شود که این رقم، کمتر از ۶۰۰ دلار در هفته‌ای است که در ماه مارس، کنگره آن را در پاداش و مزایای بیکاری تصویب کرد.

روز جمعه، نماینده دموکرات، پارمیلا جایاپال^۴ پیشنهاد کرد که دولت، صد درصد از دستمزد هفتگی کارکنان را بپردازد که این رقم، بالغ بر ۱۰۰ هزار دلار می‌شد و بسیار سخاوتمندانه بود. این پرداخت، یک چک بیمه بیکاری است با پاداش اضافه مبنی بر این‌که در نهایت، کارگران به همان شغل‌ها بازخواهند گشت. دولت مجبور نیست که در دوران بحران، حقوق کامل به کارکنان بدهد؛ اما یافتن یک راه میانه معقول بین این دو طرح، کار سختی نیست. ارزش جلوگیری از بیکاری واضح و مشخص است. از دست دادن شغل، تجربه‌ای تلخ بوده و در آمریکا، اغلب به معنای از دست دادن بیمه سلامت نیز است. هنگامی که اقتصاد احیا می‌شود، کارکنان و کارفرمایان، روابط پیشین خود را از سر خواهند گرفت و سود خواهند برد. کسب‌وکارهای آمریکا و کارکنان، به شدت نیازمند کمک فدرال هستند؛ کمک بیشتر و بهتر.

منبع

این مطلب در ۱۰ آوریل سال ۲۰۲۰ در تازنمای نیویورک تایمز منتشر شده و در آدرس ذیل قابل دسترسی است:

<https://www.nytimes.com/2020/04/10/opinion/coronavirus-unemployment-small-business.html>

1. Josh Hawley

2. Missouri

3. Internal Revenue Service

هراس از آینده

بیماری همه‌گیر ویروس کرونا، ممکن است به رهبری آمریکا پایان بخشد

هشدار برای تکرار لحظه سوئز

هیئت تحریریه روزنامه واشنگتن پست، در این مطلب با عنوان «بیماری همه‌گیر ویروس کرونا، ممکن است به رهبری آمریکا پایان بخشد» - که در ۲۴ مارس ۲۰۲۰ در تارنمای این روزنامه منتشر شده است - به شدت به اقدامات دونالد ترامپ در قبال همه‌گیری کرونا ویروس تاخته است و به این موضوع اشاره دارد که شاید همان رخداد سقوط رهبری بریتانیا در سال ۱۹۵۶، برای آمریکا پیش رو باشد.

بیماری همه‌گیر کووید-۱۹، تأثیر شدیدی بر زندگی و اقتصاد آمریکایی‌ها گذاشته است که می‌تواند، به معنای پایان رهبری آمریکا در جهان باشد. اگر چنین باشد، این شکست بسیار رقت‌انگیز خواهد بود زیرا حتی بیش از سایر آسیب‌ها، آسیب دیپلماتیک آن، بی‌معنا خواهد بود. دلیل آن نیز

روشن است؛ رئیس‌جمهور ترامپ، از نقشی که روسای جمهور سابق آمریکا در هر بحران جهانی پیشین در گذشته ایفا نمودند، سر باز زده است. آن‌ها پا پیش می‌گذاشتند و راه‌حلی ارائه می‌دادند، از سایر کشورها حمایت می‌کردند و یک پاسخ سنجیده، چندجانبه و هماهنگ برای حل آن مشکل پیدا می‌کردند. نمونه‌های متأخر، تلاش‌های بین‌المللی رئیس‌جمهور جورج بوش و باراک اوباما در راستای ریشه‌کن کردن بحران مالی ۲۰۰۸ است؛ آن‌ها همچنین، پاسخ‌های مستحکمی به اپیدمی ایدز و ابولا دادند. کار اصلی ترامپ در قبال دنیا، از زمانی شروع شد که ویروس کرونا به‌طور گسترده در سطح جهان، شیوع پیدا کرد. کار او نیز این بوده است که جلوی مسافرت بین آمریکا و سایر کشورها را بگیرد. او تقریباً هر روز درباره تصمیم خود در خصوص ممنوعیت مسافرت از چین در ماه ژانویه لاف می‌زند. وقتی هم که چند هفته بعد، جلوی بازدهی‌ها از اروپا را گرفت، این کار را بدون مشورت

با برخی از نزدیک‌ترین متحدان ایالات متحده آمریکا انجام داد. در حال حاضر، آمریکا رهبری کشورهای گروه هفت را بر عهده دارد اما این رئیس‌جمهور فرانسه، آقای امانوئل ماکرون^۱ بود که ابتکار عمل سازمان‌دهی یک ویدیوکنفرانس بین سران جی هفت (G7) را پیشنهاد داد؛ ماکرون بعد از دو تماس تلفنی بی‌پاسخ با کاخ سفید و وقتی که نتوانست آقای ترامپ را متقاعد نماید تا دست‌به‌کار شود، این ویدیوکنفرانس را ترتیب داد. این هفته یک ملاقات مجازی دیگر بین گروه بزرگ‌تر^۲، با شرکت تمام کشورهای عضو آن، در حال برگزاری است. برگزارکننده و هماهنگ‌کننده این کنفرانس، کشور عربستان سعودی است. رژیم منقر محمد بن سلمان، از این خلأ که توسط ترامپ به وجود آمده، استفاده کرده است و رهبری این کنفرانس را بر عهده خواهد داشت. معمولاً از وزیر امور خارجه انتظار می‌رود تا در زمان‌های بحران این چنینی، حداقل به‌طور مجازی به

2. Emmanuel Macron

1. The coronavirus pandemic may mark a decline in U.S. leadership



از مقاله‌های اخیر در مجله فارن اِفرز^۳ هشدار داده‌اند که این مسئله می‌تواند، همان لحظه بحران ۱۹۵۶ برای ایالات متحده آمریکا باشد که به نقش بریتانیا به عنوان یک بازیگر جهانی پایان داد. اگر این طور باشد، آقای ترامپ مسئول این پاسخ‌گند و ناشیانه به بیماری همه‌گیر در داخل آمریکا است؛ وی همچنین، ریاست افول آمریکا به عنوان قدرت جهان را بر عهده خواهد داشت.

منبع

این مطلب در ۲۴ مارس سال ۲۰۲۰ در تازنامه روزنامه واشنگتن پست منتشر شده و در آدرس ذیل قابل دسترسی است:

https://www.washingtonpost.com/opinions/global-opinions/the-coronavirus-pandemic-may-mark-a-decline-in-us-leadership/2020/03/23/76d1fe8c-6d28-11ea-b148-e4ce3fdb85b5_story.html

ضروری و مورد نیاز از قبیل ماسک و دستگاه ونتیلاتور (دستگاه اکسیژن) به ایتالیا، صربستان و به اتحادیه اروپا است. رئیس یکی از بزرگ‌ترین کشورهای چین جک ما،^۳ مؤسس علی بابا، کیت‌های آزمایشگاهی و ماسک به آمریکا و همچنین، ۵۴ کشور در آفریقا فرستاده است. آقای ترامپ در تلاش است تا تقصیر این بیماری همه‌گیر را برگردن چین بیندازد و به طور بچه‌گانه‌ای با عنوان «ویروس چینی»، به این بیماری اشاره می‌کند؛ اما در واقع، او راه را برای رژیم شی باز کرده تا خود را به عنوان رهبر جهانی جدید - که جای آمریکا را گرفته است - معرفی کند. دوناظر کهنه‌کار چینی، کورت کمپل^۴ و راش دوشی^۵، در یکی

ستراسر نقاط جهان مسافرت نماید و متحدان آمریکا را به همکاری با یکدیگر به منظور یافتن روش‌هایی برای جلوگیری از یک رکورد جهانی یا افزایش تولید کالاهای حیاتی دعوت نماید؛ بنابراین، بسیار تعجب‌آور بود که مایک پمپئو^۱ - که سابقه فعالیت چندانی هم در هفته‌های اخیر نداشته است - در روز دوشنبه، اظهاراتی را در خصوص این بیماری همه‌گیر نمود که در واقع، چیزی بیش از ملامت کردن رهبر ایران نبود. به نظر می‌رسد که بزرگ‌ترین برنده این عقب‌نشینی بی سابقه آمریکا، چین باشد؛ پس از آن که شیوع اولیه بیماری کرونا در خاک این کشور گزارش شد، اکنون رژیم شی جین پینگ^۲، در حال ارائه کمک‌های

3. Jack Ma

4. Kurt M. Campbell

5. Rush Doshi

1. Mike Pompeo

2. Xi Jinping

کنکاش

از افول تعهد ازدواج تا رشد همباشی

بررسی میراث فردگرایی لیبرال در تشکیل خانواده آمریکایی

فردگرایی لیبرال و اصالت بخشی بر فرد و خواسته‌های فردی به عنوان یکی از پیامدهای طبیعی انسان‌گرایی (Humanism) در روند شکل‌گیری مدرنیته از جریان رنسانس، اصلاحات، تضعیف کلیسا یا مذهب سنتی و انقلاب صنعتی تا رشد سرمایه‌داری و خاصه روشنگری و شکل‌گیری جامعه مدرن، به مرور تغییرات و تحولات جدی فرهنگی - اجتماعی را در جوامع غربی رقم زده که تبلور آن در جامعه آمریکایی، به ویژه پس از انقلاب جنسی مشهود است؛ تفکری که با پذیرش محوریت غریزه، امیال انسانی، تقدم بخشی به خواسته‌های فردی و نفی هرگونه مرجع حقوقی و اخلاقی ورای تمایلات، در کنار سایر تغییرات فرهنگی - اجتماعی به طور خاص، ساختار و کیفیت نهاد خانواده را از خود متأثر نموده است. همچنین، انقطاع از ارزش‌ها و هنجارهای اصیل برآمده از پیوندهای دینی و خانوادگی و تکیه بر معیارهای ارزش‌گذاری فردی و دنبال کردن

ارزش‌های خصوصی، زمینه بروز رفتارهای خارج از چارچوب‌های مرسوم و سنتی را در جامعه فراهم می‌آورد. به گونه‌ای که در نهایت، هیچ ملاک و معیار محکمی در قضاوت و محدود کردن فعل او جز حقوق طبیعی و قراردادهای اجتماعی، وجود نخواهد داشت.

تغییر الگوی تشکیل خانواده در جامعه آمریکایی

تغییر الگوی تشکیل خانواده در جامعه آمریکایی، به ویژه از دهه ۱۹۶۰ به بعد، یکی از تغییراتی است که می‌توان آن را در منظومه دلالت‌های هستی‌شناسی فردگرا بر سبک زندگی آمریکایی - که در حال تبدیل به نسخه‌های جهانی است - در نظر گرفت. این تغییر، به طور مشخص در رویگردانی از الگوی سنتی و متعهدانه ازدواج به الگوی فردگرایانه همباشی است. با کاهش نرخ ازدواج، سهم بزرگسالان آمریکایی - که تاکنون با یک شریک، آن هم به صورت

ازدواج نکرده زندگی می‌کنند - افزایش یافته است. بر اساس این تغییرات، اغلب آمریکایی‌ها زندگی به صورت همباشی را حتی برای آن‌هایی که اصلاً تصمیم به ازدواج ندارند، امری مقبول و مورد پذیرش می‌دانند.^۱ تغییر نرخ همباشی و ازدواج، نگرانی‌ها را در مورد آنچه با عنوان «عقب‌نشینی از ازدواج» یا «نهادینه‌سازی» ازدواج بیان می‌شود، برانگیخته است. در حال حاضر، ازدواج جایگاه بسیار کمتری در جامعه آمریکا دارد و همباشی بدون ازدواج، به طور گسترده‌تری (حتی به عنوان امری بهنجار) از ابتدای نوجوانی و جوانی، پذیرفته شده است.^۲

از سال ۱۹۹۵، نرخ همباشی در تمامی گروه‌های سنی افزایش داشته

1. Graf, Nikki (2019), Key findings on marriage and cohabitation in the U.S. <https://www.pewresearch.org/fact-tank/2019/11/06/key-findings-on-marriage-and-cohabitation-in-the-u-s/>

2. Lichter, Daniel T. (2020), Cohabitation and Marriage: Complexity and Diversity in Union-Formation Patterns, *Journal of marriage and family*, Volume 82, Issue 1, pp35-61. <https://doi.org/10.1111/jomf.12617>

۶۳ سال، ۶۳ درصد افراد، چنین باوری دارند. (نمودار ۲)

پیامدهای همباشی در وضعیت زندگی زناشویی

با توصیفات صورت گرفته از وضعیت روبه رشد همباشی در جامعه آمریکا، باید دید که آیا این میراث فردگرایی توانسته کیفیت بهتری از خانواده آمریکایی را شکل دهد یا آیا اساساً همباشی در مقایسه با ازدواج، به بهبود زندگی زناشویی کمک کرده است؟ این مقایسه می تواند در چند محور با استناد به آمارهای موجود صورت بگیرد:

وضعیت رضایت زناشویی:

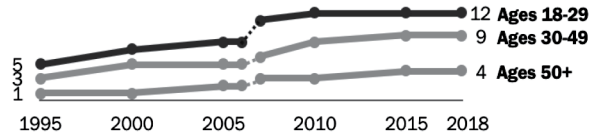
به طور کلی متأهلین از روابط خود راضی تر هستند و نگاه مثبت تری به کیفیت این روابط دارند؛ ۵۸ درصد از متأهلین در برابر ۴۱ درصد همباشان، این روابط را خیلی خوب ارزیابی کرده و از آن رضایت دارند. (نمودار ۳)

همچنین آن ها سطح بالاتری از رضایت را از جنبه های خاص و مختلف روابط خود بیان می کنند؛ از جمله نحوه تقسیم کار خانگی میان آن ها و همسرشان، چگونگی برقراری توازن همسر در کار و زندگی شخصی، کیفیت برقراری ارتباط ایشان با همسر خود، روابط جنسی و رویکرد همسرشان برای فرزند پروری.^۲ (نمودار ۴)

2. <https://www.pewsocialtrends.org/2019/11/06/how-married-and-cohabiting-adults-see-their-relationships/>

Cohabitation rates have plateaued over past decade

% of adults who are cohabiting, by age group



Note: In 2007, the Current Population Survey added a new cohabitation question. Estimates from 2007 to 2018 are based on this measure.

Source: Pew Research Center analysis of 1995-2018 Current Population Survey, Annual Social and Economic Supplement (IPUMS).

"Marriage and Cohabitation in the U.S."

PEW RESEARCH CENTER

نمودار ۱

کرده بودند. اغلب بزرگ سالانی هم که همباشی داشته اند، صرفاً با یک شریک زندگی کرده اند که ۳۸ درصد از آن ها، ۲ شریک یا بیشتر در دوره زندگی خود داشته اند. با تغییر و تحولات فرهنگی صورت گرفته در جامعه آمریکایی و طبق آمار، بیشتر آمریکایی ها (۶۹ درصد) همباشی را حتی اگر زوج تصمیم ازدواج نداشته باشند، مقبول و مورد پذیرش می دانند؛ اما ۱۶ درصد معتقدند که همباشی وقتی مورد پذیرش است که دو طرف، تصمیم به ازدواج داشته باشند و ۱۴ درصد نیز می گویند، اصلاً پذیرفتنی نیست که یک زوج به صورت ازدواج نکرده، با هم زندگی کنند؛ البته پذیرش این امر در جوانان بیشتر است. ۷۸ درصد جوانان زیر ۳۰ سال می گویند که همباشی در صورت عدم تصمیم به ازدواج از سوی زوجین، مقبول است، در حالی که در گروه سنی ۳۰ تا ۴۹ سال، ۷۱ درصد، ۵۰ تا ۶۴ سال، ۶۵ درصد و سنین بالاتر از

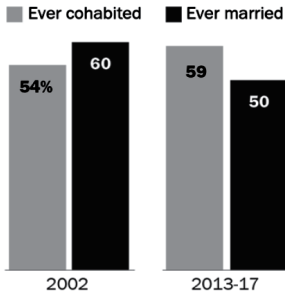
است؛ در حال حاضر نیز حدود ۱۲ درصد از جوانان زیر ۳۰ سال (در مقایسه با ۵ درصد در سال ۱۹۹۵)، ۹ درصد از بزرگ سالان ۳۰ الی ۴۹ سال و ۴ درصد از بزرگ سالان ۵۰ سال و بالاتر، به صورت همباشی زندگی می کنند.^۱ (نمودار ۱)

طبق تحلیل مرکز تحقیقات پیو بر پیمایش ملی رشد خانواده، سهم بزرگی از بزرگ سالان جامعه آمریکایی در نسبت با ازدواج، هم باشی داشته و آن را در زندگی خود تجربه کرده اند؛ ۵۹ درصد از بزرگ سالان سنین ۱۸ الی ۴۴، در برهه ای از زندگی خود با یک شریک به صورت ازدواج نکرده زندگی کرده اند، در حالی که ۵۰ درصد از آن ها ازدواج کرده اند. نقطه مقابل در سال ۲۰۰۲ است که ۵۴ درصد از بزرگ سالان در این گروه سنی، همباشی داشته و ۶۰ درصد، ازدواج

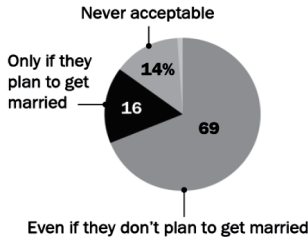
1. Juliana Menasce Horowitz, Nikki Graf and Gretchen Livingston (2019), The landscape of marriage and cohabitation in the U.S. <https://www.pewsocialtrends.org/2019/11/06/the-landscape-of-marriage-and-cohabitation-in-the-u-s/>

Amid changes in marriage and cohabitation, wide acceptance of cohabitation, even as many Americans see societal benefits in marriage

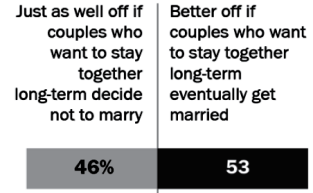
% of adults ages 18 to 44 who have ...



% of adults saying it is acceptable for an unmarried couple to live together ...



% of adults saying society is ...



Source: Pew Research Center analysis of 2002 and 2013-2017 National Survey of Family Growth; Survey of U.S. adults conducted June 25-July 8, 2019.

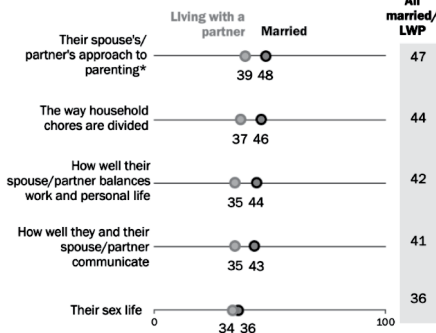
"Marriage and Cohabitation in the U.S."

نمودار ۲

PEW RESEARCH CENTER

Married adults are generally more satisfied with various aspects of their relationship

% of adults who are married or living with a partner saying they are very satisfied with each of the following



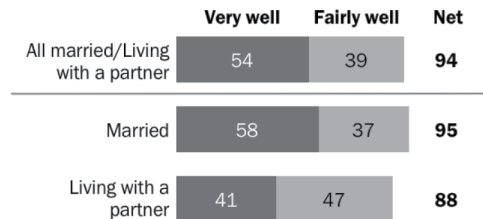
* Based on those with children younger than 18 in the household. Source: Survey of U.S. adults conducted June 25-July 8, 2019. "Marriage and Cohabitation in the U.S."

نمودار ۴

PEW RESEARCH CENTER

Married adults have a more positive view of how things are going in their relationship

% of adults who are married or living with a partner saying things in their marriage/relationship are going ...



Source: Survey of U.S. adults conducted June 25-July 8, 2019. "Marriage and Cohabitation in the U.S."

نمودار ۳

PEW RESEARCH CENTER

سطح اعتماد در شاخص‌های مختلف خود، میان همبانشان کمتر است. (نمودار ۵)

نزدیکی و علاقه به همسر:

همچنین، مطالعات نشان داده که نزدیکی و علاقه به همسر در میان افراد

یا شریک زندگی خود اعتماد دارند؛ این که به آن‌ها وفادار باشند، به نفع آن‌ها عمل کنند، همیشه حقیقت را به آن‌ها بگویند (صدقت) و با مسئولیت، درآمد و پول را استفاده و مدیریت نمایند. حال آن که این

وضعیت اعتماد به همسر:

بر اساس اطلاعات به دست آمده از پیمایش مرکز تحقیقات پیو، متأهلین عموماً بیشتر از همبانشان به همسر خود اعتماد دارند؛ حداقل دوسوم از کسانی که ازدواج کرده‌اند، به همسر

Among those who are married, about eight-in-ten say their spouse is the person they feel closest to

% of adults who are married or living with a partner saying ___ is the person they feel closest to



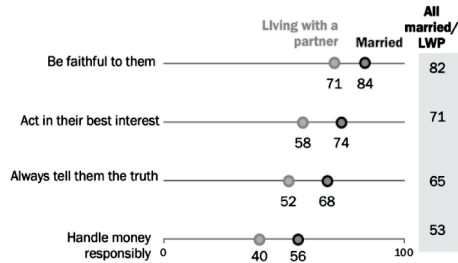
Note: Respondents were asked to think about the adults in their life. "Another family member" and "someone else" response categories not shown. Respondents who didn't offer an answer not shown.
Source: Survey of U.S. adults conducted June 25-July 8, 2019.
Marriage and Cohabitation in the U.S.

PEW RESEARCH CENTER

نمودار ۶

At least two-thirds of those who are married have a great deal of trust in their spouse to be faithful, act in their best interest and always tell them the truth

% of adults who are married or living with a partner saying they trust their spouse or partner a great deal to ...



Source: Survey of U.S. adults conducted June 25-July 8, 2019.
Marriage and Cohabitation in the U.S.

PEW RESEARCH CENTER

نمودار ۵

ازدواج به همباشی، نه تنها پیشرفت اخلاقی، انسانی و استحکام نهاد خانواده را رقم نزده، بلکه موجبات تضعیف کارکردهای نهاد خانواده را فراهم آورده است و می‌توان گفت که همچنان، کیفیت روابط زناشویی و عمق و پایداری آن در الگوی ازدواج حتی در جامعه آمریکایی، بیشتر از همباشی است. گسترش همباشی و برجسته شدن این الگو در تشکیل خانواده آمریکایی، هر چند مطابق خواست، ذائقه و میل فردی است اما در بلندمدت، سطح پایداری و جنبه حمایتی (چه از حیث عاطفی و معنوی و چه از حیث مالی) خانواده آمریکایی را دچار چالش‌های جدی نموده و به نوبه خود، انسجام اجتماعی جامعه آمریکایی را تهدید می‌کند.

همباشان با فرزند مشترک از لحاظ بیولوژیکی زندگی می‌کنند و ۱۹ درصد نیز، فرزندان نشان از رابطه‌های دیگر است! همچنین باید توجه داشت که در همباشی، ارتباط هر طرف با بچه‌هایی که طرف مقابل از زندگی قبلی خود می‌آورد نیز تعریف درستی ندارد؛ زیرا طبیعی است که حق یا مسئولیت قانونی در مقابل فرزندان طرف مقابل خود ندارند و این ابهام، سرمایه‌گذاری در چنین رابطه‌ای را به ویژه در بلندمدت، برای هر دو طرف سخت و دشوار می‌سازد.

تضعیف نهاد خانواده در آمریکا با رواج همباشی

از اطلاعات و پژوهش‌های موجود می‌توان این‌گونه برداشت کرد که تغییر تدریجی الگوی تشکیل خانواده از

ازدواج کرده بیشتر است. نزدیک به ۸۰ درصد افراد ازدواج کرده (۸ نفر از هر ۱۰ نفر به‌طور میانگین)، اذعان کرده‌اند که همسرشان نزدیک‌ترین فرد در زندگی آن‌ها است؛ اما این نزدیکی و علاقه در میان همباشان، به مراتب کمتر است (حدود ۵۵ درصد). (نمودار ۶)

وضعیت فرزندآوری و فرزندپروری: طبق آمار، ۷۷ درصد از بزرگسالانی که ازدواج کرده‌اند، حداقل یک فرزند ۱۸ یا کوچک‌تر در خانه دارند، در حالی که این سهم در میان همباشان، حدود ۵۴ درصد است. از سوی دیگر احتمال زندگی متأهلین با بچه‌هایی که از لحاظ بیولوژیکی با همسر خود در آن شریک هستند، دو برابر بیشتر از همباشان است؛ به‌گونه‌ای که ۷۰ درصد از بزرگسالان ازدواج کرده، در چارچوب این نوع از خانواده زندگی می‌کنند. این در حالی است که ۳۵ درصد از

1. Juliana Menasce Horowitz, Nikki Graf and Gretchen Livingston (2019), The landscape of marriage and cohabitation in the U.S. <https://www.pewsocialtrends.org/2019/11/06/the-landscape-of-marriage-and-cohabitation-in-the-u-s/>

جستجو

آیا رؤیای آمریکایی مرده است؟

دو داستان درباره زندگی اقتصادی آمریکایی‌های مدرن

روایت نخست: مرگ رؤیای آمریکایی

داستان نخست این است که رؤیای آمریکایی مرده است. از وقتی که داشتن تحصیلات دانشگاهی یک پیش شرط لازم برای به دست آوردن بیشتر مشاغل کارمندی شد، هزینه تحصیل در دانشگاه، سربه فلک کشیده است. از وقتی که مشاغل تولیدی، بسیاری از شغل‌های کارگری و دستی ناپدید شدند، طبقه متوسط آمریکا، به شغل‌های کارمندی روی آوردند. بدهی ناشی از به دست آوردن این تحصیلات دانشگاهی نیمه اجباری (به ویژه هزینه‌های بسیار بالای دانشگاه‌های معتبر که قبولی در آن‌ها هم بسیار سخت است)، باعث شده است تا افراد بزرگسال، در شرایط بسیار بدی قرار بگیرند. آن‌ها احساس می‌کنند که با دارا بودن یکی از معیارهای مهم بزرگسالی در قرن ۲۰، یعنی مالکیت یک منزل، پیشرفت نخواهند کرد. آن‌ها توانایی مالی زندگی در شهرهای

کاترین منگو وارد^۱، سردبیر ماهنامه ریزن^۲، در این مطلب، با عنوان «آیا رؤیای آمریکایی مرده است؟»^۳ - که در ماه می ۲۰۲۰ در این نشریه منتشر شده است - دو روایت از وضعیت رؤیای آمریکایی را مورد مقایسه قرار می‌دهد و به نوعی در تلاش است تا روایت اول را - که بیان احساس مردم است - بیشتر جدی بگیرد، چراکه آمریکایی‌ها بر این نظرند که آینده، بدتر از گذشته است. البته در شماره می ۲۰۲۰ مجله ریزن، سعی شده است تا در قالب مطالب متعدد، این دو روایت بیشتر تبیین شوند.

در اینجا دو داستان درباره زندگی اقتصادی آمریکایی‌های مدرن وجود دارد:

بزرگ نظیر نیویورک و سانفرانسیسکو را^۴ - که شغل در این شهرها زیاد است - ندارند؛ زیرا هم اجاره خانه‌ها بسیار بالا بوده و هم در دهه اخیر، نرخ پست‌های خالی (شغل) کاهش یافته است. ۱۷ درصد از بزرگسالان می‌گویند که نمی‌توانند، تمام قبض‌های هر ماهشان را پرداخت کنند و چون احساس می‌کنند، امنیت مالی ندارند، فرزندآوری را به تأخیر می‌اندازند و وقتی هم که صاحب فرزند می‌شوند، استرس هزینه‌های مهدکودک، بزرگ کردن فرزند و آموزش آن‌ها را دارند. مردان مزدبگیر کم‌سواد، بیشتر تحت تأثیر این تغییرات اقتصادی قرار گرفته‌اند؛ در نتیجه آن‌ها بسیار در تلاش و تقلا هستند و دارند با بیکاری، چاقی و ناتوانی جسمی، دست‌وپنجه نرم می‌کنند که گاهی به خودکشی و مصرف مواد مخدر روی می‌آورند. این مسائل در موارد شدید، موجب مرگ ناشی از ناامیدی می‌شوند و امید به زندگی را کاهش می‌دهند.

4. New York and San Francisco

1. Katherine Mangu-Ward
2. Reason
3. Is the American Dream Dead?



دو برابر شده است. نرخ بهره‌ها کم شده‌اند. آمریکایی‌های بیشتری نسبت به گذشته، مدارک دانشگاهی دریافت می‌کنند و با آن مدارک دانشگاهی است که الآن، مخارج خود را پرداخت می‌کنند. خالص بازده درآمد یک فارغ‌التحصیل دانشگاهی در طول زندگی‌اش، بیش از نیم میلیون دلار است. به لطف نوآوری و تجارت جهانی، کالاهای مصرفی به‌طور کل ارزان‌تر هستند و کیفیت بالاتری دارند. سرانه هزینه غذا از بیش از ۱۷ درصد خالص درآمد در سال ۱۹۶۰، امروزه به ۹ درصد رسیده است. هزینه‌های درمان و سلامت بالا است، اما ۹۲ درصد از آمریکایی‌ها بیمه هستند؛ توانایی ما برای درمان سرطان، ایدز و سایر بیماری‌ها، بسیار افزایش یافته است. اگر بخواهیم تصویر را بزرگ‌تر کنیم، می‌بینیم که امروز،

روایت دوم: رؤیای آمریکایی محقق شده است

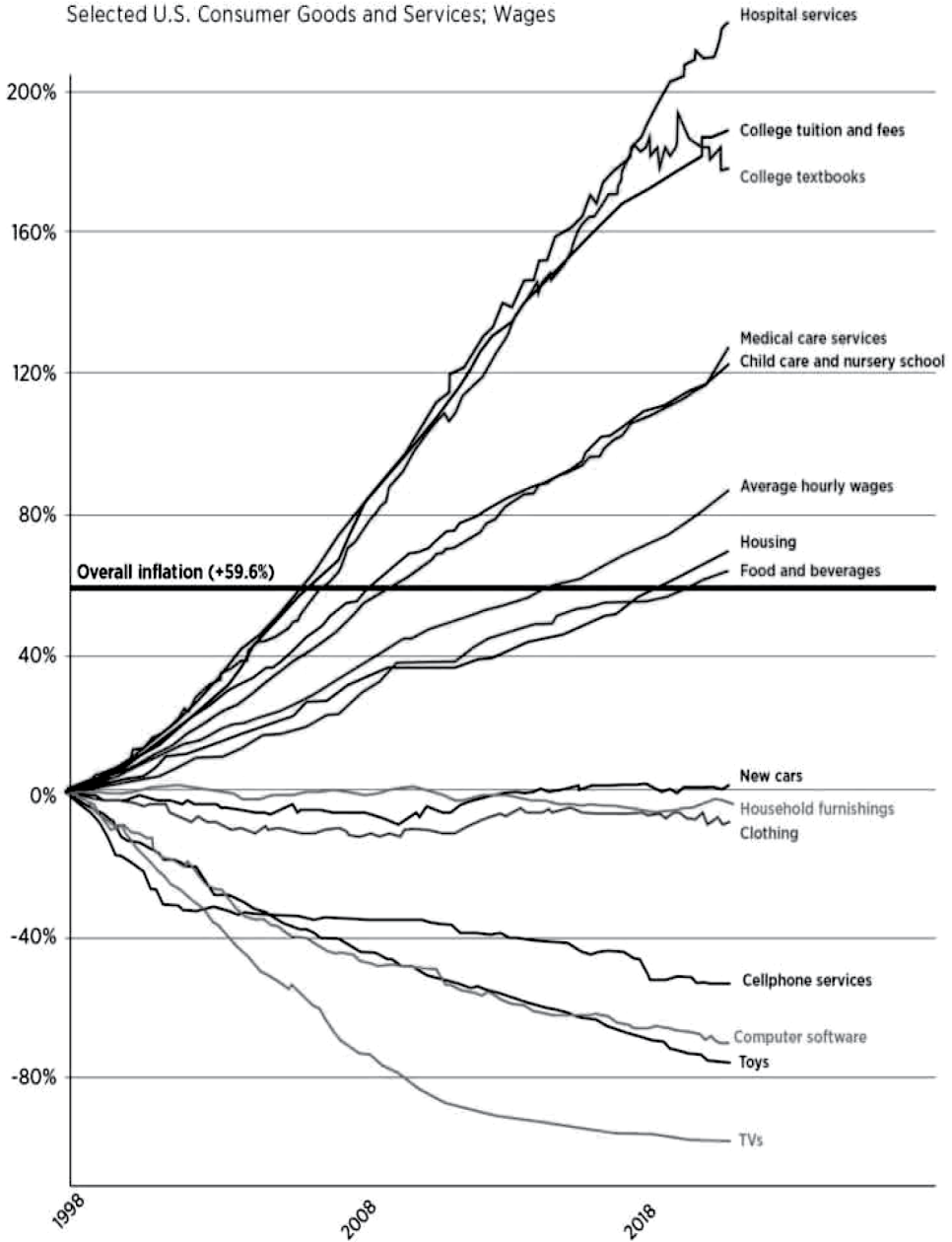
داستان دوم این است که آمریکایی‌های مدرن، به رؤیایشان رسیده‌اند. آن‌ها تحصیلات بیشتر، خانه‌های بزرگ‌تر، انتخاب‌های شغلی بیشتر و وسایل بهتری نسبت به قبل دارند. بیکاری که در شروع سال ۲۰۱۰، ده درصد بود، اکنون به ۳/۶ درصد رسیده است. درآمد واقعی یک خانوار متوسط، به بیش از ۶۲ هزار دلار در ماه رسیده است. موسسه گالوپ^۱ در ماه فوریه، گزارش داد که ۹۰ درصد از آمریکایی‌ها می‌گویند: «آن‌ها از زندگی شخصی‌شان راضی هستند». امروز، مساحت خانه‌های جدید در آمریکا، از مساحت خانه‌ها در سال ۱۹۷۳ بیشتر شده است؛ فضای زندگی به ازای هر شخص،

البته برخی از این مشکلات، با مداخله پزشکی قابل حل هستند، اما وقتی آن‌ها به دنبال دوا و درمان می‌روند، هزینه‌های بالای پزشکی نیز به هزینه‌هایشان اضافه می‌شود. یک چهارم از بزرگ‌سالان می‌گویند که آن‌ها حتی در موارد ضروری نیز، به پزشک مراجعه نمی‌کنند زیرا قادر به پرداخت هزینه‌های آن نیستند. مخارج دولت برای سلامت و درمان سالمندان از رده خارج شده است، باین‌حال، افراد مسن همچنان مجبورند میان خرید داروهای تجویزی پزشک یا غذا، یکی را انتخاب کنند. یک چهارم از بزرگ‌سالانی که بازنشسته شده‌اند، هنوز هیچ‌چیز پس‌اندازی برای بازنشستگی یا حقوق بازنشستگی و امثال آن را ندارند. در حال حاضر هم که یک پاندمی جهانی رخ داده است.

1. Gallup

PRICE CHANGES (January 1998 to December 2019)

Selected U.S. Consumer Goods and Services; Wages



Source: Bureau of Labor Statistics
 Compiled by Mark J. Perry, American Enterprise Institute

افراد بیشتری سالم بوده، غذای خوب می‌خورند، باسواد هستند و از آزار فیزیکی که تقریباً در هر زمانی در طول تاریخ زندگی انسان وجود داشته است، در امان می‌باشند. هر دو داستان و روایت بالا اساساً درست هستند. این که کدام یک از آن‌ها در طرز تفکر شما غالب است، به خلق و خو، مسلک سیاسی و شرایط فردی شما بستگی دارد. خوش بین‌های مراقب بازار ممکن است، وسوسه شده و بروایت دوم تمرکز نمایند، به ویژه اگر هدف این باشد که مانع از مداخلات زیاد در اقتصاد گردند؛ وانگیزه آن، این حرف است که مرگ رؤیای آمریکایی‌ها، شایعه‌ای بیش نیست و در این مورد گزافه‌گویی شده است؛ مردم اشتباه می‌کنند، شرایط زندگی بدتر نشده است.

روایت اول را باید جدی گرفت، آمارها خوب است اما احساس نامیدی در میان مردم مشاهده می‌شود

مهم است که روایت اول را هم جدی بگیریم، به ویژه به این دلیل که سیاست‌های انتخاباتی ۲۰۲۰ آمریکا، از سوی هر دو جناح چپ و راست را کاملاً تحت الشعاع قرار داده است. دموکرات‌ها و جمهوری خواهان درباره نحوه حل مشکلات، با یکدیگر توافق ندارند (و در میان خودشان نیز اختلاف نظرهایی دارند)، اما در خصوص فهرست

مشکلاتی که باید حل شوند در میان هر دو حزب، اتفاق نظر وجود دارد. یک توضیح در مورد این که چرا اوضاع امور از نظر مردم این قدر بد است اما شاخصه‌های اقتصادی چیز دیگری می‌گویند، خوب به نظر می‌رسند و در واقع میان احساس بد مردم و حال خوب شاخص‌ها، شکاف وجود دارد، این است که اوضاع خیلی چیزها بهتر شده، اما چند مورد مهم هستند که اوضاعشان بدتر شده است.

در نمودار بالا، بخش‌هایی را می‌بینید که توانایی خرید آن‌ها وجود دارد. همچنین، مواردی را مشاهده می‌کنید که بسیار گران‌تر شده‌اند و در برخی موارد، بیش از حد گران شده‌اند. در سال‌های اخیر، سودهای عالی حاصل از بخش خصوصی، از هزینه‌های دولت نیز پیشی گرفته‌اند و به همین علت است که داده‌های اقتصادی کلی به نظر خوب می‌رسد؛ اما این سودها به طور یکسان و برابر توزیع نشده‌اند. برخی از افراد به این نمودار نگاه کرده و در آن، فهرستی از کارهایی را که باید انجام شوند، خواهند دید: از نظر آن‌ها، هر یک از خط‌های قرمز، مشکلاتی است که باید توسط دولت حل شوند. یک تعبیر متفاوت‌تر این است که خط‌های قرمز توسط مداخله دولت، به وجود آمده‌اند. خط‌های آبی زمینه‌هایی را نشان می‌دهند که در آن‌ها، مصرف‌کنندگان از بازار جهانی نسبتاً باز کالاهای تولیدی و فناوری

سود می‌برند. البته بازهم این احتمال وجود دارد که هر دو روایت درست باشند. دهه‌هاست که دولت در آن بخش‌های مشخص شده با خط قرمز، دخالت می‌کند و انتظارات سردرگم‌کننده‌ای درباره قیمت‌های کنونی و آتی، میزان واقعی تقاضا و عرضه و غیره به وجود می‌آورد. در حقیقت، حل این مشکلات، نیازمند تغییرات اداری و قانونی است؛ اما راهکارهای احتمالی را نباید به فرستادن مأموران دولت مرکزی با واگن‌های پراز پول و کتاب‌های قانون به میدان محدود نمود. [معرفی مطالب مجله پیرامون رؤیای آمریکایی حذف شده است] هنگامی که آمریکایی‌ها احساس کنند، آینده بدتر از گذشته خواهد بود، اتفاقات بدی برای سیاست خواهد افتاد و نظریه پردازان سوسیالیستی و مرتجعین خواهند تازید. داستان‌هایی که ما درباره مشکلاتی که پیش رویمان قرار دارند، به خودمان می‌گوییم، دلالت‌های مهمی برای جهت‌گیری‌های خط مشی و سیاستی - که در آینده در پیش می‌گیریم - خواهند داشت؛ اما داستان‌ها و روایت‌های بسیار بیشتری نیز وجود دارد و نگاه ما نباید تنها به داستانی باشد که متخصصان و سیاستمداران کنونی، برایمان تعریف می‌کنند.

منبع

این مطلب در ماه می سال 2020 در تازنمای مجله ریزن منتشر شده و در آدرس ذیل قابل دسترسی است:
<https://reason.com/2020/04/06/is-the-american-dream-dead/>

ایده‌ها

ظهور علائم بیماری آمریکا که پنهان می‌شد!

روایتی از تغییر اولویت‌ها از سوی دولت در بحران کرونا

بیداری و آگاهی نسبت به شرایط و وضعیت بدنمان است. ما آن قدرها هم که فکر می‌کردیم، سلامت نیستیم. این ویروس بیولوژیکی که افراد را مبتلا کرده است، یک ویروس اجتماعی نیز است. مدت‌ها بود که فریادهای شادی بخش و دلگرم‌کننده فوق‌العاده بودن آمریکا مانع از پی بردن به وجود علائم آن (نابرابری، بی‌تفاوتی، خودخواهی و انگیزه سود و منفعت‌طلبی که زندگی انسان را بی‌ارزش ساخته و به کالاها ارزش بسیار بخشیده است) می‌شد.

افسانه‌ای به نام آمریکا، بهترین کشور روی کره زمین

حتی اگر آمریکایی که ما می‌شناسیم، از ویروس کرونا جان سالم به دربرد، این موفقیت، بدون وارد آمدن آسیب و صدمه‌هایی بر پیکر آن، ممکن نخواهد بود. اگر تصور شکست‌ناپذیری در هر بیماری که این تجربه مرگبار را می‌کند و سپس نجات می‌یابد، از بین برود، در آن صورت، آنچه بعد از ویروس کرونا خواهد مُرد، همان افسانه‌ای است

بخوانید، هزاران ساعت بنویسید و توانایی و ظرفیت فوق‌العاده بالایی در تحمل رد شدن و انزوا داشته باشید. همان‌طور که مشخص می‌شود، این ویژگی‌ها مرا به خوبی آماده کرده‌اند تا در زمان ویروس کرونا، بتوانم از پس زندگی برآیم. من، تقریباً از این دوره انزوا و قرنطینه لذت می‌برم (به جز زمان‌هایی که از قریب‌الوقوع بودن مرگ می‌ترسم و از ناتوانی رهبری کشورمان عصبانی می‌شوم) و از این امتیازی که دارم، کاملاً هم آگاه هستم. من، تنها از طریق رسانه اجتماعی است که می‌توانم تباهی و نابودی مردمی که شغلشان را از دست داده و نگران پرداخت اجاره هستند، بینم. پزشکان و پرستاران، داستان‌های وحشت‌آوری درباره افراد مبتلا به کووید-۱۹ و کسانی که عزیزان خود را در این بیماری از دست داده‌اند، تعریف می‌کنند. بسیاری از ما فقط یک بخش کوچکی از این ماجرای پردرد و رنج را می‌بینیم، درحالی‌که دیگران، دارند با آن زندگی می‌کنند. اگر با پایان این دوره، یک چیز خوب برای ما باقی‌مانده باشد، آن، نوعی

ویت تان وین^۱، نویسنده سری مجموعه داستان کوتاه «رفیوجیز» (پناهندگان)، ویراستار کتاب «آوارگان: نویسندگان پناهنده در پناهندگی»^۲ و مدرس دانشگاه کالیفرنیا جنوبی، در این مطلب با عنوان «ایده‌هایی که از ویروس کرونا جان سالم به در نخواهند برد»^۳ - که در ۱۰ آوریل ۲۰۲۰ در تارنمای نیویورک تایمز منتشر شده است - سعی دارد تا در قالب روایت داستان گونه اما کاملاً محافظه‌کارانه، به انتقاد از آمریکا و نحوه مواجهه با ویروس کرونا بپردازد. همچنین، ضرورت بازنگری در تمامی ایده‌ها و رؤیایا را پس از کرونا در قبال ناکارآمدی‌ها گوشزد می‌کند.

گاهی اوقات مردم از من می‌پرسند که چطور می‌توان نویسنده شد؟ به آن‌ها می‌گویم تنها چیزی که شما باید انجام دهید، این است که دائماً

1. Viet Thanh Nguyen
2. The Refugees
3. The Displaced: Refugee Writers on Refugee Lives
4. The Ideas That Won't Survive the Coronavirus

که می‌گویند، آمریکا بهترین کشور روی کره زمین است؛ باوری که حتی در میان فقرا، حاشیه‌نشین‌ها و قشر ضعیف نیز شایع است و آن‌ها اگر هم به چیز دیگری باور ندارند، باید به آمریکایی بودن خودشان، باور داشته باشند. شاید احساس محبوس بودن در دوران قرنطینه، باعث شود تا ما بتوانیم درک کنیم که محبوس بودن واقعی، چه احساسی دارد. البته زندان‌های واقعی وجود دارد که ما انسان‌هایی را در آن‌ها قرار داده‌ایم؛ و آن‌ها هم در معرض تهدید و ویروس کرونا هستند. اردوگاه‌های پناهندگان و بازداشتگاه‌های موقتی وجود دارد که در عمل، مانند همان زندان هستند. ما در این اردوگاه‌ها، شاهد حبس اقتصادی، فقر و بی‌خانمانی هستیم که به دلیل نداشتن هیچ‌گونه بیمه سلامت، ورود این بیماری به این مراکز، به معنای مرگ است. اما در عین حال، زندان‌ها و اردوگاه‌ها، اغلب مکان‌هایی بوده‌اند که در آن‌ها هشیاری و خودآگاهی‌های جدیدی متولد می‌گردد؛ یعنی زمانی که زندانی‌ها به افرادی افراطی، فعالان اجتماعی و حتی انقلابی تبدیل می‌گردند.

آیا خواسته بزرگی است که امید داشته باشیم، قرنطینه اجباری بسیاری از آمریکایی‌ها و کار اجباری عده‌ای دیگر، باعث شود تا کمی درباره خود تأمل کرده، خودارزیابی انجام دهیم و در نهایت، به اتحاد برسیم؟ بحران، اغلب ترس و نفرت را

برمی‌انگیزد. ما قبلاً شاهد دعوای نژادی علیه آسیایی‌ها و آسیایی-آمریکایی‌ها، به خاطر «ویروس چینی» بوده‌ایم. اما یک انتخاب داریم؛ آیا ما جهانی پراز تفرقه و کمبود را می‌پذیریم؟ جهانی که در آن، باید بر سر منابع و فرصت‌های ناکافی بجنگیم یا این‌که با توجه به نحوه مراقبت جامعه‌مان از بیماران، فقرا، افراد مسن و معلولان، آینده را تصور کنیم. به عنوان یک نویسنده، می‌دانم که این‌گونه انتخاب‌ها در میان هر داستانی صورت می‌گیرند. نقطه عطف داستان ما، همین الآن است. در این داستان، قهرمان، کشور آمریکا است (اسمی از رئیس‌جمهور آن نمی‌بریم) که باید یک تصمیم مهم و حیاتی بگیرد؛ تصمیمی که مشخص خواهد کرد تا چه حد توانایی دارد.

نمایش ما هنوز به نیمه نرسیده و حتی پرده اول نمایش نیز، تمام نشده است. چون ما آرام‌آرام بیدار شده و آگاه شده‌ایم که تهدید، جدی است و دانسته‌ایم که باید کاری انجام دهیم. آنچه اکنون باید انجام دهیم، این است که هر کاری می‌توانیم برای مبارزه با ویروس کرونا انجام دهیم و کشور را نجات دهیم، اگرچه کشور ضعیف خواهد شد، اما زنده خواهد ماند. نقطه میانی داستان، زمانی است که قهرمان داستان، دشمن قدرتمند را می‌بیند؛ دشمن، ضعیف و ناتوان نیست بلکه به‌راستی که یک هیولا است؛ کووید

۱۹- هر قدر هم که وحشتناک باشد، فقط یک ضدقهرمان و شخصیت منفی داستان است. دشمن واقعی ما از بیرون نیست، بلکه برخاسته از درون خود ما است. دشمن واقعی ما این ویروس نیست بلکه پاسخی که ما به این ویروس است؛ پاسخی که به دلیل نابرابری‌های ساختاری که در جامعه ما وجود دارد، ضایع شده است.

آمریکا مستعمره‌سازی و سرمایه‌داری را در پرونده تاریخ خود دارد؛ آن زمان که به طور بی‌رحمانه‌ای از منابع طبیعی بهره‌برداری کرد و مردم، معمولاً افراد فقیر، مهاجر، سیاه‌پوستان و تیره‌پوستان را استثمار کرد. امروز آن تاریخ، خود را در میل ما به ذخیره کردن همه چیز نمایان ساخته است؛ در علم ما به این‌که امروزه در اقتصاد زندگی می‌کنیم که در آن کمبود وجود دارد و باید خودکفا باشیم، وابستگی ما به نیروی کار ارزان زنان و اقلیت‌های نژادی، در فقدان سیستم‌های کافی بهداشت و سلامت، رفاه، درآمد اساسی همگانی و آموزش‌های مراقبت از نیازمندان.

دولت و حاکمیتی که اولویت‌ها را تغییر داده است

آنچه این بحران را آشکار ساخته است آن است که اگرچه همه ما ممکن است آسیب‌پذیر باشیم، حتی سازمان‌ها و ثروتمندان، اما دولت ما محافظت از افرادی که کمترین آسیب‌پذیری



را دارند، در اولویت خود قرار داده است. اگر این یک روایت هالیوودی کلاسیک باشد، ابرقهرمان واقعی و آمریکایی داستان - که در پرده اول نمایش بی‌میل و مردداست - در این نقطه حساس از داستان، بهترین تصمیم را خواهد گرفت. ویروس کووید-۱۹ را می‌توان شکست داد و نظم دوباره را به جامعه بازگرداند؛ جامعه‌ای که درست همانند قبل به نظر خواهد رسید، یعنی زمانی که پای این ضدقهرمان شرور به جامعه ما باز نشده بود. با این حال، اگر جامعه ما بعد از شکست کووید ۱۹ نیز همانند قبل به نظر برسد، در واقع این بُرد، برابر با باخت است. ما می‌توانیم انتظار نتیجه را داشته باشیم، اما نه فقط یک نتیجه بلکه چندین نتیجه تا این که به پایان داستان برسیم؛ فاجعه آب و هوا. اگر عملکرد ناشیانه ما در برابر ویروس کرونا پیش‌نمایشی باشد درباره این که آمریکا چطور خواهد

توانست این فاجعه را مدیریت نماید، در آن صورت، به سرنوشت شومی دچار خواهیم شد؛ اما در دل این رفتار ناشیانه و بی‌عرضگی، نشانه‌هایی از امید و شجاعت نیز دیده می‌شود؛ کارگرانی که به خاطر مورد بهره‌برداری قرار گرفتن، دست به اعتصاب زده‌اند، افرادی که ماسک اهدا می‌کنند، افرادی که پول و زمان خود را در این راه می‌گذارند، کارکنان بخش درمان و بیمارانی که دلخوری و خشم خود را از سیستم بهداشت و درمان ابراز نموده‌اند، کاپیتان کشتی‌ای که شغل خود را قربانی محافظت از ملوانانش می‌کند، حتی غریبه‌ها هم وقتی یکدیگر را در خیابان می‌بینند، به هم سلام می‌کنند که همه این‌ها در شهر من، لس‌آنجلس، اعمال بسیار وحدت بخش محسوب می‌شود. می‌دانم من تنها کسی نیستم که به این چیزها فکر می‌کنم. شاید قرنطینه امروز، در نهایت این فرصت را به افراد

بدهد تا همان کاری را انجام دهند که نویسندگان انجام می‌دهند؛ تصور کنند، احساس همدردی داشته باشند و رؤیای پردازی نمایند. من نه فقط به این دلیل می‌نویسم که برایم لذت بخش است، بلکه از سر ترس و وحشت هم می‌نویسم، ترس از این که اگر یک داستان جدید نگویم، نمی‌توانم زندگی کنم. آمریکایی‌ها در نهایت، از قرنطینه بیرون خواهند آمد و به ارزیابی افراد و ایده‌هایی خواهند پرداخت که در دوران بحران، نتوانستند کاری از پیش برند. آن زمان، ما مجبور به تصمیم‌گیری خواهیم بود، آن هم درباره این که ما در آینده، طبق کدام داستان و روایت بازماندگان آمریکا خواهیم بود.

منبع

این مطلب در ۱۰ آوریل سال ۲۰۲۰ در تازمانی نیویورک تایمز منتشر شده و در آدرس ذیل قابل دسترسی است:

<https://www.nytimes.com/2020/04/10/opinion/sunday/coronavirus-america.html>

ائتلاف آنسر وراهپیمایی‌های عظیم در آمریکا

مروری بر اقدامات ائتلاف آنسر،
یکی از گروه‌های ضد جنگ در ایالات متحده

کارگردان می‌کند. (Albert & R. Shalom, 2002)
تظاهرات روز ۱۸ مارس ۲۰۰۳ که توسط این ائتلاف رهبری شده بود، به قدری گسترده و پرجمعیت بود که بسیاری از مطبوعات معروف و مطرح آمریکا از آن به عنوان بزرگ‌ترین تظاهرات ضد جنگ، بعد از جنگ ویتنام^۳ یاد کردند، این ادعای رسانه‌ها به قدری پرآوازه شد که پس از گذشت مدت زمان کمتر از یک سال، در لیست رکوردهای جهانی گینس^۴ سال ۲۰۰۳ میلادی، از آن به عنوان بزرگ‌ترین تظاهرات ضد جنگ یاد شد. (Guinness, 2004)

۲۰۰۱ راه‌اندازی شد و از آن روز در اعتراض به تهدیدات آمریکا برای تهاجم به عراق و افغانستان - که نهایتاً ۱۹ مارس ۲۰۰۳ اتفاق افتاد - این ائتلاف حامی صلح، توانست تظاهرات گسترده‌ای را نه تنها در آمریکا، بلکه در شهرهای بزرگ جهان راه‌اندازی کند. (Answercoalition, About Us).

افکار و گرایش‌های اصلی

ائتلاف آنسر در واقع دارای افکار و گرایش‌های سیاسی چپ، لیبرال، کمونیستی و سوسیالیستی است که در راستای اهداف خود، از حقوق مدنی اقلیت‌های موجود در آمریکا، همچون مسلمانان، سیاه‌پوستان، سرخ‌پوستان و قشر

ائتلاف آنسر - که متشکل از چندین گروه و انجمن ضد جنگ و حامی صلح است - از ۱۹ سال پیش فعالیت‌های خود را در ایالات متحده شروع کرده و با برپایی تظاهرات ضد جنگ در حال اعتراض به سیاست‌های جنگ افروزان دولتمردان این کشور است.

ائتلاف آنسر^۱ (اقدام فوری برای جلوگیری از جنگ و پایان نژادپرستی)، متشکل از گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی^۲ مدافع حقوق بشر و ضد جنگ است که دقیقاً سه روز بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر

1. A.N.S.W.E.R. (Act Now to Stop War and End Racism)
2. NGO (Non-Governmental Organization)

3. Vietnam
4. Guinness World Records

راه‌اندازی بزرگ‌ترین تظاهرات ضد جنگ پس از پایان جنگ ویتنام

یکی از این مطبوعات، واشنگتن پست^۱ بود که در گزارش خود از این تظاهرات، با اشاره به آمار تعداد مشارکت‌کنندگان در آن، به این نکته اشاره کرد که این تظاهرات، بزرگ‌ترین تظاهرات ضد جنگ بعد از پایان جنگ ویتنام به شمار می‌رود. واشنگتن پست در ادامه آورده است: «بیش از ۵۰۰ هزار نفر نشنال مال،^۲ خیابان‌ها و مراکز گردشگری واشنگتن را با شعارهای قبل از شروع جنگ مانع بروز جنگ شوید، پرکرده بودند.» (Harnden, 2003)

در روایتی دیگری از تظاهرات این ائتلاف آمده است که اوایل سال ۲۰۰۳ میلادی، ائتلاف آنسراز تمامی فعالان ضد جنگ و حقوق بشر در واشنگتن دی‌سی و سانفرانسیسکو خواست تا به خیابان‌ها بریزند. این فراخوان در اعتراض به اشغال فراگیر خاک عراق توسط نیروهای متهاجم ارتش آمریکا بود. بنا بر ادعای تارنمای این ائتلاف ضد جنگ در هرکدام از شهرهای واشنگتن دی‌سی و سانفرانسیسکو، ۱۰۰ هزار نفر با فراخوان آنسره خیابان‌های شهر ریخته و مجموعاً ۲۰۰ هزار نفر، این تظاهرات را در آمریکا شروع کردند. آنسره خوبی توانست با همکاری و

کمک گروه حامی صلح دیگری به نام «متحد برای صلح و عدالت»،^۳ از سرتاسر مردم آمریکا برای شرکت در این اعتراضات دعوت کند. با شدت گرفتن این تظاهرات و پخش رسانه‌ای آن، بسیاری از این اعتراضات به دیگر شهرهای آمریکا و حتی قاره اروپا و استرالیا رسید و مجموعاً ۳ میلیون نفر در کل دنیا نسبت به این اشغالگری، دست به اعتراضات گسترده زدند. (Rucht, 2010)

از راهپیمایی در حمایت از فلسطین تا جان زنان

از آن زمان تا فعالیت بعدی ائتلاف آنسره، تقریباً یک سال به طول انجامید؛ در ماه مارس سال ۲۰۰۴ میلادی و همزمان با فرارسیدن اولین سالگرد آغاز اشغال خاک عراق توسط نیروهای آمریکایی، این جنبش فعالیت جدید خود را شروع کرد و در حمایت از آوارگان فلسطینی و محکومیت کودتای هایتی، این ائتلاف، بار دیگر مردم را به کف خیابان‌ها فراخواند. بنا بر آماري که از تارنمای این ائتلاف حامی صلح منتشر شده است، در آن زمان، ۱۰۰ هزار نفر با فراخوان آنسره در خیابان‌های نیویورک^۴ به تظاهرات پرداختند. (Committee, 2004)

تقریباً ۱ ماه بعد در همان سال، آنسره بسیار زود توانست تحریکات جدیدی را برپا کند؛ این بار آنسره به مصاف

کنگره^۵ رفت و با ساماندهی یک تظاهرات که با مشارکت ۷ گروه حقوق بشری طراحی شده بود، در مخالفت با کنوانسیون ملی ۲۰۰۴، جمهوری خواهان^۶ دست به تظاهرات زدند که این تظاهرات، بعداً به نام «راهپیمایی برای جان زنان»^۷ معروف شد. در این تظاهرات، بیش از یک میلیون سیصد هزار نفر شرکت کرده بودند که در واشنگتن دی‌سی و در محل نشنال مال، گرد هم آمده بودند. (March For Women's Lives, 2004)

این ائتلاف ضد جنگ، بسیار زود توانست دیگر گروه‌های حامی صلح و ضد جنگ را با خود همراه کند. در سال ۲۰۰۵ نیز ائتلاف آنسره توانست با همکاری گروه اتحاد برای صلح و عدالت (UFPJ)،^۸ تظاهرات ضد جنگ دیگری را در واشنگتن رقم بزند. به گزارش پلیس واشنگتن دی‌سی در این تظاهرات که در مخالفت با ادامه اشغالگری و جنگ افروزی در عراق شکل گرفته بود، ۱۵۰ هزار نفر در این تظاهرات مشارکت کردند. آنسره در گزارش دیگری در تارنمای خبری خود، این گزارش پلیس را پروپاگاندا برای کوچک نشان دادن این تظاهرات خواند و مدعی شد که در تظاهرات سال ۲۰۰۵، ائتلاف آنسره همراه گروه

5. Congress

6. 2004 Republican National Convention

7. March for Women's Lives

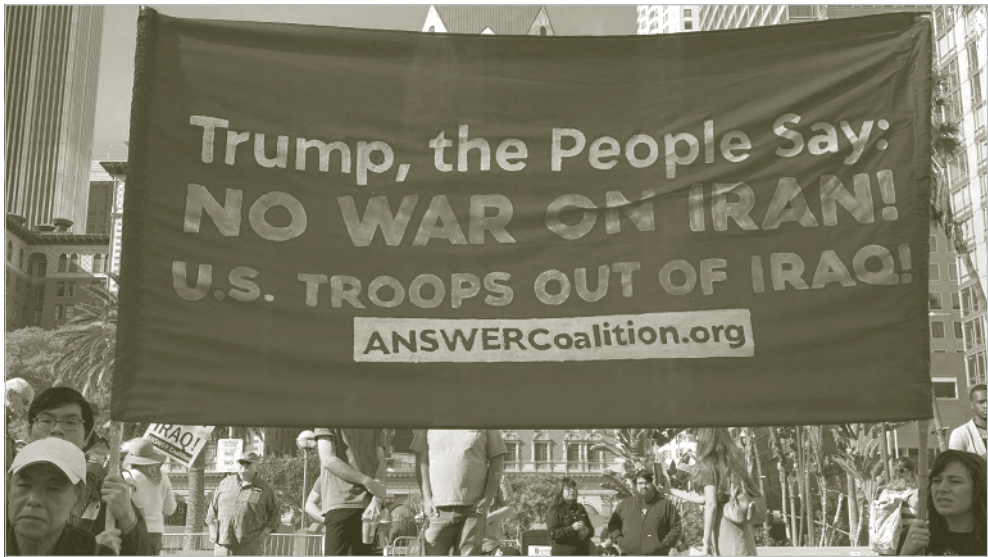
8. United for Peace and Justice (UFPJ)

3. United for Peace and Justice (UFPJ)

4. New York

1. Washington Post

2. National Mall



نفر در لس‌آنجلس^۷ مشارکت کرده و خواستار پایان حمایت ناعادلانه دولت و کنگره آمریکا از تجاوزهای اسرائیل به لبنان و فلسطین شدند. (PEAR, 2006)

وقتی به حمایت از حماس و حزب‌الله محکوم می‌شود

تأثیر تظاهراتی که ائتلاف آنسر برای مبارزه با سیاست‌های جنگ افروزانه آمریکا ساماندهی می‌کرد، به قدری گسترده بود که لابی‌های وابسته به صهیونیست‌ها و جناح راست سیاسیون آمریکا با استفاده از ابزار افترا تلاش کردند تا این ائتلاف را بی‌اعتبار نمایند و گروه‌های دوست و همسویا این ائتلاف، قطع همکاری کنند. در ادامه، ائتلاف آنسر از سوی برخی

در اواخر ژوئن همان سال، این ائتلاف به همراه متحدان خود، بازم حامیانش را به خیابان‌ها خواندند؛ در این تظاهرات که در اعتراض به حمایت آمریکا از حمله نظامی اسرائیل به لبنان - که به کشته و زخمی شدن شمار زیادی از شهروندان لبنانی منجر شد - گروه‌ها و نهادهای غیردولتی همچون جمعیت مسلمانان مقیم آمریکا^۳ و همچنین، شورای ملی آمریکایی‌های عرب^۴ در سازمان‌دهی آن مشارکت داشتند. بنا بر گزارش روزنامه نیویورک تایمز^۵، در این اعتراضات ۳۰ هزار نفر در واشنگتن، ۱۰ هزار نفر در سانفرانسیسکو^۶ و همچنین، ۵ هزار

«اتحاد صلح» توانستند ۳۰۰ هزار نفر را در باغ‌موزه نشنال مال جمع کنند. (Answercoalition, About) در سال ۲۰۰۶ نیز ائتلاف آنسر، دو تظاهرات بزرگ را در کارنامه خود ثبت کرد. در ابتدای ماه می^۱ میلادی همزمان با شروع جشن (می‌دی^۲)، آنسر با انگیزه حمایت از حقوق کارگران مهاجر در آمریکا که فاقد حقوق شهروندی از جمله اقامت بودند، تظاهراتی را در سرتاسر آمریکا به راه انداخت و موجب شد بسیاری از گروه‌های دیگر حامی حقوق شهروندی و کارگران که ارتباطی با ائتلاف آنسر نداشتند نیز از این تظاهرات حمایت کرده و حامیان خود را به خیابان‌ها فراخوانند.

(Mittelstadt, 2008)

3. Muslim American Society
4. National Council of Arab Americans
5. New York Times
6. San Francisco

1. May
2. May Day Celebrations

7. Los Angeles

5. Hamden, T. (2003, January 19). Americans Protest Against Iraq War. Retrieved from Washington Post: <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/articles/A12060-2003Jan18.html>

6. Helmore, E. (2020, January 04). Jane Fonda and Daniel Ellsberg protest against killing of Suleimani. Retrieved from The Guardian: <https://www.theguardian.com/film/2020/jan/04/jane-fonda-iran-trump-administration>

7. League, A.D. (2006, August 22). ANSWER, Antiwar Rallies and Support for Terror Organizations. Retrieved from Anti-Defamation League: <https://web.archive.org/web/20080516105324/http://www.adl.org/Israel/answer.asp>

8. March For Women's Lives. (2004, April 26). Retrieved from Democracy Now: https://www.democracynow.org/2004/4/26/march_for_womens_lives.up.to

9. Mittelstadt, M. (2008, February 22). "Is time right for boycott? Retrieved from The Dallas Morning News: <http://www.dallasnews.com/sharedcontent/dws/news/washington/mmittelstadt/stories/043006dmnatboycott.7ce7dd1.html>

10. PEAR, R. (2006, August 13). Rally Near White House Protests Violence in Mideast. Retrieved from New York Times: <http://www.nytimes.com/glogin?URI=http://www.nytimes.com/2006/08/13/washington/13protest.html&OQ=rQ3D2Q26orefQ3D3slogin&OP=7a8b186eQ2FQ26vQ2F0Q26Q3ERqDnRnRxyQ26yQ24Q24gQ26Q24UQ26TQ7CQ26vQ7DDVhQ7EfxRQ7EQ26TQ7C7FnRxQ2FDx@VxQ60Q27>

11. Rucht, S. W. (2010). The World Says No to War: Demonstrations against the War on Iraq. Minnesota: University of Minnesota Press.

12. UFPPJ Rejects Future Work with ANSWER. (2005, December 28). Retrieved from United for Peace and Justice: <https://web.archive.org/web/20051228223911/http://www.unitedforpeace.org/article.php?id=3162>

بود- ائتلاف آنسر ساکت نماند و بار دیگر با انتشار فراخوان مشارکت در راهپیمایی در فضای مجازی، بیش از ۷۰ شهر ایالات متحده را به صحنه تظاهرات علیه ترور سپهبد قاسم سلیمانی تبدیل کرد. رسانه‌ها با انتشار گزارش‌هایی از برپایی این اعتراضات، خیر از حضور تعدادی از هنرپیشه‌های پیشکسوت و مشهور آمریکا دادند که یکی از این هنرپیشه‌ها جین فوندا^۱ بود؛ جین فوندا نه تنها در صحنه اعتراضات حضور داشت، بلکه به عنوان یکی از رهبران این تظاهرات، به پشت میز خطابه رفت و با سردادن شعارهای ضد جنگ، خطاب به جمعیت سخنرانی کرد. (Helmore, 2020)

از گروه‌های همسو و متحد خود، مورد انتقاد شدید قرار گرفت و به قطع همکاری این ائتلاف با برخی از این گروه‌ها منجر شد. بخش عمده‌ای از این انتقادها به سیاست‌های ضد آمریکایی^۱ این ائتلاف وارد شده بود. یک سازمان ناظر بر فعالیت‌های گروه‌ها و نهادهای غیردولتی به نام سازمان ضد افتراء^۲، متعلق به لابی صهیونیست‌ها در آمریکا، این ائتلاف را به حمایت از حماس و حزب الله محکوم کرد. (League, 2006) از جمله گروه‌های مهمی که همکاری خود با ائتلاف آنسرا قطع کرد، گروه اتحاد برای صلح و عدالت بود. (UFPPJ Rejects Future Work with ANSWER, 2005)

منابع

1. Albert, M. & R Shalom, S. (2002, October 24). Ten Q&A On Antiwar Organizing. Retrieved from Zmag. org: <http://web.archive.loc.gov/all/20021114153741/http://www.zmag.org/content/showarticle.cfm?sectionid=15&itemid=2527>

2. Answercoalition. (n.d.). About Us. Retrieved from Answercoalition: https://www.answercoalition.org/who_we_are

3. Committee, S. (2004, March 24). A.N.S.W.E.R. Coalition Act Now to Stop War & End Racism. Retrieved from Answer: https://web.archive.org/web/20080224130228/http://answer.pephost.org/site/PageServer?pagename=ANS_aboutLus

4. Guinness. (2004, September 04). Guinnessworldrecords. Retrieved from https://web.archive.org/web/20040904214302/http://www.guinnessworldrecords.com/content_pages/record.asp?recordid=54365

مبارزه با بی‌عدالتی و جنگ طلبی ادامه دارد

با اینکه ائتلاف آنسرا از سوی سیاسیون جناح راست آمریکا، لابی‌های صهیونیستی و حتی برخی از گروه‌های همسوی خود در این کشور، بسیار تحت فشار قرار گرفته اما این گروه هیچ‌گاه دست از فعالیت خود برای مبارزه با بی‌عدالتی و جنگ طلبی نکشیده و تا امروز، به فعالیت‌های خود ادامه داده است. بعد از ترور سپهبد قاسم سلیمانی توسط هواپیمای بدون سرنشین ارتش آمریکا در عراق - که به دستور رئیس‌جمهور آمریکا انجام شده

1. Anti-Semitism
2. Anti-Defamation League

3. Jane Fonda



یک روزنامه‌نگار آمریکایی توضیح می‌دهد

چرا دموکراسی در ایالات متحده رو به افول است؟

اسنوس^۱، نویسنده آمریکایی در نیویورکر با اشاره به افول دموکراسی در جهان، به دلایل این افول در ایالات متحده آمریکا پرداخته است.

اوان اسنوس در سال ۲۰۰۸ به عنوان نویسنده برای پوشش حوزه سیاست و سیاست خارجی، به نیویورکر پیوست. نوشته‌های اخیر او شامل نمایه‌ای از مارک زاکربرگ^۲، داستانی از جنگ دونالد ترامپ درباره «دولت عمیق»^۳ و دیدار از کره شمالی، هنگام بحران هسته‌ای است. بخش‌هایی از کتاب «عصر جاه‌طلبی: تعقیب ثروت، حقیقت و ایمان در چین جدید»^۴ اسنوس که بر اساس هشت سال زندگی در پکن است، برای اولین بار در این مجله منتشر شد. این کتاب برنده جایزه ملی کتاب در سال ۲۰۱۴

و یکی از فینالست‌های جایزه پولیتزر^۵ سال ۲۰۱۵ بود. پیش از این، اسونوس به عنوان رئیس دفتر پکن برای شیکاگو تریبون^۶ کار می‌کرد؛ در آنجا بخشی از تیمی بود که برای گزارش‌های تحقیقاتی، برنده جایزه پولیتزر سال ۲۰۰۸ شد. وی پیش از منصوب شدن برای چین، در خاورمیانه کار می‌کرد و بیشتر درباره عراق گزارش تهیه می‌کرد. او هم‌زمان هم‌میشگی برنامه «هوای تازه»^۷، ساعت خبر PBS^۸ و سایر برنامه‌ها است. در میان افتخارات دیگر او، سه بار دریافت جایزه باشگاه مطبوعات خارج از کشور^۹ نیز بوده است.

اسنوس در این یادداشت که سه شنبه، ۲۰ اسفند ۱۳۹۸ در نیویورکر منتشر شد، آورده است: از سال ۱۹۷۳، خانه آزادی^{۱۰}

۶. جایزه‌ای در روزنامه‌نگاری، ادبیات و موسیقی که بخش‌های گوناگون دارد و معتبرترین جایزه روزنامه‌نگاری در آمریکا محسوب می‌شود.

7. the Chicago Tribune
8. Fresh Air
9. PBS NewsHour
10. the Overseas Press Club Award
11. March 10, 2020
12. Freedom House

به عنوان یک نهاد فرا حزبی در آمریکا، با بررسی کشور به کشور، گزارش سالانه‌ای درباره وضعیت «آزادی در جهان»^{۱۱} منتشر می‌کند که به عنوان «راهنمای میشلین برای توسعه دموکراسی»^{۱۲} نامیده می‌شود. آخرین نسخه این گزارش، چند هفته گذشته منتشر شد و همان‌طور که ممکن است انتظار داشته باشید، چهاردهمین سال مداوم است که وضعیت آزادی در سراسر جهان، وخیم‌تر شده است. در حالی که شصت و چهار کشور در سال گذشته، آزادی‌های خود را از دست داده‌اند، تنها وضعیت سی‌وهفت کشور از این جهت بهبود یافته است. ارزیابی خانه آزادی از وضعیت ایالات متحده نیز نگران‌کننده است. در حالی که در سال ۲۰۰۹، ایالات متحده با کسب نود و چهار امتیاز از صد (در نزدیکی صدر)، درست پشت سر

13. Freedom in the World
14. Michelin Guide to democracy's development

1. Evan Osnos
2. The New Yorker
3. Mark Zuckerberg
4. the deep state
5. Age of Ambition: Chasing Fortune, Truth, and Faith in the New China

آلمان، سوئیس و استونی قرار داشت. در دهه گذشته، با از دست دادن هشت امتیاز اکنون پشت یونان، اسلواکی و موریس است. تحلیل‌گران خانه آزادی در بخش ایالات متحده، در مورد انواع گرایش‌هایی که به طور عادی در گوشه‌های شکننده آزادی در جهان متداول است، شامل «حملات شدید کلامی به رسانه‌ها از سوی حکومت آمریکا و همچنین دیگر رهبران ارکان دموکراسی آن و حتی شخص رئیس‌جمهور برای فشار بر درستی انتخابات، استقلال قضایی و محافظت در برابر فساد» هشدار می‌دهند. هرچند بخش اعظم این افول دموکراسی در ایالات متحده، در زمان تصدی دونالد ترامپ اتفاق افتاده، اما جالب این است که برخی از محققان و طرفداران دموکراسی، تمایل دارند تا قبل از انتخابات، سال ۲۰۱۶ را به عنوان یک نقطه مبدأ تعیین کنند. سازمان حمایت از دموکراسی که به عنوان یک گروه نظارت قانونی برای مبارزه با ظهور اقتدارگرایی در آمریکا فعالیت می‌کند، گفته است: «در شرایطی که رشد و گسترش دموکراسی‌ها در قرن بیستم تعریف و در اوایل قرن ۲۱ به اوج خود رسید. از سال ۲۰۰۵، وضعیت آن‌ها در سراسر جهان روبه زوال است.»

نمودار فیل‌ها و تشریح تغییر

یکی از تئوری‌های متداول استناد شده برای تشریح این تغییر، چیزی است که به عنوان «نمودار فیل‌ها» معروف است. این نمودار که توسط یک اقتصاددان به نام برانکو میلانوویچ^۱ تعریف و در سال ۲۰۱۳ محبوبیت پیدا کرد، نشان‌دهنده رشد درآمد قشری (از نظر فنی، درصدهای توزیع درآمد جهانی) در بیست سال منتهی به بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ است. نمودار این‌گونه نام‌گرفته زیرا مانند یک فیل به نظر می‌رسد که در سمت چپ آن، یک بدن چاق از درآمدهای در حال افزایش کشورهایمانند چین، هند و سایر ذینفعان جهانی‌سازی^۲ را نشان می‌دهد و در سمت راست، یک خرطوم به سرعت در حال ظهور است که نمایانگر تماشایی ثروت‌های یک درصد برتر جهان است. از نظر سیاسی مهم‌ترین قسمت این فیل میان این دو است: پایین خرطوم که درآمد راکد طبقات کارگران، آمریکایی و اروپایی را نشان می‌دهد. ثابت شده است که این گروه‌ها، پایگاه‌های مناسبی برای حمایت از شورش‌های پوپولیستی علیه سنت‌های دموکراتیک هستند که از دیدگاه نامعلوم آن‌ها، اکنون نادرست یا منسوخ به نظر می‌رسند.

ایان باسین^۴، مدیر اجرایی حمایت از دموکراسی^۵، نمودار فیل‌ها را بخشی از دلیل افول دموکراسی در آمریکا دانسته و می‌گوید: «اما من فکر می‌کنم، امور مالی تنها بخشی از داستان را می‌گوید و عوامل دیگری نیز وجود دارد که باید به آن‌ها توجه کرد.» باسین به جای استفاده از یک فیل، یک آتش‌فشان را تجسم کرد و گفت: «در اصل، موضوعات کلانی مانند آب‌وهوا، مهاجرت، جهانی شدن و قبيله‌گرایی، زیر مسئله قرار گرفته است که همچون صفحات تکتونیکی زمین^۶ تغییر می‌کنند و گدازه‌ها را به درون آتش‌فشان حرکت می‌دهد اما در لایه‌های بالایی، چیزهای مانند ظهور رسانه‌های اجتماعی، مواردی مانند دخالت روسیه و تحریفات دموکراتیکی همچون جری مندرینگ^۷ افراطی است که به نظر من شتاب‌دهنده لایحه‌های زیری هستند.» وی گفت که اثر تجمعی این شتاب‌دهنده‌ها، تردید در مورد عملکرد دموکراسی آمریکایی است، زیرا آن‌ها تأثیر اراده‌های مردمی را پیچیده یا خنثی کرده‌اند. باسین ادامه داد: «قرار است در بالای آتش‌فشان (ایالات متحده)، یک دسته از چک‌ها و بالانس‌ها

4. Ian Bassin

5. the executive director of Protect Democracy

6. the Earth's tectonic

۷. جری مندرینگ به دست‌کاری مرزهای یک حوزه

انتخابیه به نفع یک حزب یا طبقه گفته می‌شود.

8. gerrymandering

1. Elephant graph

2. Branko Milanovic

3. beneficiaries of globalization

وجود داشته باشد که در برابر گرما و نیرو محافظت کند اما ما کنگره‌ای داریم که اساساً وظایف خود برای نظارت را بر عملکرد قوه مجریه واگذار کرده، یک دستگاه اجرایی که علناً ادعا می‌کند، بالاتراز قانون است. در نتیجه گدازه‌های در حال انفجار به بالای آتش فشان رسیده‌اند.»

هرچند این، یک تصویر تاریک است، اما از نظر باسین، تشبیهی است حاوی وعده‌هایی درباره برخی اتفاقات واقعی. در سومین سال از زمان آغاز به کار سازمان حمایت از دموکراسی، وی گفت: «ما توانسته‌ایم در بالای آتش فشان، جایی نزدیک لبه، موفقیت‌هایی داشته باشیم و سعی داریم، برخی از این چک‌ها و بالانس‌ها درست کنیم.» این گروه اقدامات قانونی بسیاری را انجام داده و به اتحاد ملی منجر شده که از جمله آن‌ها، جلوگیری از استفاده ترامپ از اختیارات اضطراری برای ساخت دیوار مرزی و تلاش‌های دولت برای کند کردن کسب تابعیت توسط کم‌درآمدهای دارای گرین کارت است. سازمان حمایت از دموکراسی در دسامبر، بیانیه‌ای ترتیب داد که هشتصد و پنجاه دانشمند حقوقی آن را امضا کرده و ادعا می‌کردند که رئیس‌جمهور آمریکا، مرتکب جرائم قابل استیضاح شده است.

ترامپ غیر قابل تحمل

در برخی از کشورها مانند کره جنوبی و لهستان - که در یک دهه گذشته کاهش دموکراسی را ثبت کرده‌اند - سیل تظاهرکنندگان مخالف به خیابان‌ها سرازیر شده‌اند اما برعکس آن، در ایالات متحده، بزرگ‌ترین اعتراض عمومی به نام دموکراسی، در اولین روز ریاست جمهوری دونالد ترامپ اتفاق افتاد. فرسایش به اندازه کافی تدریجی بوده است تا بسیاری از آمریکایی‌ها به آن خورده و نسبت به هشداری تفاوت شوند. در ابتدا، آن‌ها به توییت‌ها بی‌توجه شدند، سپس صف‌آرایی‌ها را نادیده گرفته و سپس متوجه شدند اگر نسبت به خطاها به شکل رندوم عمل کنند، راحت‌تر هستند. حال فعالان حقوقی آمریکایی که به دنبال متوقف کردن لغزش‌های مستند شده توسط خانه آزادی هستند، معتقدند پس از آنکه ترامپ در دادگاه استیضاح تبرئه شد، وارد مرحله فجیع‌تری شده است. در جدیدترین اقدام ترامپ برای فشار به مطبوعات، گروه مبارزات انتخاباتی وی از تایمز، واشنگتن پست و سی‌ان‌ان، به دلیل افترا شکایت کرده است.

هنوز هشت ماه تا انتخابات باقی مانده است اما هیچ‌گونه کنترل واضحی در مورد رفتار رئیس‌جمهور

وجود ندارد. بسیاری از کارشناسان می‌ترسند که ترامپ، حتی از سنت‌های حاکمیت آمریکا فراتر رود. باسین گمان می‌کند که او این کار را خواهد کرد، اما همچنین، فکرمی‌کند که آمریکایی‌ها نسبت به نقش خود در حفظ دموکراسی، آگاهی جدیدی کسب می‌کنند. باسین گفت: «پدیده‌ای در سراسر ریاست جمهوری ترامپ وجود داشته است که مردم در میان بازیگران، به جستجوی ناجی می‌پردازند. آیا قرار بود این فرد، رابرت مولر^۱، جیم ماتیس^۲ یا جان کلی^۳ باشد؟ البته همه این افراد ما را رها کرده‌اند، زیرا در پایان روز، بنیان‌گذاران (قانون اساسی آمریکا) فهمیدند که تنها ناجی نهایی در برابر امتحان دولت شخصی^۴، همان نجات‌دهنده‌ای است که در دو کلمه اول قانون اساسی آمده است: ما مردم.» (Osnos, 2020)

منبع

Osnos, E. (2020). Why Democracy Is on the Decline in the United States. THE NEW YORKER. Retrieved from <https://www.newyorker.com/news/daily-comment/why-democracy-is-on-the-decline-in-the-united-states>

1. Robert Mueller
2. Jim Mattis
3. John Kelly
4. self-government

در میان مردم

احوال مردم آمریکا در روزهای کرونایی

بحران کرونا مردم را بیشتر به سوی خدا سوق داده است

بیشتر از آقایان، سفیدپوستان بیشتر از سیاهان، تحصیل کرده‌ها بیشتر از بی‌سوادان و پردرآمدها بیشتر از کم‌درآمدها، از این ویروس متأثر بوده‌اند؛ بنابراین این ویروس را در آمریکا، می‌توان «ویروس طبقات بالا» دانست. آمار میزان این تأثیرپذیری‌ها به تفصیل در جدول زیر آمده است.

تحلیل مردم نسبت به یکدیگر

در کنار آمارهای ارائه شده، قضاوت مردم آمریکا در خصوص عملکرد هم‌وطنانشان در مواجهه با ویروس کرونا نیز جالب توجه است:

۲۸ درصد از آن‌ها معتقدند که هم‌وطنانشان، برخورد مناسب و درستی با موضوع دارند؛
۳۱ درصد می‌گویند که هم‌وطنانشان، دیگر دارند زیاده‌روی می‌کنند؛
۴۰ درصد نیز معتقد هستند که هم‌وطنانشان، چندان موضوع را جدی نگرفته‌اند.

اما در حال حاضر این آمار، به ۶۶ درصد رسیده است. ۲۷ درصدی هم که نگران سلامتی خود بودند، اکنون به ۳۶ درصد رسیده‌اند. همچنین اگر تا میانه ماه مارس، ۷۰ درصد مردم آمریکا معتقد بودند که کووید ۱۹، اقتصاد آمریکا را تهدید می‌کند، این عدد در طول دو هفته، به ۸۸ درصد رسیده است. میزان نگرانی از تأثیرپذیری اقتصادی شخصی نیز از ۳۴ درصد به ۴۹ درصد رسیده است.

تأثیرپذیری اقشار مختلف از کرونا

۴۴ درصد مردم می‌گویند که این ویروس، به‌طور کامل زندگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. ۴۴ درصد نیز معتقدند، تأثیر کمی از ویروس کووید ۱۹ داشته‌اند و روی ۱۲ درصد از مردم نیز تأثیری نداشته است. در میان اقشار مختلف، خانم‌ها

مردم آمریکا هر روز بیشتر از روز قبل با پیام‌هایی از طرف دولت و رسانه‌ها مواجه می‌شوند که خطر ویروس کرونا را برای آن‌ها گوشزد می‌کند. این تذکرات موجب شده است تا مردم، خود را بیشتر در معرض خطر احساس کنند. مدارس، اداره‌ها، شرکت‌ها و غیره نیز تعطیل شده‌اند که خود این امر، زندگی مردم را متأثر کرده است. آنچه در ادامه می‌آید، تشریح این تأثیرات بر زندگی فردی و اجتماعی آمریکاییان در این روزها است. البته شاید در روزهای بعد، این آمار تغییر هم پیدا کند. این آمار را مؤسسه تحقیقاتی پیو منتشر کرده است.^۱

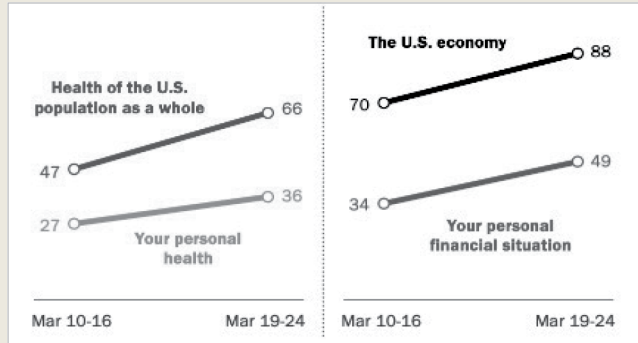
روند افزایشی ترس در میان مردم

۴۷ درصد از مردم تا دو هفته پیش، شیوع ویروس کرونا را خطری جدی برای سلامت عمومی می‌دانستند

1. <https://www.pewresearch.org/>

حساسیت‌های فرهنگی آمریکاییان

در مورد موضوع کرونا، مردم آمریکا ترجیح می‌دهند تا در برخی مکان‌ها حاضر نشده و برخی فعالیت‌ها را نیز انجام ندهند. این موضوع، بسیار به فرهنگ آن‌ها مرتبط می‌شود؛ برای مثال، نسبت به اینکه در انتخابات شرکت کنند، بیشتر موضع دارند تا اینکه شخصی را در خانه خود پذیرایی نمایند. گویا آمریکاییان نیز نتوانسته‌اند قید دیدوبازدید را بزنند که این امر، به روحیات اجتماعی‌تر آن‌ها نسبت به اروپایی‌ها مربوط است. در نظرسنجی مؤسسه پیو، وقتی از افراد پرسیده می‌شود که نسبت به چه کاری در ایام کرونایی موضع بیشتری دارند، آنگاه که پای شرکت در یک مهمانی پرجمعیت باشد، ۹۱ درصد می‌گویند که در این جمع، شرکت نخواهند کرد. وقتی که سخن بر سر غذا خوردن در یک رستوران باشد، ۷۷ درصد در مقابل آن موضع دارند. وقتی که موضوع رفتن به محلی برای رأی‌گیری باشد، ۶۶ درصد و آنگاه که رفتن به فروشگاه زنجیره‌ای باشد، ۴۲ درصد نسبت به آن، موضعی منفی اتخاذ می‌کنند. در مقابل پذیرش مهمان و دیدن یک دوست در خانه نیز، تنها ۳۸ درصد از آن‌ها اعلام می‌کنند که مخالف چنین حضوری هستند.



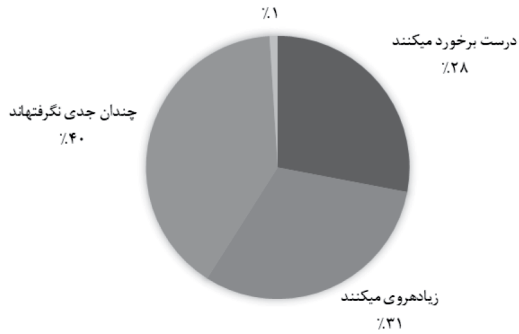
تقریباً همان حالت قبلی را ادامه می‌دهند	تأثیر پذیرفته اما کم	زندگی شان خیلی تحت تأثیر قرار گرفته	همه بزرگسالان
12	44	44	همه بزرگسالان
12	46	41	مردان
11	41	47	زنان
10	45	45	سفیدپوستان
22	43	34	سیاه پوستان
10	43	47	اسپانیولی‌ها
12	45	43	سن: 29-18
10	43	46	49-30
16	42	42	64-50
9	45	45	65+
5	34	61	تحصیلات تکمیلی
5	40	54	لیسانس
12	45	43	فوق دیپلم
16	48	35	دیپلم و پایین‌تر
6	39	54	درآمد: بالا
10	45	44	متوسط
16	44	39	پایین

کاری در اثربحران کرونا، درآمدشان کاهش یافته است. دوسوم دیگر نیز معتقدند که ویروس کرونا در آینده، موجب یک رکود و کساد بازار در آمریکا می‌شود.

کرونا و دغدغه‌های اقتصادی مردم
۳۳ درصد مردم آمریکا می‌گویند که خود یا از اعضای خانواده‌شان، شغلشان را به‌طور کامل از دست داده‌اند یا با کاهش ساعت

قضایوت مردم آمریکا در خصوص رفتار هموطنانشان در

مقابل کرونا



Amid coronavirus outbreak, most Americans uncomfortable going to a party, restaurant or polling place

% saying that, given the current situation with the coronavirus outbreak, they would feel uncomfortable doing each of the following



Source: Survey of U.S. adults conducted March 19-24, 2020.

کرونا، باید اقداماتی دیگر انجام داد و دعا تأثیری در این مسئله ندارد. ۸۶ درصد مؤمنان به همه ادیان و ۷۳ درصد از مؤمنان به مسیحیت -که تا قبل از کرونا به صورت روزانه نیایش می‌کردند- نیز می‌گویند که در ایام کرونا، بیشتر متوجه خدا شده و دعا کرده‌اند. این موضوع نشان می‌دهد که دعا کردن و تضرع به درگاه خداوند در مشکلات، در میان کسانی بیشتر است که قبلاً هم اهل عبادت و نیایش بوده‌اند. همچنین، نشان می‌دهد که مؤمنان اقلیت در آمریکا -که به ادیانی غیر از مسیحیت باور دارند- در مقایسه با مسیحیان آن جامعه، ۱۳ درصد بیشتر اهل عبادت هستند. به علاوه این آمارها نشان می‌دهد که بیشتر از نصف مردم آمریکا، هنوز هم در مشکلات، به سوی خدا و عبادت می‌روند. همچنین، ویروس کرونا موجب تضرع انسان‌ها به درگاه خدا شده است، حتی در جامعه‌ای مانند آمریکا.

منابع

<https://www.pewsocialtrends.org/2020/03/30/most-americans-say-coronavirus-outbreak-has-impacted-their-lives/>
<https://www.people-press.org/2020/03/26/worries-about-coronavirus-surge-as-most-americans-expect-a-recession-or-worse/>

لزوماً به معنی بی‌دینی نمی‌دیگر از جمعیت آمریکا نیست زیرا ممکن است این افراد یا دست‌کم بخشی از آن‌ها، به دین و خدا اعتقاد داشته باشند اما معتقدند که برای مهار

رفتارهای مذهبی آمریکاییان

ویروس کرونا بر رفتارهای مذهبی آمریکایی‌ها نیز مؤثر بوده است؛ ۵۵ درصد از بزرگسالان گفته‌اند که برای پایان کرونا دعا کرده‌اند. این عدد،

گزارش

شرایط نرمال نیست

شکاف میان آمریکا و اروپا، هرگز تا این حد آشکار نبوده است

در نتیجه، اروپایی‌های زیادی در تلاش‌اند تا آنچه را که باور دارند، نابهنجاری موقت سیاست آمریکا باشد تا پشت سر بگذارند. نه تنها در تأیید رسمی رئیس‌جمهور از بند دفاع متقابل ناتو، بلکه در تقویت کمک‌های آمریکا به منظور اطمینان بخشی و بازدارندگی در اروپای شرقی نیز به طور حتم، شواهدی مبنی بر عادی شدن سیاست خارجی آمریکا وجود دارد؛ همچنین، علائم و نشانه‌های زیادی دال بر این وجود دارد که سال گذشته، جانی تازه به جامعه مدنی آمریکا بخشیده و این مسئله، نادرستی ادعاهای منتقدان جبرگرا در اروپا را اثبات کرده است؛ اما ترامپسیم^۲ را باید به عنوان یک وقفه و ناسازگاری گسترده دانست.

نخستین رئیس‌جمهوری که نظم لیبرال را زیر سؤال برد

ترامپ، نخستین رئیس‌جمهور در دوره پس از جنگ بوده که نظم لیبرال را این‌گونه زیر سؤال برده است. دکترین او «آمریکا را اول

اگرچه خرد متعارف در واشنگتن و بسیاری از پایتخت‌های کشورهای اروپایی، سیاست خارجه آمریکا و روابط اروپا و آمریکا را از سالی که ترامپ به قدرت رسید، عادی می‌بیند، اما یک شکاف جدید در ائتلاف آمریکا و اروپا میان مدافعان و مخالفان یک نظم بین‌المللی لیبرال مبتنی بر جهانی‌سازی و جوامع باز، به وجود آمده است. سال اول دولت ترامپ، به طور منحصر به فردی نگران‌کننده بوده است. با این حال، جمعیت امنیت اروپا و آمریکا نیز یک نفس راحتی کشیده، زیرا به نظر می‌رسد که بسیاری از بدترین انتظارات آن‌ها محقق نشده است؛ جنگ‌های تجاری، حمله به کره شمالی و پایان ناتو^۱. خرد متعارف در واشنگتن دی سی و بسیاری از پایتخت‌های اروپای امروز می‌گوید: علی‌رغم آن‌که رئیس‌جمهور آمریکا همچنان توافق‌نامه‌ها را نقض می‌کند، اما روابط اروپا و آمریکا تا حد زیادی عادی شده است.

کنستانز شلتزن مولر^۱، کارشناس و صاحب‌نظر در زمینه سیاست و استراتژی خارجی مرکز ایالات متحده، اروپای اندیشکده بروکینگز و همکار ارشد رابرت بوش از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۹، در این مطلب با عنوان «شرایط نرمال نیست^۲» - که در فوریه ۲۰۱۸ در تارنمای اندیشکده بروکینگز منتشر شده است - به این موضوع اشاره دارد که با حضور دونالد ترامپ در سکان داری کشتی ایالات متحده، شکاف میان اروپا و آمریکا روز به روز در حال آشکار شدن است؛ از یک طرف، آمریکا به دنبال جداسازی خود از نظم لیبرال بوده و در طرف مقابل نیز، اروپا نمی‌تواند خود را از این نظم جدا کند و به نوعی به جهانی‌سازی و حمایت از صلح وابسته شده است.

4. Trumpism

3. NATO

1. Constanze Stelzenmüller

2. Normal is over



می‌کنیم»، دلالت‌ها و پیامدهایی برای اروپا و دولت‌های عضو اتحادیه اروپا (به‌ویژه آلمان) داشته است که اروپایی‌ها باید بسیار به آن توجه کنند. اروپایی‌ها حتی باید بیشتر نگران نقد بنیادگرایانه از جهانی‌سازی^۱ (همان جهانی‌گرایی^۲) به‌عنوان یک ایدئولوژی نیمه خصمانه باشند. دوگانگی جهانی‌سازی - جهانی‌گرایی، برخلاف تمامی اختلاف‌نظرهای

پیشین آمریکا و اروپا، یک مشاجره درباره ماهیت جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، نیست، بلکه می‌تواند موجب اختلاف میان اروپا و آمریکا شود و آن‌ها را از هم جدا کند. آمریکا می‌تواند، تلاش کند - که بهای گزافی نیز برای آن خواهد داشت - تا خود را از نظم دنیای لیبرال و اقتصاد جهانی جدا سازد؛ اما این کار برای اروپا، به معنای خودکشی خواهد بود. این مسئله، منطق موجود در خصوص

ائتلاف اروپایی - آمریکایی را زیر سؤال خواهد برد. این اروپا است که علاقه بسیار زیادی به حفظ نظم بین‌المللی دارد؛ نظمی که از جهانی‌سازی و صلح حمایت می‌کند.

منبع

این مطلب در فوریه سال ۲۰۱۸ در تارنمای اندیشکده بروکینگز منتشر شده و در آدرس ذیل قابل دسترسی است:

<https://www.brookings.edu/research/normal-is-over/>

1. globalization
2. globalism

تحليل

آيا آمريكا همچنان مي تواند رتبه اول باشد؟

آينده‌اي با نظمي جديد يا جهاني همراه با هرج و مرج

آن وجود دارد که چرا برخی ناظران معتقدند، يا ما شاهد برگشت به دهه ۱۹۳۰ هستيم يا در سراشيبی برگشت قرار داريم.

پسرفت دموکراتيک

دليل نخست، پسرفت دموکراتيک است؛ کاخ سفيد در ابتدای سال ۲۰۱۸، مشاهده کرد که سال ۲۰۱۷ دوازدهمین سال پی در پی کاهش آزادی در جهان بود. هفتادویک کشور از کاهش حقوق سياسي و آزادی‌های مدنی رنج می‌بردند؛ تنها ۳۵ کشور از این حقوق و آزادی‌ها بهره‌مند بودند. کشورهایی که زمانی از این نظرنویديبخش بودند، مانند ترکیه، ونزوئلا، لهستان و تونس، از جمله کشورهایی هستند که کاهش استانداردهای دموکراتيک را تجربه کردند. سازمان نيزه‌شدار داد که چین و روسیه، «خارج از مرزهای خود در راستای سرکوبی مذاکره آزاد، ترغیب مخالفان و تهدید نهادهای قانون محور فعالیت

به تنهایی این کشور در نظام بین‌الملل می‌انجامد، موجب ناتوانی در مهار بحران‌های داخلی این کشور گوشزد می‌کنند.

ارزیابی اخير، دال بر آن است که جای نظام حاکمیت جهانی -که پس از دومین جنگ جهانی شناخته‌ایم- رانه نظامی دیگر، بلکه عدم نظم می‌تواند بگیرد. امکان دارد جهان که میان دیدگاه‌های ناسازگار ایالات متحده متجاوز و چین تازه جان گرفته در تنگنا قرار دارد، با هرج و مرج مواجه شود. باوجود این تردید درباره مسیرپیش رو، تعجیبی ندارد که تحلیلگران، خواهان شناسایی قراین تاریخی برای دوره معاصر باشند و دریابند که مقایسه آن قراین، به رهبران امروزی چه رهنمودی می‌دهد؛ بخصوص دو مورد مشابهی که از این نظر پدیدار شده است، عبارت‌اند از دهه ۱۹۳۰ و جنگ سرد. سه دليل مهم دال بر

علی واین^۱، تحلیلگر سياسي اندیشکده رند، در این مطلب با عنوان «آيا آمريكا همچنان می‌تواند رتبه اول باشد؟» -که در ۱۸ فوریه ۲۰۱۹ در تارنمای نشنال اینترست^۲ منتشر شده است- بر این نظر است که هرچند ناظران مسائل جهان معتقدند، نظام پسا جنگ با محوریت آمريكا رو به انحطاط است، اما بر سر جایگزینی ایالات متحده با سایر قدرت‌ها، جای پرسش وجود دارد. البته نگاه واین، همان رویکردی است که عمده نظریه‌پردازان آمریکایی، آينده همراه با هرج و مرج را بعد از انحطاط آمريكا ترویج می‌کنند، هرچند در زیر لایه تحليل‌های خود، مجموعه اقدامات آمريكا را که

1. Ali Wyne

2. The Great Affordability Crisis Breaking America

3. nationalinterest

می‌کنند». نگرانی رو به رشدی نیز در مورد بسیج عناصر جدایی طلب در اروپا وجود دارد. در یک سخنرانی در آوریل سال گذشته، رئیس جمهور فرانسه، امانوئل مکرون هشدار داد که «نوعی جنگ مدنی اروپایی در حال شکل‌گیری است» که ما آن را مشاهده می‌کنیم؛ در واقع، «اختلافات ما و گاهی اوقات خودخواهی‌های ملی مان، مهم‌تر از آن‌به نظر می‌رسد که با بقیه جهان متحد شویم».

متأسفانه او حتی نتیجه‌گیری کرد که «شیفتگی به آزادی خواهی بیمارگونه، در حال رشد است». مثال‌های این شیفتگی نیز فراوان است. وزیر امور داخلی ایتالیا، خواهان آمارگیری جمعیت رم در کشور شده است. صدراعظم اتریش اصرار دارد که کشورش با آلمان و ایتالیا، «محور اتحاد علیه مهاجرت غیرقانونی» را تشکیل دهد. دولت مجارستان، با تالاشی چندجانبه برای محدود کردن نفوذ جورج سوروس^۱، موجب بسته شدن دانشگاه اروپای مرکزی شد؛ یعنی موسسه معتبری در بوداپست که توسط این فرد بشردوست، تأمین مالی می‌شد. او بنیاد جامعه آزاد را تحت فشار گذاشت تا اینکه سوروس اعلام کرد، فعالیتش در بوداپست، دیگری خطر نیست؛ و قانون «توقف سوروس» را تصویب کرد تا تلاش برای پشتیبانی بشردوستانه و کمک حقوقی برای

رسمیت دادن به حقوق مهاجران، جرم تلقی شود. نخست‌وزیر این کشور اعلام کرده است: «به جای آنکه بکوشیم دموکراسی لیبرالی را تثبیت کنیم - که کشتی‌اش به‌گل نشسته - دموکراسی مسیحی قرن بیست و یکم را بنا خواهیم کرد». در نظم، نوعی چشم‌انداز وجود دارد. نیمه نخست قرن بیستم، شاهد خودبسنده‌گی و صعود اقتدارطلبی گسترده‌ای بود که بنا بر گفته نظریه‌پرداز سیاسی، جان کین^۲ تا سال ۱۹۴۱ فقط یازده دموکراسی گزینشگر باقی ماند. فرانکلین روزولت در سخنرانی مارس آن سال، هشدار داد که ایالات متحده باید «مقادیر همواره روزافزونی سوخت و منابع» تهیه کند تا «از شعله عظیم دموکراسی حاصل از زوال بربریت» در امان بماند. امروز ۱۱۶ دموکراسی گزینشگر موجود است، در حالی که نگران‌کننده است که از ۱۲۰ دموکراسی دو دهه پیش، این تعداد باقی مانده، اما هنوز رقم هیجان‌انگیزی است. تجدید حیات اقتدارگرایی دهه ۱۹۳۰ همزمان بود با تحرك برخاسته از رکود بزرگ که به طرفداران نسبتاً خام، پسوند «ایسم» را بخشید (مهم‌ترینشان فاشیسم در ژاپن و نازیسم در آلمان) تا بگویند که در پرورش نظم و دستیابی به شکوفایی، داری بینشی هستند که مدافعان دموکراسی یا نتوانستند یا نخواستند، آن را تشخیص دهند.

امروز اما اثری از آن شکوه و عظمت وجود ندارد. در حالی که بحران مالی جهان - که اندکی بیشتر از یک دهه قبل شروع شد و شوک بزرگی به سیستم وارد نمود - قرار بوده است تا تلاش ایدئولوژیکی اصولی آن، دموکراسی به شیوه غربی را از رونق بیندازد، نه اینکه نسبت به گزینه‌های اقتدارگرایی جلب اعتماد کند. تمایز این دو اهمیت دارد؛ شک نسبت به اولی، به خودی خود به حمایت از دومی تبدیل نمی‌شود. فرد می‌تواند در عین حال، در مورد مشکلاتی هشدار دهد که امروزه بسیاری از دموکراسی‌ها بیار می‌آورد (مثلاً رخوت سیاسی در سطح ملی و درآمد همواره روزافزون دارا و نابرابری ثروت) و همچنین، سرکوبی اختلاف‌نظرو آزار اقلیت‌ها را رد کند که بر اساس قانون قلد ر مآبی رخ می‌دهد. خلاصه آنکه اقتدارگرایی حتماً از انقباض مجدد، اما از مبنایی پایین‌تر از دوران مابین جنگ‌ها بهره‌مند می‌شود؛ ضمناً دموکراسی، حتماً چالش‌های عمده‌ای را آن‌هم از مبنایی بالاتر تجربه می‌کند.

دورنمای جهانی سازی

دومین دلیل، دورنمای جهانی سازی است. جریان سرمایه‌های فرامرزی از ۱۲/۴ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۷، به ۴/۳ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۶ کاهش یافت؛ یعنی ۶۵ درصد نزول. دیده بان روندهای سرمایه‌گذاری سازمان ملل متحد، ۱۶ درصد کاهش

۱. که به جامعه باز اعتقاد دارد. George Soros سرمایه‌دار و نویسنده مشهور یهودی آمریکایی مجاری تبار

2. John Keane

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و همچنین، ۲۳ درصد کاهش ارزش ادغام و تملک بنگاه‌های فرامرزی در جهان را بین سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ گزارش داد. به علاوه این ریسک روزافزون وجود دارد که تنش‌های تجاری موجود میان ایالات متحده و چین، مهم‌ترین رابطه اقتصادی جهان را بی‌ثبات سازد؛ اما زود است، قضاوت کنیم که روند جهانی‌سازی رو به معکوس شدن است. بانک جهانی گزارش می‌دهد: «ورود سرمایه‌های خالص (به کشورهای درحال توسعه) در سال ۲۰۱۷، پس از دو سال کسادی فراوان، فضای مثبتی را به وجود آورد؛^۱ یعنی رشدی که «با بهبود چشم‌انداز اقتصادی در چند اقتصاد بزرگ نوظهور، تسهیل شده است». البته نشانه‌های امیدبخشی در جریان معاملات نیز وجود دارد.

به موردی توجه کنید که اغلب درباره جهانی‌سازی بیان می‌شود، یعنی نسبت میان نرخ رشد مبادلات بازرگانی در جهان و نرخ رشد تولید ناخالص واقعی در جهان. درحالی‌که بنا بر سابقه، این نسبت در ۱/۵ شناور است و بین سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۶، به‌طور متوسط به ۱/۰ می‌رسد؛ اما در سال ۲۰۱۷ دوباره به ۱/۵ جهش می‌یابد. سازمان تجارت جهانی^۱، اواخر آوریل پیش‌بینی نمود که تجارت، در مقایسه با متوسط ۳ درصد پس از بحران، در

سال ۲۰۱۸، به میزان ۴/۴ درصد و امسال، ۴ درصد رشد خواهد کرد. پیشرفت مستمر معاملات تجاری منطقه‌ای و دوجانبه، نشان می‌دهد که این وضع ادامه‌دار است. یازده کشور از ۱۲ کشوری که در مورد شراکت ترانس پاسیفیک^۲ مذاکره می‌کردند، توافقنامه متری و جامعی را نهایی کرده‌اند که ۱۳/۵ درصد از تولید ناخالص جهان^۳ را پوشش می‌دهد. ژاپن و اتحادیه اروپا، توافقنامه تجاری دوجانبه‌ای را امضا کرده‌اند که بزرگ‌ترین پیمان در جهان است و تقریباً ۳۰ درصد GWP را در برمی‌گیرد. مذاکراتی نیز درباره شراکت اقتصادی جامع منطقه‌ای در جریان است؛ یعنی پیمانی میان شانزده کشور که همچنین ۳۰ درصد از GWP را در بر دارد.

روسیه و چین بازیگران اصلی هستند

سومین دلیلی که ناظران، قرائنی با دهه ۱۹۳۰ (اتفاقاً با جنگ سرد) را مشاهده می‌کنند، برگشت رقابت با قدرت بزرگ است، به‌اضافه آنکه روسیه و چین، بازیگر اصلی صحنه هستند؛ اما هیچ‌یک از این دو کشور در نظام پسا جنگ، با تهاجم جبهه‌ای روبرو نیستند. روسیه به‌گونه‌ای فرصت طلبانه اشکال تراش و چین به‌گونه‌ای گزینشی، تجدیدنظر طلب است.

2. Trans-Pacific Partnership پیمان سرمایه‌گذاری بین ۱۲ کشور حاشیه اقیانوس آرام به جز چین

3. gross world product (GWP)

مسکودانهاً به واسطه سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) بر اساس غربی بودنش و به واسطه وابستگی روزافزون به چین بر اساس شرقی بودنش، به چالش کشیده می‌شود. در ضمن، بلندپروازی پکن نه تنها توسط واشنگتن بسیار نگران بلکه توسط قدرت‌های بزرگ در کانبرا، دهلی، سئول و توکیو نیز محدود می‌گردد، زیرا این دولت‌های اخیر، خواهان پیش‌دستی در ازسگیری سلسله‌مراتب چین محور در حوزه آسیا-اقیانوس آرام هستند. درحالی‌که نظام جاری بدون شک تحت فشار است، دستکم نظامی برای دفاع وجود دارد. به‌علاوه امروز ایالات متحده، با وجود بوالهوسی‌های کنونی در سیاست خارجی‌اش، تنها ابرقدرت دنیا است؛ برعکس در دهه ۱۹۳۰، واشنگتن با وجود حاکمیت بر بزرگ‌ترین اقتصاد جهان و تأثیر نظامی و دیپلماتیک فراتر از مرزهایش، به مراتب پشت سرگرنباری صنعتی‌اش لنگید. شاید حتی این نظریه متداول‌تر باشد که ایالات متحده، وارد جنگ سرد جدیدی می‌شود. در این - به‌قول معروف- رویارویی جدید، توافق اندکی بر سر رقیب وجود دارد؛ برخی می‌گویند این رقیب روسیه و دیگران می‌گویند چین است؛ و کسانی هم می‌گویند این رقیب، محور اقتدارگرایی چین - روسیه است و حتی برخی رقیب را تهدید تروریسم، در ساختار همواره در حال

1. World Trade Organization (WTO)



چالش و سیاهه سازوبرگ این نظام می‌دانند. اینکه این تعداد بازیگر را بتوان هم‌اورد مفروض آمریکا در جنگ سرد جدید تلقی نمود، حاکی از محدودیت ذاتی در مقام مقایسه است.

صحبت از جنگ سرد جدید، مسلماً نشان از آن دارد که نه تنها ایالات متحده بار دیگر با رقیب قدرتمندی روبرو می‌شود - که دارای جاه‌طلبی برای سلطه بر جهان و مدعی ایدئولوژی عالم‌گیر است - بلکه این قدرت می‌تواند و می‌خواهد تهاجم سرزمینی، جنگ نیابتی و کشورهای موکل در سراسر جهان را در خدمت اهداف استراتژیک خود به کار گیرد. گرچه به نظر نمی‌رسد که هیچ‌یک از دورقیب مفروض در

این عقبه، تناسبی با این توصیف داشته باشد. روسیه بدون شک قدرت بزرگی است که بزرگ‌ترین زرادخانه هسته‌ای جهان، بزرگ‌ترین ذخایر گاز طبیعی جهان و حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل را در اختیار دارد؛ اما سایه کم‌رنگ اتحاد جماهیر شوروی، به محض محو شدن، روسیه و چهارده جمهوری پسا شوروی را بر جای گذاشت که سه مورد از آن‌ها (لتونی، لیتوانی و استونی)، اکنون به ناتو وابسته است. قرار است تا سال ۲۰۵۰، جمعیت روسیه از ۱۴۴ میلیون امروزی به ۱۳۳ میلیون برسد؛ یعنی نزدیک به ۸٪ کاهش می‌یابد. تأثیر اهرم انرژی روسیه در اروپا، ضمن آنکه اهمیت دارد، به مراتب کمتر از تأثیر آن در

پایان جنگ سرد است؛ در حالی که مسکو در سال ۱۹۹۰، عهده‌دار سه چهارم از واردات گاز اتحادیه اروپا بود، اکنون دو پنجمش از آن را بر عهده دارد.

روسیه خود ثابت کرد که فرصت طلب ماهری است؛ در سال ۲۰۰۸، ابخازیا و جنوب اوستیا^۱ را از گرجستان جدا کرد، در سال ۲۰۱۴، کریمه را از اوکراین گرفت و از جنگ شهری در سوریه، بهره‌برداری می‌کند تا جای خود را به عنوان نقش‌آفرین خارجی بسیار محوری در تحولات خاورمیانه باز کند. هرچند، برخلاف کمونیسم در دوران جنگ سرد، به دلیل حفظ تعادل، این قدرت برجسته منطقه‌ای است

1. Abkhazia
2. Ossetia

که ایدئولوژی آن، فرجام بین‌المللی را رقم خواهد زد. درحالی‌که اتحاد جماهیر شوروی دستکم تا حدی دارای قدرت ملی متناسب با مقاصد تجدید نظر طلبانه‌اش بود، روسیه این ظرفیت را ندارد که نقشی نه‌چندان بیشتر از نقش یغماگرفتن طلب را ایفا کند. روسیه می‌کوشد تا به چین بیاویزد زیرا تشخیص می‌دهد که پکن، بیش از هر کشور دیگری، قادر به مدل‌سازی آن نظام پسا-جنگ است که با هنجارها و ترتیبات ارجح آن سازگاری دارد.

چین، چالش اصلی آمریکا است

در مورد چین چه می‌توان گفت؟ در حال حاضر، بیشتر ناظران در ایالات متحده معتقدند که چین، چالش اصلی را در برابر برتری ایالات متحده ایجاد می‌کند. درحالی‌که پکن یک دشمن نیست، شکل و فرم رقابت شدید، بلندمدت و چندجانبه میان این دو کشور، در حال تبلور است که با مدرن‌سازی ارتش چین شروع می‌شود. ناظران آمریکایی به‌طور روزافزونی نگران آن‌اند که سرمایه‌گذاری روزافزون چین در فناوری‌های بازدارنده در منطقه یا ضد دسترسی،^۱ حضور دریایی ایالات متحده را در حوزه آسیا-اقیانوس آرام کاهش دهد و اصلاحات رو به رشد آن و استحکامات جزایر دریای جنوب، چین عملاً کنترل منطقه را به دست

چین بدهد که مسیر عبور بیش از یک پنجم تجارت دریایی جهان است. درحالی‌که قابلیت‌های در حال ظهور چین، عمدتاً در حوزه آسیا-اقیانوس آرام متمرکز است؛ ژو جین‌پینگ^۲ می‌خواهد تا سال ۲۰۳۵، پکن به قدرتی مدرن بدل شود و تا سال ۲۰۵۰، دارای ارتش درجه‌یک جهان گردد. هرچقدر منافع اقتصادی چین جهانی‌تر می‌شود، حضور نظامی‌اش نیز افزایش می‌یابد. چین نخستین پایگاه ارتش برون‌مرزی خود را در سال ۲۰۱۷ در جیبوتی تأسیس کرد؛ طبق برنامه قرار است، پایگاه دیگری نزدیک بندر گوادر پاکستان بنا کند و طبق نظر دولت افغانستان، درصدد است تا هزینه یک پایگاه در بدخشان را تأمین نماید. برای ایالات متحده، بیشتر پیشرفت اقتصادی چین نگران‌کننده است. پکن درصدد است تا پیش از میانه این قرن، از نظر اندازه مطلق اقتصادی جای واشنگتن را بگیرد. ظاهراً هم قصد دارد تا نظم اقتصادی اوراسیایی توسعه یافته‌ای را بنا نهد و مهار نماید، به‌ویژه آنکه از کارش در طرح راه ابریشم جدید یا طرح یک کمربند و یک جاده^۳ چنین برمی‌آید. رنمینی^۴، درحالی‌که مشمول سبب حق برداشت ویژه صندوق بین‌المللی پول می‌شود، روندی کند اما هماهنگ را طی می‌کند

تا به ارزش ذخیره جهانی بدل شود. سرانجام آنکه پکن قدم‌های عمده‌ای برمی‌دارد تا ظرفیت اقتصادی بومی خود را افزایش دهد؛ بین سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۱۳، هزینه حوزه پژوهش و توسعه را سه برابر کرد و دولت، اخیراً این استراتژی را اعلام کرد که درصدد است تا سال ۲۰۳۰، چین را در حیطه هوش مصنوعی به برترین رهبر جهان بدل کند. این خطر قابل بررسی نیز مطرح است که تنش‌های تجارت رو به رشد میان واشنگتن و پکن، ریسک امنیتی دربرداشته باشد؛ ایالات متحده به‌گونه روزافزونی جاه‌طلبی‌های تکنولوژیکی چین را تهدیدی برای امنیت ملی خود تلقی می‌کند، درحالی‌که چین معتقد است، میزان وابستگی اقتصادی کنونی‌اش به اقتصاد آمریکا، مهار غیرقابل قبول اقتصادش را به دست ایالات متحده می‌دهد. باوجود آنکه تاکنون همبستگی تجاری یکی از چند محدودیت موجود در رقابت این دو کشور بوده است، فرسایش این بافت همبند می‌تواند، رابطه آن‌ها را وارد فاز بالقوه لرزان و متزلزل‌تری سازد.

در نهایت، مؤلفه ایدئولوژیکی سابقاً مسکوت روابط آمریکا و چین بیشتر نمایان خواهد شد. عزم حزب کمونیست چین برای پایان دادن به محدودیت‌های دوران ریاست جمهوری، بدین معناست که رئیس‌جمهور ژو تا زمانی که زنده است، می‌تواند بر چین حکومت

۲. Xi Jinping دیرکل حزب کمونیست چین
3. Belt and Road Initiative (BRI)
4. renminbi پول چینی

1. anti-access/area-denial

محور رقابت آمریکا، چین اقتصادی و تکنیکی است، نه نظامی و ایدئولوژیکی

به دلیل آنکه محور رقابت آمریکا، چین اقتصادی و تکنولوژیکی است، نه نظامی و ایدئولوژیکی، فضای بیشتری برای همکاری‌های عملی فراهم است. چین تشخیص می‌دهد که اشتباه اتحاد جماهیر شوروی آن بوده است که با راه‌اندازی ارتش جبهه‌ای به نظام غالب، یورش ایدئولوژیکی برد. البته بیشتر محتمل است که چین با ایجاد زیربنا، جای پایش را در جهان بگستراند نه با استفاده از نیروهای مسلح یا تلاش به تلقین ایدئولوژی‌اش به کشورهای دوردست. درحالی‌که چین از اصلاحات بیشتر در نظام فعلی و ایجاد ساختار موازی در خارج صحبت می‌کند، دغدغه فروپاشی این نظام را ندارد. همچنین، شواهد کمی دال بر آن وجود دارد که چین مایل است، در قالب ایالات متحده ابرقدرت شود.

درحالی‌که ناظران شکاک به این موضوع خوش بین نیستند، چین دارای نقاط آسیب‌پذیر واقعی در داخل و خارج است که هر چه بیشتر آشکار می‌گردد. تنش‌های تجاری طولانی با ایالات متحده، اقتصاد پکن را دچار سستی‌هایی کرد؛ عمده بدهی او از ۱۷۱٪ تولید ناخالص داخلی در سه ماهه نخست ۲۰۰۸، به ۲۹۹٪ در سه ماه نخست ۲۰۱۸ رسید. تلاقی پدیده‌ها (از جمله تنش‌های

جماهیر شوروی، بر کل جهان تأثیرگذار بود؛ اما امروز واشنگتن ابرقدرت یکه‌تاز است، درحالی‌که پکن یک قدرت منطقه‌ای است، هرچند قدرتی که جای پایش در جهان، هرروز بیشتر می‌شود. قدرت‌های متوسط، فضای به‌مراتب بیشتری دارند تا از رقابت آمریکا و چین منتفع شوند، نسبت به فضایی که در رقابت آمریکا و شوروی داشتند؛ آن‌ها ضمن افزایش رابطه سرمایه‌گذاری و تجاری با چین، می‌توانند پیوندهای دیپلماتیک و امنیتی خود با ایالات متحده را نیز تقویت کنند. پکن از عهده صدور ایدئولوژی انقلابی به روشی برنمی‌آید که مسکوات انجام می‌داد. ایالات متحده و چین در چهار دهه گذشته، به خصوص پس از پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱، به سطح فوق‌العاده‌ای از همبستگی اقتصادی رسیده‌اند. به علاوه شنگ لی^۱ از موسسه بروکینگز^۲ بیان می‌دارد: «درحالی‌که دو کشور به گونه روزافزونی به نیت استراتژیک یکدیگر شک می‌کنند، تماس میان آن‌ها هرگز وسیع‌تر، عمیق‌تر و مکررتر از آن نبوده که امروز است؛ خواه در سطح رئیس دولت، ارتش، گروه کارشناسی، زیرمنطقه‌ای، تجاری، آموزشی، فرهنگی و خواه گردشگری باشد».

کنند. حال، سیاست‌هایش نشان می‌دهد که درهم‌تنیدگی روزافزون پکن با اقتصاد جهانی که بالیبرالیسم بیمارگونه داخلی‌اش همخوانی ندارد، او را در اقتدارگرایی‌اش بی‌پروا تر کرده است. در نخستین جلسه سیزدهمین کمیته ملی کنفرانس شورای سیاسی خلق چین، او حکومت چین را «کمک‌بزرگی به تمدن سیاسی بشر خواند» و معتقد بود، حکومت دموکراتیک که با منافع احزاب سیاسی، طبقات، مناطق و گروه‌های مختلف گره خورده است، سبب گسیختگی جامعه می‌شود. به علاوه در سند شماره ۹ که در آوریل ۲۰۱۳ منتشر گردید، رهبران ارشد حزب هشدار دادند که چین مجبور است با «نیروهای غربی متخاصم با چین»، از جمله ترویج‌کنندگان «دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی» و «ارزش‌های جهانی» حقوق بشر مقابله نماید. چین در سختگیری در مورد مخالفان سیاسی و اقلیت‌های قومی نیز، روزه‌روز خشن‌تر می‌شود.

در مجموع، درحالی‌که اکثر ناظران ایالات متحده همیشه بر دو عنصر رقابت و همکاری در روابط آمریکا و چین تأکید می‌کنند، به گونه روزافزونی بیم آن دارند که اولی بر دومی فائق‌آید و آن را به محصره اندازد. البته هنوز خیلی زود است که نتیجه‌گیری کنیم، ایالات متحده با چین جنگ سرد جدیدی را تجربه می‌کند. رویارویی آمریکا با اتحاد

1. Cheng Li
2. Brookings Institution



تجاری فوق الذکر، فروکش کردن اخیر هیجان پروژه های وام دهی نظیر به نظیر، چشم انداز آمار جمعیتی ترسناک و رسوایی واکسن های آلوده، هاله شکست ناپذیری حول حکومت ژنی را بی رمق کرده است. طرح راه ابریشم جدید یا طرح یک کمربند و یک جاده، در خارج با واکنش منفی روزافزونی روبرو می شود که نمونه برجسته اخیر آن، واکنش مالزی است.

نخست وزیر مالزی، ماهاتمیر محمد اعلام کرد که دوپروژه با سرمایه گذاری چین به ارزش ۲۲ میلیارد دلار را حذف خواهد کرد. او بیان نمود: «ما خواهان موقعیتی نیستیم که در بیوندد زیرا کشورهای فقیر، قادر به

رقابت با کشورهای ثروتمند نیستند». در حالی که تایوان بیش از پیش رسمیتش را از دست می دهد، چین نمی تواند جاه طلبی خود برای عدم وابستگی را مهار نماید؛ به نظر میشل تیم^۱ از موسسه مسائل بین المللی پراگ: «چین نتوانست مشکلات جهانی و گسترده خود بر سرچین تاییه، از جمله روابط عمده با ایالات متحده، اروپا و ژاپن را حل کند.» سرانجام آنکه، اقتدارگرایی چین زیر ذره بین است و گزارش های متعدد حاکی از سرک کشی دستگاه جاسوسی او و بازداشت گسترده او یغورها^۲ است.

1. Michal Thim

۲. مردم ترک تبار که در غرب چین و بخشی از ازبکستان زندگی می کنند.

اگر اشتباه باشد که روسیه را بازیگر اوراسیایی متجاوز و ترسیم کنیم که نفوذش گزینشی و تحمیلی است، دستکم همین قدر بی فایده است که او را قدرت جهانی نوظهوری بدانیم که نفوذش، وسیع الطیف و فراگیر است. ضمناً اگر گمراه کننده باشد که چین را نوکیسه بسیار مغروری تصور کنیم، به همین اندازه صحیح نیست که او را غول تازه وارد بی شفقت بدانیم. سیاست خارجی ایالات متحده، به واسطه انجام ارزیابی دقیق تر چالش های روسیه و چین، بهتر از مردود بودن میان این اغراق گویی ها است؛ نه خود پسندی و اکنشی، نه بهت و حیرت بی حد، رقابت پذیری ایالات متحده را در بلندمدت تقویت نخواهد کرد. باید

افزود، تلقی سیاست خارجی این دو کشور به عنوان چالش استراتژیک مشترک نیز، چنین نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. به هر دلیل انتظار می‌رود که رابطه آن‌ها به منظور رشد ابعاد نظامی، اقتصادی و سیاسی ادامه یابد. مسکو و پکن متحد یکدیگر نیستند، رابطه آن‌ها بیشتر در تنفرهای مشترک (به عنوان مثال، ترویج دموکراسی آمریکا و محوریت دلار آمریکا در امور مالی جهان) ریشه دارد نه در دیدگاه مشترک. به علاوه، از آنجایی که شکاف اقتصادی میان این دو افزایش یافته است، چین هر چه بیشتر جای حضور روسیه در شرق دور را می‌گیرد، نفوذ اقتصادی چین، جایگزین نفوذ اقتصادی روسیه در آسیای مرکزی می‌شود و به همین نحو، خود را به عنوان طرف غالب رابطه جا می‌زند. شاید مطمئن‌ترین راه تسریع صف بندی آن‌ها، تهدیدشان به عنوان چالش استراتژیک مشترک باشد تا آمریکا مجبور نباشد، استراتژی جدید امنیت ملی کاخ سفید و استراتژی جدید دفاعی پنتاگون را به دفعات عملی کند. در صورتی که واشنگتن نتواند به شکاف‌های استراتژیک پدیدار میان این دو کشور اهمیت دهد، می‌تواند به دنبال گزینه‌هایی برای بازسازی این دو باشد تا از اختلافات موجود میان چالش‌های روسیه و چین در برابر نظام پسا جنگ بهره برد.

در ۱۱ دسامبر سال ۱۹۸۸، با فروکش کردن جنگ سرد، مشاور رده بالایی رئیس جمهور شوروی میخائیل گورباچف با گروهی از دانشمندان ایالات متحده و شوروی صحبت می‌کرد که در دانشگاه ایروین^۱ کالیفرنیا گرد آمده بودند. این مشاور، جورجی ارباتوف^۲، به همکار آمریکایی‌اش گفت: «سلاح سری اصلی ما محروم کردن شما از دشمن است». او توضیح داد: «چه چیزها که از این نقش دشمن حاصل نشد. سیاست خارجی شما، میزان زیادی از اقتصاد شما، حتی احساسات شما درباره کشورتان». آنچه دهه ۱۹۳۰ و جنگ سرد ببار آورد (و شاید آنچه امروز با یادآوری آن دوره‌ها جستجو می‌کنیم)، پی بردن به شفافیت استراتژیک بود؛ دشمنی آشکار تصمیم‌گیری را آسان می‌کند و بهتر از بی‌گماگران فرصت طلب و تجدید نظرطلبان گزینشگر، افکار عمومی را جلا می‌دهد. مشکلات آمریکا در ستیز با روسیه، سه برابر است؛ حفظ مبنای همکاری در جایی که منافع ملی و حیاتی ایالات متحده مطرح است و تقلیل تمایلات ادعا گونه در این کشور که دل‌تنگی برای پیشینه امپراتوری‌اش را استحاله کند و حس همبستگی ملی را به وجود آورد تا بتوانند، در برابر تهدید خارجی مقاومت نمایند. اینکه ایالات متحده از پس چالش چین در بلندمدت برآید، به چند

عامل بستگی دارد: تداوم رشد اقتصادی‌اش؛ توانمندی‌اش در ماندگاری در جبهه مقدم ابداعات علمی و تکنولوژیکی، خلاقیتش در اجرای دیپلماسی جغرافیای اقتصادی، به خصوص در حوزه آسیا-اقیانوس آرام و توفیقش در اینکه دائماً متحدانش را بر آن دارد تا برای تأمین بهتر منافع ملی خود به احیای نظام پسا جنگ کمک کنند، نه آنکه فرسودگی این نظام را بپذیرند. چین، رقیبی زیرک‌تر و سرسخت‌تر از اتحاد جماهیر شوروی بوده و به همین دلیل، رقیبی چالش برانگیزتر است.

فقدان انتظام استراتژیک در سیاست خارجی آمریکا در غیاب دشمن، در ربع قرن گذشته

غیاب دشمن مصمم در ربع قرن گذشته، به فقدان انتظام استراتژیک در سیاست خارجی ایالات متحده و به ویژه در عواقب بعدی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، کمک کرده است. ظاهراً برخی در واشنگتن، به طور روزافزونی دورنمای جنگ پایان ناپذیر در خاورمیانه را می‌پذیرند، تسلیمی که اگر مورد بازبینی قرار نگیرد، می‌تواند محدودیتی دائمی را به توانمندی آمریکا در رقابت با چین، در حوزه آسیا-اقیانوس آرام تحمیل نماید. ایالات متحده به مدت بیش از هفده سال در افغانستان حضور داشت و گرچه در کاهش قلمرو طالبان در آن کشور، پیشرفت کمی

1. Irvine
2. Georgi Arbatov

داشت یا هیچ پیشرفتی نداشت، مجادله رو به رشدی درگرفته بر سرآنکه آیا درصدد است خود را خلاص کند یا خیر. ضمناً جنگ در عراق، پانزده سال به طول انجامید و ایالات متحده هنوز ۵۲۰۰ جنگاور در آنجا دارد (به اضافه ۲۰۰۰ نفر دیگر) یا چیزی در این حدود در سوریه) تا از ظهور مجدد دولت اسلامی جلوگیری نماید.

اگر دنیا دوره‌های بین دو جنگ را بازنگری نکند و در پیامدهای جنگ سرد تأمل ننماید، دقیقاً چه سمت و سویی خواهد داشت؟ پاسخ‌های زیادی در این مورد مطرح است که چند نمونه از آن‌ها عبارت‌اند از: عصر جدید برتری ایالات متحده، برتری چین، چندقطبی آمریکا-چین (G۲)، دوایر نفوذ منطقه‌ای، عدم قطبیت و خلأ در نظم. شاید صحیح‌ترین پاسخ، پیش‌پافتاده‌ترینش نیز باشد. درحالی‌که نظام پسا جنگ در حال فرسایش است، به آسانی نمی‌توان جایگزین روشنی‌برایش مطرح کرد. شورای امنیت ملی معتقد است که «تنش‌های موجود در داخل و میان کشورها (و تهدید رو به رشد تروریسم)، آشفته‌گی جهانی را افزایش می‌دهد و پرسش‌های زیادی را در رابطه با قوانین، نهادها و توزیع قدرت در نظام بین‌المللی مطرح می‌سازد». شاید مهم‌ترین پرسش در رابطه با نقش ایالات متحده مطرح شود. ایالات متحده در دهه ۱۹۳۰،

قدرت در حال ظهور در جهانی بود که نظم آن تعریف روشنی نداشت. در طول جنگ سرد آمریکا، یک قطب نظام کاملاً دوقطبی بود. دوران تقریباً هفده‌ساله زودگذری میان پایان جنگ سرد و شروع بحران مالی جهانی وجود داشت که آمریکا در آن دوران با در اختیار داشتن سطحی از برتری که تضمینی نیست، همواره احیا شود، فعالانه در جستجوی انتشار هنجارها است و بر نهادهایی تکیه دارد که در ابتدای دوره پسا جنگ تأسیس نمود. بین رکود اقتصادی و گشایش دوران رئیس‌جمهور دونالد ترامپ، یعنی در فاصله‌ای حتی کوتاه‌تر، آمریکا کوشید تا با توجه به نارضایتی‌ها، قابلیت‌ها و جاه‌طلبی قدرت‌های اصلی در حال ظهور نظامی را جا بیندازد. امروزه، اما تحت مدیریت ترامپ، ایالات متحده هم‌رکن اصلی نظام امروزی و هم یکی از چالشگران اصلی آن است، دوگانگی که گزافه نیست، اما می‌توانیم، بگوییم که عجیب و غریب است.

مهم‌ترین مفسر اقتصادی تایمز مالی، مارتین ولف معتقد است که ترامپ، بخش بزرگ و دلخور بدنه سیاسی آمریکا را می‌شناسد که امکان ندارد، موضعشان را چندان بهتر کند، ضمن آنکه دست‌کاری انتخابات ایالات متحده احتمالاً حتی بدترش می‌کند. تعداد روزافزونی از آمریکایی‌ها که کم هم نیستند،

معتقدند که چین، متقلب و یک تهدید است و اروپایی‌ها برآزادگان خرده می‌گیرند. درحالی‌که ریاست جمهوری ترامپ امکانی بود که باید مورد سنجش قرار گیرد، نه واقعیتی که مدیریت شود. متحدان دیرپای ایالات متحده توانستند، به خود قوت قلب بدهند که واشنگتن، به بحث آزادتری درباره سیاست خارجی بپردازد، نه بحثی که به نوعی در دوران انتخابات درمی‌گیرد. صرف نظر از آنکه جانشین ترامپ چقدر مصراانه از پس سیاست لغو «رتبه اولی» آمریکا برآید، این متحدان مطمئن نیستند که ایالات متحده دوباره بتواند کسی را رویکرد تبادلی و همچینین، دوسویه نسبت به امور جهان را انتخاب کند؛ یعنی در جایی که پیش‌تر فقط مجبور بودند با نوساناتی مقابله کنند که در سایه حکمیت دو حزبی رخ می‌داد - که سرمایه‌گذاری آمریکا در نظام پسا جنگ منفعت استراتژیک محض در برداشت - اکنون آن‌ها باید این امکان را در نظر بگیرند که رئیس‌جمهور آینده آمریکا نیز با همین حکمیت وارد کار شود. اگر این سناریو عملی شود، آن‌ها واقعاً نمی‌دانند که انحرافات به اصول جدید بدل می‌شود یا خیر. ترامپ هنگام مبارزه انتخاباتی و همچنین، در مقام ریاست جمهوری بر آن تأکید دارد که عدم قطعیت ظاهری درباره سمت و سوی سیاست خارجی آمریکا، به او امکان خواهد



داد که مؤثرتر یا همتایان خارجی اش مذاکره کند. به عنوان مثال، در آوریل ۲۰۱۶ در مرکز منافع ملی اعلام نمود که ایالات متحده به عنوان یک کشور، باید بیش از این غیرقابل پیش بینی باشد. این موضوع طرفداران دو آتشه ای دارد؛ برای مثال، جری هندریکس^۱، مدیر سابق برنامه ارزیابی و استراتژی های دفاعی در مرکز امنیت آمریکای جدید، بیان می دارد که رئیس جمهور عدم قطعیت و ابهام استراتژیک را دوباره مطرح کرده است تا گزینه های دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی در مورد تعاملات کشور با دنیای خارج را خلق کند.

میزان چنین ابهامی، همیشه مختص سیاست خارجی هر دولت است؛ مقامات رده بالا نه تمام مباحث داخلی خود را به گوش عموم

1. Jerry Hendrix

کنند که بر توفیق آمریکا تأثیرگذار هستند؛ به عنوان مثال، به الزام وزیر امور خارجه آلمان به نظام پرداخت جدید مستقل از واشنگتن توجه کنید؛ یعنی معامله تجارت آزاد اتحادیه اروپا- ژاپن که قبلاً بیان شد. تأسیس کارگروه اتحادیه اروپا- چین به منظور آن است که چگونه سازمان تجارت جهانی را به روز کنند و همکاری رو به رشد اتحادیه اروپا و چین برای تصویب قوانینی که بر سیاست جهانی اینترنت حاکم باشند. ایالات متحده هر چه بیشتر تنها بماند، در پیشبرد منافع ملی خود ناتوان تر خواهد بود.

می رسانند، نه هر موردی را تلگراف می کنند که ممکن است در آن، شکاف هایی میان سیاست های واقعی آمریکا و سیاست های اعلام شده درباره موضوع معینی وجود داشته باشد. کشورها تلاش زیادی کردند (تجزیه و تحلیل اسناد رسمی دولت، اجرای دیپلماسی خصوصی، انجام ارزیابی های اطلاعاتی و غیره) تا نیات دیگران را تشخیص دهند؛ اما عمل مهم تر از نیت است. در حالی که ترامپ ماهیت و حدود دخالت آمریکا در نظام پسا جنگ را بررسی کرده، این همان حرکتی است که اغلب با سنجش مجدد بنیادینی همراه است که جلوی بروز واکنش افراطی را می گیرد. تداوم سیاست «آمریکای رتبه اول»، متحدان دیرپا را وادار خواهد کرد تا در شکل دادن آن ترتیبات و نهادهایی فعالانه تر عمل

منبع

این مطلب در ۱۸ فوریه سال ۲۰۱۹ در تازمانی نشنال اینترست منتشر شده و در آدرس ذیل قابل دسترسی است:

<https://nationalinterest.org/feature/can-america-remain-number-one-44627>

معرفی کتاب

آیا زوال آمریکا یک افسانه است؟

مروری بر کتاب «افسانه زوال آمریکا»

بسیاری عوامل دیگر می‌پردازد. با این حال، شاید بتوان این کتاب را در دایره ترویج‌دهندگان گفت‌مان افول و زوال آمریکا دانست! هرچند نویسنده تلاش می‌کند تا از این میدان انتقادی بگریزد.

تاریخی کوتاه از زوال در آمریکا

فصل یک^۲ به شوکی که پرتاب فضایی‌های «اسپوتنیک» شوروی در ۱۹۵۷ و تبدیل شوروی به اولین قدرت فضایی به آمریکا وارد نمود، اشاره کرده و به این‌که چگونه در آن زمان، رشد اقتصادی روزافزون چین، رسانه‌های آمریکا را تحت تأثیر قرار داده که به مقایسه ارکان مختلف کشور مانند سیستم آموزشی با دیگر کشورهای رقیب منجر شده است. اتفاقاتی مانند قدرت گرفتن شوروی، ورود آمریکا به جنگ ویتنام، هزینه‌های اقتصادی و سیاسی-اجتماعی آن، ورود بازیگران جدید مانند چین و ژاپن به عنوان قدرت‌های بزرگ اقتصادی، در کنار

عنوان می‌کند که پیش‌بینی‌های کنونی مبنی بر زوال آمریکا نیز از همان نوع بوده است که از این رو، چندان قابل اتکا نیستند.

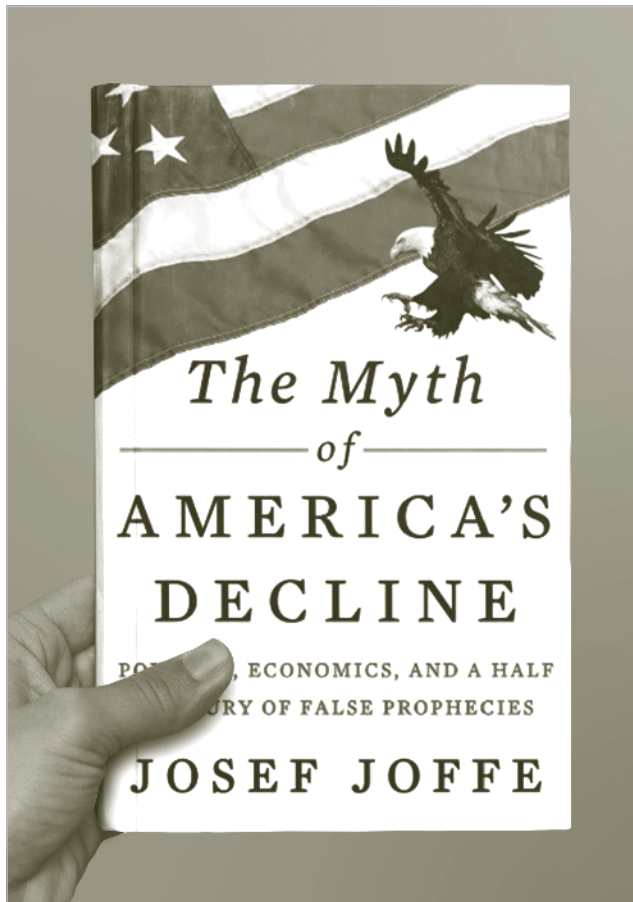
نویسنده، کتاب را با اشاره به تکرار تفکر «زوال» در آتیه آمریکا و این‌که این تفکر به سنت آمریکایی تبدیل شده است، آغاز می‌کند.

سپس به این موضوع می‌پردازد که به‌طور مکرر و در بازه‌های زمانی نسبتاً کوتاه، پیش‌بینی زوال و جایگزینی آمریکا برای بیش از نیم قرن، تکرار شده است؛ گاه با نگاه به ژاپن، گاه شوروی یا چین. سپس به جالب بودن این واقعیت می‌پردازد که «زوال» آمریکا، ظاهراً مانند امپراتوری روم باستان در طول اعصار رخ نداده، بلکه تصویری است که در دهه‌های متوالی و به اشکال گوناگون ظاهر می‌شود. همچنین، نویسنده به اهمیت سنجش قدرت و آینده یک کشور، نه تنها بر اساس عوامل ظاهری مانند نرخ رشد و جمعیت، بلکه عوامل بسیار پیچیده‌تر و بنیادی‌تر، مانند قدرت رسانه، آموزش، سنت و فرهنگ، اتحادهای سیاسی و

در اینجا مروری بر کتاب «افسانه زوال آمریکا؛ سیاست، اقتصاد و نیم قرن پیشگویی‌های دروغین»، اثر جوزف جاف، سردبیر و ناشر مجله هفتگی آلمانی زبان Die Zeit و البته همکار در موسسه هورر خواهیم داشت. این کتاب اولین بار در سال ۲۰۱۵ از سوی انتشارات لیورایت، در ۲۷۹ صفحه به چاپ رسید. می‌تواند اصلی کتاب حول اثبات ادعای نویسنده مبنی بر این است که برای بیش از نیم قرن به‌طور پیوسته، انواع پیش‌بینی‌ها، مقایسه‌ها و تحلیل‌های آماری غیردقیق و شبه‌علمی مبنی بر زوال قدرت آمریکا و نشستن کشور دیگر (گاه شوروی، گاه ژاپن، چین یا دیگر کشورهای شرق آسیا) بر جایگاه ابرقدرت اول جهانی ارائه شده، اما هیچ‌یک از آن‌ها در برابر آزمون زمان دوام نیاورده‌اند. نویسنده این روند را به وضعیت کنونی تعمیم داده و با تکیه بر اطلاعات آماری و تئوری‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی،

1. The Myth of America's Decline: Politics, Economics, and a Half Century of False Prophecies

2. "It's Decline Time in America": A Short History



مشکلات اقتصادی آمریکا در دهه ۱۹۷۰ و افزایش نفوذ کمونیست‌ها در آمریکای لاتین، در کنار بحران‌های اقتصادی مانند ۱۹۵۸ و ۲۰۰۸، همگی عواملی هستند که در آن دوران، تئوریسین‌های زوال آمریکا با تکیه بر آن‌ها، بارها بر افول قدرت آمریکا صحه گذاشته‌اند.

کاربرد تئوری زوال

فصل دوم^۱ عنوان می‌کند که آمریکا، تاکنون حداقل پنج موج از گسترش ذهنیت افول‌گرایی^۲ را تجربه کرده است و به علت خریدار داشتن این ایده، به اهداف و کاربردهای آن می‌پردازد. این فصل با ذکر موارد مشخص، عوامل مختلفی مانند روانشناسی انسان - که همیشه اخبار بد و مبنی بر فاجعه را جالب‌تر و پذیرفتنی‌تر می‌یابد - تا نقش تئوری زوال در پیروزی در انتخابات، موفقیت حرفه‌ای افرادی که با اتکا به ایجاد این تصور در جامعه، اهداف خود را پیش برده‌اند، کاربرد ترس از افول در پیش‌راندن کشور به سوی تغییر رفتار و تلاش‌های عظیم در راستای پروژه‌هایی که با هدف جلوگیری از این افول طرح می‌شوند، مورد بررسی قرار می‌دهد. در آخر فصل، نویسنده با ذکر مثال‌هایی، به دوره‌ای بودن این موج و ماهیت تکراری رفتار حامیان و مبلغان آن اشاره می‌کند.

مسئله سنجش قدرت

فصل سه^۳ از طریق مقایسه با دیگر قدرت‌های تاریخ و مطالعات آماری به سه فاکتور مهم قدرت آمریکا می‌پردازد: قدرت اقتصادی، قدرت نظامی و هزینه حضور نظامی جهانی. با مقایسه ابعاد اقتصاد آمریکا و دیگر کشورهای رقیب، نشان می‌دهد که حتی در اوج قدرت اقتصادی دیگررقبا، آمریکا فاصله بسیاری با

نزدیک‌ترین آن‌ها از نظر شاخص‌های اقتصادی دارد. همچنین، به ماهیت رشد اقتصادی و این‌که چرا اتکا به یک کشور صحیح نیست، اشاره می‌کند. سپس نویسنده به صورتی مشابه، قدرت نظامی آمریکا و حضور جهانی آن را تحلیل کرده و با بررسی عواملی مانند اثر اندازه، سرعت و برد مؤثر در عملیات نظامی، نشان می‌دهد که قدرت نظامی آمریکا و دسترسی جهانی این کشور، گاهی

3. The Powers and Their Power: Measuring What Matters

1. Politics and Prophecy, or the Uses of Declinism
2. Declinism

فاصله متحیرکننده‌ای با مجموع توان دیگر قدرت‌ها دارد. همچنین، نشان می‌دهد که آمریکا علی‌رغم حضور جهانی خود، به سبب این‌که برای اعمال آن از روش‌های متفاوت با امپراتوری‌های پیشین استفاده می‌کند، برای حفظ نفوذ جهانی خود، هزینه کمتری پرداخت می‌نماید؛ عاملی که حفظ این نفوذ را در طولانی مدت ممکن می‌کند.

مقایسه گذشته و آینده

در فصل چهارم^۱، نویسنده دلایل خود را بر ادامه دار نبودن روند رشد رقابلی که تصور می‌شود دلیل افول آمریکا هستند (مشخصاً چین)، با تکیه بر سوابق تاریخی نمونه‌های مشابه عنوان می‌کند. این بخش به مدل استفاده‌شده در کشورهای شرق آسیا مانند ژاپن، کره جنوبی و تایوان اشاره کرده است و نحوه دستیابی آن‌ها به رشد اقتصادی دورقمی برای چند دهه از طریق سیاست سرمایه‌گذاری مازاد، کاهش مصرف و پایین نگه داشتن ارزش پول ملی، به علاوه نیروی کار ارزان و سیستم حکومتی اقتدارگرا برای تحمیل این سیاست‌ها بر جامعه را توضیح می‌دهد. سپس، نشان می‌دهد که این روش اگرچه برای مدتی به رشد اقتصادی سریع منجر می‌شود، عامل گسترش فساد و ناکارآمدی، فاصله طبقاتی، نارضایتی اجتماعی و دیگر مشکلات روزافزون شده و

بدین ترتیب، خود در این مسیر، عوامل رفرف سیستم (مانند ژاپن و کره) یا فروپاشی آن (مانند شوروی) را شکل می‌دهد و درعین حال، به دلایل مشخص، این رشد سریع اقتصادی پس از دوره‌ای نسبتاً کوتاه، به رشد متوسط یا حتی رکود تبدیل می‌شود. نویسنده نشان می‌دهد که چگونه تحولات چین، در مقیاسی بزرگ‌تر، با بیشتر این علائم تاریخی مطابقت دارد و با توجه به آن، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا واقعاً چین می‌تواند از تکرار این روند تاریخی بگریزد؟

جایگاه اول از آنچه کسی خواهد بود؟

فصل پنجم^۲ به بررسی سرمایه‌داری دولتی^۳ حاکم بر اقتصاد چین پرداخته که در آن، علی‌رغم اصلاحات اقتصادی و سیاسی، همچنان دولت مالک بیش از ۸۰ درصد اقتصاد، چین است. نویسنده توضیح می‌دهد که چگونه چین با جذب سرمایه‌گذاری خارجی در قالب مناطق آزاد تجاری در پیوند با کنترل دولت بر بازار و اقتصاد، نوعی «سرمایه‌داری کمونیستی» است که سعی دارد رفرف ایجاد کند اما درعین حال، قصد پیشگیری از رفرف‌ماسیون^۴ را نیز دارد. چنین سیستمی ناگزیر دارای پنج بیماری اقتصاد مالکیت دولتی است:

سرمایه‌داری رفاقتی، فساد، تبانی و پارتی‌بازی. در این فصل می‌بینیم که عوامل اقتصادی-اجتماعی مانند کاهش بازدهی با افزایش ورودی سرمایه، افزایش دستمزدها با افزایش رفاه و کاهش تعداد نیروی کار ارزان (البته در چین هنوز نیمی از جمعیت روستانشین بوده و از این رو منبع نیروی کار ارزان آن، بسیار دیرتر تمام خواهد شد (دام تا کوویل)^۵)، افزایش انتظارات و مصرف مردم با بهبود سطح رفاه و به طبع آن، به چالش کشیده شدن اقتصاد مبتنی بر کار ارزان و سیاست مبتنی بر اقتدار و مشت آهنین حکومتی و تغییرات ساخت جمعیتی (دموگرافیک) مانند کاهش نیروی کار جوان به علت کاهش نرخ تولد، از جمله عواملی هستند که روند رشد اقتصادی چین را با چالش و کندی مواجه کرده و خواهد کرد. همه این موارد، تحقق پیش‌بینی‌های مبنی بر برتری اقتصادی چین بر آمریکا را با چالش مواجه می‌کنند.

دلایل حفظ موقعیت برتر آمریکا

نویسنده در فصل ششم^۶ اشاره می‌کند که بر اساس اطلاعات، تغییرات دموگرافیک (جمعیت رو به پیری در چین و رو به جوانی در آمریکا) در کنار عواملی مانند افزایش هزینه بازنشستگان و بار آن بر سرمایه‌گذاری، بر اقتصاد چین

2. The Next Number One: China and

Yesterday's Highfliers

3. State capitalism

۴. "Reformation اصلاحات اساسی"

5. Tocqueville trap

6. Challengers and Champions: Why America's Edge Will Endure

1. Hype and History: Why Tomorrow Is Not Like Yesterday

آمریکا، غرب و دیگران

فصل هفتم 'مروری بر نقشه قدرت جهانی، از پنج قدرت در قرن ۱۸ تا دو قدرت پس از میانه قرن ۱۹ و سپس، یکه تازی آمریکا پس از سقوط شوروی داشته و به دنبال آن، عنوان می کند که یک ویژگی قدرت های بزرگ مانند آمریکا، این است که حاشیه مصونیت بیشتری دارند و می توانند، تبعات خطایی را که برای کشوری ضعیف تر مگر با است، تحمل کنند. در ادامه و در پاسخ به پرسش ماهیت جهان کنونی، ذکر می کند که جهان امروزی نه دوقطبی و نه تک قطبی است، بلکه دارای توزیع بی سابقه قدرت در سطح جهانی است. در این میان، آمریکا نه بر قدرت دارای حاکمیت مطلق، بلکه قدرت پیش فرض^۱ است؛ بدین معنا که رهبری ائتلاف ها (مانند ائتلاف علیه پاک سازی نژادی صرب ها در بوسنی یا عراق صدام) را بر عهده می گیرد و معمولاً اگر آمریکا در بحرانی منطقه ای (مانند سوریه) وارد نشود، دیگر کشورها نیز برای حل آن ورود نمی کنند. نویسنده به فاصله بی سابقه قدرت نظامی امپراتوری آمریکا با هر کشور دیگر و همچنین، ماهیت شبکه ای و تجاری نفوذ آمریکا اشاره می کند که در کنار موقعیت جغرافیایی، آن را از خطر نابودی توسط جنگ یا گسترش بیش از حد قلمرو مصون

اثر منفی خواهد داشت. به علاوه آمریکا در زمینه آموزش و همچنین، تحقیق و توسعه سرمایه گذاری برتری بسیار بیشتری نسبت به چین دارد که این در اقتصاد آینده - که بیش از نیروی کار ارزان، به سوی اتکا بر دانش بنیانی و فناوری مدرن (نانو، کامپیوتر، هوش مصنوعی و ...) پیش می رود - واجد اهمیت است. مهاجری پذیری آمریکا با تأمین نیروی کار و جمعیت جوان، یکی دیگر از دلایل تقویت توانایی این کشور از نظر اقتصادی است. همچنین می بینیم که چگونه اقتصاد دولتی، ماهیتاً دارای بازدهی نامناسب بوده است و محیط مناسبی برای نوآوری و اختراع نیست، زیرا هزینه بالای سرمایه گذاری های دولتی، به تلاش زیاد برای حفاظت از آن ها و اولویت دادن به محافظت از شرکت ها بر کارایی آن ها منجر شده و این رفتار، موجب کاهش نوآوری و بازدهی اقتصادی می گردد. در پایان فصل، نویسنده به دوراهی که چین به سبب روند تغییرات اجتماعی - اقتصادی ناگزیر است با آن مواجه شود، می پردازد؛ افزایش آزادی یا افزایش سرکوب و عنوان می کند که با وجود تلاش حکومت، حفظ وضعیت کنونی برای همیشه ممکن نیست و در ضمن، هیچ یک از این دو رویکرد با رشد اقتصادی شگفت انگیز کنونی به واسطه سرمایه داری دولتی همخوانی ندارند.

می دارد. همچنین به نقش حمایت نظامی و اقتصادی آمریکا از اروپا در مقابل آلمان در جنگ اول و دوم جهانی و همچنین، در برابر شوروی استالینی و پشتیبانی آمریکا از شرق آسیا در مقابل چین و روسیه کمونیست می پردازد که در کنار کمک ها و وام های سخاوتمندانه آمریکا به این کشورها در دوران پس از جنگ، آن ها را در شبکه نفوذ اقتصادی آمریکا گردآورده است.

آینده آمریکا

در پایان، نویسنده می گوید که با رجوع به پانزده فاکتور قدرت در عرصه جهانی، آمریکا هنوز در ده مورد، پیشتاز بوده اما در پنج مورد، مورد تهدید است. به عقیده مؤلف، آینده آمریکا بیش از هر چیز، توسط رویدادهای داخلی آمریکا تعیین خواهد شد. کتاب با این پرسش به پایان می رسد، افرادی که موافق یا مخالف، به زوال آمریکا می اندیشند، باید به این مسئله دقت کنند، جهانی که بر پایه احکام اداره می شود، طبیعتاً به یک ناظر نیاز دارد و هر چه آمریکا به مسائل داخلی خود، بیشتر معطوف شود و این نقش را رها کند، جهان وارد دور تازه ای از رقابت میان قدرت هایی می شود که هیچ یک بر دیگری برتری تعیین کننده نداشته و احتمالاً، جهان، به جایی غیر قابل پیش بینی و ناامن تر تبدیل خواهد شد.

1. America, the West, and the Rest: Who Will Own the Twenty-First Century?
2. Default power



دکتر میثم قمشیان

پژوهشگر فرهنگ
پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
و همکار در اندیشکده مطالعات آمریکا

بحران کرونا

ماسک‌های غیراستاندارد، علامت سؤالی بر بوروبوکراسی بهداشت و سلامت آمریکا

مروری بر گزارش اندیشکده کاتو^۱ پیرامون بحران ماسکی، ناشی از همه‌گیری ویروس کرونا

نمی‌توانستند وارد این کار شوند و مشکل را به سرعت و از بیخ و بن، حل کرده و از میان بردارند؟ هرچند مشکل بر سرخواستن یا نخواستن کارخانه‌ها و کارگاه‌های سرتاسر آمریکا نیست بلکه مشکل، سازمانی به نام FDA است که ماسک را جزء اقلام پزشکی به شمار می‌آورد و معتقد است که باید در مورد آن، استانداردهای دقیق لحاظ شود.

چگونه یک ماسک در آمریکا به بازار می‌رسد؟

اگر یک کارگاه تولیدی بخواهد ماسک‌هایش را به بازار بیاورد، ابتدا باید از FDA تأییدیه تک تک ماسک‌هایش را بگیرد. برای این کار نیز باید یک گزارش مفصل و با جزئیات، تهیه و به این نهاد ارائه کند. البته باید ماه‌ها منتظر بماند تا این گزارش توسط کارشناسان آن، خوانده و تأیید شود که این روند، مانع از تزریق ماسک‌های تولیدی به بازار می‌شود. در واقع

بوروبوکراسی خسته و فرتوت آمریکایی

دولت آمریکا به فکر چاره افتاده است اما روندهای اداری و بوروبوکراتیک آن، آن قدر چابک نیست که بتواند این مسئله را در لحظه تدبیر کند. FDA^۳ یا «اداره غذا و داروی» آمریکا که مهم‌ترین نهاد پزشکی جهان است و داروهای کشورهای مختلف باید از آنجا تأییدیه بگیرد، مسئول حل مشکل عنوان شده است، اما به نظر نمی‌رسد که آن هم بتواند، کاری از پیش ببرد. بسیاری از کارگاه‌ها شروع به تولید ماسک کرده‌اند و آن را به بیمارستان‌ها هدیه می‌دهند اما تعداد این ماسک‌ها تا نیاز «میلیاردی» آمریکایی‌ها به آن، فاصله زیادی دارد. تولید ماسک توسط این کارخانه‌ها، یک مسئله ساده و تا حدی نیز نمادین و فرمالیته است، اگر این‌گونه نبود، این سؤال پیش می‌آمد که آیا همه کارگاه‌های تولیدی در سرتاسر آمریکا،

کمیاب تجهیزات حفاظت شخصی، به خصوص ماسک‌های تخصصی و حتی عمومی - که ساده‌ترین راه جلوگیری از استنشاق هوای آلوده و ابتلا به بیماری کووید ۱۹ است - کادر درمانی آمریکا را در معرض خطر قرار داده است. این کمیاب، پزشکان و پرستاران آمریکایی را مستأصل کرده است، به گونه‌ای که آن‌ها مجبور هستند، ماسک‌های یک بار مصرف را بارها شسته و به دفعات از آن استفاده نمایند. در همین ماه مارس، دکتر رابرت کادلک^۲، مدیر خدمات انسانی و سلامت اعلام کرد که برای مقابله با این بیماری به ۳/۵ (سه و نیم) میلیارد عدد ماسک نیاز است که ایالات متحده فقط می‌تواند ۱ درصد از آن را تولید کند؛ اما چرا؟!

1. <https://www.cato.org/publications/commentary/help-solve-surgical-mask-shortage-get-fda-out-way>

2. Robert Kadlec

3. Food and Drug Administration



استانداردهای غیر ضروری؟!

از طرف دیگر به دلیل نبود ماسک کافی در بازار، بیمارستان‌ها آغوش خود را برای ماسک‌های «غیراستاندارد» گشوده‌اند. اگر FDA استانداردهایی را تعریف کرده است تا سلامت مردم آمریکا را به وسیله آن‌ها تضمین کند، اکنون که حتی در بیمارستان‌ها نیز از ماسک «غیراستاندارد» استفاده می‌شود، پس کارایی سیستم بهداشت و درمان آمریکا چه می‌شود؟ اخیراً FDA اعلام کرده است که دیگر به اندازه قبل سخت‌گیری نمی‌کند اما خود این امر، دوباره تناقضات بوروکراتیک را علنی می‌کند. اگر این استانداردها ضروری است، پس تکلیف ماسک‌های غیراستاندارد و استفاده مردم از آن‌ها در شرایطی که ویروس به سادگی انتقال می‌یابد، چیست و اگر این استانداردها آن قدرها هم ضروری نیست، پس چرا در شرایط ساده‌تر تا این حد سخت‌گیرانه وضع شده است؟

اجاره کنند تا چند کارشناس در آن مستقر شوند و همه ماسک‌ها را در برابر رفت و آمد هوا و رطوبت قرار داده و امتحان کنند. همچنین، مطمئن شوند که در مقابل باکتری‌ها مقاوم‌اند، آتش‌زانیستند و حساسیت نیز ایجاد نمی‌کنند. البته هر کدام از این مراحل، دستورالعمل‌های خاص خود را دارند و شما را با یک بخشنامه مجزا مواجه می‌کنند که باید طبق آن عمل کنید. انجام این مراحل و گرفتن تأییدیه از FDA، تقریباً شش ماه به طول می‌انجامد؛ یعنی تقریباً تا ماه سپتامبر که تا آن زمان بسیاری از افراد نمی‌توانند خود را در مقابل ویروس، ایمن نگه دارند و دامنه بیماری در جامعه گسترش می‌یابد. البته خیریه‌ها بدون توجه به استانداردهای FDA، به تولید و توزیع ماسک اقدام می‌کنند؛ اما مگر آن‌ها تا چه حد قدرت پوشش دارند؟ در واقع، کار خیریه‌ها در حکم مسکن است، نه راه‌کار اصلی.

این تأخیر چند ماهه، مهم‌ترین زمانی است که می‌توان به جنگ با کرونا رفت. برای این‌که بفهمیم چرا این روندها و دستورالعمل‌ها، دقیقاً به ضد تأمین سلامت مردم تبدیل شده، لازم است تا شناختی از آن‌ها پیدا کنیم.

دستورالعمل اف دی ای برای تولید ماسک، بدین شرح است که ابتدا شما باید یک معرفی کامل از محصول، موارد مصرف، شکل و تصویر آن ارائه کنید، سپس شما نیازمند آن هستید که گروهی از افراد را استخدام کنید تا در دو حوزه تحلیل مواد متشکله و تحقیقات دارویی، آزمایش‌های اولیه را بر روی محصولات انجام دهند؛ آن‌ها باید تک‌تک ماسک‌ها را با ماسک‌های موجود در بازار مقایسه نمایند (از نظر شیمیایی و ترکیبات، شکل، رنگ و ...) و باید اثبات کنند که همه این ماسک‌ها ایمن هستند. حتی ممکن است لازم باشد، دفتری

دفاعیه

آیا افول باوران اشتباه می‌کنند؟

تلاش برای دوپینگ و بازگشت آمریکا به وضع موفقیت‌آمیز گذشته

نباشد که ایالات متحده آمریکا، رو به افول است و در دوره ریاست جمهوری فردی که به نظر می‌رسد هم برای متحدان آمریکا و هم برای دشمنانش، شمشیر را از رو بسته، نفوذ آن کمزنگ‌تر شده است. در واقع، بحث و مجادلات درباره زوال آمریکا نیست بلکه بر سر این است که آمریکا چگونه می‌تواند موقعیت رو به افول خود را مدیریت نماید. دهه‌ها است که سهم تولید اقتصادی آمریکا در جهان کاهش یافته و افول باوران این مطلب را به عنوان امری بدیهی تلقی می‌کنند. همچنین، بر این باورند که آمریکا موقعیت خود را به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان به چین واگذار کرده است یا این که در عرض ۱۰ تا ۱۵ سال آینده، این موقعیت را از دست خواهد داد.

از میان این فرضیات، توصیه‌هایی برای متناسب نمودن اندازه سیاست

پاسخ دهد و به نوعی این نوشتار در موقعیت کنونی - که جهان گیری کرونا بیش از هر چیز ناکارآمدی و بحران‌های جدی را برای آمریکا ظاهر ساخته - امری مهم در راستای ایجاد جایگاهی برای حمایت و دفاع از آمریکا است اما نکته مهم به اینجا ختم نمی‌شود، زیرا تمامی ادعاهای افول باوران تا جایی جامعه عمل به خود پوشانده که اندیشکده‌ها و صاحبان قلم در آمریکا، مجبور به پاسخگویی و توجیه شرایط کنونی برآمده‌اند، از همین رو، این مقالات نیز در دایره گفت‌وگو قرار می‌گیرد.

در سپیده‌دم سال ۲۰۲۰، به سختی می‌توان عضوی از اعضای سیاست خارجه آمریکا را یافت تا بر این باور

روچیر شارما^۱، استراتژیست ارشد جهانی در مؤسسه مدیریت سرمایه مورگان استنلی^۲ و نویسنده کتاب «ده قانون کشورهای موفق^۳»، در این مطلب که با عنوان «برتری اقتصادی آمریکا بارها اثبات کرده است که افول باوران اشتباه می‌کرده‌اند^۴» و در ۳۱ مارس ۲۰۲۰ در تارنمای نشریه فراین افروز منتشر شده، بیش از هر چیزی در تلاش است تا به تمامی ابهامات و پرسش‌هایی که افول باوران، افول‌گرایان و معتقدان به افول آمریکا مبتنی بر تنزل این کشور، به ویژه از جنبه اقتصادی مطرح می‌کنند،

1. Ruchir Sharma
2. Morgan Stanley Investment Management
3. The Ten Rules of Successful Nations
4. U.S. Economic Supremacy Has Repeatedly Proved Declinists Wrong

خارجه آمریکا با قدرت کاهش یافته واشنگتن برمی خیزد؛ از دست دادن برتری اش را بپذیرد، با قلمرو نفوذ چین و روسیه بر برخی مناطق، کنار بیاید و تلاش کند، جلوی جنگ هایی را بگیرد که ممکن است میان یک امپراتوری روبه زوال مانند آمریکا و یک امپراتوری در حال شکوفایی مانند چین درگیرد؛ اما اگر آمریکا به لحاظ اقتصادی روبه زوال نباشد، چگونه است؟ در دهه قبل، ناامیدی شایعی که از قدرت اقتصاد و امور مالی آمریکا وجود داشت، افزایش یافته بود اما در طول دهه ۲۰۱۰، آمریکا نه تنها به وضع موفقیت آمیز گذشته - که یک ابرقدرت اقتصادی بود - بازگشت، بلکه به بالاترین قله های امپراتوری مالی هم رسید که این امر، در نتیجه جمعیت نسبتاً جوانش، به درهای باز آن به روی مهاجران و سرمایه گذاری در سیلیکون ولی^۱ محقق شد. اکنون کشور آمریکا با چالش های اقتصادی ناشی از ویروس جدید کرونا روبه رو است. هرچند هیچ کشوری آمادگی این پاندمی^۲ را نداشت و هیچ دلیلی هم وجود ندارد که بخواهیم، این طور فکر کنیم که این تنزل و رکود موقعیت، آمریکا را در میان اقتصادهای جهان تغییر خواهد داد.

در سال ۲۰۱۰، بسیار دور از انتظار بود که آمریکا، به وضع موفقیت آمیز گذشته اش بازگردد؛ زیرا آمریکا

1. Silicon Valley

۲. بیماری همه گیر

ضعیف ترین دهه را پس از جنگ جهانی دوم از نظر رشد اقتصادی پشت سر گذاشته و در بحران مالی سال ۲۰۰۸، به ته خط رسیده بود. این دوران با فروپاشی بدهی های وام مسکن در کشور آمریکا، شروع شد و به سرعت در سرتاسر جهان گسترش یافت. مفسران گفتند که آمریکا تمام اعتبار خود به عنوان یک الگوی اقتصادی را از دست داده است و پیش بینی شکست های بیشتری را به ویژه در رابطه با چین و سایر اقتصادهای نوظهور می کردند؛ اما در واقع، دهه ۲۰۱۰، به یک دهه طلایی برای این کشور تبدیل شد که محل آغاز بحران بود، هرچند که این دهه، برای سایر کشورها چندان هم خوب نبود.

دهه طلایی

برای نخستین بار، حداقل از سال ۱۸۵۰ به بعد - که ثبت گزارش ها شروع شد - ایالات متحده آمریکا یک دهه کامل را بدون متحمل شدن هیچ رنجی (حتی یک رکود)، پشت سر گذاشت. گرچه بسیاری از آمریکایی ها در ابتدا از سرعت احیای اقتصادی ناامید بودند اما این کشور، به طور چشمگیری سریع تر از سایر اقتصادهای پیشرفته و در حال پیشرفت رشد کرد؛ در طی دهه ۲۰۱۰، با به چالش کشیدن بسیاری از پیش بینی ها، آمریکا سهم خود از تولید ناخالص داخلی را گسترش داد و آن را از ۲۳ درصد

به ۲۵ درصد رساند. برای مثال در سال ۲۰۱۰، یک بانک جهانی مطرح پیش بینی کرده بود که تا سال ۲۰۲۰، چین از آمریکا پیشی می گیرد. دهه ۲۰۲۰ با شوک ناگهانی یک بیماری همه گیر جهانی آغاز شد. اقتصاددانان پیش بینی های رشد خود را در مورد کشورها در سرتاسر جهان، پایین و پایین تری می آورند و توسعه اقتصادی آمریکا نیز در معرض خطر رسیدن به یک پایان ناگهانی است؛ اما شواهد اندکی وجود دارد مبنی بر آن که این رکود، به شدت به ایالات متحده آمریکا ضربه خواهد زد. در این مقاله، نویسنده بر این باور است که بازار سهام آمریکا، کمتر از بازارهای سرمایه دیگر سقوط داشته و به خاطر موقعیت امن دلار آن، تقاضای سرمایه گذاران برایش افزایش یافته است.

امروزه ایالات متحده آمریکا با یک مانع پایدارتری نیز مواجه است که آن، برهم خوردن چرخشی اقتصاد جهانی است. آمریکا قبلاً هم دهه های طلایی داشته است؛ در دهه ۱۹۶۰ شکوفایی داشت، سپس این شکوفایی در اواسط رکود دهه ۱۹۷۰، رنگ باخت و دوباره با ظهور سیلیکون ولی در دهه ۱۹۹۰ شکوفا شد و فقط پس از شکست دات کام^۳ در سال ۲۰۰۰ بود که این شکوفایی کم شد. درس تاریخ این است؛ این که دهه ۲۰۱۰ برای آمریکا عالی بود، نباید باعث شود تا درباره دهه

۲۰۲۰ نیز این‌گونه فکر کنیم. در واقع، این چرخه‌های دهه‌ای شکوفایی و زوال تمام کشورها، نه فقط آمریکا را نشان می‌دهند. برای توضیح سقوط مزمن آمریکا، تحلیلگران اغلب از معیاری به نام «برابری قدرت خرید»^۱ استفاده می‌کنند که هدف آن، مقایسه استانداردهای زندگی است؛ استانداردهایی که افراد قادر به تأمین و برآورده نمودن آن‌ها در کشور خود هستند. مشکل معیار برابری قدرت خرید این است که نتیجه‌گیری‌های خود را بر اساس نرخ ارز نظری محاسبه شده توسط دانشگاهیان انجام می‌دهند. یک معیار دقیق‌تر، قدرت اقتصادی اسمی به دلار آمریکا است که بر اساس نرخ ارز در زندگی واقعی، در بازارهای جهانی محاسبه می‌شود. آمریکا از جنگ جهانی دوم ظهور کرد که آن زمان، سهم غالب تولید جهانی را - که به ۴۰ درصد یا بیشتر می‌رسید - از آن خود کرده بود. بر اساس معیار «برابری قدرت خرید»، محاسبات نشان می‌دهد که از آن زمان به بعد، سهم آمریکا از اقتصاد جهانی، همواره رو به کاهش بوده و حتی به کمتر از سهم چین در اواسط دهه ۲۰۱۰ رسیده و امروز نیز، فقط ۱۵ درصد است. از سویی دیگر، سنجش‌های تولید ناخالص داخلی اسمی نشان می‌دهد که تا سال ۱۹۸۰، سهم آمریکا به ۲۵ درصد رسید اما سپس در دهه‌های بعد،

دوباره دستخوش تغییراتی شده است. در سال ۲۰۲۰، دوباره به ۲۵ درصد رسید یعنی دقیقاً همان جایی که در سال ۱۹۸۰ قرار داشت. کوتاه سخن این‌که چهار دهه است که سهم آمریکا در قدرت اقتصادی جهانی ثابت مانده است. در طی این مدت، اتحادیه اروپا شاهد سقوط سهم خود از ۳۵ به ۲۸ درصد بوده است. سهم ژاپن از ۱۰ درصد به ۶ درصد رسید و سهم روسیه از ۳ درصد، به ۲ درصد رسیده است. در طی این مدت، سهم چین از ۲ درصد به ۱۶ درصد افزایش یافته است؛ بنابراین حقیقت دارد که چین برخاسته است و سایر قدرت‌های اصلی جهان سقوط کرده‌اند اما آمریکا هنوز یکی از آن‌ها نیست.

برتری و استیلای دلار

همچنین، آمریکا از دهه ۲۰۱۰ به بعد، قوی‌تر از همیشه به عنوان یک ابرقدرت مالی خود را نشان داده و بهترین بازار سهام جهان و بازارهای اوراق را دارد که واحد پول آن، ارز مهم و بانفوذ جهان است. این برتری بیشتر به دلیل عملکرد قوی شرکت‌های فناوری آمریکایی بوده است که در دهه ۲۰۱۰، بازار سهام آمریکا را به رشد ۲۵۰ درصدی رساندند که این رقم رشد، تقریباً ۴ برابر متوسط سود در سایر بازارهای سهام ملی بود. بیشترین شرکت‌های دارای عملکرد پایین، در اروپا و به‌ویژه در بازارهای

نوظهور بودند که در واقع، بدترین دهه را از لحاظ بازگشت سرمایه از دهه ۱۹۳۰ تا آن زمان تجربه کردند. در طول این دهه، بازار سهام چین، ۷۰ درصد افزایش داشت که این رشد برای یک بازار نوظهور، نسبتاً کند بود. تا سال ۲۰۱۹، آمریکا ۵۶ درصد از سرمایه بازار سهام جهانی را در اختیار داشت که این رقم، از ۴۲ درصد در ۲۰۱۰ نیز بیشتر شده بود. ارزش سهام آمریکا در مقایسه با سهام سایر کشورها، در واقع تا قبل از شیوع ویروس جدید کرونا تا ۱۰۰ سال بعد نیز بالا بود و این پیشتازی و برتری حفظ می‌شد. دهه ۲۰۱۰، ظهور یک «سوپرستار جهانی اقتصاد» را شاهد بود که در آن، شرکت‌های بزرگ به‌طور روزافزونی بر شرکت‌های کوچک حکم راندند و سهم بازار و گردش سرمایه را در انحصار خود گرفتند. بزرگ‌ترین سوپرستارهای اقتصاد نیز آمریکایی‌ها بودند. امروز، هفت شرکت بزرگ جهان از نظر ارزش سهام کل، آمریکایی هستند که در واقع، از سه شرکت در سال ۲۰۱۰ به هفت شرکت افزایش یافته است. بازارهای جهانی نمایانگر ذهن جمعی میلیون‌ها سرمایه‌گذار هستند و قیمت‌های بازار، تخمین آن‌ها از قدرت نسبی شرکت‌های بزرگ و اقتصادهای پیشتاز جهان را نشان می‌دهد. اگر بازارها می‌خواستند یک صدا چیزی را فریاد بزنند، آن صدا، «زوال آمریکا» را فریاد نمی‌زد.

1. purchasing power parity (PPP)



دلار آمریکا نیز دهه ۲۰۱۰ را در حالی به اتمام رساند که همچنان، در صدر قرار داشت. زمانی که اشخاص و شرکت‌ها به دلار از کشورهای خارجی پول قرض می‌گرفتند؛ ۷۵ درصد این وام‌ها به دلار بود و از بحران ۲۰۰۸ به بعد، یک افزایش ۱۰ درصدی (۶۰ درصد) یافته بود. اگرچه شروع این بحران از آمریکا بود، اما امروزه غالب تأمین مالی‌های جهان با بانک‌های آمریکایی است که این نقش نسبت به گذشته، بسیار بیشتر شده است. این امر تا حدودی به این دلیل است که مشکلات بدهی (هنوز که هنوز است)، دست از سر بانک‌های چین، ژاپن و اتحادیه اروپا برنداشته است. در نزدیک به ۹۰ درصد از معاملات مالی جهانی انجام شده از طریق

بانک‌ها، از دلار استفاده می‌شود. حتی اگر در این معامله، یکی از طرفین، آمریکایی نباشد. هنگامی که کره جنوبی به برزیل تلفن می‌فروشد، معمولاً از آن‌ها می‌خواهد که هزینه آن را به دلار پرداخت نمایند، زیرا در همه جای جهان، فروشندگان ترجیح می‌دهند که ارز مطلوب و مورد قبول جهان را داشته باشند. سهم کشورهایی که از دلار به عنوان ارز پشتوانه خود استفاده می‌کنند - ارزی که با آن‌ها ارزش ارزهای خودشان را می‌سنجند و تثبیت می‌کنند - از حدود ۳۰ درصد در سال ۱۹۵۰، به بیش از ۶۰ درصد در حال حاضر رسیده است. آن کشورها، جمعاً ۶۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان را تأمین می‌کنند که چین نیز یکی از آن‌ها

است. از آنجایی که بانک فدرال رزرو آمریکا، تأمین دلارها را کنترل می‌کند، اکنون بیشتر از همیشه یک بانک مرکزی جهانی است. هنگامی که فدرال، نرخ بهره‌ها را تغییر می‌دهد، فشار زیادی به هر بانک مرکزی دیگر (از قبیل بانک جمهوری خلق چین) وارد می‌شود تا در همان راستا حرکت کند، زیرا در غیر این صورت، با خروج سرمایه مواجه خواهد شد. دلار، همچنان ارزی است که سایر کشورها قویاً ترجیح می‌دهند تا آن را در ذخایر خزانة خود داشته باشند. «موقعیت ارز ذخیره»، در واقع مطلوب هرامپراتوری بوده است یعنی از همان زمانی که پرتغال، قدرت حاکم جهان بود و این روند در اواسط قرن ۱۵ شروع شد. کشوری که از

تقاضای جهانی ثابت و همیشگی برای پول رایجش برخوردار است - که اغلب هم به شکل اوراق قرضه دولتی خریداری می‌شود - می‌تواند خرید ارزان از خارج داشته باشد. به همین دلیل است که والری ژیسکار دِستَن^۱ - که از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۱ رئیس جمهور فرانسه بود - زمانی این دلار قدرتمند آمریکا را «امتیاز بی حد و حصر» خواند. این مسئله به آمریکایی‌ها کمک می‌کند که پول قرض بگیرند تا ماشین و خانه بخرند و باعث می‌شود، واشنگتن بتواند کسری بودجه‌هایی را که به گونه دیگری قادر به پرداخت آن‌ها نیست، بپردازد. همچنین، دارا بودن ارز ضروری، نفوذ ژئوپلیتیکی فراوانی به آمریکا می‌دهد. در سال ۲۰۱۸، هنگامی که رئیس جمهور آمریکا دونالد ترامپ، کشور خود را از معامله هسته‌ای که رئیس جمهور پیشین و سایر قدرت‌های مهم با جمهوری اسلامی ایران منعقد کرده بودند، بیرون کشید سپس، تحریم‌های مالی علیه این کشور اعمال نمود. دولت‌های اروپایی که از این کار ترامپ رضایت نداشتند، در نهایت به این نتیجه رسیدند که آن‌ها هیچ راهی و انتخابی ندارند جز اینکه با آمریکا همکاری کنند زیرا آن‌ها نمی‌توانستند، ریسک کنند و دسترسی به بانک‌های آمریکا را از دست بدهند. هنگامی که آمریکا و اتحادیه اروپا، روسیه را به دلیل

حمله به اوکراین در سال ۲۰۱۴ تحریم نمودند، کرملین دچار مشکل شد و به خاطر پس انداز پول، دست از بالا بردن رشد اقتصادی کشید تا بتواند آسیب‌پذیری خود را در برابر طلبکاران خارجی و تهدید تحریم کاهش دهد. به دلیل تمام تجاوزهایی که روسیه در سطح جهانی داشته، در حال حاضر، سرعت رشد این کشور نصف سرعت رشد آمریکا بوده و موقعیت قدرت اقتصادی جهانی آن، کم‌رنگ‌تر شده است.

جای تعجبی ندارد که رقبا بخواهند مزه قدرتی را که دلار به آمریکا می‌دهد، بجشند؛ اما شک و تردیدهای گسترده درباره پول رایجی که تنها ۲۰ سال از عمر آن می‌گذرد (یورو) و در بحران‌های مالی مکرر دچار مشکلاتی شده، مانع از محقق شدن آرزوی اروپا گردیده است. چین نیز همین امید و آرزوها را برای رن‌مینبی^۲ خود داشت و در اوایل دهه ۲۰۱۰، اقداماتی به منظور تبدیل‌پذیری راحت‌تر واحد پول خود در معاملات انجام داد. سپس در سال ۲۰۱۵، میلیون‌ها چینی از این دری که باز شده بود، با عجله بیرون رفتند. با سقوط بازار سهام شانگهای و بحران بدهی نگران‌کننده‌ای که با آن مواجه بود، چین شروع به ارسال رن‌مینبی خود در مقادیری برابر با صدها میلیارد دلار در ماه، به پناهگاه‌های امن در خارج از کشور

چین نمود. مقامات در پاسخ به این اقدام چین، کنترل‌هایی بر سرمایه تحمیل کردند که همچنان تا به امروز، پابرجاست که امید و آرزوی چینی‌ها در به چالش کشیدن برتری دلار را به باد می‌دهد.

آنچه بقیه جهان از ارز ذخیره می‌خواهد، یک بازار سیال گسترده‌ای است که در آن، افراد بتوانند آزادانه خرید و فروش کنند، بدون داشتن این ترس که ممکن است دولت، ناگهان قوانینش را تغییر دهد. هم‌اکنون آن‌ها این پناهگاه امن را فقط در دلار آمریکا می‌بینند که در نتیجه، تاکنون نسبت به سایر پول‌های رایج در مقابل شوک و ویروس کرونا، بیشترین افزایش قیمت را داشته است. نخبگان جهانی ممکن است که اعتمادی به رئیس جمهور کنونی آمریکا نداشته باشند اما آن‌ها به مؤسسات آمریکایی اعتماد دارند و به همین علت است که از دهه ۲۰۱۰ تاکنون، آمریکا به عنوان یک ابرقدرت مالی بی‌رقیب باقی مانده است.

نامید نشوید

گفته‌های صاحب‌نظران و سیاستمداران مبنی بر این‌که دهه‌های اخیر، تنها برای شرکت‌های بزرگ و ثروتمندان عالی بوده است، تلقی افول آمریکا را تشدید می‌نماید. آن‌ها به اطلاعاتی اشاره می‌کنند که نشان می‌دهد، از دهه ۱۹۷۰ تاکنون، دستمزدهای آمریکا کاهش یافته و

2. Renminbi

(واحد پول رسمی کشور چین است؛ یوان رن‌مینبی دارای یک معنی مشترک بوده، آن هم واحد ارزی چین است)

1. Valéry Giscard d'Estaing

این‌که آمریکا تنها کشور ثروتمندی است که در سال‌های اخیر، به دلیل مرگ‌ومیرهای ناشی از ناامیدی، خودکشی، مصرف مواد مخدر و الکل، امید به زندگی آن کاهش یافته است. در فصل انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۲۰، یکی از شعارهای انتخاباتی پیشگام حزب دموکراتیک، جو بایدن^۱، معاون رئیس‌جمهور سابق، این بوده است که «طبقه متوسط دارد کشته می‌شود». گواه این حرف نیز تلاش و تقیای بسیاری از آمریکایی‌ها و گسترش رعب‌آوری از اعتیاد و ناامیدی در میان آنان است؛ اما با احیای دستمزد و رشد درآمد در اواسط دهه ۲۰۱۰، روحیه آمریکایی‌ها نیز بالا رفت. طبق نظرسنجی‌های ماهانه دانشگاه میشیگان^۲ از مصرف‌کنندگان آمریکایی، در طول آن دوره، اعتماد نیز به سرعت در میان مصرف‌کنندگان افزایش یافت. البته پاندمی کرونا، آن روحیه و سرزندگی را از آمریکایی‌ها گرفته است؛ اما آن هنگام که در اواسط ماه ژوئن، آمریکا نخستین گزارش خود را از موارد ابتلا به ویروس کرونا اعلام کرد، زمانی که نظرسنجی از صاحبان کسب‌وکارهای کوچک شروع شده بود، نسبت به (تقریباً) پنج دهه قبل، اعتماد کسب‌وکارهای کوچک بسیار بالا بود. اعتماد مصرف‌کنندگان نیز بالا بود و به دو برابر قبل، یعنی دوره

شکوفایی‌های اقتصادی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۹۰ رسیده بود. دانشگاه میشیگان در نظرسنجی‌های خود، ترکیبی از سؤالات را درباره شرایط کنونی و آتی از آمریکایی‌ها پرسید؛ برای مثال، از آن‌ها پرسید که در مقایسه با یک سال قبل، وضعیتشان تا چه حد بهبود یافته است و انتظار دارند که در یک سال آینده، در چه وضعیتی باشند.

از آن زمانی که (۱۹۷۹) برای نخستین بار، موسسه گالوپ^۳ شروع به سؤال پرسیدن از آمریکایی‌ها کرد و از آن‌ها پرسید که آیا از زندگی خود راضی هستند یا خیر؟ بیشتر مردم پاسخ داده‌اند: بله؛ اما در ماه ژوئن، این سهم، ۹۰ درصد گزارش شد. در همان ماه، از هر ۵ آمریکایی که از آن‌ها نظرسنجی شد، سه نفر گفتند که الان نسبت به چهار سال قبل، وضعیتشان بهتر است که این تعداد، نسبت به زمانی که موسسه گالوپ شروع به پرسیدن این سؤالات در ایام انتخابات ریاست جمهوری نمود (۱۹۹۲)، بیشتر شده است.

هرچند، اطلاعاتی وجود دارد که می‌گوید دستمزدهای متناسب با تورم، از دهه ۱۹۷۰ به بعد کاهش یافته است. همان‌طور که بسیاری از مفسران نیز این مطلب را بیان کرده‌اند. همچنین، با انتخاب یک تاریخ شروع متفاوت برای مقایسه یا یک ابزار سنجش تورم متفاوت، می‌توان نشان داد که

دستمزدها بالا رفته یا پایین آمده‌اند. روش و داستانی که هر روایت به ما می‌گوید، اغلب برای پشتیبانی از یک دیدگاه سیاسی خاص انتخاب شده است؛ اما پرواضح است که رشد حقوق، دستمزد هفتگی و ساعتی در دهه ۲۰۱۰، افزایش یافته است. ابزار سنجش گسترده‌تر درآمد فردی و خانوار از قبیل داده‌های سرشماری، هم سودهای بلندمدت و هم یک جهش قابل توجهی را در دهه ۲۰۱۰ نشان می‌دهند. اگرچه عدم برابری و مساوات نیز زیاد شده اما این افزایش، به دلیل سودهای درآمدی است که به نغونامتناسبی، به جیب آمریکایی‌های ثروتمند رفته است و نه به دلیل این‌که قشر ضعیف و طبقه متوسط، هیچ سودی ندیده‌اند. طبق اطلاعات اداره سرشماری ایالات متحده آمریکا، متوسط درآمد خانوارها در سال ۲۰۱۸، متناسب با تورم و ۶۳ هزار دلار بود که این، یک افزایش حدود پانزده هزار دلاری از اوایل دهه ۱۹۷۰ و افزایش ۷ هزار دلاری از سال ۲۰۱۳ بوده است که احتمالاً این سودها، همچنان در سال ۲۰۱۹ افزایش خواهند یافت. سال ۲۰۱۹، سال خوبی برای مشاغل آمریکایی بود که این مسئله، می‌تواند به توضیح این مطلب کمک نماید که چرا در اوایل این سال، همچنان علائم خوش‌بینی میان مردم دیده می‌شد. حتی کسانی هم که به سقوط طبقه متوسط اعتقاد دارند، نباید این

1. Joe Biden
2. University of Michigan

3. Gallup



ریسک بزرگ

کشورهایی که به مدت یک دهه بر بازارها و اقتصاد جهانی حکم می‌رانند، به ندرت در دهه دیگر نیز حکمرانی خود را حفظ می‌کنند، زیرا هرچقدر رشدشان بیشتر می‌شود، رهبران آن‌ها بی‌خیال‌تر می‌شوند؛ نظم و انضباط را از دست می‌دهند، اصلاحات انجام نمی‌دهند و کشور را در بدهی و کسری غرق می‌کنند و اقتصاد را از ریل خود خارج می‌سازند. این چرخه دهه‌ای، هر ستاره اقتصادی دوره پس از جنگ را از عرشه قدرت به زیر می‌کشد. این اتفاق، قبلاً دو بار برای آمریکا رخ داده است؛ اقتصاد آمریکا در دهه ۱۹۶۰، اقتصاد غالب بود اما در دهه بعد، افت پیدا کرد.

جمهوری، بر روی موضوعات افول و رکود انگشت می‌گذارند که با توجه به روحیه بالای مردم، قبولاندن این حرف‌ها به آن‌ها، سخت خواهد بود. ترس از ویروس کرونا، شکل جدیدی به مذاکرات انتخاباتی ۲۰۲۰ خواهد بخشید اما بازهم شواهدی مبنی بر آن‌که این بیماری همه‌گیر، اقتصاد یا اعتماد اقتصادی به آمریکا را بیش از سایر قدرت‌های اصلی جهان کاهش خواهد داد، وجود ندارد. سؤال مهمی که اکنون مطرح شده، این است که آیا با وجود ویروس کرونا یا بدون وجود آن، اقتصاد آمریکا در سال ۲۰۲۰، به همان شیوه‌ای که در سال ۲۰۱۰ حکمرانی کرد، بر مردم آمریکا و جهان حکم خواهد راند؟

مسئله را با سقوط بزرگ‌تر آمریکا یکی بدانند زیرا همین مباحث، درباره از دست دادن مشاغل طبقه متوسط و دستمزدها در سرتاسر جهان، از هند گرفته تا ژاپن و کشورهای اروپایی رخ می‌دهد؛ به یک دلیل مشابه، طبقه متوسط در آن کشورها، همه از همین وضعیت در رنج هستند که و آن دلیل، ظهور کالاهای صادراتی رقابتی و ارزان‌تر، ابتدا از چین و اخیراً از سوی رقبایی نظیر بنگلادش و ویتنام است که شغل‌های تولیدی طبقه متوسط در سایر نقاط جهان را با تهدید روبه‌رو ساخته است. در عصر قطبی شده، آمریکایی‌ها تمایل دارند تا از لنز حامیان پروپاقرص، به واقعیت اقتصادی نگاه کنند. کاندیداهای دموکراتیک ریاست

دهه ۱۹۷۰، افزایش قیمت نفت، موجب شد تا برخی از تحلیلگران آمریکایی این پیش‌بینی را داشته باشند که شوروی بزرگ‌ترین اقتصاد جهان خواهد شد، اما آن کشور نیز به لحاظ اقتصادی در دهه بعد، از هم فروپاشید. دهه ۱۹۸۰، همه‌جا سخن از ظهور ژاپن بود اما حساب بازار ژاپن نیز ترکیب و در سال ۱۹۸۹ سقوط کرد. دهه ۱۹۹۰ که یک دهه آمریکایی دیگر بود، با سقوط سیلیکون ولی پایان یافت. مسئله‌ای که امروز آمریکا با آن مواجه شده، این است که گسترش اقتصادی کنونی آمریکا، تقریباً ۱۱ سال سن دارد که در واقع، طولانی‌ترین سن از دهه ۱۸۵۰ تاکنون بوده است و هرگونه رونق و شکوفایی در هر کجای جهان، در نهایت افراط و تفریط‌هایی به وجود می‌آورد که افول آن را تحت الشعاع قرار خواهد داد.

با وجود تمام حرف‌و حدیث‌هایی که درباره ناامیدی آمریکا وجود دارد، ریسک بزرگ‌تر، بی‌خیالی در مواجهه با تهدیدات روزافزون ناشی از بدهی، کسری‌ها و جمعیت‌ها است؛ پتانسیل رشد هراقتصادی، عملکرد جمعیت و بهره‌وری آن را نشان می‌دهد. آمریکا دوست دارد فکر کند که بزرگ‌ترین مزیتش، بهره‌وری است که آن‌هم به دلیل قوانین و مقررات نسبتاً انعطاف‌پذیر این کشور و فرهنگ نوآوری‌اش بوده که در دانشگاه‌نخبگان و سیلیکون ولی تقویت شده است. در حقیقت،

بهره‌وری آمریکا با سرمایه‌گذاری در فناوری، در سال‌های اخیر رونق یافته اما مهم‌ترین مزیت آمریکا، نرخ رشد جمعیت نسبتاً بالای آن بوده است؛ کودکان و مهاجران، نه استنفورد و گوگل! در دهه ۱۹۹۰، بهره‌وری در آمریکا نسبت به ژاپن و اروپا، به طرز چشمگیری سریع‌تر رشد کرد اما این مسئله به محدودیت‌هایی در دهه بعد منجر شد. در این میان، وضعیت جمعیتی آمریکا نیز رو به رشد بود. در ژاپن و اروپا با تغییر نسل هزاره، جمعیت در سن کار کاهش یافت اما در آمریکا، جمعیت همچنان در حال رشد بود. اگر جمعیت آمریکا به همان کندی جمعیت ژاپن در دهه‌های اخیر رشد می‌کرد، امروز سهم آمریکا از اقتصاد جهانی ۱۷ درصد بود، نه ۲۵ درصد. با این حال، اکنون سیاست، این مزیت را تهدید کرده است.

در طی دوران پس از جنگ، حدود دوسوم رشد جمعیت آمریکا از نرخ تولد نسبتاً بالا در کشور و مابقی نیز از درهای نسبتاً باز آن به روی مهاجران بود. در دوران ریاست جمهوری ترامپ تاکنون، این در به روی مهاجران بسته شده و از سال ۲۰۱۶، تعداد مهاجران قانونی که وارد آمریکا می‌شوند با متوسط سرعت ۴۳/۰۰۰ در سال کاهش یافته است. همچنین، سیاستمداران آمریکا درباره بدهی‌ها و کسری‌های بی‌خیال شده‌اند. در دوران ریاست جمهوری

باراک اوباما، ایالات متحده آمریکا، سریع‌تر از بقیه دنیای پیشرفته رشد می‌کرد و با اقداماتی نظیر کاهش مالیات و قوانین و مقررات در دوره ریاست جمهوری ترامپ، رهبری خود را توسعه بخشید اما کاهش مالیات بدون کاهش مخارج، در واقع کسری بودجه آمریکا را بیشتر کرده که نزدیک به ۵ درصد تولید ناخالص داخلی بوده و این رقم، بالاترین رقم تاکنون بوده است، به جز در دوره‌های پس از یک رکود یا جنگ. اکنون صاحب‌نظران ذی‌نفوذ در هر دو حزب می‌گویند که این کسری‌ها، دیگر تهدیدی برای رشد محسوب نمی‌شوند؛ جمهوری خواهان به منظور آن‌که از مالیات‌های کم دفاع نمایند و دموکرات‌ها به منظور آن‌که از مخارج بالای مردم دفاع کنند.

پس از بحران مالی ۲۰۰۸، آمریکا با قطعیت بیشتری نسبت به سایر کشورهای ثروتمند، دست‌به‌کار شد تا بدهی خود را کم کند اما در سال‌های اخیر، پس رفت داشته که این مسئله، در واقع به دلیل دور جدید صدور پول ارزان (بادآورده) توسط بانک فدرال زرو است تا اقتصاد را زنده نگاه دارد. تغییر بزرگ از سال ۲۰۰۸، این بوده است که بزرگ‌ترین و پرریسک‌ترین بدهی‌ها، اکنون در بازار اوراق قرضه شرکتی انباشته شده‌اند، نه در وام‌های بانک‌ها به مالکان مسکن. امروزه ۱۶ درصد از شرکت‌های دولتی آمریکا «زامبی» هستند، به این معنی که آن‌ها پول

بسیار کمی درمی‌آورند و نمی‌توانند، بهره‌های بدهی‌شان را بپردازند و فقط از طریق ایجاد یک بدهی جدید است که می‌توانند، به زندگی ادامه دهند. نرخ بهره‌های پایین فدرال، به منظور افزایش سرمایه‌گذاری در شرکت‌های بهره‌ور بود اما بیشتر آن پول، برای حمایت از زامبی‌ها صرف شد یا وارد بازار سهام گردید که اکنون، بیش از ۸۰ درصد از اقتصاد آمریکا را به خود اختصاص داده و این رقم در طی دهه ۱۹۲۰ و اواخر ۱۹۹۰، به بالاترین حد رسید که ترکیدن آن حساب‌ها، منجر به رکود بزرگ اقتصادی شد.

اگر شوک ویروس کرونا، به یک بحران مالی تمام عیار منجر شود، شرکت‌های آسیب‌دیده نه تنها در آمریکا، بلکه در سراسر جهان، به پرداخت بدهی خود قادر نخواهند بود. چین، ژاپن و اروپا نیز پرازامبی هستند. در نهایت، افزایش بدهی می‌تواند امپراتوری مالی آمریکا را به خطر بیندازد. در سال ۱۹۸۵، ایالت متحده آمریکا صاحب بقیه ۱۰۴ میلیارد دلار در جهان بود و این رقم، برابر با مقدار ناچیز ۲/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی بود. از آن زمان تاکنون، بدهی‌ها به تقریباً ده تریلیون دلار رسیده‌اند که در واقع، برابر با ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی است؛ و این، همان آستانه‌ای است که بحران پول رایج را برای اغلب کشورها، به وجود آورده است. اگر کشورهای خارجی این اعتماد را -که

قدرت‌های امپراتوری می‌توانند تمام بدهی‌هایشان را بپردازند- از دست بدهند، امپراتوری‌ها موقعیت ارز ذخیره خود را از دست خواهند داد. قبل از آمریکا، پنج کشور موقعیت ارز ذخیره را داشتند؛ پرتغال، اسپانیا، هلند، فرانسه و انگلستان. سیطره هر یک از این کشورها بر جهان، به طور متوسط ۹۴ سال به طول انجامید و امروزه، سیطره دلار به عنوان ارز ذخیره، ۱۰۰ ساله است. یک دلیل این‌که احتمال دارد حتی از یک رکود ناشی از بیماری همه‌گیر جان سالم به دربرد، فقدان رقبای کارآمد است اما در خلأ نیز مدعیان جدیدی از قبیل طلا و ارزهای رمزنگاری شده، در حال ظهور هستند. فیس‌بوک در تلاش است تا یک ارز دیجیتال به نام لیبرا^۱، وارد بازار عرضه کند. این حقیقت که امروزه دلار ارز حیاتی است، به این معنا نیست که همیشه و تا ابد، این‌گونه خواهد بود.

آمریکا رو به افول نیست!

اگر در دهه ۲۰۲۰، اقتصاد آمریکا دچار لغزش شود، آیا به این معنا خواهد بود که در تمام این مدت، حق با افول‌باوران بوده است و آن‌ها درست می‌گفته‌اند؟ پیش‌بینی در مورد سال‌هایی بیشتر از ۵ تا ۱۰ سال، دیگر فقط یک حدس و گمان تصادفی است، زیرا در طول سال‌های میانی، بسیاری چیزها می‌تواند تغییر کند، همان‌طور که چرخه‌های اقتصاد،

سیاست و فناوری نیز تغییر خواهند کرد و در واقع، آینده دور یک افسانه است و قابل پیش‌بینی نیست. در بیشتر بازگویی‌ها، هنگامی که آمریکا موقعیت خود را به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان از دست داده و آن را به چین واگذار کند، روایت افول به گره‌گشایی خود می‌رسد. اغلب نیز این داستان، با حتمیت تاریخی بیان می‌شود و عظمت جمعیت چین و شکوه گذشته امپریالیستی آن را یادآوری می‌کند و حتی درباره این‌که چین در قرن ۱۶، ۲۵ درصد از اقتصاد جهان را تأمین می‌کرد، داد سخن سر می‌دهند؛ گویی که عملکرد گذشته دور چین، نتایج آتی آن را تضمین نموده است. افول‌باوران اغلب درباره این‌که چین در عرض چه مدتی می‌تواند از آمریکا پیشی گیرد، گزاره‌گویی می‌نمایند؛ با این فرض که چین، می‌تواند رشد نرخ‌های خود را برای مدت نامحدود حفظ کند و هرگز برای بار دیگر از یک بحران مالی یا رکود رنج نبرد. برای استدلال بیشتر، فرض می‌کنیم که این اقدامات در نتیجه‌گیری‌های روشن و مشخص معقول هستند. اگر در آینده، چین و آمریکا نرخ رشد اسمی تولید ناخالص داخلی سال ۲۰۱۹ خود را به طور رسمی گزارش داده و به ترتیب، آن را حدود ۶ یا ۶/۴ درصد بیان کنند تا سال ۲۰۵۰ نیز، چین به پای آمریکا نخواهد رسید.

از آنجا که از شتاب تمام اقتصادهای در حال توسعه و پیشرفت، پس از رسیدن به بلوغ و ثروتمندتر شدن، کاسته می‌شود، این احتمال وجود دارد که سرعت اقتصاد چین نیز نسبت به آن سرعتی که در دهه گذشته داشته است، کمتر شود. اگر سرعت رشد چین یک درصد کاهش یابد تا سال ۲۰۹۰ نیز به پای آمریکا نخواهد رسید و حتی حفظ آن سرعت نیز، سخت‌تر خواهد شد. کره جنوبی و تایوان، دو پدیده پیشرفت و موفقیت در طول تاریخ به مدت ۵ دهه، رشد بسیار سریعی داشتند، سپس سرعت رشد آن‌ها بسیار کم شد. به مدت چهار دهه است که چین، رشد سریع داشته است، به علاوه کره جنوبی و تایوان که در سال‌های معجزه آمیز پس از جنگ، به شکوفایی رسیدند؛ یعنی هنگامی که در سرتاسر جهان، با ازدیاد زادوولد و افزایش جهانی سازی، رشد اقتصادی تقویت شد اما امروز، از ازدیاد جمعیت خبری نیست. رشد تجارت افت کرده است؛ رشد اقتصادی در سرتاسر جهان، کند شده است و تمام این بادهای مخالف، بیشتر از ایالات متحده آمریکا، به چین ضربه وارد می‌کنند. به علاوه بدهی چین، در حال حاضر بالغ بر تقریباً ۲۷۰ درصد تولید ناخالص داخلی است که این رقم در آمریکا، ۲۵۰ درصد است و برای یک کشور با درآمد متوسط مانند چین، بسیار دشوار است که

با این میزان بدهی، رشد سریعی داشته باشد. زامبی‌ها درصدی از بدهی شرکتی چین را به خود اختصاص داده‌اند، بنابراین برخلاف سال ۲۰۰۸، هنگامی که بدهی چین بسیار کمتر بود، اکنون این کشور، بسیار در برابر بحران مالی جهانی آسیب پذیر است. به علاوه آمریکا از میدان نبرد پس‌روی کرده و از یک رکود اقتصادی بزرگ در طی قرن گذشته، جان سالم به در برده است؛ اما چین از زمانی که رشد و شکوفایی اقتصادی آن از ۴ دهه قبل شروع شد، متحمل هیچ رکودی نشده است و امروز، رهبران آن به کوچک‌ترین نشانه‌ای از هرگونه رکود، از طریق پمپاژ بدهی بیشتر به اقتصاد پاسخ می‌دهند. مهم‌ترین عامل هراقتصادی، جمعیت در سن کار آن است که این رقم در آمریکا، همچنان رو به افزایش است اما در چین، از پنج سال قبل شروع به کاهش نموده است. از نظر تاریخی، کشورهایی که نیروی کار رو به کاهش دارند، عملاً هیچ شانس برای حفظ رشد اقتصادی سریع خود، حتی به مدت یک دهه ندارند. باین حال، افول باوران همچنان فرض را بر این می‌گیرند که ظهور چین می‌تواند به‌طور نامحدودی ادامه یابد. به احتمال زیاد، عده کمی از آمریکایی‌هایی که امروز زنده هستند، نظاره‌گر تنزل آمریکا به جایگاه دوم خواهند بود. ممکن است استدلال کارشناسان امور

خارج درست باشد که می‌گویند، آمریکا باید راهبرد جهانی خود را مدرن سازد، روابطش با متحدان قدیمی و شرکای تجاری مهمش را از سرگیرد، به توافقات بین‌المللی بپیوندد و به بازسازی ستون‌های نهادی نظم پس از جنگ کمک نماید؛ اما اغلب، استدلال این نیست که این‌گونه اقدامات عاقلانه خواهد بود بلکه استدلال این است که آن‌ها (اقدامات) برای سازگار و متناسب ساختن خط‌مشی آمریکا با واقعیت نفوذ اقتصادی روبه‌زوال این کشور ضروری هستند. در واقع، این حرف که آمریکا روبه‌زوال است، واقعیت ندارد. آمریکا کشوری است که در دهه ۲۰۱۰، به وضع موفقیت‌آمیز سابق خود بازگشت و اگر کارشناسان درباره این که آمریکا از کجا آمده است، درست نگفته باشند، ممکن است آن‌ها درباره این که به کجا هم باید برود، حرف درستی نزنند.

منبع

این مطلب در ۳۱ مارس سال ۲۰۲۰ در تارنمای نشریه فارین افز منتشر شده و در آدرس ذیل قابل دسترسی است:

<https://www.foreignaffairs.com/articles/ united-states/2020-03-31/comeback-nation>

پیشنهاد

فرار از بحران به بهانه مدیریت جهانی

توصیه‌هایی برای آمریکای پس از کرونا

پاندمی کووید-۱۹، سؤالاتی را برمی‌انگیزد؛ از جمله این‌که در آینده، کمپین ریاست جمهوری آمریکا، چه جهتی را در پیش خواهد گرفت؟ آیا آمریکا همچنان باید در مسیر جهانی‌سازی ادامه دهد و بیشتر با جمعیت جهانی درآمیزد که از مزیت‌های حاصل از آن بهره برد تا به طور دسته‌جمعی، مشکلات را حل کنند؟ یا این‌که آیا باید برخی موانع را برای همیشه به وجود آورد تا با این بیماری اپیدمی - که منشأ آن از کشورهای خارجی است - مبارزه کند و کمتر جهانی شود؟ مدت‌ها قبل از جهانی شدن، حتی اندکی قبل از فهمیدن این‌که زمین گرد است، یعنی در اوایل سال ۱۰۰۰ پیش از میلاد، بازرگانان مصری، بیماری آبله را به هند بردند که این بیماری تا سال ۱۹۷۹ ریشه‌کن نشد. مرگ سیاه یا طاعون خیارکی که یک بیماری اپیدمی جهانی

درگیر شوک‌های مشابه بعدی در پی انحصار و بستن فضای کشور نکند، همچنین زمینه‌ای را برای رهبری جهانی در مدیریت و کنترل این بیماری، برای خود ایجاد کند و به نوعی، دومرتبه خود را به عنوان منجی جهان، البته با بهره‌گیری از ظرفیت‌های سایر کشورها مطرح نماید. به‌طور کلی آمریکا باید در تبدیل مسائل به صورت یک مسئله جهانی و در دست گرفتن مدیریت امور، خود روایتگر پیروزی‌ها و شکست‌ها باشد زیرا تنها در این صورت است که روایت آن‌ها بر ماجرا، غلبه پیدا خواهد کرد. این درست همان چیزی است که اندیشکده‌های آمریکایی در قالب سیاست، به حاکمیت ایالات متحده پیشنهاد می‌دهند.

کریشنا ب. کومار (مدیر تحقیقات بین‌المللی در مؤسسه غیرانتفاعی و غیر حزبی رند و مدیر طرح گلوبال هیومن پروگریس^۱ (پیشرفت جهانی بشر) در آموزشکده پاردی رند^۲) و جیمز دابینز^۳ (عضو ارشد و رئیس برتر دیپلماسی و امنیت در موسسه رند)، در این مطلب با عنوان «پسا کرونا: آمریکا باید مجدداً با جهان درآمیزد نه این‌که از آن بگریزد»^۴ - که در ۱ آوریل ۲۰۲۰ در تارنمای اندیشکده رند منتشر شده است - در پی ارائه پیشنهادهایی برای آمریکای کرونازده هستند تا با این رویکرد، آمریکا هم خود را

1. Krishna B. Kumar
2. Global Human Progress
3. Pardee RAND Graduate School
4. James Dobbins
5. After the Coronavirus: America Needs to Reengage with the World, Not Retreat from It



مزایای جهانی سازی

حتی زمانی هم که دنیا در بحران نبود، تأثیرات اقتصادی جهانی سازی برایالات متحده آمریکا و هرکجای دیگر، یکسان نبوده است. هنگامی که کشورهای توسعه یافته به سوی برون سپاری و واردات روی آوردند تا از نیروی کار ارزان تر در اقتصادهای نوظهور استفاده کنند، بخش های کمتر ماهر، به ویژه بخش های تولیدی از بین رفتند. با توجه به این جنبه های منفی جهانی سازی، چرا موانع دائمی ایجاد نکرده و کشور خودمان را بسته تر نکنیم؟ زیرا ضرر و زیان های ناشی از جهان سازی کم (متمرکز) است، حال آنکه مزایای آن بسیار بیشتر (پراکنده) است؛ کسانی که به این سؤال پاسخ مثبت می دهند، رو و راست هستند؛ و در زمان های گرفتاری مانند الان، چنین دیدگاهی قابل درک است؛ اما باوجود این، اشتباه است که بدون

با سقوط ارزش بات تایلند^۲ (واحد پول) شروع شد و سپس در منطقه و جهان، طنین انداخت و آن ها را نیز متأثر ساخت. گسترش این ویروس اقتصادی، «شیوع^۳» نام گرفت. رکود بزرگ اقتصادی سال ۲۰۰۸ را که منشأ آن در آمریکا بود و در نتیجه بحران وام مسکن رخ داد نیز، می توان یک پاندمی مالی در نظر گرفت. بزرگی هیچ یک از این بحران ها، به اندازه وسعت و بزرگی رکود اقتصادی بزرگ^۴ - که در سال ۱۹۲۹ شروع شده و تا پایان دهه ۱۹۳۰ ادامه یافت - نبود. همکاری مالی بین المللی، به تعدیل طول مدت و تأثیر بحران های اخیر، کمک نموده است. درست همان گونه که فقدان یک چنین همکاری جهانی، رکود اقتصادی بزرگ را بدتر کرده است و آن را گسترش داد.

است، در اواسط دهه ۱۳۰۰ اروپا و آسیا را درنوردید. شیوع اچ ۱، آن ۱۱ (آنفلوآنزای اسپانیایی) یکی از کشنده ترین بیماری های تاریخ بوده است که به ۵۰ میلیون مرگ در سراسر جهان منجر شد و تنها در آمریکا، جان ۶۷۵ هزار تن را گرفت. موارد متأخرتر که دنیای جهانی شده به خود دیده است، عبارت اند از موج بیماری های ایبولا در سال ۱۹۷۶، سارس یا سندروم تنفسی حاد در سال ۲۰۰۳، آنفلوآنزای خوکی در سال ۲۰۰۹ (بازگشت دوباره همان اچ ۱، ان ۱) و سندروم تنفسی خاورمیانه یا مرس در سال ۲۰۱۲ که نرخ مرگ و میر در هیچ یک از آن ها به اندازه نرخ مرگ و میر بیماری های همه گیر در زمان های قدیم نبوده است. در عصر مدرن، بحران های مالی و اقتصادی نیز مُسری بوده اند؛ بحران مالی آسیای شرقی در سال ۱۹۹۹ که

2. Thai baht
3. contagion
4. Great Depression

در نظر گرفتن مزایای همبستگی جهانی، بسیار سریع پاسخ سؤال بالا را بدهیم. جهانی سازی، فقرا کاهش داده و استانداردهای زندگی را برای میلیون ها نفر بالا برده است. حتی در ایالات متحده آمریکا، بخش های زیادی از قبیل بخش تولید، از زنجیره های تأمین جهانی سود برده اند؛ بدین صورت که هر کشور بر اساس مزیت رقابتی خود، برخی قطعات و اجزاء را تأمین کرده است. تحصیلات تکمیلی، مسافرت و گردشگری نیز از همبستگی جهانی بهره برده است و مصرف کنندگان نیز، از قیمت های پایین تر سود برده اند. اگرچه در بخش های آسیب پذیر، برخی مشاغل از بین رفتند اما شغل های جدیدی نیز در بخش های صادراتی به وجود آمدند.

آمریکا رهبر بوده است

به علاوه، مشکلاتی نظیر تغییرات آب و هوا، بیماری های همه گیر و بحران های مالی مرزهای ملی را نمی شناسند و می توان از طریق ترکیبی از پاسخ های جمعی به بهترین نحو به آن ها پرداخت. اپیدمی های ابولا، سارس و مرس در دنیای متحدی شیوع پیدا کردند که در آن، پاسخ جمعی ممکن بود؛ و این مسئله، به مرگ و میرهای بسیار کمتری نسبت به بیماری های آبله، طاعون و آنفلوآنزای سال ۱۹۱۸ منجر گردید. در تمامی آن پاسخ ها، آمریکا

نقش یک رهبر را ایفا نمود، به ویژه در مبارزه با ویروس ابولا. آمریکا می تواند رهبری بر این بیماری همه گیر اخیر یعنی کرونا را نیز به دست گیرد. به جای آنکه دست از جهانی سازی و انسجام برداریم تا از برخی ریسک ها جلوگیری کنیم، بهترین است که به صورت دسته جمعی، ریسک ها را مدیریت کنیم، خسارت ها را به کمترین حد برسانیم و فرایند احیا را تسریع بخشیم. پس از بحران مالی آسیای شرقی، چندین کشور، سیستم مالی خود را اصلاح کرده و ارزش کشورشان را نجات دادند. پس از بحران وام مسکن، آمریکا اصلاحات بخش مالی و بانکداری گسترده ای را اعمال نمود که اقدامات نهادی، ثبات بیشتری به سیستم مالی جهانی بخشید.

از نظر خط مشی، اصلاح و تقویت کمک های تجاری به منظور پرداختن به نیازهای واقعی کارگرانی که خود تجارت آن ها را بیکار ساخته است، کمک خواهد کرد. خطر بزرگ تر برای مشاغل، تغییرات فناوری نظیر خودکارسازی (اتوماسیون) است، نه تجارت. تجارت و فناوری از آمریکا می خواهند تا سیستم آموزش خود را به خاطر آینده کار، تغییر و اصلاح نماید. آمریکا می تواند برای این گونه اقدامات سیاستی و نهادی نیز رهبری نماید، زیرا هم به نفع خود او و هم به نفع جهان خواهد بود.

برهمن قیاس، پاندمی کووید-۱۹ می تواند به تقویت ظرفیت و توانایی دست یافتن به یک پاسخ ملی و جهانی منجر گردد. نایان چاندا در کتاب خود با عنوان «همبستگی با یکدیگر» می نویسد: «درخواست ها برای متوقف ساختن جهانی سازی بی معنی هستند، زیرا هیچ کس مسئول این جهانی شدن نیست». انسجام جهانی، تصمیم جمعی میلیارد ها شهروند در جهان است. به جای آنکه با یک پدیده حتمی و گریزناپذیر که در نهایت نیز به نفع ما خواهد بود، مبارزه کنیم، باید یک سیستم جهانی مستحکمی ایجاد کنیم که شکوفایی، رشد و سعادت را برای همگان، به ارمغان بیاورد و بتواند به هر چالشی که پیش خواهد آمد، یک پاسخ هماهنگ بدهد. انتخاب و راه دیگر یعنی ایجاد حصار و موانع و بستن درهای آمریکا به روی جهان که این کشور را در برابر شوک های بزرگ بعدی، آسیب پذیرتر خواهد کرد.

منبع

این مطلب در ۱ آوریل سال ۲۰۲۰ در تازمانی اندیشکده رند منتشر شده و در آدرس ذیل قابل دسترسی است:
<https://www.rand.org/blog/2020/04/after-the-coronavirus-america-needs-to-reengage-with.html>



علاقمندان و پژوهشگران

جهت تهیه و سفارش کتاب می توانند

با پژوهشکده شهید صدر با شماره ۰۲۱-۷۶۷۰۲۵۱۰

و یا ۰۹۱۹۹۹۱۳۹۴۸ تماس حاصل نمایند



our heroes